

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

توضیح المسائل

مطابق با فتاوی

بزرگ مرجع عالیقدر جهان تشیع

فقیه و مدافع اهل بیت عصمت و طهارت علیہ السلام

حضرت آیت الله العظمی

سید محمد صادق روحانی

مدظله العالی

سرشناسه؛ فقیه مجاهد حضرت آیت‌الله العظمی سید محمدصادق حسینی روحانی.
عنوان و نام پدیدآورنده: توضیح المسائل / مطابق با فتاوی حضرت آیت‌الله العظمی سید محمدصادق
حسینی روحانی.

مشخصات نشر: قم: امام عصر (عج)، ۱۳۹۵.

مشخصات ظاهری: ۵۶۸ ص.

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۴۴۷-۷۷۵

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: این کتاب در سال‌های مختلف توسط ناشرین متفاوت منتشر شده است.

یادداشت: واژه‌نامه.

موضوع: فقه جعفری - - رساله عملیه.

رده‌بندی کنگره: ۱۳۸۷ ن ۹۶ ز ۹ / ۹ / ۱۸۳ Bp

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۶۲۱۴۰

ISBN: 978-964-7447-775

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۷۴۴۷ - ۷۷۵

* * *

عنوان: توضیح المسائل

چاپ: پنجاه و ششم

تاریخ: بهار ۱۳۹۵

ناشر: امام عصر (عج)

شمارگان: پنج هزار نسخه

چاپخانه: سپهر

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

* * *

انتشارات امام عصر (عج)

تلفن: ۳۷۷۴۲۰۷۵ - فاکس: ۳۷۷۴۱۰۷۵ (۰۲۵)

رَبِّهِ تَوْضِيحُ الْمَسْأَلِ مَا فَانَا وَجِي الْعَقِيدِ
تَطْبِيقِ شَرْعِيَّةِ عَمَلِ بَانَ بِخَيْرِ الْمُسْتَأْتَبِ
الْمَوْجِبِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه

محمد و آله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين

احكام تقليد

مسأله ۱ - عقیده مسلمان به اصول دین باید از روی دلیل باشد و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل، گفته کسی را قبول کند، ولی در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسأله ۲ - تقلید در احکام عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد و عادل کسی است که کارهایی که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی که بر او حرام است ترك کند، به عبارت دیگر عادل کسی است که در جاده شرع مستقیم است و عملاً از آن منحرف نمی شود و نیز مجتهدی که انسان از او تقلید می کند باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود استادتر باشد.

مسأله ٣ - مجتهد و اعلم را از سه راه می‌توان شناخت: اول آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد. دوم آنکه يك نفر عالم عادل بلکه موثق که می‌تواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کند، به شرط آنکه عالم ثقه دیگر با گفته او مخالفت ننماید. سوم آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

مسأله ٤ - اگر شناخت اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی هم بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از او تقلید نماید و اگر چند نفر در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند، باید از یکی از آنان تقلید کند.

مسأله ٥ - بدست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: اول شنیدن از خود مجتهد، دوم شنیدن از يك نفر عادل بلکه موثق که فتوای مجتهد را نقل کند، سوم شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد، چهارم دیدن در رساله مجتهد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

مسأله ٦ - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

مسأله ٧ - اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می‌کند، نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مثلاً بفرماید احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز سه مرتبه تسبیحات اربعه یعنی **سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ** بگوید، مقلد باید یا به این احتیاط، که احتیاط واجبش می‌گویند عمل کند و سه مرتبه بگوید و یا به فتوای مجتهدی که

علم او از مجتهد اعلم کمتر و از مجتهدهای دیگر بیشتر است، عمل نماید. پس اگر او يك مرتبه گفتن را کافی بداند می‌تواند يك مرتبه بگوید و همچنین است که اگر مجتهد اعلم بفرماید مسأله محل تأمل یا محل اشکال است.

مسأله ۸ - اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده احتیاط کند، مثلاً بفرماید ظرف نجس را که يك مرتبه در آب کر بشویند پاک می‌شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر رفتار کند بلکه باید یا به فتوای او عمل کند یا به احتیاط بعد از فتوی که آن را احتیاط مستحب می‌گویند عمل نماید.

مسأله ۹ - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند، از دنیا برود باید از مجتهد زنده تقلید کرد و تقلید از میت حتی در مسائلی که به فتوای او عمل کرده جائز نیست، به عبارت دیگر بقاء بر تقلید میت مانند تقلید ابتدایی از او است که مطلقاً جائز نیست.

مسأله ۱۰ - مسائلی را که انسان غالباً به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد. **مسأله ۱۱ -** اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی‌داند، چنانچه ممکن است باید صبر کند تا فتوی مجتهد اعلم را به دست آورد یا احتیاط کند و اگر هیچ کدام ممکن نیست باید به فتوای مجتهدی که علم او کمتر از مجتهد اعلم و بیشتر از مجتهدهای دیگر است عمل کند.

مسأله ۱۲ - اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوی عوض شده ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده، در صورتی که ممکن باشد باید اشتباه را برطرف کند.

مسأله ۱۳ - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد یا از راه دیگری بفهمد که به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است یا احتمال بدهد که حین عمل رعایت وظیفه‌اش را ولو به احتیاط نموده [است].

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف:

مسأله ۱۴ - آب یا مطلق است یا مضاف؛ آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند؛ مثل آب هندوانه و گلاب یا به چیزی مخلوط باشد مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها آب مطلق است و آن بر پنج قسم است: اول آب کر، دوم آب قلیل، سوم آب جاری، چهارم آب باران، پنجم آب چاه.

۱ - آب کر:

مسأله ۱۵ - آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر يك سه وجب است بریزند آن ظرف را پر کند و به عبارت دیگر مساحت آن بیست و هفت وجب باشد و وزن آن از صد و بیست و هشت من تبریز بیست مثقال کمتر باشد که تقریباً ۳۷۷ کیلوگرم می شود.

مسأله ۱۶ - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسأله ۱۷ - اگر بوی آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود.

مسأله ۱۸ - اگر عین نجس مانند خون به آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۱۹ - آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می‌کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی‌کند مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بنا بر احتیاط واجب باید آب فواره با آن آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۲۰ - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می‌ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست [را] نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

مسئله ۲۱ - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن بقدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می‌شود و هر قدر از یخ هم آب شود نجس است.

مسئله ۲۲ - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شك کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می‌کند و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی‌شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شك دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کر ندارد.

مسئله ۲۳ - کر بودن آب به سه راه ثابت می‌شود: اول آنکه خود انسان یقین کند، دوم آنکه یک مرد عادل بلکه موثق خبر دهد، سوم کسی که آب در اختیار او است به کر بودن آن خبر دهد مثلاً حمامی بگوید آب حوض حمام کر است.

۲ - آب قلیل:

مسئله ۲۴ - آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۲۵ - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد یا چیز نجس به آن برسد، نجس می‌شود ولی اگر از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می‌رسد نجس و هر چه بالاتر از آن است پاک می‌باشد.

مسئله ۲۶ - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته [می‌شود و از آن جدا [می‌گردد، نجس است و باید از آب قلیلی هم که بعد از

برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می‌ریزند و از آن جدا می‌شود اجتناب کنند.

مسئله ۲۷ - آبی که با آن مخرج بول و غائط را می‌شویند با پنج شرط پاک است: اول آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم نجاست دیگری مثل خون یا بول با غائط بیرون نیامده باشد. چهارم ذره‌های غائط در آب پیدا نباشد. پنجم بیشتر از مقدار معمول، نجاست به اطراف مخرج نرسید باشد.

۳ - آب جاری:

مسئله ۲۸ - آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

مسئله ۲۹ - آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

مسئله ۳۰ - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه‌اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است - اگر چه کمتر از کر باشد - پاک است و آب‌های دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسئله ۳۱ - آب چشمه‌ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می‌جوشد، حکم آب جاری دارد یعنی اگر نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده، پاک است.

مسئله ۳۲ - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۳ - چشمه‌ای که مثلاً در زمستان می‌جوشد و در تابستان از جوشش می‌افتد، فقط وقتی که می‌جوشد حکم آب جاری دارد.

مسئله ۳۴ - آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه‌ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد مثل آب جاری است.

مسئله ۳۵ - آب لوله‌های حمام و عمارات که از شیرها و دوش‌ها می‌ریزد، اگر متصل به کر باشد مثل آب جاری است.

مسئله ۳۶ - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی‌جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می‌شود اما اگر از بالا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد بالای آن نجس نمی‌شود.

۴ - آب باران:

مسئله ۳۷ - اگر به چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست يك مرتبه باران ببارد جایی که باران به آن برسد پاك می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست ولی باریدن دو سه قطره فائده ندارد بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می‌آید.

مسئله ۳۸ - اگر باران به عین نجس ببارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، پاك است. پس اگر باران بر خون ببارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌های خون در آب باشد یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می‌باشد.

مسئله ۳۹ - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می‌بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد پاك است ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می‌ریزد به چیز نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسأله ۴۰ - زمین نجسی که باران بر آن ببارد پاك می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاك می‌کند.

مسأله ۴۱ - خاک نجسی که به واسطه باران گل شود پاك است.

مسأله ۴۲ - هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه موقعی که باران می‌آید، چیز نجسی را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن چیز نجس پاك می‌شود.

مسأله ۴۳ - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران ببارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاك می‌گردد.

۵ - آب چاه:

مسأله ۴۴ - آب چاهی که از زمین می‌جوشد اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاك است و مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاست‌ها مقداری که در کتاب‌های مفصل گفته شده از آب آن بکشند.

مسأله ۴۵ - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد و تغییر آب چاه از بین برود بنا بر احتیاط واجب موقعی پاك می‌شود که با آبی که از چاه می‌جوشد مخلوط گردد.

مسأله ۴۶ - اگر آب باران قطع شود و در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، با رسیدن نجاست به آن نجس می‌شود.

احکام آبها

مسأله ۴۷ - آب مضاف که معنی آن گفته شد، چیز نجس را پاك نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۴۸ - آب مضاف هر قدر زیاد باشد اگر ذره‌ای نجاست به آن برسد نجس می‌شود ولی چنانچه از بالا با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس و مقداری که بالاتر از آن است پاك می‌باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاك است.

مسأله ۴۹ - اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاك می‌شود.

مسأله ۵۰ - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاك می‌کند، وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاك نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسأله ۵۱ - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاك نمی‌کند، وضو و غسل هم با آن باطل است و اگر نجاست به آن برسد حکم به نجس بودن آن می‌شود ولو به اندازه کر یا بیشتر باشد.

مسأله ۵۲ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می‌شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاستی که بیرون آب است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد نجس نمی‌شود.

مسأله ۵۳ - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود یا باران بر آن ببارد یا باد باران را در آن بریزد یا آب باران از ناودان در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک می‌شود ولی بنا بر احتیاط واجب باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

مسأله ۵۴ - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می‌ریزد پاک است.

مسأله ۵۵ - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

مسأله ۵۶ - نیم‌خورده سگ و خوک، نجس و خوردن آن حرام است و نیم‌خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه می‌باشد.

احکام تخلی

مسأله ۵۷ - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیز که خوب و بد را می‌فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسأله ۵۸ - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافیت.

مسأله ۵۹ - موقع تخلی باید طرف جلوی بدن، یعنی شکم و سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

مسأله ۶۰ - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله بگرداند کفایت نمی‌کند و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، واجب است عورت را رو به قبله ننماید ولی پشت به قبله مانعی ندارد.

مسأله ۶۱ - طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعدا گفته می‌شود، در صورتی که بداند بلل [رطوبت شبهه‌ناک که در زیر جامه کسی که خواب بوده دیده شود] مشتبّه خارج می‌شود باید رو به قبله و پشت به قبله نباشد و در صورتی که شك در خروج بلل دارد و موقع تطهیر مخرج بول و غائط رو به قبله بودن و پشت به آن اشکال ندارد.

مسأله ۶۲ - اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، مانعی ندارد روبه قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر از راه دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند مانعی ندارد.

مسأله ۶۳ - رو به قبله یا پشت به قبله نشانیدن بچه در وقت تخلی حرام نیست و اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

مسأله ۶۴ - در چهارجا تخلی حرام است: اول: در کوچه‌های مملوکه در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند و همچنین در کوچه‌هایی که ملك کسی نیست ولی تخلی ضرر می‌زند به افرادی که رفت و آمد می‌کنند یا آنکه موجب اذیت آنان می‌شود. دوم: در ملك کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم: در جایی که برای عده مخصوص وقف شده است مثل بعضی از مدرسه‌ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد.

مسأله ۶۵ - در سه صورت مخرج غائط فقط با آب پاك می‌شود: اول: آنکه با غائط، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد. دوم: آنکه نجاستی از خارج به مخرج غائط رسیده باشد. سوم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد و در غیر این سه صورت می‌شود مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می‌شود با پارچه و سنگ و مانند اینها پاك کرد اگر چه شستن با آب بهتر است.

مسئله ۶۶ - مخرج بول با غیر آب پاك نمی‌شود و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول يك مرتبه بشویند کافیسست ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود.

مسئله ۶۷ - اگر مخرج غائط را با آب بشویند باید چیزی از غائط در آن نماند ولی باقیماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از غائط در آن نماند دوباره شستن لازم نیست.

مسئله ۶۸ - با سنگ، کلوخ، پارچه و مانند اینها اگر خشك و پاك باشند می‌شود مخرج غائط را تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد ولی باید از سه دفعه کمتر نباشد اگر چه به يك مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود و بهتر است سه قطعه باشد.

مسئله ۶۹ - اگر با سه دفعه غائط بر طرف نشود باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه شود ولی باقیماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمی‌شود اشکال ندارد.

مسئله ۷۰ - پاك کردن مخرج غائط با چیزهایی که احترام آنها لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است و اگر کسی با اینها غائط را برطرف کند، معصیت کرده ولی مخرج پاك می‌شود و با استخوان و سرگین هم نباید مخرج غائط را پاك کرد، و اگر کسی با آنها برطرف کند پاك نمی‌شود.

مسئله ۷۱ - اگر شك کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، اگر چه همیشه بعد از بول یا غائط فوراً تطهیر می‌کرده واجب است تطهیر نماید.

مسئله ۷۲ - اگر بعد از نماز شك کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند.

استبراء

مسأله ۷۳ - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می‌دهند برای آنکه یقین کنند بول در مجرا نمانده است و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غائط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غائط تا بیخ آلت بکشند و بعد، شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

مسأله ۷۴ - آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن از انسان خارج می‌شود و به آن مزی می‌گویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می‌آید و به آن وذی گفته می‌شود و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می‌آید و به آن ودی می‌گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است، و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود و شك کند که بول است یا یکی از اینها، پاک باشد.

مسأله ۷۵ - اگر انسان شك کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می‌شود ولی اگر شك کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۶ - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شك کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسأله ۷۷ - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند، وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافیست.

مسأله ۷۸ - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شك کند پاك است یا نه، پاك می‌باشد، وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسأله ۷۹ - مستحب است در موقع تخلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

مسأله ۸۰ - مکروه است انسان روبه‌روی خورشید و ماه در موقع تخلی بنشیند ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی نشستن روبه‌روی باد در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه، زیر درختی که میوه می‌دهد و چیز خوردن و توقف زیاد مکروه است و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید، اشکال ندارد و تطهیر کردن با دست چپ مستحب می‌باشد.

مسأله ۸۱ - ایستاده بول کردن، بول کردن در زمین سخت، سوراخ جانوران، در آب، خصوصاً آب ایستاده مکروه است.

مسأله ۸۲ - خودداری کردن از بول و غائط مکروه است.

مسأله ۸۳ - مستحب است انسان پیش از نماز، پیش از خواب، پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی، بول کند.

نجاسات

مسأله ۸۴ - نجاسات یازده چیز است: اول: بول، دوم: غائط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: مشرک، نهم: شراب، دهم: فقاغ، یازدهم: عرق شتر نجاستخوار و بنابر احتیاط واجب باید اجتناب کرد از عرق مطلق حیوان نجاستخوار و اما عرق جنب از حرام پاك است ولی نماز خواندن در آن جایز نیست.

۱ - ۲ - بول و غائط

مسأله ۸۵ - بول و غائط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است و بنابر احتیاط واجب باید از بول حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی‌کند مثل ماهی حرام گوشت اجتناب کرد ولی غائط آن و فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاك است.

مسأله ۸۶ - بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاك است.

مسأله ۸۷ - بول و غائط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غائط حیوانی که انسان آن را وطی کرده، یعنی با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که گوشت آن از خوردن شیر خوک محکم شده است.

۳ - منی

مسأله ۸۸ - منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است.

۴ - مردار

- مسأله ۸۹ -** مردار انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد، پاک است.
- مسأله ۹۰ -** چیزهایی از مردار که مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح نداشته باشد پاک است.
- مسأله ۹۱ -** اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است، گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.
- مسأله ۹۲ -** اگر پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.
- مسأله ۹۳ -** تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.
- مسأله ۹۴ -** اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد پاک است ولی ظاهر آن را باید آب کشید.
- مسأله ۹۵ -** دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از خارج می‌آورند اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.
- مسأله ۹۶ -** گوشت، پیه و چرمی که احتمال آن برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، پاک است و چنانچه از دست مسلمانی گرفته و یا از بازار مسلمان‌ها تهیه کند خوردن آن گوشت و پیه حلال و نماز در آن چرم جایز است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و تحقیق نکرده که آن حیوان به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است و نماز در آن چرم جایز نیست.

۵ - خون

مسأله ۹۷ - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند نجس است پس خون حیوانی مانند ماهی و پشه که خون جهنده ندارد پاک می‌باشد.

مسأله ۹۸ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می‌ماند پاک است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

مسأله ۹۹ - خونی که گاهی در تخم مرغ دیده می‌شود پاک ولی خوردن آن خون حرام است مگر آنکه به واسطه مخلوط شدن با اجزاء تخم مرغ از بین برود که در این صورت خوردن تخم مرغ حلال است.

مسأله ۱۰۰ - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر در آن دیده می‌شود نجس است و شیر را نجس می‌کند.

مسأله ۱۰۱ - خونی که از لای دندان‌ها می‌آید اگر به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

مسأله ۱۰۲ - خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک است و اگر به آن خون بگویند نجس است و در این صورت چنانچه ناخن یا پوست سوارخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد باید اطراف آن را به طوری که نجاست زیاد نشود بشویند و پارچه یا چیزی مثل پارچه بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و تیمم هم بکنند.

مسأله ۱۰۳ - اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت در آمده پاک است.

مسأله ۱۰۴ - اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسأله ۱۰۵ - زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می‌باشد.

۶ و ۷ - سگ و خوک

مسأله ۱۰۶ - سگ و خوک که در خشکی زندگی می‌کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبت‌های آنها نجس است ولی سگ و خوک دریایی پاک است.

۸ - کافر

مسأله ۱۰۷ - کافر یعنی کسی که منکر خدا است یا برای خدا شریک قرار می‌دهد، نجس است.

مسأله ۱۰۸ - اهل کتاب یعنی، یهود، نصاری و مجوس پاکند و به عبارت دیگر، کسی که منکر خدا نیست و برای خدا شریک قرار نمی‌دهد ولو پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را قبول ندارد، پاک است.

مسأله ۱۰۹ - کسی که ضروری دین یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه، مسلمانان جزء دین می‌دانند منکر شود، نجس نمی‌باشد ولو بداند آن چیز جزء دین است مگر اینکه منجر به انکار رسالت شود.

مسأله ۱۱۰ - بچه غیر ممیز کافر منکر خدا پاک است.

مسأله ۱۱۱ - اگر مسلمانی با یکی از دوازده امام دشمنی داشته باشد، نجس است.

۹ - شراب

مسأله ۱۱۲ - شراب و هر چیزی که انسان را مست می‌کند چنانچه به خودی خود روان باشد نجس است و اگر مثل بنگ و حشیش روان نباشد پاک است اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود.

مسأله ۱۱۳ - الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب و میز و صندلی و مانند اینها به کار می‌برند پاک می‌باشد.

مسأله ۱۱۴ - اگر انگور و آب انگور به خودی خود جوش بیاید حرام و نجس است، و اگر به واسطه پختن جوش بیاید، خوردن آن حرام است ولی نجس نیست.

مسأله ۱۱۵ - خرما، مویز، کشمش و آب آنها اگر جوش بیایند پاك و خوردن آنها حلال است.

۱۰ - فقاع

مسأله ۱۱۶ - فقاع که از جو گرفته می‌شود و به آن آبجو می‌گویند، نجس است ولی آبی که به دستور طبیب از جو می‌گیرند و به آن ماء الشعیر می‌گویند، پاك می‌باشد.

۱۱ - عرق شتر نجاستخوار

مسأله ۱۱۷ - عرق شتر نجاستخوار نجس است و بنا بر احتیاط واجب باید از عرق هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده اجتناب کرد.

عرق جنب از حرام

مسأله ۱۱۸ - عرق جنب از حرام پاك است ولی با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده جایز نیست چه در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط یا از وطئ و نزدیکی کردن با حیوانات یا استمناء. (استمناء آن است که انسان کاری کند که منی از او بیرون آید)

مسأله ۱۱۹ - اگر انسان در موقعی که نزدیکی با زن حرام است، مثلاً در حال حیض با زن خود نزدیکی کند مکروه است با عرق خود نماز بخواند ولی اگر در روزه ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند با عرق خود مکروه نیست که نماز بخواند.

مسأله ۱۲۰ - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند نماز خواندن با آن عرق اشکال ندارد.

مسأله ۱۲۱ - اگر کسی از حرام جنب شود و بعد با حلال خود نزدیکی کند با عرق خود مکروه است نماز بخواند و اگر اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد از حرام جنب شود نماز با آن مکروه نیست.

راه ثابت شدن نجاست

مسأله ۱۲۲ - نجاست هر چیز از سه راه ثابت می‌شود؛ اول آنکه خود انسان یقین کند چیزی نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید: بنابراین در قهوه‌خانه‌ها و مهمانخانه‌هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنها غذا می‌خورند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است، غذا خوردن اشکال ندارد، دوم آنکه کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است، مثلاً همسر انسان یا نوکر یا کلفت بگوید، ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است نجس می‌باشد، سوم اینکه يك نفر عادل بلکه ثقه بگوید چیزی نجس است.

مسأله ۱۲۳ - اگر به واسطه ندانستن مسأله، نجس بودن و پاك بودن چیزی را نداند مثلاً نداند عرق جنب از حرام پاك است یا نه باید مسأله را بپرسد ولی اگر با اینکه مسأله را می‌داند، چیزی را شك کند پاك است یا نه، مثلاً شك کند آن چیز خون است یا نه یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاك می‌باشد و پرسیدن لازم نیست.

مسأله ۱۲۴ - چیز نجسی که انسان شك دارد پاك شده یا نه، نجس است و چیز پاك را اگر شك کند نجس شده یا نه، پاك است و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاك بودن آن را بفهمد، لازم نیست واری کند.

مسأله ۱۲۵ - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها می‌تواند استفاده کند نجس شده و نداند کدام است باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده یا لباسی که نمی‌تواند از آن استفاده کند و مال دیگری است، از لباس خودش هم لازم نیست اجتناب نماید.

راه نجس شدن چیزهای پاک

مسأله ۱۲۶ - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد چیز پاک نجس می‌شود و چنانچه نجس دوم که آن را متنجس می‌نامند به چیز پاک سومی برسد در صورتی که آن چیز از مایعات مانند آب باشد چیز سوم نجس می‌شود و اگر از جوامد مانند لباس و بدن باشد بنا بر احتیاط غیرواجب باید از آن چیز اجتناب نمایند و در غیر واسطه اول، مثل اینکه آن چیز سوم، به چیز چهارم برسد دلیلی بر لزوم اجتناب از آن نیست بلکه به حسب ادله شرعیه باید حکم به طهارت نمود مثال: چنانچه دست راست به بول متنجس شود و عین بول از بین برود و آن دست با رطوبت با دست چپ ملاقات کند بنا بر احتیاط غیرواجب باید از دست چپ اجتناب نمایند، و اگر دست چپ با رطوبت با لباس تماس پیدا کرد و تری آن به لباس رسید به مقتضای ادله شرعیه آن لباس نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۷ - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان شك کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی‌شود.

مسأله ۱۲۸ - دو چیزی که انسان نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت به یکی از آنها برسد نجس نمی‌شود در صورتی که قبل از ملاقات علم به نجاست یکی از آنها داشته باشد.

مسأله ۱۲۹ - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می‌شود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

مسأله ۱۳۰ - هر گاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی‌ماند، همین که يك نقطه از آن نجس شد، تمام آن

نجس می‌شود ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می‌باشد پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده، نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۳۱ - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاک که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می‌شود و اگر نداند پاک است.

مسئله ۱۳۲ - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگر برود هر جا که عرق به آن برسد نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

مسئله ۱۳۳ - اخلاطی که از بینی یا گلو می‌آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری را که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است و محلی را که شك دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۳۴ - اگر آفتابه‌ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذرانند چنانچه آب، طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود و اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، آب آفتابه نجس نمی‌شود.

مسئله ۱۳۵ - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد در صورتی که بعد از بیرون آمدن، آلوده به نجاست نباشد پاک است، پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غائط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

احکام نجاسات

مسأله ۱۳۶ - نجس کردن خط و ورق قرآن حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۷ - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی‌احترامی به قرآن باشد باید آن را آب بکشند.

مسأله ۱۳۸ - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار، اگر چه آن عین نجس خشک باشد حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب می‌باشد.

مسأله ۱۳۹ - نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگر چه یک حرف آن باشد حرام است و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

مسأله ۱۴۰ - دادن قرآن به کافر حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

مسأله ۱۴۱ - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده در مستراح بیفتد بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد بنابر احتیاط واجب باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسأله ۱۴۲ - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است و همچنین است خوراندن آن به دیگری، مگر به اطفال و دیوانه، اما خوراندن مسکر به اطفال هم جایز نیست و اگر خود طفل غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد، بی‌اشکال لازم نیست از او جلوگیری کنند.

مسئله ۱۴۳ - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که می‌شود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۴ - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می‌خورد یا با لباس نجس نماز می‌خواند، لازم نیست به او بگوید.

مسئله ۱۴۵ - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می‌شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، با دو قید لازم است به آنان بگوید که نجس است.

۱ - آن شیء متنجس را استعمال در اکل و شرب بنماید.

۲ - آنکه با تسبیح او [توسط او] باشد، والا گفتن لازم نیست.

مسئله ۱۴۶ - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید به مهمان‌ها بگوید، اما اگر یکی از مهمان‌ها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد ولی چنانچه طوری با آنان معاشرت دارد که ممکن است به واسطه نجس بودن آنان، خود او هم نجس شود، باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۷ - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، هر چند صاحبش آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می‌کند مانند لباس که با آن نماز می‌خواند واجب نیست نجس شدن آن را به او بگوید و حکم خوردنی و آشامیدنی قبلاً گفته شده است.

مسئله ۱۴۸ - اگر بچه بگوید چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد ولی بچه‌ای که تکلیفش نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم در صورتی که آن چیز تحت تصرف او باشد و یا آن بچه مورد اطمینان باشد حرف او قبول می‌شود و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

مطهرات

مسأله ۱۴۹ - چند چیز نجاست را پاك می‌کند، و آنها را مطهرات می‌گویند: ۱ - آب ۲ - زمین ۳ - آفتاب ۴ - استحاله ۵ - انقلاب ۶ - انتقال ۷ - اسلام ۸ - تبعیت ۹ - برطرف شدن عین نجاست ۱۰ - استبراء ۱۱ - خارج شدن خون به مقدار متعارف ۱۲ - تیمم بدل از غسل میت ۱۳ - سنگ استنجا ۱۴ - غایب شدن مسلمان که احکام آنها در مسائل آینده بیان می‌شود و جمعی از علماء کم شدن دو سوم آب انگور را از مطهرات شمرده‌اند و حکم آن را هم بیان می‌کنم.

۱ - آب

مسأله ۱۵۰ - آب با چهار شرط چیز نجس را پاك می‌کند: اول آنکه مطلق باشد پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاك نمی‌کند. دوم آنکه پاك باشد. سوم آنکه وقتی چیز نجس را می‌شویند، آب مضاف نشود و بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد. چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد و پاك شدن چیز نجس با آب قلیل یعنی آب کمتر از کر، شرط‌های دیگری هم دارد که بعداً گفته می‌شود.

مسأله ۱۵۱ - ظرف نجس را با آب قلیل بنا بر احتیاط باید سه مرتبه بشویند و در کر و جاری يك مرتبه کافیت ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگر خورده باید اول با خاك و مقداری آب خاکمال کرد و بعد يك مرتبه در کر یا جاری یا سه مرتبه بنا بر احتیاط با آب قلیل شست و همچنین ظرفی را که آب دهان سگ در آن ریخته بنا بر احتیاط باید پیش از شستن خاکمال کرد به همان نحو که بیان شد.

مسأله ۱۵۲ - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاکمال کرد باید خاک را در آن بریزند و مقداری آب ریخته و به شدت حرکت دهند تا به همه آن ظرف برسد و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

مسأله ۱۵۳ - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاکمال کنند.

مسأله ۱۵۴ - ظرفی را که به شراب نجس شده باید سه مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و کثیر و جاری نیست.

مسأله ۱۵۵ - کوزه‌ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک می‌شود و اگر بخوانند باطن آن هم پاک شود باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود.

مسأله ۱۵۶ - ظرف نجس را با آب قلیل دو جور می‌شود آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه بنا بر احتیاط پر کنند و خالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه بنا بر احتیاط قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

مسأله ۱۵۷ - اگر ظرف بزرگی مثل دیگ و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می‌شود و رعایت احتیاط هم شده و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط واجب آن است که در هر دفعه ظرفی را که با آن آب‌ها را بیرون می‌آورند آب بکشند.

مسأله ۱۵۸ - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسأله ۱۵۹ - تنوری که به بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می‌شود و در غیر بول اگر بعد از

برطرف شدن نجاست يك مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافست و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آبها در آن جمع شود و بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

مسأله ۱۶۰ - اگر چیز نجس را بعد از برطرف کردن عین نجاست يك مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از جمله مالیدن، یا لگد کردن و یا هر چیزی که سبب جدا شدن آب شود مانند حرکت دادن، موافق احتیاط است.

مسأله ۱۶۱ - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد و بعد از برطرف شدن نجاست آب روی آن بیاید يك مرتبه دیگر که آب روی آن بریزند پاک می شود ولی در لباس و فرش و مانند اینها باید بعد از هر دفعه فشار دهند یا کاری کنند که غساله آن بیرون آید (غساله آبی است که معمولا در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود بخود یا به وسیله فشار می ریزد).

مسأله ۱۶۲ - اگر چیزی به بول پسر شیرخواری که غذاخور نشده و شیر خوک و شیر زن کافر نخورده نجس شود، چنانچه يك مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

مسأله ۱۶۳ - اگر چیزی با غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست يك مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن می ریزند نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست هم آب روی آن بیاید پاک می شود ولی در هر صورت لباس و مانند آن را باید کاری کنند تا غساله آن بیرون آید مانند فشار دادن.

مسئله ۱۶۴ - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست و فشار دادن نخ پاك می‌شود و اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، در صورتی که با بول نجس شده باشد باید به هر طریق که ممکن است (اگر چه به لگد کردن باشد) دو دفعه کاری کنند، که در هر دفعه غسل آن جدا شود

مسئله ۱۶۵ - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود، به فرو بردن در کر و جاری پاك می‌گردد و اگر باطن آنها نجس شود پاك نمی‌شود مگر آنکه بدانند آب به باطن آنها نفوذ کرده و آنها را هم در کر یا جاری آب کشد.

مسئله ۱۶۶ - اگر انسان شك کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاك است

مسئله ۱۶۷ - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند و سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاك می‌شود و اعتبار سه مرتبه بنا بر احتیاط است و ظرف آن هم پاك می‌گردد ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند باید در هر مرتبه که آب روی آن می‌ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غسله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.

مسئله ۱۶۸ - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاك می‌شود، اگر چه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید.

مسئله ۱۶۹ - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند و بعد مثلاً لجن آب در آن ببینند، چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاك است.

مسأله ۱۷۰ - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خُرده گِل یا اُشنان در آن دیده شود، پاك است ولی اگر آب نجس به باطن گِل یا اُشنان رسیده باشد اگر نداند آب پاك به باطن آنها رسیده است ظاهر گِل و اِشنان پاك و باطن آنها نجس است.

مسأله ۱۷۱ - هر چیز نجس تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاك نمی‌شود ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاك می‌باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره‌های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

مسأله ۱۷۲ - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاك می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست.

مسأله ۱۷۳ - غذای نجسی که لای دندان‌ها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاك می‌شود.

مسأله ۱۷۴ - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند باید کاری کنند که غساله آن جدا شود ولو به سر تکان دادن.

مسأله ۱۷۵ - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آب به آنجا سرایت می‌کند با پاك شدن جای نجس پاك می‌شود به شرط آنکه در مرتبه دوم که آب می‌کشد آب به آنجا هم ریخته شود، و یا اگر چیز پاكی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند مانند اینکه برای آب کشیدن يك انگشت نجس، روی همه انگشت‌ها آب بریزند و آب نجس به همه آنها برسد، بعد از پاك شدن انگشت نجس، تمام انگشت‌ها پاك می‌شود.

مسأله ۱۷۶ - گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسأله ۱۷۷ - اگر ظرف یا بدن نجس باشد و بعد به طوری چرب شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسأله ۱۷۸ - چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست اگر زیر شیری که متصل به کر است یکدفعه بشویند، پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن زیر شیر یا بوسیله دیگر برطرف شود و آبی که از آن چیز می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد، با آب شیر پاک می‌گردد اما اگر آبی که از آن می‌ریزد بو یا رنگ یا مزه نجاست گرفته باشد باید به قدری آب شیر روی آن بریزند تا در آبی که از آن جدا می‌شود بو یا رنگ یا مزه نجاست نباشد.

مسأله ۱۷۹ - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شك کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، چنانچه موقع آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست بوده، آن چیز پاک است و اگر متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده باید دوباره آن را آب بکشد.

مسأله ۱۸۰ - زمینی که آب روی آن جاری نمی‌شود اگر نجس شود با آب قلیل پاک نمی‌گردد ولی زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد چون آبی که روی آن می‌ریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود، با آب قلیل پاک می‌شود، اما زیر ریگ‌ها نجس می‌ماند.

مسأله ۱۸۱ - زمین سنگ فرش و آجر فرش و یا زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از سوراخی بیرون رود همه زمین پاک می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آب‌ها جمع می‌شود نجس می‌ماند و برای پاک شدن آنجا باید گودالی بکنند که آب در آن جمع شود، بعد آب را بیرون بیاورند و گودال را با خاک پر کنند.

مسئله ۱۸۲ - اگر ظاهر سنگ نمك و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر هم پاك می شود.

مسئله ۱۸۳ - اگر از شکر آب شده نجس، قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاك نمی شود.

۲ - زمین

مسئله ۱۸۴ - زمین با چند شرط کف پا و ته کفش نجس را پاك می کند: اول آنکه زمین پاك باشد، دوم آنکه نجاست از راه رفتن روی نجاست حاصل شده باشد، سوم آنکه بنا بر احتیاط واجب خشك باشد، چهارم آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر و سبزه، کف پا و ته کفش نجس پاك نمی شود.

مسئله ۱۸۵ - کف پا و ته کفش نجس به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده پاك نمی شود.

مسئله ۱۸۶ - برای پاك شدن کف پا و ته کفش لازم نیست پانزده ذراع یا بیشتر راه بروند بلکه همین قدر که نجاست بر طرف شود کافی است اگر چه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.

مسئله ۱۸۷ - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشك هم باشد به راه رفتن پاك می شود.

مسئله ۱۸۸ - بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاك شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولا به گل آلوده می شود پاك می گردد.

مسأله ۱۸۹ - کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاك نمی‌گردد و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهارپایان و چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

مسأله ۱۹۰ - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده شود در کف پا یا ته کفش همانند اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۱ - توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمی‌رسد به واسطه راه رفتن پاك نمی‌شود ولی کف جوراب به واسطه راه رفتن پاك می‌شود.

۳ - آفتاب

مسأله ۱۹۲ - آفتاب، زمین، ساختمان و چیزهایی مانند درب و پنجره که در ساختمان به کار برده شده و همچنین میخی را که به دیوار کوبیده‌اند با پنج شرط پاك می‌کند:

اول آنکه چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشك باشد باید به وسیله‌ای آن را تر کنند تا آفتاب خشك کند

دوم آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند سوم آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشك کند، آن چیز پاك نمی‌شود، ولی اگر ابر به قدری نازك باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد

چهارم آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشك کند پس اگر مثلاً چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشك شود، پاك نمی‌گردد ولی اگر باد به قدری کم باشد که نگویند به خشك شدن چیز نجس کمک کرده، اشکال ندارد

پنجم آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته يك مرتبه خشك کند، پس اگر يك مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را

خشك كند و دفعه ديگر زير آن را خشك نمايد فقط روى آن پاك مى شود و زير آن نجس مى ماند.

مسأله ۱۹۳ - آفتاب حصير نجس را پاك مى كند ولى اگر يك طرف آن را خشك كند، پاك شدن طرف ديگر آن اشكال دارد مگر اينكه همه حصير نجس باشد و آفتاب به يك طرف آن بتابد و همه خشك شود در اين صورت آن طرف ديگر هم پاك مى شود.

مسأله ۱۹۴ - اگر آفتاب به زمين نجس بتابد، بعد انسان شك كند كه زمين موقع تابيدن آفتاب تر بوده يا نه، يا ترى آن به واسطه آفتاب خشك شده يا نه، آن زمين نجس است و همچنين است اگر شك كند كه پيش از تابش آفتاب عين نجاست از آن برطرف شده يا نه، يا شك كند كه چيزى مانع تابش آفتاب بوده يا نه.

مسأله ۱۹۵ - اگر آفتاب به يك طرف ديوار نجس بتابد، طرفى كه آفتاب نتايبده پاك مى شود مگر آنكه مجموع نجس باشد و به واسطه آفتاب كه به يكطرف مى تابد همه خشك شود.

۴ - استحاله

مسأله ۱۹۶ - اگر جنس چيز نجس به طورى عوض شود كه به صورت چيز پاكي درآيد پاك مى شود و مى گويند استحاله شده است مثل آنكه چوب نجس بسوزد و خاكستر گردد يا سگ در نمكارار فرو رود و نمك شود ولى اگر جنس آن عوض نشود مثل آنكه گندم نجس را آرد كنند يا نان بپزند پاك نمى شود.

مسأله ۱۹۷ - كوزه گلى و مانند آن كه از گل نجس ساخته شده نجس است.

مسأله ۱۹۸ - چيز نجسى كه معلوم نيست استحاله شده يا نه پاك نيست.

۵ - انقلاب

مسأله ۱۹۹ - اگر شراب به خودی خود یا با واسطه آنکه چیزی مثل سرکه و نمک در آن ریخته‌اند سرکه شود، پاك می‌گردد.

مسأله ۲۰۰ - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند یا نجاست دیگری به آن برسد، با سرکه شدن پاك نمی‌شود.

مسأله ۲۰۱ - سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرماى نجس درست کنند نجس است.

مسأله ۲۰۲ - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد.

مسأله ۲۰۳ - آب انگوری که با آتش جوش آمده پاك است، ولی خوردن آن حرام و اگر آنقدر بجوشد که ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و يك قسمت آن بماند، حلال می‌شود اما اگر به خودی خود جوش بیاید نجس است و فقط به سرکه شدن پاك می‌شود.

مسأله ۲۰۴ - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن به خودی خود جوش بیاید نجس است.

مسأله ۲۰۵ - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه پاك است.

مسأله ۲۰۶ - اگر مثلاً در يك خوشه غوره يك دانه یا دو دانه انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می‌شود، آبغوره بگویند و اثری از شیرینی انگور در آن نباشد و بجوشد پاك و خوردن آن حلال است.

مسأله ۲۰۷ - اگر انگور در چیزی که به آتش می‌جوشد بیفتد و بجوشد اجتناب از آن لازم نیست و خوردن آن حرام نیست.

مسأله ۲۰۸ - اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند مانعی ندارد کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده‌اند در دیگی که جوش نیامده بزنند و اگر همه جوش آمده باشد مانعی ندارد کفگیر دیگی را که ثلثان نشده در دیگی که ثلثان شده بزنند.

مسأله ۲۰۹ - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس شود.

۶ - انتقال

مسأله ۲۱۰ - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاك می‌گردد و این را انتقال گویند ولی اگر خون آن حیوان نشود نجس است پس خونی که زالو از انسان می‌مکد چون خون زالو به آن گفته نمی‌شود و می‌گویند خون انسان است نجس می‌باشد در خصوص پشه و شپش و كك در پاك بودن، شرط نیست خون آنها حساب شود و مطلقاً محکوم به طهارت است.

مسأله ۲۱۱ - اگر کسی پشه‌ای را که به بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده از او مکیده یا از خود پشه می‌باشد، پاك است و همچنین است اگر بداند از او مکیده ولی جزو بدن پشه حساب شود بلکه اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است یا معلوم نباشد که می‌گویند خون پشه است یا خون انسان، پاك است اما اگر بداند خون به بدن حیوان در حال حیات منتقل نشده یا شك نماید نجس می‌باشد.

۷ - اسلام

مسأله ۲۱۲ - اگر کافر نجس شهادتین بگوید یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، مسلمان می‌شود و بعد از مسلمان شدن، بدن و آب

دهان و بینی و عرق او پاك است ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد.

مسأله ۲۱۳ - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نباشد نجس است و باید از آن اجتناب کند.

مسأله ۲۱۴ - اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاك است، همچنین اگر بداند قلباً مسلمان نشده ولی چیزی که منافی اظهار شهادتین باشد از او سر نزند.

۸ - تبعیت

مسأله ۲۱۵ - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاك شدن چیز نجس دیگر پاك شود.

مسأله ۲۱۶ - اگر شراب سرکه شود ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاك می شود و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر به آن رطوبت نجس شود پاك می گردد ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، باید بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

مسأله ۲۱۷ - آب انگور اگر به خودی خود جوش بیاید و پیش از آنکه سرکه شود به جایی بریزد باید آنجا را آب بکشند ولی ظرفی که آب انگور در آن جوش می آید بعد از سرکه شدن آب انگور پاك می شود.

مسأله ۲۱۸ - تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل می دهند و یا پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند و دست کسی که او را غسل می دهد بعد از تمام شدن غسل، پاك می شود در صورتی که به تبع شستن میت شسته شود.

مسأله ۲۱۹ - کسی که چیزی را با دست خود آب می کشد بعد از پاك شدن آن چیز، دست او هم پاك می شود.

مسأله ۲۲۰ - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که روی آن ریخته‌اند جدا شود، آبی که در آن می‌ماند پاك است.

مسأله ۲۲۱ - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می‌کشند، بعد از جدا شدن آبی که برای پاك شدن روی آن ریخته‌اند، آب کمی که در آن می‌ماند پاك است.

۹ - برطرف شدن عین نجاست

مسأله ۲۲۲ - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاك می‌شود و همچنین است باطن بدن انسان مثل توی دهان و بینی. مثلاً اگر خونی در آب دهان از بین برود، آب کشیدن توی دهان لازم نیست ولی اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، باید آن را آب بکشند.

مسأله ۲۲۳ - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، چنانچه انسان نداند که خون به غذا رسیده، آن غذا پاك است.

مسأله ۲۲۴ - مقداری از لب‌ها و پلك چشم که موقع بستن، روی هم می‌آید و نیز جایی را که انسان نمی‌داند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود باید آب بکشد مگر آنکه قبلاً از باطن بدن بوده است، در این صورت لازم نیست آب بکشد.

مسأله ۲۲۵ - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش و مانند اینها بنشیند، چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، آن لباس و فرش پاك است.

۱۰ - استبراء حیوان نجاستخوار

مسأله ۲۲۶ - بول و غائط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است و اگر بخواهند پاك شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاك به آن

بدهند و باید شتر نجاستخوار را چهل روز، گاو را سی روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز از خوردن نجاست جلوگیری کنند و غذای پاک به آنها بدهند و اگر بعد از این مدت باز هم نجاستخوار به آنها گفته شود باید تا مدتی که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آنها نگویند آنها را از خوردن نجاست جلوگیری نمایند.

۱۱ - خارج شدن خون

مسئله ۲۲۷ - بیرون آمدن خون است به مقدار متعارف، از حیوانی که آن را ذبح نموده‌اند، که بیرون آمدن این مقدار خون، پاک کننده است بقیه خونی را که در اجزاء و اعضاء حلال حیوان ذبح شده باقی می‌ماند.

۱۲ - تیمم میت

مسئله ۲۲۸ - چنانچه آب نبود برای تغسیل میت یا غسل دادن ممکن نشد و او را تیمم دادند، بدن میت که به موت نجس شده بوده است، پاک می‌گردد.

۱۳ - سنگ استنجا

مسئله ۲۲۹ - سنگ استنجا، پاک کننده محل غائط است.

۱۴ - غائب شدن مسلمان

مسئله ۲۳۰ - اگر بدن یا لباس مسلمان یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غائب شود، محکوم است به پاک بودن به شرط آنکه احتمال بدهد آن را آب کشیده است.

مسئله ۲۳۱ - اگر خود انسان یقین کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا عادل به پاک شدن آن خبر دهد آن چیز پاک است و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار او است بگوید آن چیز پاک شده یا مسلمانی چیز نجس را آب کشیده باشد اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

مسئله ۲۳۲ - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد اگر بگوید آب کشیدم آن لباس پاک است.

مسئله ۲۳۳ - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی‌کند، می‌تواند به گمان اکتفا نماید.

احکام ظرف‌ها

مسئله ۲۳۴ - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند.

مسئله ۲۳۵ - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا و نقره و ارتفاع از آنها اگر چه به زینت اطاق هم باشد حرام است، بلکه نگاه‌داشتن آن حرام می‌باشد و بر صاحب ظرف هم واجب است طوری آن را بشکنند که دیگر به آن ظرف نگویند.

مسئله ۲۳۶ - ساختن ظرف طلا و نقره و مزدی که برای آن می‌گیرند حرام است.

مسئله ۲۳۷ - خرید و فروش ظرف طلا و نقره که به مقداری که در مقابل آن هیئت است حرام و اما آن مقدار که در مقابل خود طلا و نقره است حلال و معامله هم صحیح است.

مسئله ۲۳۸ - گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند اگر بعد از برداشتن استکان، ظرف به آن گفته شود، استعمال آن چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۳۹ - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۰ - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۱ - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد و اگر به این قصد نباشد، ریختن غذا از ظرف طلا یا نقره در ظرف دیگر حرام است ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم مانعی ندارد.

مسئله ۲۴۲ - استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد، قاب قرآن، عطردان، سرمه دان و تریاکدان اگر از طلا یا نقره باشند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۳ - استعمال ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد ولی برای وضو و غسل در حال ناچاری هم نمی‌شود ظرف طلا و نقره را استعمال کرد بلکه باید تیمم نمود.

مسئله ۲۴۴ - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

وضو

مسئله ۲۴۵ - در وضو واجب است صورت و دست‌ها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند

مسئله ۲۴۶ - درازی صورت را باید از بالای پیشانی (جایی که موی سر بیرون می‌آید) تا آخر چانه شست و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود و اگر مختصری از این مقدار را نشوید وضو باطل است و برای آنکه یقین کند این مقدار کاملاً شسته شده باید کمی اطراف آن را هم بشوید.

مسأله ۲۴۷ - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد باید ملاحظه کند که مردمان معمولی تا کجای صورت خود را می‌شویند، او هم تا همانجا را بشوید و نیز اگر در پیشانی او مو روئیده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

مسأله ۲۴۸ - اگر احتمال دهد چرك یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که نمی‌گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست بر طرف نماید.

مسأله ۲۴۹ - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافیست و رساندن آب به زیر آن لازم نیست و در هر دو صورت اگر آب به صورت بریزد و يك دفعه دست بکشد کافی است.

مسأله ۲۵۰ - اگر شك کند که پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، اگر آب به صورت بریزد و يك دفعه دست بر آن بکشد کافی است.

مسأله ۲۵۱ - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، واجب است مقداری از آنها را هم بشوید.

مسأله ۲۵۲ - باید صورت و دست‌ها را از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

مسأله ۲۵۳ - اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافیست.

مسأله ۲۵۴ - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشت‌ها بشوید.

مسأله ۲۵۵ - برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته باید مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسأله ۲۵۶ - کسی که پیش از شستن صورت دست‌های خود را تا مچ شسته در موقع وضو باید تا سر انگشتان را بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید، وضوی او باطل است.

مسأله ۲۵۷ - در وضو شستن صورت و دست‌ها مرتبه اول واجب و مرتبه دوم مستحب و مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد و اینکه کدام شستن اول یا دوم یا سوم است مربوط به قصد کسی است که وضو می‌گیرد پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آن‌ها شستن اول حساب می‌شود و اگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم آن حرام است.

مسأله ۲۵۸ - بعد از شستن هر دو دست باید جلو سر را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و باید با دست راست مسح نماید.

مسأله ۲۵۹ - يك قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانیست جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافیهست و بهتر است از درازا به اندازه يك انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

مسأله ۲۶۰ - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد باید بیخ موها را مسح کند یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید و اگر موهایی که به صورت می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید یا بر موی جاهای دیگر سر که جلو آن آمده مسح کند باطل است.

مسأله ۲۶۱ - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده روی پاها را از سر یکی از انگشت‌ها تا مفصل مسح نماید.

مسأله ۲۶۲ - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافیهست ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید و بهتر از آن مسح تمام روی پا است به تمام کف دست.

مسأله ۲۶۳ - بهتر است در مسح پا دست را بر سر انگشتان بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسأله ۲۶۴ - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است ولی اگر موقعی که دست را می‌کشد سر یا پا مختصری حرکت کند اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۵ - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر تری آن به قدری کم باشد که رطوبتی که بعد از مسح در آن دیده می‌شود بگویند فقط از تری کف دست است اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۶ - اگر برای مسح رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی‌تواند دست را با آب خارج تر کند بلکه باید از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید.

مسأله ۲۶۷ - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد باید سر را با همان رطوبت مسح کند و برای مسح پاها از اعضاء دیگر وضو رطوبت بگیرد.

مسأله ۲۶۸ - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر به واسطه سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آنها اشکال ندارد و اگر روی کفش نجس باشد باید چیز پاکی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند.

مسأله ۲۶۹ - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد بنا بر احتیاط واجب باید تیمم نماید و وضو بگیرد و مسح به محل نجس بنماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۷۰ - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد یا آنها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد و اگر موقعی که دست‌ها را در آب فرو می‌برد نیت کند و تا وقتی که آنها را از آب بیرون می‌آورد و ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام می‌شود به قصد وضو باشد وضوی او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۷۱ - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دست‌ها را در آب فرو می‌برد قصد وضو کند باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج بیرون آورد.

مسأله ۲۷۲ - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است

مسأله ۲۷۳ - کسی که وضو می‌گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می‌افتد بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَ لَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا» و موقعی که پیش از وضو دست خود را می‌شوید بگوید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ» و در وقت مضمضه کردن یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ أَلْقَاكَ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ» و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِبِّهَا» و موقع شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ

الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدُ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ» و در وقت شستن دست راست بخواند: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَ الْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا» و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَ لَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ النَّيِّرَانِ» و موقعی که سر را مسح می‌کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ» و در وقت مسح پا بگوید: «اللَّهُمَّ تَبَشَّنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا يَرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ».

شرایط وضو

شرایط صحیح بودن وضو سیزده چیز است: **شرط اول** آنکه آب وضو پاک باشد **شرط دوم** آنکه مطلق باشد.

مسئله ۲۷۴ - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۷۵ - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است باید تیمم کند و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد.

شرط سوم آنکه آب وضو مباح باشد.

مسئله ۲۷۶ - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است و نیز اگر آب وضو از صورت و دست‌ها در جای غصبی بریزد، چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد وضوی او باطل می‌باشد و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد وضو او صحیح است.

مسئله ۲۷۷ - وضو گرفتن از حوض مدرسه‌ای که انسان نمی‌داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم متدین از آب آن وضو بگیرند اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۸ - کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً افراد متدین هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از حوض آن وضو می‌گیرند، می‌تواند از حوض آن وضو بگیرد.

مسئله ۲۷۹ - وضو گرفتن از حوض تیمچه‌ها و مسافرخانه‌ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی که لاابالی نیستند و ساکن آنجاها نیستند، با آب آنها وضو بگیرند.

مسئله ۲۸۰ - وضو گرفتن در نهرهای بزرگ اگر چه انسان بداند که صاحب آنها راضی نیست، اشکال ندارد و وضو با آنها جائز است.

مسئله ۲۸۱ - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد وضوی او صحیح است.

شرط چهارم آنکه ظرف آب وضو مباح باشد

شرط پنجم آنکه ظرف آب وضو طلا و نقره نباشد.

مسئله ۲۸۲ - اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و نمی‌تواند با آب آنها وضو بگیرد و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی یا طلا و نقره وضوی ارضامی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دست‌ها بریزد وضوی او باطل است و در صورتی که با مشت یا چیز دیگری، آب را از آنها بردارد و به صورت و دست‌ها بریزد وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۸۳ - در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است وضو گرفتن اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۴ - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

شرط ششم آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد بنا بر احتیاط.

مسئله ۲۸۵ - اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۶ - اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است.

مسئله ۲۸۷ - اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شك کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، اگر می‌داند ملتفت بوده یا شك دارد که ملتفت بوده یا نه وضو صحیح است و در هر دو صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

مسئله ۲۸۸ - اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، بعد به دستوری که گفته شود وضوی ارقمسی بگیرد.

شرط هفتم آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

مسئله ۲۸۹ - هر گاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده شود باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم يك اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۰ - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است.

شرط هشتم آنکه به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم وضو بگیرد و اگر برای خنك شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.

مسئله ۲۹۱ - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند ولی باید در تمام وضو متوجه باشد که وضو می‌گیرد، به طوری که اگر از او پرسند چه می‌کنی بگوید وضو می‌گیرم.

شرط نهم آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و باید پای چپ را پیش از پای راست مسح نکند و اگر به این ترتیب وضو نگیرد باطل است.

شرط دهم آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۹۲ - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضو صحیح است.

مسئله ۲۹۳ - اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جای آورد ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۴ - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

شرط یازدهم آنکه شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۲۹۵ - کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند باید بدهد ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمی‌تواند باید نائیش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر این هم ممکن نیست باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند و در جمیع فروض احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسئله ۲۹۶ - هر کدام از کارهای وضو را که می‌تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد.

شرط دوازدهم آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

مسئله ۲۹۷ - کسی که می‌ترسد که اگر وضو بگیرد، مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد ولی اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگر چه بفهمد ضرر داشته وضوی او صحیح است.

مسئله ۲۹۸ - اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد باید با همان مقدار وضو بگیرد.

شرط سیزدهم آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

مسئله ۲۹۹ - اگر می‌داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده ولی شك دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۳۰۰ - اگر زیر ناخن چرك باشد، وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن را بگیرد باید برای وضو آن چرك را برطرف کند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرك زیر مقداری را که از معمول بلندتر است، برطرف نماید.

مسئله ۳۰۱ - اگر در صورت و دست‌ها و جلو سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافیهست و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست بلکه اگر پوست يك قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می‌چسبد و گاهی بلند می‌شود باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۳۰۲ - اگر انسان شك کند که به اعضاء وضوی او چیزی چسبیده یا نه چنانچه احتمال او در نظر مردم به‌جا باشد مثل آنکه بعد از گل کاری شك کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده بر طرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسأله ۳۰۳ - جایی را که باید شست و مسح کرد، هر قدر چرك باشد، اگر چرك آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ‌کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید بر دست بماند ولی اگر شك کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه باید آنها را برطرف کند.

مسأله ۳۰۴ - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شك کند که در موقع وضو آب را آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۰۵ - اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاهی نمی‌رسد و انسان بعد از وضو شك کند که آب به زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط واجب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسأله ۳۰۶ - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است.

مسأله ۳۰۷ - اگر بعد از وضو شك کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

احکام وضو

- مسأله ۳۰۸ -** کسی که در کارهای وضو و شرائط آن مثل پاك بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شك می‌کند باید به شك خود اعتنا نکند.
- مسأله ۳۰۹ -** اگر شك کند که وضوی او باطل شده یا نه بنا می‌گذارد که وضوی او باقیست ولی اگر بعد از بول، استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر وضوی او باطل است.
- مسأله ۳۱۰ -** کسی که شك دارد وضو گرفته است یا نه، باید وضو بگیرد.
- مسأله ۳۱۱ -** کسی که می‌داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.
- مسأله ۳۱۲ -** اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شك کند باید به همین دستور عمل نماید.
- مسأله ۳۱۳ -** اگر بعد از نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.
- مسأله ۳۱۴ -** اگر در بین نماز شك کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.
- مسأله ۳۱۵ -** اگر بعد از نماز شك کند، که قبل از نماز وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۱۶ - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می‌ریزد یا نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می‌کند باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می‌کند، بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به‌جا آورد و کارهای مستحب آن مانند اذان و اقامه و قنوت را ترك نماید.

مسئله ۳۱۷ - اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی‌کند و در بین نماز چند دفعه بول یا غائط از او خارج می‌شود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد سخت نیست باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غائط از او خارج شد فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند.

مسئله ۳۱۸ - کسی که بول یا غائط طوری پی در پی از او خارج می‌شود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، اگر بتواند مقداری از نماز را با وضو بخواند، باید برای هر نماز يك وضو بگیرد.

مسئله ۳۱۹ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود اگر نتواند هیچ مقدار از نماز را با وضو بخواند، می‌تواند به يك وضو برای نمازهای متعدد اکتفاء نماید.

مسئله ۳۲۰ - اگر مرضی دارد که نمی‌تواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی‌توانند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کنند عمل نماید.

مسئله ۳۲۱ - کسی که بول یا غائط پی در پی از او خارج می‌شود، باید برای هر نمازی وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای به‌جا آوردن سجده و تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً به‌جا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست.

مسئله ۳۲۲ - کسی که بول او قطره قطره می‌ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می‌کند، خود را حفظ نماید و نیز کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن غائط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غائط به جای دیگر جلوگیری نماید.

مسئله ۳۲۳ - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غائط جلوگیری نماید اگر چه خرج داشته باشد.

مسئله ۳۲۴ - کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه‌اش خوانده قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

مسئله ۳۲۵ - برای شش چیز وضو گرفتن لازم است:

اول برای نمازهای واجب غیر از نماز میت

دوم برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز، حدثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد

سوم برای طواف واجب خانه کعبه

چهارم اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد

پنجم اگر نذر کرده باشد که جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند

ششم برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده یا بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی‌احترامی به قرآن است باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده آب بکشد.

مسئله ۳۲۶ - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو ندارد حرام است و باید موی خود را هم به خط قرآن نرساند

مگر آنکه مو خیلی بلند باشد به نحوی که از توابع بدن شمرده نشود ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

مسئله ۳۲۷ - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی‌احترامی به قرآن باشد باید از آنان جلوگیری کنند.

مسئله ۳۲۸ - کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته باشد، مس نماید.

مسئله ۳۲۹ - اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد، وضو بگیرد یا غسل کند صحیح است و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۳۳۰ - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۳۱ - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم‌السلام وضو بگیرد و همچنین برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن و نیز برای مس حاشیه قرآن و برای خوابیدن وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است که کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد، و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری را که باید با وضو انجام داد می‌تواند به‌جا آورد مثلاً می‌تواند با آن وضو نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل می کند

مسئله ۳۳۲ - شش چیز وضو را باطل می کند اول بول، دوم غائط، سوم باد معده و روده که از مخرج غائط خارج می شود، چهارم خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمی شود، پنجم استحاضه زنان که بعدا گفته می شود، ششم جنابت و اما چیزهای دیگری که برای آن باید غسل کرد مثل مس میت وضو را باطل نمی کند و چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی، بنابر احتیاط واجب وضو را باطل می کند و باید برای اعمالی که وضو شرط آنها است وضو گرفته شود.

احکام وضوی جبیره

چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

مسئله ۳۳۳ - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد باید به طور معمول وضو گرفت.

مسئله ۳۳۴ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد باید اطراف آن را بشوید و کفایت می کند و لازم نیست که دست تر بر آن بکشد و یا پارچه پاک روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه بکشد.

مسئله ۳۳۵ - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند باید تیمم نماید و وضو از او ساقط است.

مسئله ۳۳۶ - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد یا جلوی سر و روی پاها.

مسأله ۳۳۷ - اگر زخم یا شکستگی در صورت یا دست‌ها باشد و روی آن بسته باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و جبیره پاك باشد باید دست تر روی جبیره بکشد.

مسأله ۳۳۸ - اگر نمی‌شود روی زخم را باز کرد ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاك است باید مسح روی جبیره بنماید، هر چند رسانیدن آب به زخم ممکن باشد و ضرر هم نداشته باشد و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد باید آن را آب بکشد و موقع وضو آب را به زخم برساند و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد یا آنکه رساندن آب به روی زخم ممکن نیست و یا زخم نجس است و نمی‌شود آن را آب کشید باید اطراف زخم را بشوید و اگر جبیره پاك است، روی آن را مسح کند و اگر جبیره نجس است یا نمی‌شود روی آن را دست تر کشید، مثلاً دوايي است که به دست می‌چسبد اطراف آن را بشوید به ترتیبی که گذشت.

مسأله ۳۳۹ - اگر جبیره تمام صورت یا تمام یکی از دست‌ها یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جبیره‌ای بگیرد.

مسأله ۳۴۰ - اگر جبیره تمام اعضاء وضو را گرفته باشد باید وضوی جبیره‌ای بگیرد و احتیاط واجب آن است که تیمم هم بنماید.

مسأله ۳۴۱ - کسی که در کف و انگشت‌ها جبیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است باید سر و پاها را با همان رطوبت مسح کند.

مسأله ۳۴۲ - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

مسأله ۳۴۳ - اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد باید بین آنها را بشوید و اگر جبیره‌ها در سر یا روی پاها باشد باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۴ - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست باید به دستور جبیره عمل کند و چنانچه شستن ضرر ندارد مقدار صحیح و آن مقدار را بشوید و اگر ضرر دارد باید تیمم نماید و اگر برداشتن جبیره ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دست‌ها است اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

مسئله ۳۴۵ - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند.

مسئله ۳۴۶ - اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمی‌تواند آن را آب بکشد یا آب برای آن ضرر دارد، باید به دستور جبیره عمل کند.

مسئله ۳۴۷ - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست یا به قدری مشقت دارد که نمی‌شود تحمل کرد، باید تیمم نماید.

مسئله ۳۴۸ - غسل جبیره‌ای مثل وضوی جبیره‌ای است ولی باید آن را ترتیبی به‌جا آورند و اگر ارقم‌اسی انجام دهند باطل است.

مسئله ۳۴۹ - کسی که وظیفه او تیمم است اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد باید به دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

مسئله ۳۵۰ - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره‌ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی‌شود، می‌تواند در اول وقت نماز بخواند و همچنین اگر شك داشته باشد ولی اگر می‌داند که تا آخر وقت عذر او برطرف می‌شود، احتیاط واجب آن است که صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره‌ای به‌جا آورد.

مسئله ۳۵۱ - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است مزه چشم خود را بچسباند، باید تیمم بنماید.

مسئله ۳۵۲ - کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش تیمم است یا وضوی جبیره‌ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را به‌جا آورد.

مسأله ۳۵۳ - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره‌ای خوانده صحیح است و بعد از آنکه عذرش برطرف شد برای نمازهای بعد نباید وضو بگیرد مگر مواردی که وظیفه‌اش جمع بین وضو و تیمم بوده است.

غسل‌های واجب

مسأله ۳۵۴ - غسل‌های واجب هفت تا است: اول غسل جنابت، دوم غسل حیض، سوم: غسل نفاس، چهارم غسل استحاضه، پنجم غسل مس میت، ششم غسل میت، هفتم غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می‌شود.

احکام جنابت

مسأله ۳۵۵ - به دو چیز انسان جنب می‌شود: اول جماع، دوم بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسأله ۳۵۶ - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی ندارد ولی در مریض لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

مسأله ۳۵۷ - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه‌ای که در مسأله پیش گفته شد، داشته باشد و نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه چنانچه قبل از بیرون آمدن آب، استبراء از بول ننموده، متعین است وضو بگیرد و چنانچه استبراء از بول نموده و بعداً مسلماً جنب شده و غسل هم کرده ولی استبراء

از جنابت ننموده، متعین است غسل و چنانچه از هر دو استبراء نموده اگر حالت سابقش عدم وضو بوده، وضو کافی است، والا باید جمع کند بین غسل و وضو مگر آنکه احتمال بدهد آن آب، نه بول بوده نه منی، در این صورت نه غسل لازم است نه وضو، حالت قبل هر چه باشد وضو یا عدم وضو.

مسأله ۳۵۸ - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد.

مسأله ۳۵۹ - اگر انسان جماع کند و به اندازه ختنه‌گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قُبُل باشد یا در دُبُر، بالغ باشد یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید هر دو جنب می‌شوند.

مسأله ۳۶۰ - اگر شك کند که به مقدار ختنه‌گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۶۱ - اگر نعوذ بالله حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی بیرون نیاید، جنب نمی‌شود.

مسأله ۳۶۲ - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید یا انسان شك کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۳۶۳ - کسی که نمی‌تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با عیال خود نزدیکی کند.

مسأله ۳۶۴ - اگر در لباس خود منی می‌بیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضاء کند ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضاء نماید.

چیزهایی که بر جنب حرام است

مسأله ۳۶۵ - پنج چیز بر جنب حرام است:

اول - رساندن جایی از بدن به خط قرآن یا به اسم خدا، پیغمبران و امامان علیهم السلام، به طوری که در وضو گفته شد.

دوم - رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله اگر چه از يك در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم - توقف در مساجد دیگر، و همچنین در حرم امامان علیهم السلام، بنابر احتیاط لازم، ولی اگر از يك در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود و توقف نکند مانعی ندارد.

چهارم - گذاشتن چیزی در مسجد.

پنجم - خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: اول - سوره سی و دوم قرآن (الم، تنزیل)، دوم - سوره چهل و یکم (حم سجده)، سوم - سوره پنجاه و سوم (والنجم)، چهارم - سوره نود و ششم (اقراء) و اگر يك حرف از این چهار سوره را هم بخواند حرام است.

چیزهایی که بر جنب مکروه است

مسأله ۳۶۶ - هفت چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم - خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دست‌ها را بشوید مکروه نیست؛ سوم - خواندن قرآن از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد؛ چهارم - رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن؛ پنجم - خوابیدن ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست؛ ششم - خضاب کردن به حنا و مانند آن؛ هفتم - جماع کردن، بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

غسل جنابت

مسأله ۳۶۷ - غسل جنابت به خودی خود مستحب است و برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می‌شود ولی برای نماز میت و سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.

مسأله ۳۶۸ - لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب می‌کنم و اگر فقط به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم غسل کند کافیهست.

مسأله ۳۶۹ - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.

مسأله ۳۷۰ - غسل را چه واجب باشد و چه مستحب به دو قسم می‌شود انجام داد: ترتیبی و ارقامی.

غسل ترتیبی

مسأله ۳۷۱ - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن بعد هر کدام از طرف راست یا چپ را بشوید و بعد طرف دیگر را، یا هر دو طرف را با هم بشوید و لازم است اول طرف راست، بعد طرف چپ را بشوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند غسل او باطل است.

مسأله ۳۷۲ - نصف ناف و نصف عورت را باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را باید با طرف چپ بشوید، بلکه بهتر است تمام ناف و عورت با هر دو طرف شسته شود.

مسأله ۳۷۳ - برای آنکه یقین کند هر سه قسمت یعنی سر و گردن و طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده باید هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمت‌های دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسأله ۳۷۴ - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از سر و گردن یا بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۷۵ - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف راست یا چپ باشد شستن همان مقدار کافیست و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

مسأله ۳۷۶ - اگر پیش از تمام شدن غسل در شستن مقداری از طرف چپ یا راست شك کند، شستن همان مقدار کافیست، ولی اگر در شستن مقداری از سر و گردن شك کند، باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

غسل ارتماسی

مسأله ۳۷۷ - در غسل ارتماسی باید آب در يك آن، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید آن را از زمین بلند کند.

مسأله ۳۷۸ - در غسل ارتماسی بنا بر احتیاط واجب باید موقعی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد.

مسأله ۳۷۹ - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد به مقداری از بدن، آب نرسیده چه جای آن را بداند یا نداند باید دوباره غسل کند.

مسأله ۳۸۰ - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد باید غسل ارتماسی کند.

مسأله ۳۸۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نمی‌تواند غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است.

احکام غسل کردن

مسأله ۳۸۲ - در غسل ارفمسی چنانچه در کمتر از کر غسل کند باید تمام بدن پاك باشد ولی در غسل ترتیبی پاك بودن تمام بدن لازم نیست و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت آب بکشد کافی است و در هر دو قسم چنانچه در کر یا جاری غسل کند طهارت بدن لازم نیست.

مسأله ۳۸۳ - کسی که از حرام جنب شده می‌تواند با آب گرم غسل کند، چون عرق او پاك است.

مسأله ۳۸۴ - اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است ولی شستن جاهایی از بدن که دیده نمی‌شود، مثل توی گوش و بینی واجب نیست.

مسأله ۳۸۵ - جایی را که شك دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، اگر بدانند سابقاً از ظاهر بوده واجب است شستن آن و اگر ندانند یا بدانند که از ظاهر نبوده واجب نیست.

مسأله ۳۸۶ - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن آن لازم نیست.

مسأله ۳۸۷ - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید، غسل او باطل است.

مسأله ۳۸۸ - اگر موقع غسل شك کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واری کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.

مسأله ۳۸۹ - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می‌شود، بشوید و شستن موهای بلند، واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند

که آنها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.

مسئله ۳۹۰ - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد: مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن در صحیح بودن غسل هم شرط است ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید اشکال ندارد ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غائط از او بیرون نمی‌آید، باید هر قسمت را فوراً بعد از قسمت دیگر غسل دهد و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعداً گفته می‌شود.

مسئله ۳۹۱ - کسی که قصد دارد پول حمامی را ندهد یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسبه بگذارد اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

مسئله ۳۹۲ - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسبه بماند ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد.

مسئله ۳۹۳ - اگر بخواهد پول حرام به حمامی بدهد، غسل او باطل است.

مسئله ۳۹۴ - اگر مخرج غائط را در آب خزینه تطهیر کند و پیش از غسل شك کند که چون در خزینه تطهیر کرده، حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

مسئله ۳۹۵ - اگر شك کند که غسل کرده یا نه، باید غسل کند ولی اگر بعد از غسل شك کند که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۳۹۶ - اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند مثلاً بول کند، غسل را تمام نماید و وضو هم بگیرد.

مسأله ۳۹۷ - اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد برای نماز غسل کند، غسل او صحیح است، ولو وقت بقدر يك رکعت هم نداشته باشد.

مسأله ۳۹۸ - کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه نمازهایی را که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند.

مسأله ۳۹۹ - کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها يك غسل به جا آورد، و اگر قصد یکی از غسل‌های واجب را بنماید از غسل‌های دیگر کفایت می‌کند و اگر قصد یکی از غسل‌های مستحب را بنماید از غسل‌ها مستحب دیگر کفایت می‌کند و بعید نیست کفایت آن را غسل‌های واجب ولی احتیاط ترك نشود.

مسأله ۴۰۰ - اگر بر جایی از بدن آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد بنابر احتیاط واجب اگر ممکن است باید آن را از بین ببرد و اگر ممکن نیست باید وضو و غسل را ارقم‌اسی انجام دهد و چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

مسأله ۴۰۱ - کسی که غسل کرده نباید برای نماز وضو بگیرد و این حکم اختصاص به غسل جنابت ندارد، بلکه در تمام غسل‌های واجب و مستحب غیر غسل استحاضه این حکم ثابت است یعنی احتیاج به وضو نیست و هر غسلی کافی است برای نماز خواندن ولی در غیر غسل جنابت بهتر است که برای نماز قبل از غسل وضو بگیرد.

استحاضه

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می‌شود خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می‌گویند.

مسأله ۴۰۲ - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می‌آید و غلیظ هم نیست ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

مسأله ۴۰۳ - استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره. استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن داخل فرج می‌نماید آلوده کند و در آن فرو نرود، استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می‌بندند نرسد و استحاضه کثیره آن است که خون، پنبه را بگیرد و به دستمال هم برسد.

احکام مستحاضه

مسأله ۴۰۴ - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز وضو بگیرد و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد.

مسأله ۴۰۵ - در استحاضه متوسطه باید زن برای نماز صبح غسل کند و تا صبح دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را که در مسأله پیش گفته شد انجام دهد، و برای هر نماز پنبه را عوض کند یا آب بکشد و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.

مسأله ۴۰۶ - در استحاضه کثیره علاوه بر کارهای استحاضه متوسطه که در مسأله پیش گفته شد باید برای هر نماز دستمال را عوض کند یا آب بکشد و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشاء به‌جا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله بیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشاء فاصله بیندازد باید برای نماز عشاء دوباره غسل نماید.

مسأله ۴۰۷ - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل به‌جا نیاورده باشد باید در موقع نماز وضو و غسل را به‌جا آورد.

مسئله ۴۰۸ - مستحاضه متوسطه و کثیره که باید وضو بگیرد و غسل کند، هر کدام را اول به جا آورد صحیح است ولی بهتر است که اول وضو بگیرد.

مسئله ۴۰۹ - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

مسئله ۴۱۰ - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود باید برای نماز ظهر و عصر يك غسل و برای نماز مغرب و عشاء غسل دیگری به جا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشاء غسل نماید.

مسئله ۴۱۱ - مستحاضه کثیره یا متوسطه اگر پیش از داخل شدن وقت نماز برای نماز غسل کند، غسل او باطل است و اگر نزدیک اذان صبح برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همین که وقت داخل شد، فوراً نماز صبح را بخواند خالی از اشکال نیست.

مسئله ۴۱۲ - زن مستحاضه برای هر نمازی چه واجب باشد و چه مستحب باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد ولی برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

مسئله ۴۱۳ - زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد فقط برای نماز اولی که می خواند باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست.

مسئله ۴۱۴ - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواند نماز بخواند باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام يك از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور

داده شده انجام دهد و اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند پیش از داخل شدن وقت هم می‌تواند خود را واری می‌نماید.

مسئله ۴۱۵ - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واری کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.

مسئله ۴۱۶ - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید باید به آنچه مسلماً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند متوسطه است یا کثیره باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد ولی اگر بداند سابقاً کدام يك از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.

مسئله ۴۱۷ - اگر خون استحاضه در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمی‌شود و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می‌کند.

مسئله ۴۱۸ - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واری کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون می‌آید، با وضویی که دارد می‌تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۱۹ - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده، می‌تواند خواندن نماز را تأخیر بیندازد.

مسئله ۴۲۰ - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می‌شود یا به اندازه خواندن نماز، خون بند می‌آید باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

مسئله ۴۲۱ - اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به مقداری که وضو و غسل و نماز را به‌جا آورد به کلی پاک می‌شود باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو

و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره به جا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند.

مسئله ۴۲۲ - مستحاضه کثیره و متوسطه وقتی به کلی از خون پاک شد باید غسل کند ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده، لازم نیست دوباره غسل نماید.

مسئله ۴۲۳ - مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه بعد از غسل و وضو باید فوراً مشغول نماز شود ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد.

مسئله ۴۲۴ - زن مستحاضه اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسئله ۴۲۵ - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد باید پیش از غسل و بعد از آن به وسیله پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند ولی اگر همیشه جریان ندارد فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید و با آن حال نماز بخواند باید دوباره بخواند و اعاده غسل لازم نیست.

مسئله ۴۲۶ - اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود باید غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۴۲۷ - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۴۲۸ - روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب می باشد در صورتی صحیح است که در روز غسل هایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد.

مسئله ۴۲۹ - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است.

مسئله ۴۳۰ - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۴۳۱ - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن، کثیره شود باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را انجام دهد و همان نماز را بخواند و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها وقت ندارد نمی‌تواند نماز را بشکند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضاء نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود.

مسئله ۴۳۲ - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده باید وضو و غسل و نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۴۳۳ - اگر استحاضه کثیره زن، متوسطه شود باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را به جا آورد مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره، متوسطه شود باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد و اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشاء وقت داشته باشد باید برای عشاء غسل نماید.

مسئله ۴۳۴ - اگر پیش از هر نماز، خون مستحاضه کثیره، قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید يك غسل به جا آورد.

مسئله ۴۳۵ - اگر استحاضه کثیره قلیله شود باید برای نماز، اول عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد عمل قلیله را به جا آورد.

مسئله ۴۳۶ - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد، حتی عوض کردن پنبه را ترك کند نمازش باطل است.

مسئله ۴۳۷ - مستحاضه قلیله اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، لازم نیست وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی است.

مسئله ۴۳۸ - اگر مستحاضه غسل‌های واجب خود را به جا آورد، رفتن در مسجد و توقف در آن و خواندن سوره‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال می‌شود، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز واجب است، مثل عوض کردن پنبه و دستمال انجام نداده باشد.

مسئله ۴۳۹ - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواهد پیش از وقت نماز سوره‌ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب باید غسل نماید و همچنین اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند و اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند باید وضو بگیرد.

مسئله ۴۴۰ - نماز آیات بر مستحاضه، واجب است و باید برای نماز آیات هم کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

مسئله ۴۴۱ - هر گاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواهد هر دو را پشت سر هم به جا آورد، باید برای نماز آیات هم تمام کارهایی را که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و نمی‌تواند هر دو را با يك وضو بخواند بلی مانعی ندارد هر دو را با يك غسل بخواند.

مسأله ۴۴۲ - اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضاء بخواند باید برای هر نماز، کارهایی را که برای نماز اداء بر او واجب است به جا آورد بلی با غسل نماز اداء، می تواند نماز قضاء بخواند.

مسأله ۴۴۳ - اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود خون زخم نیست و شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد باید به دستور مستحاضه عمل کند، بلکه اگر شك داشته باشد که خون استحاضه است یا خون های دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود و زن را در موقع دیدن خون حیض، حائض می گویند.

مسأله ۴۴۴ - خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ و گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.

مسأله ۴۴۵ - زن های سیده بعد از تمام شدن شصت سال یائسه می شوند، یعنی خون حیض نمی بینند و زن هایی که سیده نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه می شوند.

مسأله ۴۴۶ - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال و زن بعد از یائسه شدن می بیند حیض نیست.

مسأله ۴۴۷ - زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد ممکن است حیض بینند.

مسأله ۴۴۸ - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را نداشته باشد حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم می شود نه سال او تمام شده است.

مسأله ۴۴۹ - زنی که شك دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که یائسه نشده است.

- مسأله ۴۵۰ -** مدت حيض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی‌شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حيض نیست.
- مسأله ۴۵۱ -** لازم نیست سه روز اول حيض پشت سر هم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون ببیند و يك روز پاك شود و دوباره يك روز خون ببیند حيض است.
- مسأله ۴۵۲ -** لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در فرج یا رحم، خون باشد کافی است و چنانچه در بین سه روز مختصری پاك شود و مدت پاك شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز در فرج یا رحم خون بوده، باز هم حيض است.
- مسأله ۴۵۳ -** لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید یا در وسط‌های روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و در شب دوم و سوم هم هیچ، خون قطع نشود حيض است.
- مسأله ۴۵۴ -** اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاك شود چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی هم که در وسط پاك بوده حیض است.
- مسأله ۴۵۵ -** اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، باید آن را حیض قرار دهد.
- مسأله ۴۵۶ -** اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، چنانچه خون از سمت چپ خارج شود حیض است و الا حیض نیست.
- مسأله ۴۵۷ -** اگر خونی ببیند و شك کند که خون حیض است یا نفاس، چنانچه شرائط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.
- مسأله ۴۵۸ -** اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می‌باشد.

مسأله ۴۵۹ - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حائض

مسأله ۴۶۰ - چند چیز بر حائض حرام است: اول - عبادت‌هایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم به‌جا آورده شود ولی به‌جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت، مانعی ندارد؛ دوم - تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد؛ سوم - جماع کردن در قُبُل که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و در دُبُر زن حائض وطی نمودن کراهت شدید دارد ولی جائز است.

مسأله ۴۶۱ - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است پس زنی که بیشتر از ده روز خون می‌بیند و باید به دستوری که بعداً گفته می‌شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی‌تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسأله ۴۶۲ - اگر شماره روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول آن با زن خود در قُبُل جماع کند باید هیچ‌ده نخود طلا کفاره به فقیر بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخود و اگر در قسمت سوم جماع کند باید چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض می‌بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند باید هیچ‌ده نخود طلا بدهد و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود و در شب یا روز پنجم و ششم باید چهار نخود و نیم بدهد.

مسأله ۴۶۳ - برای وطی در دُبُر زن حائض کفاره لازم نیست.

- مسأله ۴۶۴ -** لازم نیست که هیچ‌ده نخود، طلای کفاره را سکه دار بدهد و قیمت آن را هم می‌توان داد.
- مسأله ۴۶۵ -** اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده با وقتی که می‌خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که می‌خواهد به فقیر بدهد حساب کند.
- مسأله ۴۶۶ -** اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند باید هر سه کفاره را (روی هم سی و یک نخود و نیم شود) بدهد.
- مسأله ۴۶۷ -** اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض، جماع کرد و کفاره آن را داد دوباره جماع کند باز هم باید کفاره بدهد.
- مسأله ۴۶۸ -** اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند و در بین آنها کفاره ندهد باید برای هر جماع یک کفاره بدهد.
- مسأله ۴۶۹ -** اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود باید کفاره بدهد.
- مسأله ۴۷۰ -** اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است جماع نماید باید کفاره بدهد.
- مسأله ۴۷۱ -** طلاق دادن زن در حال حیض به طوری که در کتاب طلاق گفته می‌شود باطل است.
- مسأله ۴۷۲ -** اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام باید حرف او را قبول کرد.
- مسأله ۴۷۳ -** اگر زن در بین نماز حائض شود، نماز او باطل است.
- مسأله ۴۷۴ -** اگر زن در بین نماز شك کند که حائض شده یا نه، نماز او صحیح است ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.
- مسأله ۴۷۵ -** بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگر که باید با وضو یا غسل یا تیمم به‌جا آورده شود، غسل کند و

دستور آن مثل غسل جنابت است و ظاهراً با آن غسل می‌تواند نماز بخواند ولی مستحب است برای نماز پیش از غسل وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۷۶ - بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن بنا بر احتیاط، تا غسل نکند انجام ندهد اگر چه بعضی از آنها جائز است.

مسئله ۴۷۷ - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد باید غسل کند و مستحب است قبل از غسل، بدل از وضو تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، عوض غسل باید تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد باید یک تیمم کند، بدل از غسل و مستحب است تیمم دیگری هم قبل از آن، بدل از وضو انجام دهد.

مسئله ۴۷۸ - نمازهای یومیه‌ای که زن در حال حیض نخوانده، قضاء ندارد ولی روزه‌های واجب را باید قضاء نماید.

مسئله ۴۷۹ - هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد حائض می‌شود باید فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۸۰ - اگر زن حائض نماز را تأخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذرد و حائض شود، قضای آن نماز بر او واجب است ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب می‌شود که به مقدار خواندن چهار رکعت به دستوری که گفته شد از اول ظهر بگذرد و حائض شود و برای کسی که مسافر است، گذشت وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است.

مسئله ۴۸۱ - اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و به اندازه غسل و مقدمات دیگر نماز مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت

نماز يا بيشتر از يك ركعت وقت داشته باشد بايد نماز را بخواند و اگر نخواند بايد قضاى آن را به جا آورد.

مسأله ۴۸۲ - اگر زن حائض به اندازه غسل وقت ندارد ولى مى‌تواند با تيمم، نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب نيست، اما اگر گذشته از تنگى وقت تكليفش تيمم است، مثل آنكه آب برايش ضرر دارد، بايد تيمم كند و آن نماز را بخواند.

مسأله ۴۸۳ - اگر زن حائض شك كند كه براى نماز وقت دارد يا نه بايد نمازش را بخواند.

مسأله ۴۸۴ - اگر به خيال اينكه به اندازه تهيه مقدمات نماز و خواندن يك ركعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته بايد قضاى آن نماز را به جا آورد.

مسأله ۴۸۵ - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاك نمايد و پنبه و دستمال را عوض كند و وضو بگيرد و اگر نمى‌تواند وضو بگيرد، تيمم نمايد و در جاى نماز رو به قبله بنشيند و مشغول ذكر دعا و صلوات شود.

مسأله ۴۸۶ - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جايى از بدن به مابين خطهاى قرآن و حاشيه آن و نيز خضاب كردن به حنا و مانند آن براى حائض مكروه است.

اقسام زنهای حائض

مسأله ۴۸۷ - زنهای حائض بر شش قسمند:

- اول - صاحب وقتیه و عددیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه يك اندازه باشد، مثل آنکه دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند.
- دوم - صاحب عادت وقتیه آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین، خون حیض ببیند ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود.
- سوم - صاحب عددیه آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به يك اندازه باشد ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آنکه ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند.
- چهارم - مضطربه آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.
- پنجم - مبتدئه آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است.
- ششم - ناسیه آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می‌شود.

۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه

مسأله ۴۸۸ - زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند سه دسته اند:

- اول - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم - زنی که از خون پاك نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز معین مثلاً از اول ماه تا هشتم خونی که می‌بیند نشانه‌های حیض را دارد، یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه‌های استحاضه را دارد که عادت او از اول ماه تا هشتم می‌شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید يك روز یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاك بوده روی هم يك اندازه باشد که عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاك بوده است و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن نه روز می‌شود.

مسأله ۴۸۹ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو، سه روز جلوتر یا دو، سه روز عقب‌تر خون ببیند به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل اینکه پیش از سه روز پاك شود باید عبادت‌هایی را که به‌جا نیاورده قضاء نماید.

مسأله ۴۹۰ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر چند روز پیش از عادت با فرض آنکه عرفاً بگویند عادت او جلو افتاده و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که بیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می‌باشد و باید عبادت‌هایی را که در

روزهای پیش از عادت و بعد از عادت به جا نیاورده قضاء نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده، استحاضه می‌باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

مسأله ۴۹۱ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می‌دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۴۹۲ - زنی که عادت دارد اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید، پاك شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر باشد، مثل آنکه پنج روز خون ببیند و پنج روز پاك شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد:

۱ - آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاك شدن می‌بیند در روزهای عادت نباشد که باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

۲ - آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

۳ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت همه آنها حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم استحاضه می‌باشد.

۴ - آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد که باید در تمام دو خون و پاکی وسط کارهایی را که بر حائض حرام است و سابقاً گفته شد ترك کند و کارهای استحاضه را به جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد.

مسأله ۴۹۳ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند باید همان را حیض قرار دهد چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

مسأله ۴۹۴ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت که داشته خون ببیند باید خون اول را حیض قرار دهد و دومی را استحاضه.

مسأله ۴۹۵ - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه‌های حیض را داشته باشد

استحاضه است مثلاً زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می‌باشد.

۲ - صاحب عادت وقتیه

مسأله ۴۹۶ - زنهایی که عادت وقتیه دارند سه دسته اند: اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاك شود ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه يك اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاك شود که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد. دوم زنی که از خون پاك نمی‌شود ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین خون او نشانه‌های حیض را دارد یعنی غلیظ و سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون می‌آید و بقیه خون‌های او نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون او نشانه حیض دارد در هر دو ماه يك اندازه نیست. مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه‌های حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۷ - زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند به طوری که بگویند عادت را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شد، رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مثل آنکه پیش از سه روز پاك شود باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضاء نماید.

مسأله ۴۹۸ - زنی که عادت وقتیه دارد اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد باید شماره عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چه پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده ولی در صورتی می‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد که شماره روزهای حیض همه آنان يك اندازه باشد، یا آنکه شماره روزهای بعضی را بداند و مخالفت شماره روزهای دیگران را با او نداند و اگر شماره روزهای حیض آنان يك اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعض دیگر هفت روز باشد نمی‌تواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر آنکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان هیچ حساب شوند که در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد.

مسأله ۴۹۹ - زنی که عادت وقتیه دارد و شماره عادت خویشان خود را حیض قرار می‌دهد باید روزی را که در هر ماه اول عادت او بوده، اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون می‌دیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاك می‌شده، چنانچه يك ماه دوازده روز خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۰ - زنی که باید شماره عادت خویشان خون را حیض قرار دهد، چنانچه خویش نداشته باشد یا شماره عادات آنان مثل هم نباشد، مخیر است در هر ماه از روزی که خون می‌بیند سه روز یا شش روز یا هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر نشانه‌های حیض بیشتر باشد باید حیض را در آن روزها که نشانه‌های حیض بیشتر است قرار دهد.

۳ - صاحب عادت عددیه

مسأله ۵۰۱ - زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند:

اول - زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم يك اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می‌شود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز می‌شود.

دوم - زنی که از خون پاك نمی‌شود ولی دو ماه پشت سر هم چند روز از خونی که می‌بیند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را دارد و شماره روزهایی که خون نشانه حیض دارد در هر دو ماه يك اندازه است اما وقت آن یکی نیست که در این صورت هر چند روزی که خون او نشانه حیض را دارد، عادت او می‌شود مثلاً اگر يك ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه را داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز می‌شود.

سوم - زنی که دو ماه پشت سر هم، سه روز یا بیشتر خون ببیند و يك روز یا بیشتر پاك شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز بیشتر نشود و شماره روزهای آن هم به يك اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاك بوده عادت حیض او می‌شود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاك بوده در هر دو ماه به يك اندازه باشد مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و دو روز پاك شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاك شود و دوباره خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز می‌شود.

مسأله ۵۰۲ - زنی که عادت عددیه دارد اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خون‌هایی که دیده يك جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خون‌هایی که دیده یکجور نباشد، بلکه چند روز از آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او يك اندازه است باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد و از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود، حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۴ - مضطربه

مسأله ۵۰۳ - مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش بهم خورده و عادت دیگری پیدا نکرده است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده يك جور باشد چنانچه عادت خویشان او هفت روز است باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً پنج روز است باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب، در تفاوت بین شماره عادت آنان و هفت روز که دو روز است کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید و کارهای استحاضه را به‌جا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادت‌های خود را انجام دهد و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز مثلاً نه روز است باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را به‌جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید.

مسأله ۵۰۴ - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه حیض را داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید.

۵ - مبتدئه

مسأله ۵۰۵ - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده يك جور باشد باید عادت خویشان خود را (به طوری که در وقتیه گفته شد) حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۶ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند باید عادت خویشان خون را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسأله ۵۰۷ - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خون ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

۶ - ناسیه

مسأله ۵۰۸ - ناسیه یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض را دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به واسطه نشانه‌های آن تشخیص دهد بنابر احتیاط واجب باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۰۹ - مبتدئه، مضطربه، ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند و یقین کنند که سه روز طول می‌کشد باید عبادت را ترك کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادت‌های را که به‌جا نیاورده‌اند قضاء نمایند ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز طول می‌کشد، بنابر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را به‌جا آورند و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نمایند و چنانچه پیش از سه روز پاك نشدند باید آن را حیض قرار دهند و در این حکم فرقی نیست بین آنکه خون نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نه.

مسأله ۵۱۰ - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن با شماره روزهای آن یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش برمی‌گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می‌دیده و پاك می‌شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاك شود از دهم تا هفدهم عادت او می‌شود.

مسأله ۵۱۱ - مقصود از يك ماه، از ابتدای خون دیدن است تا سی روز، نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

مسأله ۵۱۲ - زنی که معمولا ماهی يك مرتبه خون می‌بیند اگر در یکماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه‌های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاك بوده از ده روز کمتر نباشد باید هر دو را حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۳ - اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه‌های حیض ببیند باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته حیض قرار دهد.

مسأله ۵۱۴ - اگر زن پیش از ده روز پاك شود و بداند که در باطن خون نیست باید برای عبادت‌های خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند ولی اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند نباید غسل کند.

مسأله ۵۱۵ - اگر زن پیش از ده روز پاك شود، و احتمال دهد که در باطن خون هست باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاك بود، غسل کند و عبادت‌های خود را به‌جا آورد و اگر پاك نبود اگر چه به آب زرد رنگی هم آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاك شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاك شد یا خون او از ده گذشت، سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاك می‌شود نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز می‌گذرد باید تا روز دهم عبادت را ترك کند مگر اینکه قبل از آن مأیوس از انقطاع خون تا روز دهم بشود و اگر مأیوس از انقطاع خون شود کارهای استحاضه را به‌جا آورد و کارهایی را که بر حائض حرام است ترك نماید پس اگر پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاك شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که بعد از روزهای عادت به‌جا نیاورده قضاء نماید.

مسأله ۵۱۶ - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است باید نماز و روزه‌ای را که در آن روزها به‌جا نیاورده قضاء نماید و اگر چند روز را به‌گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضاء نماید.

نفاس

مسأله ۵۱۷ - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن می‌بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود خون نفاس است و زن را در حال نفاس، نفساء می‌گویند.

مسأله ۵۱۸ - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می‌بیند نفاس نیست.

مسأله ۵۱۹ - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته‌ای هم از رحم زن خارج شود و خود زن بداند یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم می‌ماند انسان می‌شد خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.

مسأله ۵۲۰ - ممکن است خون نفاس يك آن بیشتر نیاید ولی بیشتر از ده روز نمی‌شود.

مسأله ۵۲۱ - هر گاه شك کند که چیزی سقط شده یا نه یا چیزی که سقط شده اگر می‌ماند انسان می‌شد یا نه، لازم نیست واریسی کند و خونی که از او خارج می‌شود شرعاً خون نفاس نیست.

مسأله ۵۲۲ - توقف در مسجد و رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است و آنچه بر حائض واجب و مستحب و مکروه است، بر نفساء هم واجب، مستحب و مکروه می‌باشد.

مسئله ۵۲۳ - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است باطل و نزدیکی با او حرام می‌باشد ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند کفاره ندارد.

مسئله ۵۲۴ - وقتی زن از خون نفاس پاک شد باید غسل کند و عبادت‌های خود را به‌جا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته باشد باید قضاء نماید.

مسئله ۵۲۵ - اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است برای عبادت‌های خود غسل کند.

مسئله ۵۲۶ - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می‌باشد و بهتر است کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به‌جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك کند.

مسئله ۵۲۷ - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد و بعد از آن باید تا ده روز تمام شود عبادت را ترك کند مگر آنکه مایوس از انقطاع خون بشود و اگر مایوس شد کارهای استحاضه را به‌جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترك نماید و اگر از ده روز بگذرد، استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را استحاضه قرار دهد و عبادت‌هایی را که در آن روزها به‌جا نیاورده قضاء نماید مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب در روز هفتم و هشتم عبادت را ترك کند و در روز نهم و دهم کارهای استحاضه را به‌جا آورد و کارهایی را که بر

نفساء حرام است ترك نمايد و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می‌باشد.

مسأله ۵۲۸ - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زائیدن، تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس می‌بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن است، اگر روز دهم ماه زائید و تا یکماه یا بیشتر پی در پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند، استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز اگر خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش باشد، حیض است چه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد ولی نشانه‌های حیض را داشته باشد، اما اگر خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس می‌بیند، در روزهای عادت حیض او نباشد و نشانه‌های حیض را هم نداشته باشد استحاضه است.

مسأله ۵۲۹ - زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا يك ماه یا بیشتر از يك ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن می‌بیند، اگر نشانه حیض را داشته باشد حیض و گرنه آن هم استحاضه می‌باشد.

غسل مس میت

مسأله ۵۳۰ - اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را که سرد شده و غسلش نداده‌اند مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری با اختیار مس کند یا بی‌اختیار حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده‌ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

مسأله ۵۳۱ - برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

مسأله ۵۳۲ - اگر موی خود را به بدن میت برساند یا بدن خود را به موی میت یا موی خود را به موی میت برساند باید غسل کند مگر آنکه مس با سر موهای بلند باشد.

مسأله ۵۳۳ - برای بچه مرده حتی بچه سقط شده‌ای که چهار ماه او تمام شده غسل مس میت واجب است.

مسأله ۵۳۴ - بچه‌ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا بیاید چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد باید غسل مس میت کند.

مسأله ۵۳۵ - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید، غسل بر او واجب نمی‌شود.

مسأله ۵۳۶ - اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مس کند بعد از آنکه آن دیوانه، عاقل یا بچه، بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

مسأله ۵۳۷ - اگر از بدن زنده یا مرده‌ای که غسلش نداده‌اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید باید غسل مس میت کند ولی اگر قسمتی که جدا شده، استخوان نداشته باشد برای مس آن غسل واجب نیست.

مسئله ۵۳۸ - برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده‌اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، غسل کردن لازم نیست و همچنین برای مس دندان‌ی که از زنده و یا مرده‌ای که غسل نداده باشند جدا شده و گوشت ندارد یا گوشت آن خیلی کم است، غسل واجب نیست.

مسئله ۵۳۹ - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند کسی که غسل مس میت کرده اگر بخواند نماز بخواند، لازم نیست وضو بگیرد ولی وضو گرفتن قبل از غسل مستحب است.

مسئله ۵۴۰ - اگر چند میت را مس کند یا يك میت را چند با مس نماید، يك غسل کافی است.

مسئله ۵۴۱ - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و جماع و خواندن سوره‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

احکام محاضر

مسئله ۵۴۲ - مسلمانی را که محاضر است، یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک باید به پشت بخواباند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خواباندن او کاملاً به این طور ممکن نیست، تا اندازه‌ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خواباندن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن هم نشود باید او را به پهلوئی راست یا به پهلوئی چپ رو به قبله بخوابانند.

مسئله ۵۴۳ - واجب است که بعد از موت تا مدت مختصری، او را رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند بخوابانند.

مسأله ۵۴۴ - رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولیّ او لازم نیست.

مسأله ۵۴۵ - شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقائد حقه را مستحب است به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد تا وقت مرگ تکرار کنند.

مسأله ۵۴۶ - مستحب است این دعاها را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: «اللهم اغفر لي الكثير من معاصيك، واقبل مني اليسير من طاعتك، يا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، اقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَأَعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الْعَفُورُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ.»

مسأله ۵۴۷ - مستحب است کسی را که سخت جان می‌دهد، اگر ناراحت نمی‌شود به جایی که نماز می‌خوانده ببرند.

مسأله ۵۴۸ - مستحب است برای راحت شدن محتضر، بر بالین او سوره مبارکه یس، الصافات، احزاب، آیه الكرسي، آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف، سه آیه آخر سوره بقره و هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسأله ۵۴۹ - تنها گذاشتن محتضر و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد، گریه کردن و تنها گذاشتن زن‌ها نزد او، مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۵۰ - بعد از مرگ مستحب است، چشم‌ها و لب‌ها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او بیندازند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد باید به قدری دفن را عقب بیندازند که پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت

مسئله ۵۵۱ - غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر هر مکلفی واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می‌شود و چنانچه هیچکس انجام ندهد، همه معصیت کرده اند.

مسئله ۵۵۲ - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۵۵۳ - اگر انسان یقین کند که دیگری مشغول کارهای میت شده واجب نیست به کارهای میت اقدام کند ولی اگر شك یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسئله ۵۵۴ - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده‌اند باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شك دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۵۵۵ - برای غسل، کفن، نماز و دفن میت بنا بر احتیاط واجب باید از ولیّ او اجازه بگیرند.

مسئله ۵۵۶ - ولیّ زن، شوهر اوست و بعد از او مردهایی که از میت ارث می‌برند مقدم بر زن‌های ایشانند.

مسئله ۵۵۷ - اگر کسی بگوید من وصیّ یا ولیّ میتّم یا ولیّ میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمی‌گوید من ولیّ یا وصیّ میتّم یا ولیّ میت به من اجازه داده است، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند یا دیگری می‌گوید من ولیّ یا وصیّ میتّم یا ولیّ میت به من اجازه داده است، در صورتی که یکنفر عادل به گفته اولی شهادت دهد باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۵۵۸ - اگر میت برای غسل، کفن، دفن و نماز خود غیر از ولیّ، کس دیگری را معین کند وصیت و تعیین او نافذ نیست.

احکام غسل میت

- مسأله ۵۵۹** - واجب است میت را سه غسل بدهند: اول - به آبی که با سدر مخلوط باشد، دوم - به آبی که با کافور مخلوط باشد، سوم - با آب خالص.
- مسأله ۵۶۰** - سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و به اندازه‌ای هم کم نباشد که نگویند با آب سدر و کافور غسل داده است.
- مسأله ۵۶۱** - اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، لازم نیست مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.
- مسأله ۵۶۲** - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسلش بدهند.
- مسأله ۵۶۳** - کسی که میت را غسل می‌دهد باید مسلمان دوازده امامی، بالغ و عاقل باشد و مسائل غسل را هم بداند.
- مسأله ۵۶۴** - کسی که میت را غسل می‌دهد باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند عالم به جا آورد.
- مسأله ۵۶۵** - غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او، جایز نیست و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان مسلمان باشند باید او را غسل داد و اگر هیچکدام آنان مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست.
- مسأله ۵۶۶** - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد یا خلقت او کامل باشد باید غسل بدهند و اگر چهار ماه ندارد باید در پارچه‌ای بیچند و بدون غسل دفن کنند.
- مسأله ۵۶۷** - حرام است مرد، زن را و زن، مرد را غسل بدهد ولی زن می‌تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می‌تواند زن خود را غسل دهد.

- مسئله ۵۶۸ -** مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که سن او از سه سال بیشتر نیست، غسل دهد. زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که سه سال بیشتر ندارد، غسل دهد.
- مسئله ۵۶۹ -** اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر، خواهر، عمه و خاله یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند غسلش بدهند و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا به واسطه شیر خوردن با او محرم شده‌اند، می‌توانند او را غسل دهند.
- مسئله ۵۷۰ -** اگر میت و کسی که او را غسل می‌دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر آن است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد.
- مسئله ۵۷۱ -** نگاه کردن به عورت میت حرام است و کسی که او را غسل می‌دهد اگر نگاه کند معصیت کرده ولی غسل باطل نمی‌شود.
- مسئله ۵۷۲ -** اگر جایی از بدن میت نجس باشد باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آب بکشند و لازم نیست که تمام بدن میت پیش از شروع به غسل پاک باشد.
- مسئله ۵۷۳ -** غسل میت مثل غسل جنابت است و باید تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی مخیرند بین آنکه هر يك از سه قسمت بدن را در آب فرو برند یا آب روی آن بریزند.
- مسئله ۵۷۴ -** کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.
- مسئله ۵۷۵ -** برای غسل دادن میت بنا بر احتیاط مزد گرفته نشود، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست.
- مسئله ۵۷۶ -** اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض هر سه غسل، میت را يك تیمم بدهند و بهتر است عوض هر غسل، يك تیمم بدهند و يك تیمم دیگر هم عوض هر سه غسل بدهند و اگر کسی که تیمم می‌دهد در تیمم سوم قصد مافی‌الذمه نماید یعنی نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد، انجام می‌دهم، تیمم چهارم مستحب نیست.

مسئله ۵۷۷ - کسی که میت را تیمم می‌دهد باید دست میت را به زمین بزند و به صورت و پشت دست‌های او بکشد و اگر ممکن نباشد، دست خود را به زمین بزند و به صورت و پشت دست‌های میت بکشد.

احکام کفن میت

مسئله ۵۷۸ - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ، پیراهن و سرتاسری گویند کفن نمایند.

مسئله ۵۷۹ - لنگ باید از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد و پیراهن باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و بنابر احتیاط واجب درازی سرتاسری باید به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن باید به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی دیگر بیاید.

مسئله ۵۸۰ - مقداری از لنگ که از ناف تا زانو را می‌پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می‌پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مسئله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می‌باشد.

مسئله ۵۸۱ - اگر ورثه بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گفته شد از سهم آنان بردارند، اشکال ندارد و احتیاط واجب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند.

مسئله ۵۸۲ - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مسئله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند ولی مصرف آن را معین نکرده باشد یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۵۸۳ - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، احتیاط واجب آن است که مقدار واجب کفن را به ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند، مقداری را که اجازه داده‌اند، از سهم آنان می‌شود برداشت.

مسأله ۵۸۴ - کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در کتاب طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

مسأله ۵۸۵ - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسأله ۵۸۶ - لازم نیست که هر يك از سه پارچه کفن ضخیم باشد که بدن میت از زیر آن پیدا نباشد، بلی مستور شدن میت ولو به مجموع سه پارچه، واجب است.

مسأله ۵۸۷ - کفن کردن با پوست مردار و چیز غضبی، اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میت غضبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند، اگر چه او را دفن کرده باشند.

مسأله ۵۸۸ - کفن کردن میت با چیز نجس و یا پارچه ابریشمی خالص یا پارچه‌ای که با طلا بافته شده جایز نیست ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسأله ۵۸۹ - کفن کردن با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار بنابر احتیاط واجب جایز نیست و با پوست حیوان حلال گوشتی هم که به دستور شرع کشته شده جایز نیست میت را کفن بکنند ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد.

مسأله ۵۹۰ - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمی‌شود باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگر چه بعد از

گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد باید عوض نمایند.

مسئله ۵۹۱ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۵۹۲ - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

احکام حنوط

مسئله ۵۹۳ - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بمالند و باید کافور، سائیده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

مسئله ۵۹۴ - در مالیدن کافور به مواضع ذکر شده ترتیب لازم نیست.

مسئله ۵۹۵ - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم مانعی ندارد.

مسئله ۵۹۶ - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست.

مسئله ۵۹۷ - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده‌اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

مسئله ۵۹۸ - مکروه است میت را با مشک، عنبر، عود و عطرهاى دیگر خوشبو بکنند و اینها را با کافور مخلوط بنمایند.

مسئله ۵۹۹ - مستحب است، قدری تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسأله ۶۰۰ - اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و اگر به قدر غسل یا حنوط باشد مخیر است بین آن دو و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد مخیر است به هر عضو بخواهد بمالد.

مسأله ۶۰۱ - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

احکام نماز میت

مسأله ۶۰۲ - نماز خواندن بر میت مسلمان، اگر چه بچه باشد واجب است ولی باید پدر و مادر آن بچه یا یکی از آنان مسلمان باشند و شش سال بچه تمام شده باشد.

مسأله ۶۰۳ - نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است ولی نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده بدنیا آمده مستحب نیست.

مسأله ۶۰۴ - نماز میت باید بعد از غسل، حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از اینها یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد کافی نیست.

مسأله ۶۰۵ - کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۶ - کسی که به میت نماز می‌خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخوابانند به طوری که سر او بطرف راست نمازگزار و پای او بطرف چپ نمازگزار باشد.

مسأله ۶۰۷ - مکان نمازگزار باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۸ - نمازگزار باید از میت دور نباشد ولی کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفاها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

مسأله ۶۰۹ - نمازگزار باید مقابل میت بایستد ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

مسأله ۶۱۰ - بین میت و نمازگزار باید پرده و دیوار یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۱۱ - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد بپوشانند.

مسأله ۶۱۲ - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت میت را معین کند مثلاً نیت کند نماز می‌خوانم بر این میت قربة الی الله.

مسأله ۶۱۳ - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

مسأله ۶۱۴ - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند باید آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد و بدون اذن او نمی‌تواند نماز بخواند.

مسأله ۶۱۵ - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.

مسأله ۶۱۶ - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است تا وقتی جسد او از هم نپاشیده واجب است با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد به قبرش نماز بخوانند

دستور نماز میت

مسأله ۶۱۷ - نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است: بعد از نیت و گفتن تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ، و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ، و اگر زن است بگوید اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتَةِ، و بعد تکبیر پنجم را بگوید، و بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ، و بعد از تکبیر دوم بگوید: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، و بعد از تکبیر سوم بگوید: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ، إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَ إِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ، و بعد تکبیر پنجم را بگوید و اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أَمَتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَ إِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاغْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ، وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

مسأله ۶۱۸ - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند که نماز از صورت خود خارج نشود.

مسأله ۶۱۹ - کسی که نماز میت را به جماعت می‌خواند باید تکبیرها و دعاهای آن را بخواند.

مستحبات نماز میت

مسأله ۶۲۰ - چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: کسی که نماز میت می‌خواند با وضو یا غسل یا تیمم باشد.
دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی به او نماز می‌خواند، مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.
سوم: پابره‌نه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دست‌ها را بلند کند.

پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند، آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت اگر چه مأموم يك نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز سه مرتبه بگوید: الصلاة.

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند، در صفی تنها بایستد.

مسأله ۶۲۱ - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

- مسأله ۶۲۲ -** واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند
- مسأله ۶۲۳ -** اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت بگذارند
- مسأله ۶۲۴ -** میت را باید در قبر به پهلوئی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.
- مسأله ۶۲۵ -** اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند یا او را در خمره بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.
- مسأله ۶۲۶ -** اگر بترسند که دشمن، قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را برد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسأله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.
- مسأله ۶۲۷ -** مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد باید از اصل مال میت بردارند.
- مسأله ۶۲۸ -** اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد باید زن را در قبر به پهلوئی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد.

مسأله ۶۲۹ - دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۳۰ - دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت می‌ریزند، جایز نیست.

مسأله ۶۳۱ - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.

مسأله ۶۳۲ - دفن میت در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر آنکه قبر، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد.

مسأله ۶۳۳ - چیزی که از میت جدا می‌شود باید با او دفن شود و بنا بر احتیاط، مو و ناخن و دندان هم با او دفن شود و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می‌شود، مستحب است.

مسأله ۶۳۴ - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسأله ۶۳۵ - اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد باید به آسانترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است یا زنی که اهل فن باشد، او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آنهم ممکن نباشد، مرد نا محرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد و در صورتی که آنهم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می‌تواند بچه را بیرون آورد.

مسأله ۶۳۶ - هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند باید به وسیله کسانی که در مسأله پیش گفته شد، پهلوی چپ او را بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

مستحبات دفن

مسأله ۶۳۷ - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط تا گلوی او گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا می‌روند و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پائین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه‌ای روی قبر بگیرند و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند و بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که به پشت نگردد و پیش از آنکه لحد را بپوشانند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: *إِسْمَعُ إِفْهَمُ يَا فُلَانُ بَنَ فُلَانٍ* و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: *اسمع افهم* یا محمد بن علی پس از آن بگویند: *هَلْ أَنْتَ عَلَى الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ وَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ إِمَامُ الْفِرَاصِ اللَّهُ طَاعَتُهُ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ*

وَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ وَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمُ الْحُجَّةُ الْمَهْدِيُّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أُمَّةُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعِينَ وَ أُمَّتُكَ أُمَّةٌ هُدَىٰ أَبْرَارًا يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند: إِذَا آتَاكَ الْمَلَكَانِ الْمُقْرَبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ وَ سَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِينِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ أُمَّتِكَ فَلَا تَخَفْ وَ قُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نَبِيِّي وَ الْأِسْلَامُ دِينِي وَ الْقُرْآنُ كِتَابِي وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ إِمَامِي وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى إِمَامِي وَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَاءَ إِمَامِي وَ عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ إِمَامِي وَ مُحَمَّدٌ بَاقِرُ عِلْمِ النَّبِيِّينَ إِمَامِي وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ إِمَامِي وَ مُوسَى الْكَاطِمُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الرِّضَا إِمَامِي وَ مُحَمَّدٌ الْجَوَادُ إِمَامِي وَ عَلِيُّ الْهَادِي إِمَامِي وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ إِمَامِي وَ الْحُجَّةُ الْمُتَنْظَرُ إِمَامِي هَؤُلَاءِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ آمَنَّا وَ سَادَتِي وَ قَادَتِي وَ شَفَعَاتِي بِهِمْ أَتَوَلَّىٰ وَ مِنْ أَعْدَائِهِمْ أَتَبَرَّءُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ ثُمَّ اعْلَمْ يَا فُلَانُ بْنُ فُلَانٍ، به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگویند و بعد بگویند: أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَىٰ نِعَمَ الرَّبِّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ نِعَمَ الرَّسُولِ وَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ أَوْلَادَهُ الْأَئِمَّةَ الْأَحَدَ عَشَرَ نِعَمَ الْأَئِمَّةِ وَ أَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ حَقٌّ وَ أَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَ سُؤَالَ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ الْبَعْثَ حَقٌّ وَ النَّشُورَ حَقٌّ وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ تَطَائُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لِارْتِبِ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ پس بگویند: أَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ، و به جای فلان اسم میت را بگویند پس از آن بگویند: تَبَّتْكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ پس بگویند: اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنْبِيهِ وَ اصْعَدْ بِرُوحِهِ إِلَيْكَ وَ لَقِّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا اللَّهُمَّ عَفْوُكَ عَفْوُكَ.

مسأله ۶۳۸ - مستحب است کسی که میت را در قبر می‌گذارد با طهارت و سر

برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید و غیر از خویشان

میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**. اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

مسأله ۶۳۹ - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه‌ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود و روی قبر آب بپاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دست‌ها را بر قبر بگذارند و انگشت‌ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: **اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّبِيهِ وَ اصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقِّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ اسْكِنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ بِهِ عَن رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ**.

مسأله ۶۴۰ - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده به میت تلقین کند.

مسأله ۶۴۱ - بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترك آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسأله ۶۴۲ - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می‌کند، **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** بگوید و برای میت قرآن بخواند و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

مسأله ۶۴۳ - بنا بر احتیاط غیر لزومی نباید انسان در مرگ کسی صورت و بدن را بخراشد و به خود لطمه بزند.

مسأله ۶۴۴ - پاره کردن گریبان در مرگ غیر پدر و برادر خلاف احتیاط است.

مسأله ۶۴۵ - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخراشد یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط غیر واجب يك بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را بپوشاند و اگر عاجز بود سه روز پیاپی روزه بگیرد و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه لباس خود را پاره کند.

مسأله ۶۴۶ - احتیاط غیر لزومی آن است که در گریه بر میت صدا را خیلی بلند نکنند.

نماز وحشت

مسأله ۶۴۷ - مستحب است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که: در رکعت اول بعد از حمد يك مرتبه آیه الکرسی و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: اللهم صل علی محمد و آل محمد و ابعث ثوابها الی قبر فلان و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند و یا آنکه در رکعت اول بعد از حمد دو مرتبه سوره توحید و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره تکاثر را بخوانند و اگر هر دو را بخوانند بهتر است.

مسأله ۶۴۸ - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می‌شود خواند ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشاء خوانده شود.

مسأله ۶۴۹ - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند یا به جهت دیگر دفن او تأخیر بیفتد باید نماز وحشت را تا شب اول قبر او تأخیر بیندازند.

نیش قبر

مسأله ۶۵۰ - نیش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

مسأله ۶۵۱ - نیش قبر امامزاده‌ها، شهداء، علماء و صلحاء اگر چه سال‌ها بر آن گذشته باشد حرام است.

مسأله ۶۵۲ - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالك زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند ولی اگر وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند مگر آنکه زائد بر ثلث باشد و ورثه به ماندن آن در قبر راضی نشوند. سوم آنکه میت بی‌غسل یا بی‌کفن دفن شده باشد یا بفهمد غسلش باطل بوده یا به غیر دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند. چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی بخواهند بدن میت را ببینند. پنجم آنکه میت را در جایی که جایز نیست یا بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند. ششم آنکه برای يك مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است قبر را بشکافند مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند. هفتم آنکه بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند یا سیل او را ببرد یا دشمن بیرون آورد. هشتم آنکه قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخواهند دفن کنند ولی احتیاط واجب آن است که آن قسمت از بدن را طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

غسل‌های مستحب

مسأله ۶۵۳ - غسل‌های مستحب در شرع مقدس اسلام بسیار و از آن جمله است:

۱ - غسل جمعه: وقت آن از اذان صبح است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر به‌جا آورده شود و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر است که بدون نیت اداء و قضاء تا عصر جمعه به‌جا آورد و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را به‌جا آورد و کسی که می‌ترسد در روز جمعه آب پیدا نکند می‌تواند روز پنجشنبه یا شب جمعه غسل را انجام دهد و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: **أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ.**

۲ - غسل شب اول ماه رمضان و تمام شب‌های طاق مثل شب سوم و پنجم و هفتم ولی از شب بیست و یکم مستحب است همه شب غسل کند و برای غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم بیشتر سفارش شده است و وقت غسل شب‌های ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب یا نزدیک آن به‌جا آورده شود ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا به‌جا آورد و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از غسل اول شب، يك غسل در آخر شب انجام دهد.

۳ - غسل روز عید فطر و عید قربان که وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید به‌جا آورد.

۴ - غسل شب عید فطر که وقت آن از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب به‌جا آورده شود.

- ۵ - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر است آن را نزدیک ظهر به جا آورد.
- ۶ - غسل روز اول و پانزدهم و بیست و هفتم و آخر ماه رجب.
- ۷ - غسل روز عید غدیر و بهتر است پیش از ظهر آن را انجام دهند.
- ۸ - غسل روز بیست و چهارم ذیحجه.
- ۹ - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی قعدة.
- ۱۰ - غسل دادن بچه‌ای که تازه بدنیا آمده.
- ۱۱ - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
- ۱۲ - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
- ۱۳ - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده.
- ۱۴ - غسل کسی که در موقع گرفتن خورشید و ماه، نماز آیات را عمداً نخوانده، در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد.
- ۱۵ - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

مسأله ۶۵۴ - پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجد الحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیغمبر و حرم امامان علیهم‌السلام مستحب است انسان غسل کند و اگر در یکروز چند مرتبه مشرف شود، يك غسل کافی است و کسی که می‌خواهد در يك روز داخل حرم مکه و مسجد الحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه يك غسل کند کافی است و نیز اگر در يك روز بخواند داخل حرم مدینه و شهر مدینه و مسجد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شود، يك غسل برای همه کفایت می‌کند و برای زیارت پیغمبر و امامان از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند عالم و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن خصوصاً سفر زیارت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام

مستحب است انسان غسل کند و اگر یکی از غسل‌هایی را که در این مسأله گفته شد به جا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل می‌نماید مثلاً بخوابد، غسل او باطل می‌شود و مستحب است دوباره غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۵۵ - انسان می‌تواند با غسل مستحبی، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد به شرطی که استحباب آن ثابت باشد مثل غسل جمعه.

مسأله ۶۵۶ - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه يك غسل به جا آورد کافی است.

تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد:

اول آنکه تهیه آب، به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

مسأله ۶۵۷ - اگر انسان در آبادی باشد باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است باید در هر يك از چهار طرف به اندازه پرتاب يك تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند - مجلسی قدس سره در کتاب شرح من لا یحضره الفقیه، مقدار پرتاب تیر را دویست گام معین فرموده است - به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

مسأله ۶۵۸ - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد باید در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه يك تیر جستجو کند.

مسأله ۶۵۹ - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۶۰ - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب برود و اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست ولی اگر گمان او قوی باشد، بنا بر احتیاط واجب باید برای تهیه آب به آن محل برود.

مسئله ۶۶۱ - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می‌تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر يك نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

مسئله ۶۶۲ - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست باید بقدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند یا از پیدا کردن آن ناامید شود یا یکی از روافع تکلیف مثل حرج محقق شود.

مسئله ۶۶۳ - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، لازم نیست دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد که آب پیدا می‌کند.

مسئله ۶۶۴ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، لازم نیست که دوباره در جستجوی آب برود ولو احتمال دهد آب پیدا شود.

مسئله ۶۶۵ - اگر وقت نماز تنگ باشد یا از دزد و درنده بترسد یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۶۶۶ - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود خطا کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۶۶۷ - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد نمازش باطل است.

مسأله ۶۶۸ - اگر بعد از جستجو آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

مسأله ۶۶۹ - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید مگر آنکه بداند اگر جستجو می‌کرد آب پیدا نمی‌کرد که در این صورت نمازش صحیح است.

مسأله ۶۷۰ - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد نباید آن را باطل نماید.

مسأله ۶۷۱ - اگر پیش از وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، لازم نیست وضوی خود را نگهدارد و باطل نکند.

مسأله ۶۷۲ - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است ولی پیش از وقت نماز ریختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۶۷۳ - کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد، معصیت کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است.

دوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۴ - اگر به واسطه پیری یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که مردم تحمل آن را نکنند.

مسأله ۶۷۵ - اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو، ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، در صورتی که قیمت آب در آن زمان و مکان همان باشد و اگر کمتر از آن باشد احتیاط واجب آن است که تهیه کند ولی اگر تهیه آن به قدری پول می‌خواهد که نسبت بحال او آن مقدار ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

مسأله ۶۷۶ - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند باید قرض نماید ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسأله ۶۷۷ - اگر کندن چاه مشقت ندارد باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسأله ۶۷۸ - اگر کسی مقداری آب بی‌منت به او ببخشد باید قبول کند.

سوم از موارد تیمم

مسأله ۶۷۹ - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد یا بترسد که به واسطه استعمال آن، مرض یا عیبی در او پیدا شود یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود باید تیمم نماید ولی اگر آب گرم برای او ضرر ندارد باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۸۰ - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به‌جا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود باید تیمم کند.

مسأله ۶۸۱ - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

مسأله ۶۸۲ - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد، نمازش صحیح است ولی برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد یا غسل کند.

مسأله ۶۸۳ - کسی که می‌داند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است.

چهارم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۴ - هر گاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند، خود او یا عیال و اولاد او یا رفیقش و کسانی که با او مربوطند مانند نوکر و کلفت از تشنگی بمیرند یا مریض شوند یا به قدری تشنه شوند که تحمل آن مشقت دارد باید به جای وضو و غسل تیمم نماید و نیز اگر بترسد حیوانی که مال خود اوست از تشنگی تلف شود باید آب را به آن بدهد و تیمم نماید و همچنین است اگر کسی که حفظ جان او واجب است به طوری تشنه باشد که اگر انسان آب را به او ندهد تلف شود.

مسأله ۶۸۵ - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود و کسانی که با او مربوطند داشته باشد باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای حیوانش بخواهد باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک وضو و غسل انجام دهد.

پنجم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۶ - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

ششم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۷ - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

هفتم از موارد تیمم

مسأله ۶۸۸ - هر گاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود جایز است تیمم کند و می تواند وضو بگیرد و نماز را در خارج وقت بخواند.

مسأله ۶۸۹ - اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است.

مسأله ۶۹۰ - کسی که شك دارد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه باید وضو یا غسل را به جا آورد.

مسأله ۶۹۱ - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز آبی که داشته از دستش برود، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد باید دوباره تیمم نماید.

مسأله ۶۹۲ - کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد باید برای نماز بعد دوباره تیمم کند.

مسأله ۶۹۳ - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است

- مسأله ۶۹۴ -** تیمم به خاک، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است.
- مسأله ۶۹۵ -** تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و همچنین تیمم به گچ و آهک پخته و تیمم به سنگ معدن مثل سنگ عقیق باطل است.
- مسأله ۶۹۶ -** اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود باید به گرد غباری که در فرش و لباس و مانند اینهاست تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشود، تیمم از او ساقط است و نماز هم بر او واجب نیست.
- مسأله ۶۹۷ -** اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به گرد باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل است.
- مسأله ۶۹۸ -** کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و یا آنکه برف و یخ را به مواضع وضو بمالد به نحوی که آب جریان پیدا کند در صورتی که حرج نباشد و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، تکلیف نماز و تیمم از او ساقط است.
- مسأله ۶۹۹ -** اگر با خاک یا ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است، مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند ولی اگر آن چیز بقدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.
- مسأله ۷۰۰ -** اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید در صورتی که مضر به حال او نباشد.
- مسأله ۷۰۱ -** چیزی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و اگر چیز پایی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۷۰۲ - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم به آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

مسأله ۷۰۳ - چیزی که بر آن تیمم می‌کند و مکان آن چیز باید غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند یا خاکی را که مال خود اوست بی‌اجازه در ملك دیگری بگذارد و بر آن تیمم کند تیمم او باطل است.

مسأله ۷۰۴ - تیمم در فضای غصبی صحیح است پس اگر در ملك خود، دست‌ها را به زمین بزند و بی‌اجازه داخل ملك دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد، تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۰۵ - تیمم به چیز غصبی یا بر چیزی که در ملك غصبی است، در صورتی باطل است که انسان عمداً تیمم کند و چنانچه فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۰۶ - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک او غصبی است باید با تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۰۷ - مستحب است چیزی که بر آن تیمم می‌کنند، گردی داشته باشد که بدست بماند و بعد از زدن دست بر آن مستحب است دست را بتکانند که گرد آن بریزند.

مسأله ۷۰۸ - تیمم به زمین گود، خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

دستور تیمم بدل از وضو

مسأله ۷۰۹ - در تیمم بدل از وضو چهار چیز واجب است:

اول - نیت

دوم - زدن کف دو دست با هم بر چیزی که تیمم به آن صحیح است
سوم - کشیدن دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن از جایی که موی سر
می‌روید تا ابروها و بالای بینی و بنابر احتیاط واجب باید دست‌ها روی ابروها هم
کشیده شود.

چهارم - کشیدن تمام کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن
کشیدن تمام کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

دستور تیمم بدل از غسل

مسأله ۷۱۰ - تیمم بدل از غسل، مثل تیمم بدل از وضو است و بهتر است بعد از
آنکه نیت کرد و به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، دست‌ها را به زمین زد و به
پیشانی کشید، يك مرتبه دیگر دست‌ها را به زمین بزند و به پشت دست‌ها بکشد.

احکام تیمم

مسأله ۷۱۱ - اگر مختصری از پیشانی و پشت دست‌ها را هم مسح نکند تیمم باطل
است، چه عمداً مسح نکند یا مسأله را نداند یا فراموش کرده باشد ولی دقت زیاد هم
لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست مسح شده کافی است.

مسأله ۷۱۲ - برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده باید مقداری بالاتر
از مچ را هم مسح نماید ولی مسح بین انگشتان لازم نیست و نیز لازم نیست پیشانی و
پشت دست‌ها را از بالا به پایین مسح نماید و می‌توان از پایین به بالا مسح کرد.

مسئله ۷۱۳ - کارهای تیمم را باید پشت سر هم به جا آورد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که نگویند تیمم می‌کند باطل است.

مسئله ۷۱۴ - در موقع نیت باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو ولی اگر در ذمه او یکی بیش نیست قصد امر کفایت می‌کند و اگر بدل از غسل باشد باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباها به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، نیت تیمم بدل از غسل مس میت نماید، تیمم او باطل است.

مسئله ۷۱۵ - لازم نیست در تیمم پیشانی و کف دستها و پشت دستها پاک باشد.

مسئله ۷۱۶ - انسان باید برای تیمم انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آنها چسبیده باشد باید بر طرف نماید.

مسئله ۷۱۷ - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

مسئله ۷۱۸ - اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسئله ۷۱۹ - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد باید جستجو نماید تا یقین یا گمان کند که مانعی نیست.

مسئله ۷۲۰ - اگر وظیفه او تیمم است و نمی‌تواند تیمم کند باید نائِب بگیرد و کسی که نائِب می‌شود باید او را با دست خود او تیمم دهد یعنی نائِب دستهای او را به زمین بگذارد و با او مسح پیشانی و دستهایش را بنماید و اگر ممکن نباشد چیزی بر او واجب نیست و نماز هم ساقط است.

مسأله ۷۲۱ - اگر در بین تیمم شك كند كه قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است به جا آورد مگر آنكه داخل در جزء بعد شده باشد در این صورت اعتنا به شك ننماید.

مسأله ۷۲۲ - اگر بعد از مسح دست چپ شك كند كه درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است.

مسأله ۷۲۳ - کسی كه وظیفه اش تیمم است نمی تواند پیش از وقت نماز برای نماز تیمم كند ولی اگر برای كار واجب دیگر یا مستحبی تیمم كند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسأله ۷۲۴ - کسی كه وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت، عذر او باقی می ماند، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند و اگر بداند كه تا آخر وقت عذر او برطرف می شود باید صبر كند و با وضو یا غسل نماز بخواند و نیز اگر امید دارد كه عذرش برطرف می شود باید صبر كند و با وضو یا غسل نماز بخواند یا در تنگی وقت با تیمم نماز را به جا آورد.

مسأله ۷۲۵ - کسی كه احتیاطاً باید غسل جبیره ای و تیمم نماید مثلاً جراحی در پشت او است، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز حدث اصغری از او سر زند مثلاً بول كند، برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.

مسأله ۷۲۶ - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم كند، بعد از بر طرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسأله ۷۲۷ - چیزهایی كه وضو را باطل می كند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می كند و چیزهایی كه غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می كند.

مسأله ۷۲۸ - کسی كه نمی تواند غسل كند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، يك تیمم نماید بدل از همه اغسال.

مسأله ۷۲۹ - کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد باید بدل از غسل، تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد باید بدل از وضو تیمم نماید.

مسأله ۷۳۰ - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند نباید برای نماز وضو بگیرد و همچنین اگر بدل از غسل‌های دیگر تیمم کند، لازم نیست وضو بگیرد.

مسأله ۷۳۱ - اگر بدل از غسل تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می‌کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، باید تیمم کند بدل از وضو.

مسأله ۷۳۲ - کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می‌تواند به‌جا آورد ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن، تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، می‌تواند انجام دهد.

مسأله ۷۳۳ - در چند مورد مستحب است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده دوباره بخواند: اول آنکه از استعمال آب ترس داشته و جنب بوده و با تیمم خوانده است. دوم آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. سوم آنکه تا آخر وقت، عمداً در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می‌کرد، آب پیدا می‌شد. چهارم آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است. پنجم آنکه می‌دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی‌شود و آبی را که داشته ریخته است.

احکام نماز

نماز مهمترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می‌شود و اگر پذیرفته نشود، اعمال دیگر هم قبول نمی‌شود و همانطور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شستشو کند، چرك در بدنش نمی‌ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می‌کند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک شمارد، مانند کسی است که نماز نمی‌خواند. پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمودند: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد، سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد و مشغول نماز شد و رکوع و سجودش را کاملاً به‌جا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش اینطور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتابزدگی نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد و متوجه باشد که با چه کسی سخن می‌گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند از خود بی‌خبر می‌شود، چنانچه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید و گناهایی که مانع قبول شدن نماز است، مانند: حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکات و هر معصیتی را ترك کند و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به‌جا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به‌جا آورد، مثلاً انگشتی عقیق به دست کند، لباس پاکیزه بپوشد، شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید.

نمازهای واجب

نمازهای واجب شش مورد است: اول - نماز یومیه. دوم - نماز آیات. سوم - نماز میت. چهارم - نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم - نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم - نمازی که به واسطه اجاره، نذر، قسم و عهد واجب می‌شود.

نمازهای واجب یومیه

نمازهای واجب یومیه پنج تا است: ظهر و عصر هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشا چهار رکعت، صبح دو رکعت.

مسئله ۷۳۴ - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می‌شود دو رکعت خواند.

وقت نماز ظهر و عصر

مسئله ۷۳۵ - اگر چوب یا چیزی مانند آن را راست در زمین هموار فرو برند صبح که خورشید بیرون می‌آید سایه آن به طرف مغرب می‌افتد و هر چه آفتاب بالا می‌آید، این سایه کم می‌شود و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می‌رسد و ظهر که گذشت سایه آن به طرف مشرق بر می‌گردد و هر چه خورشید رو به مغرب می‌رود، سایه زیادتر می‌شود؛ بنابراین وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم می‌شود ظهر شرعی شده است. [ظهر شرعی در بعضی از مواقع سال، چند دقیقه پیش از ساعت دوازده و گاهی چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است]

مسئله ۷۳۶ - چوب یا چیز دیگری را که برای معین کردن ظهر به زمین فرو می‌برند شاخص گویند.

مسئله ۷۳۷ - وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است ولی چنانچه نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر اینکه از آخر وقت بیش از به جا آوردن يك نماز مجال نباشد که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده باید نماز عصر را قبل از نماز ظهر بخواند و نماز ظهر را بعداً قضاء نماید و اگر کسی پیش از این وقت، اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و احتیاط واجب آن است که نماز اول را نماز ظهر قرار دهد و نماز دوم را به قصد ما فی الذمه بخواند.

مسئله ۷۳۸ - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است باید نیت را به نماز ظهر برگرداند یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند.

مسئله ۷۳۹ - در زمان حضور امام علیه السلام واجب است، انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر، دو رکعت نماز جمعه بخواند ولی در این زمان اگر کسی نماز جمعه بخواند، احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را هم بخواند.

مسئله ۷۴۰ - وقت نماز جمعه از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسئله ۷۴۱ - مغرب موقعی است که خورشید غروب کند، پس تأخیر نماز ظهر و عصر از آن وقت جایز نیست ولی احتیاط ترك نشود به تأخیر مغرب تا سرخی طرف مشرق از بالای سر بگذرد.

مسأله ۷۴۲ - وقت نماز مغرب و عشاء بعد از غروب آفتاب است تا نیمه شب، ولی چنانچه نماز عشاء با التفات و عمد قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است، مگر اینکه از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشاء نمانده باشد که اگر کسی تا این موقع نماز مغرب را نخوانده باید اول نماز عشاء را بخواند و بعد از آن، نماز مغرب را قضاء نماید.

مسأله ۷۴۳ - اگر کسی در وقتی که باید نماز مغرب قبل از عشاء خوانده شود اشتباها نماز عشاء را پیش از مغرب بخواند و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن به جا آورد.

مسأله ۷۴۴ - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشاء شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشاء را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته باید نماز را بهم بزند و بعد از آن مغرب و عشاء را بخواند.

مسأله ۷۴۵ - آخر وقت نماز عشاء نصف شب است و شب را باید از اول غروب تا اذان صبح حساب کرد، نه تا اول آفتاب. [بنابراین تقریباً یازده ساعت و یک ربع بعد از ظهر شرعی، آخر وقت نماز مغرب و عشاء است]

مسأله ۷۴۶ - اگر از روی معصیت، نماز مغرب یا نماز عشاء را تا نصف شب نخواند باید نیت قضاء بکند و اگر به واسطه خواب یا فراموشی یا حیض تاخیر انداخته باید نیت اداء بکند و اگر به واسطه عذر دیگر غیر این سه عذر تأخیر انداخته بنابر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح، بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند به جا آورد.

وقت نماز صبح

مسئله ۷۴۷ - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سپیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را «فجر اول» گویند. موقعی که آن سپیده پهن شد، «فجر دوم» و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح، موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام وقت نماز

مسئله ۷۴۸ - موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت داخل شده است یا یک مرد عادل و شخص مورد اطمینان و وقت شناس به داخل شدن وقت خبر دهد.

مسئله ۷۴۹ - اگر به واسطه ابر یا غبار یا نابینایی و یا بودن در زندان، نتواند در اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند چنانچه گمان داشته باشد که وقت داخل شده و می‌تواند صبر کند، اکتفاء به گمان نکند و اگر نمی‌تواند صبر کند، می‌تواند مشغول نماز شود.

مسئله ۷۵۰ - اگر انسان یقین کند که وقت نماز شده یا از راه دیگر دخول وقت ثابت شود و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده، نماز او صحیح است.

مسئله ۷۵۱ - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، باید دوباره آن نماز را بخواند.

مسئله ۷۵۲ - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شك کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شك کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

مسئله ۷۵۳ - اگر وقت نماز بقدری تنگ است که به واسطه به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید آن مستحب را به جا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت، مقداری از نماز بعد از وقت خوانده می شود باید قنوت نخواند.

مسئله ۷۵۴ - کسی که به اندازه خواندن يك رکعت نماز وقت دارد باید نماز را به نیت اداء بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۷۵۵ - کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضاء کند و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را قضاء نماید.

مسئله ۷۵۶ - کسی که مسافر است اگر تا مغرب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد باید ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضاء کند و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت وقت دارد باید نماز مغرب و عشاء را بخواند و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشاء را بخواند و بعداً مغرب را قضاء نماید و چنانچه بعد از خواندن عشاء معلوم شود که به مقدار يك رکعت یا بیشتر وقت به نصف شب مانده است باید فوراً نماز مغرب را به نیت اداء به جا آورد.

مسئله ۷۵۷ - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر آنکه تأخیر آن از جهتی باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

مسئله ۷۵۸ - هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اول وقت، نماز بخواند ناچار است با تیمم بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، می‌تواند در اول وقت، نماز بخواند و اگر احتمال دهد که عذر او از بین می‌رود باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز مانند اذان و اقامه و قنوت هم وقت دارد، می‌تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد.

مسئله ۷۵۹ - کسی که مسائل نماز و شکیات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد که نماز را به طور صحیح تمام می‌کند، می‌تواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مسأله را بپرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند و اگر صحیح بوده، دوباره خواندن لازم نیست.

مسئله ۷۶۰ - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد پیش آمد کند، مثلاً ببیند مسجد نجس است که باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود

مسأله ۷۶۱ - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشاء را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشاء را پیش از نماز مغرب بخواند باطل است.

مسأله ۷۶۲ - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و همینطور است در نماز مغرب و عشاء.

مسأله ۷۶۳ - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده چنانچه رکوع یا دو سجده با قصد ظهر به جا آورده نمازش باطل است و الا صحیح است و عدول می‌کند به عصر و از آنجایی که به قصد عصر به جا نیاورده، می‌خواند و اعاده لازم نیست.

مسأله ۷۶۴ - اگر در بین نماز عصر شك کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، ولی اگر وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب می‌شود باید به نیت نماز عصر، نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب قضای ظهر را به جا آورد.

مسأله ۷۶۵ - اگر در نماز عشاء پیش از رکوع رکعت چهارم شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت بقدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب می‌شود باید به نیت عشاء نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب مغرب را بعدا بخواند و اگر بیشتر وقت دارد باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعتی تمام کند، بعد نماز عشاء را بخواند.

مسأله ۷۶۶ - اگر در نماز عشاء، بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شك کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، نماز را بهم زند بعد نماز مغرب و بعد عشاء را بخواند.

مسئله ۷۶۷ - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است می‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند به این نحو که قصد می‌کند اگر آن چهار رکعت که قبلاً خوانده صحیح است ظهر باشد والا همین نماز ظهر باشد و بعد از تمام کردن آن يك چهار رکعت به قصد ما فی الذمه بخواند.

مسئله ۷۶۸ - برگرداندن نیت از نماز قضاء به نماز اداء و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسئله ۷۶۹ - اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز نیت را به نماز قضاء برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضاء ممکن باشد، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می‌تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد

نمازهای مستحب

مسئله ۷۷۰ - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را «نافله» گویند و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله‌های شبانه روز بیشتر سفارش شده و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند که هشت رکعت آن نافله ظهر، هشت رکعت آن نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می‌باشد و چون دو رکعت نافله عشاء نشسته خوانده می‌شود يك رکعت حساب می‌شود ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر چهار رکعت اضافه می‌شود.

مسئله ۷۷۱ - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب و دو رکعت آن به نیت نماز شفع و يك رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود و دستور کامل نافله شب در کتاب‌های دعا گفته شده است.

مسأله ۷۷۲ - نمازهای نافله را می‌شود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را يك رکعت حساب کند مثلاً کسی که می‌خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر می‌خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز يك رکعتی نشسته بخواند.

وقت نافله‌های یومیه

مسأله ۷۷۳ - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده شود و وقت آن از اول ظهر است تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر درازی شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه‌ای که بعد از ظهر پیداشود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است.

مسأله ۷۷۴ - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی است که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می‌شود، به چهار هفتم آن برسد و چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند باید نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و نیت قضاء بکند.

مسأله ۷۷۵ - وقت نافله مغرب، بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا آخر وقت مغرب.

مسأله ۷۷۶ - وقت نافله عشاء، بعد از تمام شدن نماز عشاء تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشاء بلافاصله خوانده شود.

مسأله ۷۷۷ - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن یک ششم باقیمانده شب است مثلاً اگر شب نه ساعت است يك ساعت و نیم به فجر اول، وقت نافله صبح است تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود و نشانه فجر اول در وقت نماز صبح گفته شد و می‌توان نافله صبح را بعد از نافله شب بلافاصله خواند.

مسأله ۷۷۸ - وقت نافله شب از نصف شب است تا اذان صبح و بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

مسأله ۷۷۹ - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، می‌تواند آن را در اول شب به جا آورند.

نماز غفيله

مسأله ۷۸۰ - یکی از نمازهای مستحبی نماز غفيله است که بين نماز مغرب و عشاء خوانده می‌شود و وقت آن تا آخر وقت مغرب است و در رکعت اول آن، بعد از حمد باید به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمَمِ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ» و در رکعت دوم بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخوانند: «وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَ لَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ لَا رَطْبٍ وَ لَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» و در قنوت آن بگویند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِفْتَاحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا» و به جای کلمه کذا و کذا حاجت‌های خود را بگویند و بعد بگویند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ وَ لِي نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا فَضَيْتَهَا لِي.»

احکام قبله

مسأله ۷۸۱ - خانه کعبه که در مکه معظمه می‌باشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند و کسی که دور است اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می‌خواند کافی است و همچنین است کارهای دیگری که مانند سر بریدن حیوانات باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۷۸۲ - کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمی‌تواند به طور معمول بنشیند و در موقع نشستن، کف پاها را به زمین می‌گذارد باید در موقع نماز صورت، سینه، شکم و ساق پای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۳ - کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلوئی راست طوری بخوابد که جلو بدن او رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید به پهلوئی چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و اگر این را هم نتواند باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۴ - نماز احتیاط، سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله به جا آورد و بنا بر احتیاط سجده سهو هم باید رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۵ - نماز مستحبی را می‌شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله ۷۸۶ - کسی که می‌خواهد نماز بخواند باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین کند که قبله کدام طرف است و اگر نتواند یقین کند باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای آنان یا از راه‌های دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می‌شناسد گمان به قبله پیدا کند، کافیست.

مسأله ۷۸۷ - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قویتری پیدا کند نمی‌تواند به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر میهمان از گفته صاحبخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر گمان قویتری پیدا کند نباید بحرف او عمل نماید.

مسأله ۷۸۸ - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود يك نماز به هر طرفی که می‌خواهد بخواند و کافی است.

مسأله ۷۸۹ - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسأله ۷۹۰ - کسی که باید به دو طرف نماز بخواند، اگر بخواند دو نماز بخواند، مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود و بهتر است که نماز اول را به هر دو طرف که واجب است بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند و می‌تواند نماز ظهر را به يك طرف بخواند و بعد از آن نماز عصر را به همان طرف بخواند، بعد به طرف دیگر نماز ظهر و عصر را بخواند.

مسأله ۷۹۱ - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلاً بخواند سر حیوانی را برد باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

پوشانیدن بدن در نماز

- مسأله ۷۹۲ -** مرد باید در حال نماز، اگر چه کسی او را نمی‌بیند، عورتین خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو را هم بپوشاند.
- مسأله ۷۹۳ -** زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند و پوشاندن صورت و دستها تا بند (مچ) و پاها تا مچ پا لازم نیست، اما برای آنکه یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ را هم بپوشاند.
- مسأله ۷۹۴ -** موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می‌آورد و یا بنا بر احتیاط واجب در موقع سجده سهو هم باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.
- مسأله ۷۹۵ -** اگر انسان عمداً در نماز عورتش را نپوشاند، نمازش باطل است.
- مسأله ۷۹۶ -** اگر کسی از روی ندانستن مسأله در نماز عورتش را نپوشاند، چنانچه در ندانستن معذور باشد نمازش صحیح است والا باطل است.
- مسأله ۷۹۷ -** اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، نمازش باطل است ولی اگر حین توجه عورتش پوشیده باشد و قبل از آن پیدا بوده نمازش صحیح است و همچنین اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است.
- مسأله ۷۹۸ -** اگر در حال ایستاده، لباسش عورت او را می‌پوشاند ولی ممکن است در حال دیگر مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می‌شود، به وسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است.
- مسأله ۷۹۹ -** انسان می‌تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بپوشاند.
- مسأله ۸۰۰ -** اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه یقین کند که پیدا می‌کند باید نماز را به تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز بخواند.

مسئله ۸۰۱ - کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و احتمال ندهد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد که نامحرم او را می‌بیند باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود با سر اشاره نماید و اگر اطمینان دارد که نامحرم او را نمی‌بیند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع و سجود بنا بر احتیاط واجب، دو نماز بخواند، یکی با رکوع و سجود، دیگری به جای رکوع و سجود با سر اشاره نماید.

لباس نمازگزار

مسئله ۸۰۲ - لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول آنکه پاك باشد، دوم آنکه مباح باشد، سوم آنکه از اجزاء مرده نباشد، چهارم آنکه از حیوان حرام گوشت نباشد و پنجم و ششم آنکه اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد و تفصیل اینها در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۸۰۳ - لباس نمازگزار باید پاك باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۸۰۴ - کسی که نمی‌داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است در صورتی که معذور در ندانستن نباشد.

مسئله ۸۰۵ - اگر به واسطه ندانستن مسئله، چیز نجسی را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق شتر نجاستخوار نجس است و با آن نماز بخواند نمازش باطل است در صورتی که معذور در جهل نباشد و الا صحیح است.

مسئله ۸۰۶ - اگر نداند که بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نماز او صحیح است.

مسئله ۸۰۷ - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسئله ۸۰۸ - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس شده یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، نماز را بهم نمی‌زند باید در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز بهم می‌خورد و اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند باید نماز را بشکند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند.

مسئله ۸۰۹ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند بفهمد که نجس شده یا بفهمد که لباس او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس، نماز را بهم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد باید لباس را آب بکشد یا عوض کند یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند و اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید لباس را بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را تمام کند، ولی چنانچه طوری است که اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز بهم می‌خورد و به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۸۱۰ - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، ملتفت شود که نجس

شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شك کند که همان وقت نجس شده یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را بهم نمی‌زند باید آب بکشد و اگر نماز را بهم می‌زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۱ - کسی که در پاك بودن بدن یا لباس خود شك دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۲ - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاك شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاك نشده نمازش صحیح است و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۸۱۳ - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۴ - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۸۱۵ - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضاء وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می‌باشد.

مسئله ۸۱۶ - کسی که يك لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به جا آورد و اگر

به واسطه سرما یا عذر دیگر نتواند لباس را بیرون آورد هر کدام از بدن یا لباس را که بخوهد، می‌تواند آب بکشد ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخوهد با آب قلیل آب بکشد باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه ریختن آب روی آن کافی است باید آن را که به بول نجس شده آب بکشد.

مسئله ۸۱۷ - کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به‌جا آورد، ولی اگر به واسطه سرما و مانند آن نمی‌تواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نماز او صحیح است.

مسئله ۸۱۸ - کسی که دو لباس دارد اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است، مخیر است نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد به‌جا آورد و یا در یکی از آن دو لباس به‌جا آورد.

مسئله ۸۱۹ - شرط دوم: لباس نمازگزار که عورت را با او پوشانده است باید مباح باشد و اما لباسی که عورت با آن پوشانده نشده است ولو پوشیده باشد مباح بودن آن شرط صحت نماز نیست.

مسئله ۸۲۰ - کسی که می‌داند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمی‌داند نماز را باطل می‌کند و جاهل مقصر باشد اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند نمازش باطل است.

مسئله ۸۲۱ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۲ - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می‌تواند فوراً یا بدون اینکه موالات، یعنی پی در پی بودن نماز بهم بخورد، لباس غضبی را بیرون آورد باید آن را

بیرون آورد و نمازش صحیح است و اگر چیز دیگری عورت او را نپوشانده یا نمی‌تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم می‌خورد در صورتی که به مقدار يك رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان نماز را تمام نماید.

مسئله ۸۲۳ - اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غصبی را نبرد و بداند مالک او راضی است با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۴ - اگر با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس باطل است مگر آنکه بنا داشته خمس یا زکات را از اموال دیگرش بدهد و با این قصد منتقل نموده باشد او را بدمه خود که در این صورت صحیح است.

مسئله ۸۲۵ - شرط سوم: لباس نمازگزار باید از اجزاء حیوان مرده نباشد.

مسئله ۸۲۶ - هرگاه چیزی از مردار مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد اگر چه لباس او نباشد نمازش باطل است بلی اگر در جیبش باشد نماز صحیح است.

مسئله ۸۲۷ - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۲۸ - شرط چهارم: لباس نمازگزار باید از حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویی از آن هم همراه نمازگزار باشد نماز او باطل است.

مسئله ۸۲۹ - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

مسئله ۸۳۰ - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر مروارید و موم و عسل همراه او باشد.

- مسئله ۸۳۱ -** اگر شك داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخل تهیه شده باشد چه در خارج، نماز با آن خواندن صحیح است.
- مسئله ۸۳۲ -** اگر انسان نداند که تکمه صدفی و مانند آن از حیوان حرام گوشت است، جایز است با آن نماز بخواند.
- مسئله ۸۳۳ -** پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد.
- مسئله ۸۳۴ -** اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است، نماز بخواند نمازش صحیح است.
- مسئله ۸۳۵ -** شرط پنجم: پوشیدن لباس طلا باف برای مرد حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
- مسئله ۸۳۶ -** زینت کردن به طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست برای مرد حرام و نماز خواندن با آن باطل است و واجب است که از استعمال عینک طلا هم خودداری کند، ولی زینت کردن به طلا برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
- مسئله ۸۳۷ -** اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباسش از طلا است یا شك داشته باشد و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.
- مسئله ۸۳۸ -** شرط ششم: لباس مرد نمازگزار باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مرد حرام است بلی نماز در چیزهایی که ساتر نیست مثل عرقچین و بند شلوار اگر ابریشم خالص باشد مانعی ندارد.
- مسئله ۸۳۹ -** اگر آستر تمام لباس یا آستر مقداری از آن، ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.
- مسئله ۸۴۰ -** لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر پوشیدن آن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد و نماز با او هم صحیح است.
- مسئله ۸۴۱ -** دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

- مسأله ۸۴۲ -** پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.
- مسأله ۸۴۳ -** پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباسها نماز بخواند در صورتی که ناچاری در تمام وقت باشد.
- مسأله ۸۴۴ -** اگر غیر از لباس غصبی، لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند و اگر غیر لباسی که از مردار تهیه شده لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد مخیر است بین آنکه با آن لباس نماز بخواند و یا به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.
- مسأله ۸۴۵ -** اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به‌جا آورد و یا با همان لباس نماز بخواند.
- مسأله ۸۴۶ -** اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری نداشته باشد چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.
- مسأله ۸۴۷ -** اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید ولی اگر تهیه آن بقدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است یا طور نیست که اگر پول را به مصرف لباس برساند، به حال او ضرر دارد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.
- مسأله ۸۴۸ -** کسی که لباس ندارد اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد □ / ۱۵۱

مسئله ۸۴۹ - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می‌خواهد آن را بپوشد معلوم نیست، مثل آنکه اهل علم، لباس نظامی بپوشد در صورتی که موجب هتك حرمت نباشد حرام نیست و اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۰ - پوشیدن مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه، حرام نیست و با آن لباس نماز خواندن اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۱ - کسی که باید خوابیده نماز بخواند اگر برهنه باشد و لحاف یا تشك او نجس یا ابریشم خالص باشد می‌توان آن را به روی خود بکشد و نماز بخواند ولی اگر لحاف او اجزاء حیوان حرام گوشت باشد نماز باطل است.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۸۵۲ - در سه صورت که تفصیل آنها بعداً گفته می‌شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن او است، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریباً به اندازه يك بند انگشت می‌شود) به خون آلوده باشد.

سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند و در دو صورت اگر فقط لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است:

اول آنکه لباس کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

دوم آنکه لباس زنی که پرستار بچه است نجس شده باشد و احکام این پنج صورت مفصلاً در مسائل بعد گفته می‌شود.

مسأله ۸۵۳ - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد تا وقتی که زخم جراحت یا دمل خوب نشده است، می‌تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوایی که روی زخم گذاشته‌اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد.

مسأله ۸۵۴ - اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او صحیح است.

مسأله ۸۵۵ - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده می‌شود، به رطوبت آن نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

مسأله ۸۵۶ - اگر از زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند و همچنین است خون بواسیر در صورتی که دانه‌هایش بیرون نباشد، ولی با خون بواسیری که دانه‌های آن بیرون است، می‌شود نماز خواند.

مسأله ۸۵۷ - کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر باید با آن نماز نخواند.

مسأله ۸۵۸ - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شوند تا وقتی همه خوب نشده‌اند، نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر بقدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود هر کدام که خوب شد باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.

مسأله ۸۵۹ - اگر سر سوزنی خون حیض، خون سگ، خوک، کافر، مردار یا حیوان حرام گوشت در بدن یا لباس نمازگزار باشد نماز او باطل است و همچنین است بنا بر احتیاط خون نفاس و استحاضه، ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد در صورتی که روی هم

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد □ / ۱۵۳

کمتر از درهم باشد (که تقریباً به اندازه یک بند انگشت می‌شود) نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۰ - خونی که به لباس نازک بی‌آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می‌شود ولی اگر پشت آن، جدا خونی شود باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۱ - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۸۶۲ - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است و اگر رطوبت و خون به اندازه درهم نشود و رطوبت اطراف را هم آلوده نکند، یعنی تعدی از محل خون نکند نماز خواندن با آن اشکال ندارد و اگر رطوبت تعدی از محل خون بکند نماز باطل است.

مسئله ۸۶۳ - اگر بدن یا لباس خونی نشود ولی به واسطه رسیدن به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسئله ۸۶۴ - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست.

مسئله ۸۶۵ - اگر می‌داند که خونی که در لباس یا بدن او است کمتر از درهم است ولی احتمال دهد که از خونهایی باشد که نماز با آنها باطل است، جائز است با آن خون نماز بخواند.

مسئله ۸۶۶ - اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست

نشده باشد نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتی نجس، نماز بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۸۶۷ - اگر چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس همراه نمازگزار باشد و نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۶۸ - زنی که پرستار بچه است و بیشتر از يك لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد یا کرایه کند و یا عاریه نماید، هرگاه شبانه روزی يك مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگر چه تا روز دیگر لباسش به بول بچه نجس شود، می تواند با آن لباس نماز بخواند و نیز اگر بیشتر از يك لباس دارد ولی ناچار است که همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی يك مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است

مسئله ۸۶۹ - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است عمامه با تحت الحنك، عبا، لباس سفید، پاکیزه ترین لباسها، استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتی عقیق.

چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است

مسئله ۸۷۰ - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه، چرك و تنگ، لباس شرابخوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند، لباسی که نقش صورت دارد، باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتی که نقش صورت دارد.

مکان نمازگزار

مکان نمازگزار چند شرط دارد: شرط اول: آنکه مباح باشد.

مسئله ۸۷۱ - کسی که در ملك غصبی نماز می‌خواند اگر چه روی فرش، تخت و مانند اینها باشد و چنانچه جائی که پیشانی را در حال سجود بر آن می‌گذارد غصبی باشد، نماز او باطل است، والا نماز صحیح است و این تفصیل در مسائل بعد جاری است و نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسئله ۸۷۲ - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه کسی که منفعت ملك، مال او می‌باشد باطل است، مثلاً در خانه اجاره‌ای اگر صاحبخانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث را جدا نکنند، نمی‌شود در ملك او نماز خواند.

مسئله ۸۷۳ - کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۸۷۴ - اگر در جایی که نمی‌داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است.

مسئله ۸۷۵ - اگر بداند جایی غصبی است، ولی نداند که در جای غصبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند چنانچه عذری برای ندانستن نداشته باشد نماز او باطل می‌باشد والا صحیح است.

مسئله ۸۷۶ - کسی که ناچار است نماز را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری، زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است.

مسئله ۸۷۷ - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.

مسئله ۸۷۸ - اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش در آن باطل است چنانچه بنا نداشته باشد از اموال دیگر خمس یا زکات را بدهد، والا جائز و نماز صحیح است.

مسئله ۸۷۹ - اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبا راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز صحیح است.

مسئله ۸۸۰ - تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که اداء نمایند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد.

مسئله ۸۸۱ - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن باطل است، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند یا اینکه طلبکارها و وصی میت یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او مانعی ندارد.

مسئله ۸۸۲ - اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غائب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است.

مسئله ۸۸۳ - نماز خواندن در مسافرخانه و حمام و مانند اینها که برای واردین آماده است اشکال ندارد، ولی در غیر این قبیل مکانها، در صورتی می‌شود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثل اینکه به کسی اجازه دهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می‌شود برای نماز خواندن هم اذن داده است.

مسئله ۸۸۴ - در زمین بسیار وسیعی که برای بیشتر مردم مشکل است موقع نماز از آنجا به جای دیگری بروند، بی‌اجازه مالک می‌شود نماز خواند.

مسئله ۸۸۵ - شرط دوم: مکان نمازگزار باید بی حرکت باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل، کشتی و قطار نماز بخواند، به قدری که ممکن است باید در حال حرکت چیزی نخواند و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، به طرف قبله برگردد.

مسئله ۸۸۶ - نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند اینها وقتی ایستاده اند مانعی ندارد.

مسئله ۸۸۷ - روی خرمن گندم، جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.

شرط سوم: آنکه جای پیشانی نمازگزار پاک باشد.

مسئله ۸۸۸ - چنانچه مکان نمازگزار غیر از محل سجده نجس باشد مانعی ندارد ولی مشروط به آنکه رطوبت نداشته باشد که بدن یا لباس نجس شود.

شرط چهارم: آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر یا بلندتر نباشد و تفضیل این مسئله در احکام سجده بیان می شود.

شرط پنجم: آنکه در جایی که سقف آن کوتاه است و نمی توان در آنجا راست بایستد یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند باید به قدری که ممکن است قیام و رکوع و سجود در آنجا به جا آورد. فقهاء چند شرط دیگر را معتبر می دانند و به نظر اینجانب تمام نیست و نماز با نبودن آنها صحیح است و تفصیل آنها را در ضمن چند مسئله بیان می کنیم.

مسئله ۸۸۹ - در جایی که به واسطه احتمال باد، باران، زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان ندارد که بتواند نماز را تمام کند می تواند نماز بخواند و چنانچه نماز بخواند صحیح است.

مسأله ۸۹۰ - در جایی که ماندن در آنجا حرام است مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود چنانچه نماز بخواند صحیح است.

مسأله ۸۹۱ - جائز است جلوتر از قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام نماز بخواند در صورتی که موجب هتك حرمت نشود، بلی مکروه است و برای رفع کراهت چنانچه چیزی مانند دیوار بین او و قبر مطهر باشد کافی است، ولی فاصله ایجاد شدن به وسیله صندوق شریف و ضریح و پارچه‌ای که روی آن افتاده کافی نیست.

مسأله ۸۹۲ - چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده چنانچه نماز بخواند نمازش صحیح است ولو معصیت کرده.

مسأله ۸۹۳ - واجب نیست زن عقب تر از مرد بایستد و جای سجده او از جای ایستادن مرد کمی عقب‌تر باشد، ولی مساوی ایستادن زن با مرد یا جلوتر ایستادن او مکروه است.

مسأله ۸۹۴ - اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده، یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا بین آنان اقلأ ده ذراع که تقریباً پنج ذرع می‌شود، فاصله باشد چنانچه زن برابر مرد یا جلوتر از او باشد نماز هیچ کدام اشکال ندارد و مکروه نیست و همچنین است اگر مکان یکی از آنان به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است.

مسأله ۸۹۵ - بودن مرد و زن نامحرم در جایی که کسی در آنجا نیست و کسی هم نمی‌تواند وارد شود، حرام نیست و نمازشان صحیح است.

مسأله ۸۹۶ - نماز خواندن در جایی که تار و مانند آن استعمال می‌کنند، صحیح است ولی گوش دادن و استعمال آن حرام است.

مسأله ۸۹۷ - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه، مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند ولی نماز فریضه خواندن در خانه کعبه مکروه است.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است

مسأله ۸۹۸ - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است که نماز را در مسجد بخوانند و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر صلواته و بعد مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از مسجد بیت المقدس، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از مسجد محله، مسجد بازار است.

مسأله ۸۹۹ - برای زنها نماز خواندن در خانه، بلکه در پستو و اطاق عقب بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر بودن نماز خواندن در خانه معلوم نیست.

مسأله ۹۰۰ - نماز در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است و نماز در حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.

مسأله ۹۰۱ - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسأله ۹۰۲ - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است

مسأله ۹۰۳ - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: حمام، زمین نمکزار، مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام است ولی

نماز صحیح است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد، مقابل چاه و چاله‌ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه و چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند، در اطاقی که جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان.

مسئله ۹۰۴ - کسی که در محل عبور مردم نماز می‌خواند یا کسی روبروی او است مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

احکام مسجد

مسئله ۹۰۵ - نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط واجب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود نجاستش را برطرف نمایند.

مسئله ۹۰۶ - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی بنا بر احتیاط واجب باید به کسی که می‌تواند تطهیر کند اطلاع دهد در صورتی که نجاست موجب هتک حرمت باشد.

مسئله ۹۰۷ - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن ممکن نیست باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند به شرطی که خرابی جزئی باشد و مضر به وقف نباشد والا خراب کردن جایز نیست و پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند، واجب نیست ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسئله ۹۰۸ - اگر مسجدی را غضب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند، یا به طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، نجس کردن آن حرام نیست و تطهیر آن واجب نیست.

مسئله ۹۰۹ - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است، چنانچه اهانت باشد و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی‌احترامی باشد، تطهیر آن واجب است.

مسئله ۹۱۰ - اگر حصیر مسجد نجس شود، لازم نیست آن را آب بکشند.

مسئله ۹۱۱ - بردن عین نجس مانند خون در مسجد اگر بی‌احترامی به مسجد باشد حرام است و همچنین بردن چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بی‌احترامی به مسجد باشد.

مسئله ۹۱۲ - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن بپزند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

مسئله ۹۱۳ - مسجد را به طلا زینت کردن حرام نیست و همچنین نقاشی صورت و چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد در مسجد حرام نیست ولی بهتر است ترك شود.

مسئله ۹۱۴ - اگر مسجد خراب هم شود نمی‌توانند آن را بفروشند، یا داخل ملك و جاده نمایند.

مسئله ۹۱۵ - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه بدرد آن مسجد نخورد باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر بدرد مسجدهای دیگر هم نخورد، می‌توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است، صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مسأله ۹۱۶ - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می‌باشد مستحب است و اگر به قدری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند بزرگتر بسازند.

مسأله ۹۱۷ - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ آن مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود، مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاستی به آن نباشد و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر از مسجد بیرون رود.

مسأله ۹۱۸ - وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز بقصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسأله ۹۱۹ - خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد و گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسأله ۹۲۰ - راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۲۱ - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب یومیه اذان و اقامه بگویند و برای مرد زیاد تأکید شده خصوصاً اقامه، پس سزاوار نیست ترك شود ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات در جماعت مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاة.

مسأله ۹۲۲ - مستحب است در روز اولی که بچه دنیا می‌آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

مسأله ۹۲۳ - اذان هیجده جمله است: اللَّهُ أَكْبَرُ چهار مرتبه، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ هر يك دو مرتبه.

اقامه هفده جمله است: یعنی دو مرتبه اللَّهُ أَكْبَرُ از اول اذان و يك مرتبه لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ باید دو مرتبه قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ اضافه نمود.

مسأله ۹۲۴ - مستحب است گفتن أَشْهَدُ أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَوَلِيُّ اللَّهِ يَا أَشْهَدُ أَنْ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ در اذان و اقامه، بعد از أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ و چون در این ازمه این جمله جزء شعائر مذهب تشیع می‌باشد و بعضی از فقهاء احتمال وجوب آن را داده‌اند، ترك نشود.

ترجمه اذان و اقامه

مسأله ۹۲۵ - اللَّهُ اكبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که او را وصف کنند. أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ یعنی شهادت می‌دهم که غیر خدایی که یکتا و بی‌همتا است خدای دیگری سزاوار پرستش نیست. أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ یعنی شهادت

می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پیغمبر و فرستاده خداست. أَشْهَدُ أَنْ
 أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا وَوَلِيَّ اللَّهِ، یعنی شهادت می‌دهم که امیرالمؤمنین حضرت علی عَلِيٌّ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ
 ولی خدا بر همه خلق است. حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ یعنی بشتاب برای نماز. حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ
 یعنی بشتاب برای رستگاری. حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ یعنی بشتاب برای بهترین کارها که
 نماز است. قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ یعنی به تحقیق نماز برپا شد. لا اله الا الله، یعنی خدایی
 جز او را پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی‌همتا است.

مسئله ۹۲۶- بین جمله‌های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها
 بیشتر از معمول فاصله بیندازد باید دوباره آن را از سر بگیرد.

مسئله ۹۲۷- اگر در اذان و اقامه صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی
 به طور آوازه خوانی که در مجالس لهو و بازیگری معمول است، اذان و اقامه را
 بگوید، حرام است و اگر غنا نشود محذوری ندارد.

مسئله ۹۲۸- در پنج نماز اذان ساقط می‌شود: اول نماز عصر روز جمعه. دوم نماز
 عصر روز عرفه که روز نهم ذیحجه است. سوم نماز عشاء شب عید قربان، برای کسی
 که در مشعر الحرام باشد. چهارم نماز عصر و عشاء زن مستحاضه، پنجم نماز عصر و
 عشاء کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند و در این پنج نماز
 در صورتی اذان ساقط می‌شود که با نماز قبلی هیچ فاصله نشود یا فاصله کمی بین
 آنها باشد، ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد، بلکه در تمام مواردی که
 جمع نمازها راجح است در صورت جمع کردن، این حکم ثابت است.

مسئله ۹۲۹- اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند کسی که با آن
 جماعت نماز می‌خواند نباید برای خود اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۹۳۰- اگر برای خواندن نماز جماعت به مسجد رود و ببیند جماعت تمام
 شده تا وقتی که صف‌ها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده برای نماز خود، اذان و
 اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۱ - در جایی که عده‌ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صف‌ها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادی یا با جماعت دیگری که برپا می‌شود نماز بخواند، با پنج شرط اذان و اقامه از او ساقط می‌شود: اول آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند. دوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد. سوم آنکه نماز او و نماز جماعت در يك مكان باشد، پس اگر نماز جماعت، داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. چهارم آنکه نماز او و نماز جماعت هر دو اداء باشد. پنجم آنکه وقت نماز او و وقت نماز جماعت مشترك باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر، یا هر دو نماز عصر بخوانند یا نمازی که به جماعت خوانده می‌شود، نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند یا او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد و لازم نیست و شرط نیست نماز جماعت در مسجد باشد.

مسأله ۹۳۲ - اگر شك کند که جمعیت متفرق شده‌اند یا نه اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط شك کند مستحب است اذان و اقامه بگوید.

مسأله ۹۳۳ - کسی که اذان و اقامه دیگری را می‌شنود مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود بگوید.

مسأله ۹۳۴ - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواند، زیاد فاصله نشده باشد، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

مسأله ۹۳۵ - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان از او ساقط نمی‌شود و اگر قصد لذت نداشته باشد ساقط می‌شود.

مسأله ۹۳۶ - اذان و اقامه نماز جماعت را لازم نیست مرد بگوید، بلکه اگر زن هم اذان و اقامه بگوید کافیست.

مسأله ۹۳۷ - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند صحیح نیست.

- مسئله ۹۳۸ -** اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگویند، مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگویند باید از جایی که ترتیب بهم خورده، دوباره بگویند.
- مسئله ۹۳۹ -** باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد و اگر بین آنها بقدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه را بگویند و نیز اگر بین اذان، اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز، اذان و اقامه بگویند.
- مسئله ۹۴۰ -** اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگویند یا به جای حرفی دیگر بگویند یا مثلاً ترجمه آنها را به فارسی بگویند صحیح نیست.
- مسئله ۹۴۱ -** اذان و اقامه باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگویند باطل است.
- مسئله ۹۴۲ -** اگر پیش از گفتن اقامه شك کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگویند، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند که اذان گفته یا نه، نباید اذان بگویند.
- مسئله ۹۴۳ -** اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگویند شك کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه باید قسمتی را که در گفتن آن شك کرده بگویند، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شك کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.
- مسئله ۹۴۴ -** مستحب است انسان در موقع گفتن اذان رو به قبله بایستد و احتیاط لازم آن است که در موقع گفتن شهادتین نیز رو به قبله بایستد و نیز مستحب است با وضو یا غسل باشد و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.
- مسئله ۹۴۵ -** مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگویند و جمله‌های آن را بهم نچسباند ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسأله ۹۴۶ - مستحب است بین اذان و اقامه يك قدم بردارد یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست، بلکه در نماز مغرب به خصوص نشستن مختصر و شبیه آن مستحب است.

مسأله ۹۴۷ - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می‌کنند، عادل، وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

مسأله ۹۴۸ - واجبات نماز یازده چیز است: اول - نیت، دوم - قیام (یعنی ایستادن)، سوم - تکبیر الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز، چهارم - رکوع، پنجم - سجود، ششم - قرائت، هفتم - ذکر، هشتم - تشهد، نهم - سلام، دهم - ترتیب، یازدهم - موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز.

مسأله ۹۴۹ - بعضی از واجبات نماز رکن است یعنی اگر انسان آن را به‌جا نیاورد، عمداً باشد یا اشتباها، نماز باطل می‌شود و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل می‌شود و چنانچه اشتباها کم گردد، نماز باطل نمی‌شود و رکن نماز پنج چیز است: اول: نیت، دوم: تکبیر الاحرام، سوم: قیام در موقع گفتن تکبیر الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع، چهارم: رکوع، پنجم: دو سجده از يك رکعت.

مسأله ۹۵۰ - انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم به‌جا آورد و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند یا مثلاً به زبان بگوید که چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربة الی الله.

مسأله ۹۵۱ - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند، ظهر است یا عصر، نماز او باطل است و نیز کسی که مثلاً

قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند باید نمازی را که می‌خواند در نیت معین کند.

مسئله ۹۵۲ - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می‌کنی؟ نداند چه بگوید نمازش باطل است.

مسئله ۹۵۳ - انسان باید فقط برای انجام امر خداوند عالم نماز بخواند، پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است خواه فقط برای مردم باشد یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

مسئله ۹۵۴ - اگر قسمتی از نماز را هم برای غیر خدا به‌جا آورد، نماز باطل است چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد، چه مستحب باشد مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا به‌جا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت، یا به طرز مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند، نمازش باطل است.

تکبیرة الاحرام

مسئله ۹۵۵ - گفتن الله اکبر در اول نماز واجب، رکن است و زیادی آن سهواً مبطل نیست و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

مسئله ۹۵۶ - احتیاط واجب آن است که تکبیرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می‌خواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می‌خواند نچسباند.

مسئله ۹۵۷ - احتیاط واجب آن است که انسان الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می‌خواند، مثلاً به بسم الله الرحمن الرحيم نچسباند.

مسأله ۹۵۸ - موقع گفتن تکبيرة الاحرام بايد بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبيرة الاحرام را بگوید باطل است.

مسأله ۹۵۹ - تکبیر، حمد، سوره، ذکر و دعا را بايد طوری بخواند که خودش بشنود و اگر به واسطه سنگینی یا کرى گوش یا سر و صدای زیاد نمی‌شنود بايد طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۹۶۰ - کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمی‌تواند الله اکبر را درست بگوید بايد به هر طور که می‌تواند بگوید و اگر هیچ نمی‌تواند بگوید بايد در قلب خود بگذراند و برای تکبیر با انگشت اشاره کند و زبانش را هم اگر می‌تواند حرکت دهد.

مسأله ۹۶۱ - مستحب است بعد از تکبیر ششم بگوید: يا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ وَقَدْ أَمَرْتُ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِيءُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزَ عَنْ قَبِيحٍ مَا تَعَلَّمُ مِنِّي يَعْنِي: «ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گنه کار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد ﷺ رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می‌دانی از من سر زده بگذر.»

مسأله ۹۶۲ - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

مسأله ۹۶۳ - اگر شك کند که تکبيرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده به شك خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده بايد تکبیر را بگوید.

مسأله ۹۶۴ - اگر بعد از گفتن تکبيرة الاحرام شك کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد و چه آنکه چیزی نخوانده باشد لازم نیست تکبیر را بگوید و نمازش صحیح است.

قیام (ایستادن)

مسأله ۹۶۵ - قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام رکن است و همچنین قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترك کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۶۶ - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که در حال ایستادن، تکبیر گفته است.

مسأله ۹۶۷ - اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به‌جا نیاورده، نماز او باطل است.

مسأله ۹۶۸ - موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و بنا بر احتیاط به جایی تکیه نکند و اگر از روی ناچاری باشد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۶۹ - اگر موقعی که ایستاده از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۰ - لازم نیست که در موقع ایستادن هر دو پا روی زمین باشد و اگر يك پا روی زمین و پای دیگر را بالا نگهدارد اشکال ندارد و نیز لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد و اگر روی يك پا هم باشد نماز صحیح است و همچنین لازم نیست تمام کف پا روی زمین باشد و اگر با سر انگشتان پا بایستد اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۱ - کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که صدق قیام بر آن نکند نمازش باطل است.

مسأله ۹۷۲ - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد باید چیزی نگوید.

مسأله ۹۷۳ - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید مثلاً موقع سر برداشتن از رکوع **سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ** بگوید نمازش صحیح است و **وَلِي بِحَوْلِ اللهِ وَفُوتِهِ أَقْوَمٌ** و **وَأَفْعُدُّ** را باید در حال برخاستن بگوید.

مسأله ۹۷۴ - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد.

مسأله ۹۷۵ - اگر موقع خواندن حمد یا خواندن تسبیحات بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط واجب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۹۷۶ - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۷۷ - تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است پاهای او را بیشتر از معمول گشاد بگذارد ولی صدق قیام بکند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کج کند یا خم شود باید ایستاده نماز بخواند و اگر به هیچ قسم حتی مثل رکوع هم نتواند بایستد باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

مسأله ۹۷۸ - تا انسان می‌تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی‌تواند بنشیند، به پهلو چپ و اگر آن هم ممکن نیست به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسأله ۹۷۹ - کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسأله ۹۸۰ - کسی که خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۱ - کسی که نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی نخواند.

مسأله ۹۸۲ - کسی که می‌تواند بایستد اگر بترسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم بترسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند

مسأله ۹۸۳ - اگر انسان بداند که تا آخر وقت می‌تواند ایستاده نماز بخواند باید نماز را تأخیر بیندازد پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت مطابق وظیفه‌اش نماز را به جا آورد.

مسأله ۹۸۴ - مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگه دارد، شانه‌ها را پایین بیندازد، دست‌ها را روی رانها بگذارد، انگشت‌ها را بهم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا يك وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را بهم بچسباند.

قرائت

مسأله ۹۸۵ - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن بنا بر احتیاط يك سوره تمام یا بعض آن را بخواند و قول به عدم وجوب سوره است.

مسأله ۹۸۶ - اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند نباید سوره را بخواند.

مسأله ۹۸۷ - اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید باید سوره را رها کند و حمد بخواند و آن سوره زیادی است.

مسأله ۹۸۸ - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۹۸۹ - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود بفهمد که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر بفهمد سوره را نخوانده، احتیاطاً سوره را بخواند و اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره احتیاطاً سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

مسأله ۹۹۰ - اگر اشتباها مشغول خواندن سوره‌ای را که سجده واجب دارد بشود، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر لازم نیست بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد، می‌تواند سوره را تمام کند یا می‌تواند بقیه را نخواند و در حال نماز اشاره به سجده نماید.

مسأله ۹۹۱ - اگر در نماز آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید در حال نماز اشاره به سجده بنماید.

مسأله ۹۹۲ - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد باید همان سوره را بخواند.

مسأله ۹۹۳ - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقین بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۹۴ - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقین، یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، می‌تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقین را بخواند.

مسأله ۹۹۵ - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمداً سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بخواند، اگر چه به دو سوم رسیده باشد، جایز است رها کردن و سوره جمعه و منافقین خواندن.

مسأله ۹۹۶ - اگر در نماز، غیر سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، سوره دیگری بخواند، تا به دو سوم نرسیده می‌تواند رها کند و سوره دیگر بخواند.

مسأله ۹۹۷ - اگر مقداری از سوره را فراموش کند، از روی ناچاری، مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید، می‌تواند آن سوره را رها کند و به رکوع رود و یا سوره دیگری بخواند، اگر چه نصف گذشته باشد یا سوره‌ای را که می‌خوانده قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یا قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ بود، باشد.

مسأله ۹۹۸ - بر مرد واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.

مسأله ۹۹۹ - مرد باید در نماز صبح، مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسأله ۱۰۰۰ - زن می‌تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند.

مسأله ۱۰۰۱ - اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند، عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۰۲ - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۰۰۳ - انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد باید هر طور که می‌تواند بخواند و بهتر آن است که نماز را به جماعت به‌جا آورد.

مسأله ۱۰۰۴ - کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را بخوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد و چنانچه وقت نماز وسعت دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است در صورتی که ممکن باشد باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۰۰۵ - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز جایز است و همچنین برای مستحبات آن اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۰۶ - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به‌جای حرفی دیگر بگوید مثلاً به‌جای (ض)، (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

مسأله ۱۰۰۷ - اگر انسان کلمه‌ای را صحیح بداند و در نماز همانطور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند و یا اگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسأله ۱۰۰۸ - اگر کسره و فتحه کلمه‌ای را نداند و یا نداند مثلاً کلمه‌ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» مستقیم را يك مرتبه با سین و يك مرتبه با صاد بخواند، نمازش باطل است مگر آنکه آن کلمه بر هر دو تقدیر از اذکار باشد.

مسأله ۱۰۰۹ - اگر در کلمه‌ای (واو) باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه ضمه داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه (ء) باشد مثل کلمه سوء، واجب نیست آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای (الف) باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه کسره داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه

همزه باشد مثل جاء لازم نیست الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) در آن کلمه کسره داشته باشد و حرف بعد از (ی) در آن کلمه همزه داشته باشد مثل (جئ) لازم نیست (ی) را با مد بخواند، ولی اگر بعد از این واو و الف و ی به جای همزه (ء) حرفی باشد که ساکن است یعنی کسره و فتحه و ضمه ندارد و ادغام در حرف دیگر شده باشد باید این سه حرف را با مد بخواند، مثلاً در ولا الضالین که بعد از الف، حرف لام ساکن است و لام ساکن ادغام در لام دیگر شده باید الف آن را با مد بخواند.

مسأله ۱۰۱۰ - در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون اشکال ندارد و معنی وقف به حرکت آن است که کسره یا فتحه یا ضمه آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ و میم الرحیم را کسره بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ و معنی وصل به سکون آن است که کسره یا فتحه یا ضمه کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه به کلمه بعد بچسباند مثل آنکه بگوید الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ و میم الرحیم را کسره ندهد و فوراً مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ را بگوید.

مسأله ۱۰۱۱ - در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط يك حمد بخواند یا يك مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی يك مرتبه بگوید: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ و می‌تواند در يك رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید و بهتر است مأموم در هر دو رکعت تسبیحات بخواند و برای امام، خواندن يك حمد بهتر است و برای منفرد هر دو مساویند.

مسأله ۱۰۱۲ - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را يك مرتبه بگوید.

مسأله ۱۰۱۳ - بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

مسأله ۱۰۱۴ - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند نه تنها می‌تواند بسم الله آن را بلند بگوید بلکه مستحب است.

مسأله ۱۰۱۵ - کسی که نمی‌تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

مسأله ۱۰۱۶ - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد باید حمد و احتیاطاً سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۱۷ - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۱۸ - اگر در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد یا می‌خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد به نحوی که بدون قصد خوانده باشد باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند ولی اگر عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۰۱۹ - کسی که عادت دارد، در رکعت سوم و چهارم تسبیحات اربعه بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسأله ۱۰۲۰ - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: *أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّيَ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ* یا بگوید: *اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي* و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شك کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، چنانچه استغفار به قصد جزئیت می‌گوید باید به شك خود اعتنا نماید و اگر به قصد ذکر مطلق می‌گوید باید حمد یا تسبیحات را بخواند و نیز اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شك کند که حمد یا تسبیحات اربعه را خوانده یا نه باید حمد یا تسبیحات اربعه را بخواند.

مسأله ۱۰۲۱ - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم شك کند که حمد یا تسبیحات اربعه را خوانده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۰۲۲ - هر گاه شك کند که آیه یا کلمه‌ای را درست گفته یا نه، چه به چیزی که بعد از آن است مشغول نشده باشد یا مشغول شده، چه آن چیز رکن باشد مثل آنکه در رکوع شك کند که فلان کلمه از سوره درست گفته یا نه و چه رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن **اللَّهُ الصَّمَدُ** شك کند که **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را درست گفته یا نه، به شك خود اعتنا نکند و در صورت اول و اخیر اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه هم شك کند، می‌تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۰۲۳ - مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید **اَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ** و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، بسم الله را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد و اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادی می‌خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید: **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ**، بعد از خواندن سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ**، **يَكُ** یا **دو** یا **سه** مرتبه **كَذَلِكَ** الله ربی یا **سه** مرتبه **كَذَلِكَ** الله رَبَّنَا بگوید بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید، یا قنوت را بخواند.

مسأله ۱۰۲۴ - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول سوره **إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ** و در رکعت دوم، سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** را بخواند.

مسأله ۱۰۲۵ - مکروه است انسان در تمام نمازهای **يَكُ** شبانه روز، سوره قل هو الله احد را نخواند.

مسأله ۱۰۲۶ - خواندن سوره **قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ** به **يَكُ** نفس مکروه است.

مسأله ۱۰۲۷ - سوره‌ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

رکوع

مسأله ۱۰۲۸ - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه‌ای خم شود که بتواند دست را به زانو بگذارد و این عمل را رکوع می‌گویند.

مسأله ۱۰۲۹ - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی دست‌ها را به زانو نگذارد اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۳۰ - هرگاه رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دست‌های او به زانو برسد، صحیح نیست.

مسأله ۱۰۳۱ - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانور خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۰۳۲ - کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد باید به اندازه معمول خم شود.

مسأله ۱۰۳۳ - کسی که نشسته رکوع می‌کند باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد و بهتر است به قدری خم شود که صورت، نزدیک جای سجده برسد.

مسأله ۱۰۳۴ - بهتر است در رکوع سه مرتبه سُبْحَانَ اللَّهِ یا يك مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ بگویند و ظاهر آن است که گفتن ذکر دیگر مانند الْحَمْدُ لِلَّهِ که به این مقدار باشد کفایت می‌کند ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن يك سبحان الله کافی است.

مسئله ۱۰۳۵ - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.

مسئله ۱۰۳۶ - در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب آرام بودن بدن لازم نیست.

مسئله ۱۰۳۷ - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می‌گویند، بی‌اختیار بقدری حرکت کند که از حال آرام بودن خارج شود، لازم نیست بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگویند ولی بهتر است دوباره آن را بگویند و اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد هیچ اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۳۸ - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد عمداً ذکر رکوع را بگویند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۳۹ - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهواً سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده باید در حال آرامی بدن، دوباره ذکر را بگویند و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد، یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۰۴۰ - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط واجب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگویند یا آنکه قبل از رسیدن به رکوع شروع کند و در رکوع تمام نماید.

مسئله ۱۰۴۱ - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع بدن آرام نگیرد، نماز صحیح است ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگویند.

مسئله ۱۰۴۲ - هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده، نتواند به طور معمول رکوع کند باید یا رکوع نشسته بنماید یا ایستاده با سر اشاره کند و لازم نیست به هر اندازه می‌تواند خم شود و همچنین اگر هیچ نتواند خم شود باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند یا ایستاده با سر اشاره نماید به رکوع.

مسئله ۱۰۴۳ - کسی که می‌تواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره کند و اگر نتواند اشاره کند باید به نیت رکوع چشم‌ها را هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم عاجز است باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید.

مسئله ۱۰۴۴ - کسی که نمی‌تواند ایستاده یا نشسته رکوع کند و برای رکوع فقط می‌تواند در حالی که نشسته است کمی خم شود یا در حالی که ایستاده است با سر اشاره کند باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید.

مسئله ۱۰۴۵ - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود نمازش باطل است و همچنین اگر بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۶ - بعد از تمام شدن ذکر رکوع باید راست بایستد و بنا بر احتیاط بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۷ - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۸ - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده چنانچه در سجده اولی باشد باید برگردد و رکوع را بیاورد بعد دو سجده کند، نمازش صحیح است و اگر در سجده دوم باشد نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۴۹ - بنا بر احتیاط واجب پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید و مستحب است در رکوع زانوهای را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند

(و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد) و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن، اگر امام یا منفرد است بگوید سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و اگر مأوم است بگوید «رَبَّنَا لَكَ الْحَمْدُ» یا «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»
مسئله ۱۰۵۰ - مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

سجود

مسئله ۱۰۵۱ - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده آن است که پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۵۲ - دو سجده روی هم یک رکن است که اگر کسی در نماز واجب عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترك کند یا دو سجده دیگر به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۰۵۳ - اگر عمداً يك سجده کم یا زیاد کند، نماز باطل می‌شود و اگر سهواً يك سجده کم کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.

مسئله ۱۰۵۴ - اگر پیشانی را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.

مسئله ۱۰۵۵ - واجب است که در سجده سه مرتبه سُبْحَانَ اللهِ یا يك مرتبه سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ یا ذکر دیگر مانند الْحَمْدُ لِلَّهِ به مقدار سه سُبْحَانَ اللهِ بگوید و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود و مستحب است سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ را سه، یا پنج یا هفت مرتبه بگوید.

مسئله ۱۰۵۶ - در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب، آرام بودن بدن لازم نیست.

- مسئله ۱۰۵۷ -** اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر، عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است.
- مسئله ۱۰۵۸ -** اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر را بگوید.
- مسئله ۱۰۵۹ -** اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد که پیش از آرام گرفتن بدن، ذکر را گفته یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.
- مسئله ۱۰۶۰ -** اگر موقعی که ذکر سجده را می‌گوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد، نماز باطل می‌شود ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد.
- مسئله ۱۰۶۱ -** اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده سهواً پیشانی را از زمین بر دارد نمی‌تواند دوباره به زمین بگذارد و باید آن را يك سجده حساب کند ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.
- مسئله ۱۰۶۲ -** بعد از تمام شدن ذکر سجده اول باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.
- مسئله ۱۰۶۳ -** جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوهای او و سر انگشتان پای او بلندتر از چهار انگشت بسته نباشد و نیز واجب است که جای پیشانی او از جای انگشتان و سر زانوهای او پست تر از چهار انگشت بسته نباشد.
- مسئله ۱۰۶۴ -** در زمین سرایش که سرایشی آن درست معلوم نیست، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد خالی از اشکال نیست.
- مسئله ۱۰۶۵ -** اگر پیشانی را به چیزی بگذارد که از جای انگشت‌های پا و سر زانوهای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، جایز است سر را بردارد و به چیزی

که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد ولی بهتر آن است که پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد.

مسئله ۱۰۶۶ - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند، چیزی نباشد پس اگر مهر به قدری چرك باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۶۷ - در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری پشت دست مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد بنابر احتیاط مچ دست را بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند باید تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسئله ۱۰۶۸ - در سجده باید سر انگشت بزرگ پاها را یا روی او را یا پشت آن را به زمین بگذارد و بهتر است سر انگشت را بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر پا را به زمین بگذارد یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است و کسی که به واسطه ندانستن مسئله از روی تقصیر، نمازهای خود را اینطور خوانده باید دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۶۹ - کسی که مقداری از شست پایش بریده باید بقیه آن را به زمین بگذارد و اگر چیزی از آن مانده یا اگر مانده خیلی کوتاه هست باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد باید هر مقداری از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

مسئله ۱۰۷۰ - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند یا پاها را دراز کند، اگر چه هفت عضوی که گفته شد به زمین برسد باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۰۷۱ - مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاك باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا يك طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاك آن بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۷۲ - اگر در پیشانی دمل و مانند آن باشد، چنانچه ممکن است باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر ممکن نیست باید زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد.

مسأله ۱۰۷۳ - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را گرفته باشد باید به چانه سجده کند و اگر بتواند جمع کند بین گذاشتن یکی از دو طرف پیشانی با چانه ولو در دو نماز باشد و اگر به چانه هم ممکن نیست باید با اشاره سجده نماید و احتیاط مستحب آن است که به هر جای از صورت که ممکن است سجده کند و اگر به هیچ جای از صورت ممکن نیست با جلوی سر سجده نماید.

مسأله ۱۰۷۴ - کسی که نمی‌تواند پیشانی را به زمین برساند باید برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۵ - کسی که هیچ نمی‌تواند خم شود باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند باید با چشم‌ها اشاره نماید و اگر با سر یا چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند بهتر است در قلب نیت سجده کند و با دست و مانند آن برای سجده اشاره نماید.

مسأله ۱۰۷۶ - کسی که می‌تواند بنشیند بهتر است بنشیند و اگر نمی‌تواند باید ایستاده نیت سجده کند و چنانچه می‌تواند برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند با چشم‌ها اشاره نماید و اگر این را هم نمی‌تواند بهتر است در قلب نیت سجده کند.

مسأله ۱۰۷۷ - اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این يك سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگاه‌دارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برسد، روی هم دو سجده حساب می‌شود و سجده دوم زیادی است و مبطل نیست و اگر چه ذکر نگفته باشد نباید ذکر بگوید.

مسأله ۱۰۷۸ - جایی که انسان باید تقیه کند می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود، ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که

سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۰۷۹ - اگر روی تشك پر یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد، سجده کند باطل است.

مسئله ۱۰۸۰ - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقت ندارد باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد، نمازش محل اشکال است.

مسئله ۱۰۸۱ - در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشاء بهتر است بعد از سجده دوم قدری بی‌حرکت بنشیند و بعد برخیزد البته لازم نیست. این عمل را جلسه استراحت می‌نامند.

چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است

مسئله ۱۰۸۲ - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی که از زمین می‌روید، مانند چوب، برگ و درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی، پوشاکی و معدنی که زمین به آن صدق نکند صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۳ - احتیاط واجب آن است که بر برگ مو سجده نکنند.

مسئله ۱۰۸۴ - سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

مسئله ۱۰۸۵ - سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند، صحیح است ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می‌روید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان صحیح نیست.

مسئله ۱۰۸۶ - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

مسأله ۱۰۸۷ - سجده بر سنگ آهك و سنگ گچ صحیح است و همچنین به گچ، آهك پخته، آجر، كوزه گلی و مانند آن سجده جایز است.

مسأله ۱۰۸۸ - اگر كاغذ را از چیزی كه سجده بر آن صحیح است مثلاً از كاغذ ساخته باشند، می شود بر آن سجده كرد و بنا بر احتیاط بر كاغذی كه از پنبه و مانند آن ساخته شده سجده ننمایند.

مسأله ۱۰۸۹ - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن، خاك، بعد از خاك، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

مسأله ۱۰۹۰ - اگر چیزی كه سجده بر آن صحیح است ندارد یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده كند باید به لباس سجده كند و چنانچه لباس از پنبه و كتان دارد احتیاط لزومی آن است كه آن را مقدم بر لباس های دیگر بدارد و اگر لباس ندارد یا نمی تواند به آن سجده كند باید بر پشت دست سجده نماید و اگر نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتر عقیق یا غیر آنها از چیزهایی كه سجده بر آنها اختیاً جایز نیست، سجده نماید.

مسأله ۱۰۹۱ - سجده بر گل و خاك سستی كه پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.

مسأله ۱۰۹۲ - اگر در سجده اول، پیشانی به مهر بچسبد و بدون اینکه مهر را بردارد، دوباره به سجده رود، اشكال دارد و بنا بر احتیاط واجب باید مهر را بردارد و به سجده رود.

مسأله ۱۰۹۳ - اگر در بین نماز چیزی كه بر آن سجده می كند گم شود و چیزی كه سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را بشكند و اگر وقت تنگ است باید به لباس سجده كند و اگر نمی شود بر پشت دست و اگر نمی شود به چیز معدنی مانند انگشتری عقیق سجده نماید.

مسأله ۱۰۹۴ - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته كه سجده بر آن باطل است، بهتر است پیشانی را از روی آن به روی چیزی كه سجده بر آن

صحیح است بکشد و چنانچه سر را از آن بردارد و به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد، اشکال ندارد.

مسأله ۱۰۹۵ - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد اگر محل باقی است سجده را تکرار می‌کند و الا قضاء سجده را بنماید.

مسأله ۱۰۹۶ - سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام است و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم‌السلام پیشانی را به زمین می‌گذارند، اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد وگرنه حرام است.

مستحبات و مکروهات سجده

مسأله ۱۰۹۷ - در سجده چند چیز مستحب است: ۱ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز می‌خواند، بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید بلکه احتیاط به عدم ترك تکبیر نباید ترك شود.

۲ - موقعی که مرد می‌خواهد به سجده برود، اول دست‌ها را و زن اول زانو‌ها را به زمین بگذارند.

۳ - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احتیاطاً نباید ترك شود.

۴ - در حال سجده انگشتان دست را بهم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.

۵ - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: یا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَ يا خَيْرَ الْمُعْطِينَ اُرْزُقْنِي وَارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می‌کنند و ای بهترین عطا کنندگان، روزی بده به من و عیال من از فضل خودت، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی.

- ۶ - بعد از سجده بر ران چپ بنشینند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
- ۷ - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
- ۸ - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت **اَسْتَغْفِرُ اللهَ رَبِّيَ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ** بگوید.
- ۹ - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.
- ۱۰ - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن، الله اکبر بگوید.
- ۱۱ - در سجده‌ها صلوات بفرستند.
- ۱۲ - در موقع بلند شدن، دست‌ها را بعد از زانو‌ها از زمین بردارد.
- ۱۳ - مردها آرنج‌ها و شکم را بر زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زن‌ها آرنج‌ها و شکم را به زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتاب‌های مفصل بیان شده است.
- مسأله ۱۰۹۸ -** قرآن خواندن در سجده مکروه است و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل ذکر شده است.

سجده واجب قرآن

- مسأله ۱۰۹۹ -** در هر يك از چهار سوره و النجم، اقرء، الم تنزیل و حم سجده، يك آیه سجده است که اگر انسان بخواند یا بشنود در صورتی که شنیدن اختیاری باشد بعد از تمام شدن آن آیه باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید.
- مسأله ۱۱۰۰ -** اگر انسان موقعی که آیه سجده را می‌خواند از دیگری هم بشنود يك سجده کفایت می‌کند.
- مسأله ۱۱۰۱ -** در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا بشنود باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

مسأله ۱۱۰۸ - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضاء کند و برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۱۰۹ - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: «الحمد لله» یا بگوید: «بسم الله و بالله و الحمد لله و خیر الاسماء لله» و نیز مستحب است دست‌ها را بر ران‌ها بگذارد و انگشت‌ها را به یکدیگر بچسباند و به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد بگوید «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ».

مسأله ۱۱۱۰ - مستحب است زن‌ها در وقت خواندن تشهد، ران‌ها را بهم بچسباند.

سلام نماز

مسأله ۱۱۱۱ - بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: «الْسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» و بعد از آن باید بگوید: «الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و بهتر است ضم نماید به آن «وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را یا بگوید «الْسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» و اگر این سلام را بگوید مستحب است که بعد از آن «الْسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ» را هم بگوید.

مسأله ۱۱۱۲ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۳ - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز بهم نخورده است و یا پیش از آنکه صورت نماز بهم بخورد، کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می‌کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، نمازش صحیح است.

ترتیب

مسأله ۱۱۱۴ - اگر عمداً ترتیب نماز را بهم بزند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نماز باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۱۵ - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید نماز باطل است.

مسأله ۱۱۱۶ - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۷ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۱۸ - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۱۹ - اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است به جا آورد، نماز صحیح است و سجده اول، سجده اول و سجده دوم، سجده دوم حساب می‌شود.

موالات

مسأله ۱۱۲۰ - انسان باید نماز را با موالات بخواند یعنی کارهای نماز مانند رکوع، سجود و تشهد را پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می‌خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۲۱ - اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۲۲ - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ، موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت

مسأله ۱۱۲۳ - در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند و در نماز وتر با آنکه يك رکعت می‌باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است و نماز جمعه در هر رکعت يك قنوت دارد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

مسأله ۱۱۲۴ - باید در غیر حال اضطرار شدید دست‌ها را در قنوت بلند کند و مستحب است دست‌ها را تا مقابل صورت بلند و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشت‌های دیگر را بهم بچسباند و به کف دست‌ها نگاه کند.

مسأله ۱۱۲۵ - در قنوت هر ذکرى بگويد، اگر چه يك سبحان الله باشد، كافي است و بهتر است بگويد: **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.**

مسأله ۱۱۲۶ - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسأله ۱۱۲۷ - اگر عمداً قنوت نخواند قضاء ندارد، و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضاء کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز قضاء نماید.

ترجمه نماز

۱ - ترجمه سوره حمد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، یعنی: شروع می‌کنم به نام خداوندی که در دنیا بر مؤمن و کافر رحم می‌کند و در آخرت بر مؤمن رحم می‌نماید. **الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ** یعنی: ثناء مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است. **الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** یعنی: در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم می‌کند. **مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ** یعنی: پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است، **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ** یعنی: فقط تو را عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم. **اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ** یعنی: ما را به راه راست هدایت کن که آن اسلام است. **صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ** یعنی: به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که آنان پیغمبران و

جانشینان پیغمبران هستند. غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ یعنی: نه به راه کسانی که غضب کرده‌ای بر ایشان و نه آن کسانی که گمراهند.

۲ - ترجمه سوره قل هو الله احد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یعنی: بگوای محمد ﷺ که خداوند، خدایی است یگانه. اللَّهُ الصَّمَدُ یعنی: خدایی که از تمام موجودات بی‌نیاز است. لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ یعنی: فرزند ندارد و فرزند کسی نیست. وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ یعنی: هیچ کس از مخلوقات، مثل او نیست.

۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است

سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ یعنی: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ یعنی: پروردگار من که از همه کس بالاتر می‌باشد از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم، سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ یعنی: طلب آمرزش و مغفرت می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می‌نمایم، بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ یعنی: به یاری خدای متعال و قوه او بر می‌خیزم و می‌نشینم.

۴ - ترجمه قنوت

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، یعنی: نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است. لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ یعنی: نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ» یعنی: پاک و منزّه است

خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است. وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ یعنی: پروردگار هر چیزی است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و آنچه بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است. وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ یعنی: حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

۵ - ترجمه تسبیحات اربعه

سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ یعنی: پاک و منزه است خداوند تعالی و ثناء مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی‌همتا و بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند.

۶ - ترجمه تشهد و سلام

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ یعنی: ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد. وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ یعنی: شهادت می‌دهم که محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنده خدا و فرستاده او است. اَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ یعنی: خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اَرْفَعْ دَرَجَتَهُ یعنی: قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن. اَلسَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ، یعنی: سلام بر توای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد. اَلسَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، یعنی: سلام خداوند عالم بر نمازگزاران و تمام بندگان خوب او. اَلسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ. یعنی: سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسأله ۱۱۲۸ - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر، دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو، غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند و لازم نیست تعقیب به عربی باشد ولی بهتر است چیزهایی را که در کتاب‌های دعا دستور داده‌اند بخواند و از تعقیب‌هایی که خیلی سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: ۳۴ مرتبه الله اکبر، بعد ۳۳ مرتبه الحمد لله، بعد از آن ۳۳ مرتبه سبحان الله و می‌شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

مسأله ۱۱۲۹ - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین‌قدر که پیشانی را بقصد شکر بر زمین بگذارد کافی است ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه، یا يك مرتبه، شُكْرًا لِلَّهِ یا شُكْرًا یا عَفْوًا بگویند و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود سجده شکر به‌جا آورد.

صلوات بر پیغمبر

مسأله ۱۱۳۰ - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله مانند محمد و احمد، یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابوالقاسم، بگوید یا بشنود اگر چه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد.

مسأله ۱۱۳۱ - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله، مستحب است صلوات را هم بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می‌کند صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسأله ۱۱۳۲ - دوازده چیز نماز را باطل می‌کند و آنها را مبطلات می‌گویند:
اول: آن‌که در بین نماز یکی از شرط‌های آن از بین برود، مثلاً در بین نماز بفهمد جای سجده‌اش غصبی است.

دوم: آن‌که در بین نماز عمدتاً یا سهواً یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می‌کند، پیش آید، مثلاً بول از او بیرون آید، ولی چنانچه بعد از دخول در سجده رکعت اخیره اجزای باقیه را فراموش کند و محدث شود نماز صحیح است و همچنین کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غائط از او خارج شود چنانچه به دستوری که در احکام وضو از مسأله ۳۱۳ تا ۳۲۱ گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۳ - کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن باید نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۴ - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شك کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۳۵ - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شك کند که در سجده نماز است یا در سجده شکر و بداند بی‌اختیار خوابش برده باید آن نماز را دوباره بخواند.

سوم: از مبطلات نماز آن است که مثل بعض کسانی که شیعه نیستند دست‌ها را روی هم بگذارند.

مسأله ۱۱۳۶ - هرگاه برای ادب دست‌ها را روی هم بگذارد، اگر مثل آنها باشد باید دوباره نماز را بخواند بلکه اگر مثل آنها هم نباشد باید نماز را دوباره بخواند ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا برای کار دیگری مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

چهارم: از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد، آمین بگوید ولی اگر اشتباه یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمی‌شود.

پنجم: از مبطلات نماز آن است که عمداً یا از روی فراموشی پشت به قبله کند یا به طرف راست یا چپ قبله برگردد، ولی اگر عمداً یا سهواً به قدری برگردد که نگویند رو به قبله است، اگر چه به طرف راست یا چپ نرسد، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۳۷ - اگر عمداً یا سهواً سر را به قدری بگرداند که بتواند پشت سر را ببیند و بدن از قبله منحرف بشود نمازش باطل است ولی اگر سر را کمی بگرداند که نگویند روی خود را از قبله گردانده عمداً باشد یا اشتباهاً نمازش باطل نمی‌شود.

ششم: از مبطلات نماز آن است که عمداً کلمه‌ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگر چه معنی هم نداشته باشد، اگر سهواً بگوید نماز باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۱۳۸ - اگر کلمه‌ای بگوید که يك حرف دارد، چنانچه آن کلمه معنی داشته باشد مثل (ق) که در زبان عرب به معنای این است که نگهداری کن، چنانچه معنای آن را بداند و قصد آن را نماید، نمازش باطل می‌شود بلکه اگر قصد معنای آن را نکند ولی ملتفت معنای آن باشد، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۳۹ - سرفه کردن، آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن آخ و آه و مانند اینها که دو حرف است، اگر عمدی باشد نماز را باطل می‌کند.

مسأله ۱۱۴۰ - اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر بگوید مثلاً به قصد ذکر بگوید: الله اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد هر چند داعی بر گفتن ذکر، فهماندن باشد ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید، اگر چه قصد ذکر هم داشته باشد، نماز باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۴۱ - خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره‌ای که سجده واجب دارد و در احکام جنابت مسئله ۳۶۵ گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط واجب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۱۴۲ - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید اشکال ندارد، ولی اگر از روی وسواس چند مرتبه بگوید، بنا بر احتیاط، نماز را اعاده نماید.

مسئله ۱۱۴۳ - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند باید یکی از چهار صیغه را (سلام علیکم - سلام عليك - السلام علیکم - السلام عليك) در جواب بگوید ولو سلام کننده به غیر این صیغه‌ها سلام کرده باشد.

مسئله ۱۱۴۴ - انسان باید جواب سلام را چه در نماز، چه در غیر نماز، فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۱۴۵ - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد کافی است.

مسئله ۱۱۴۶ - احتیاط مستحب آن است که نمازگزار جواب سلام را به قصد دعا بگوید، یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

مسئله ۱۱۴۷ - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد.

مسئله ۱۱۴۸ - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۴۹ - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست.

مسئله ۱۱۵۰ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

مسأله ۱۱۵۱ - اگر کسی به عده‌ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسأله ۱۱۵۲ - اگر به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شك کند که سلام کننده، قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد اما اگر بداند که قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد باید جواب او را بگوید.

مسأله ۱۱۵۳ - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

مسأله ۱۱۵۴ - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بر هر يك واجب است جواب سلام دیگری را بدهد.

مسأله ۱۱۵۵ - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و رحمة الله. هفتم: از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است و چنانچه سهواً با صدا بخندد، نمازش اشکال ندارد و لبخند هم نماز را باطل نمی‌کند.

مسأله ۱۱۵۶ - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند.

هشتم: از مبطلات نماز آن است که برای کار دنیا عمداً با صدا گریه کند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم: از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را بهم بزند مثل دست زدن، به هوا پریدن و مانند اینها، کم باشد یا زیاد، عمداً باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را بهم نزند مثل اشاره کردن به دست اشکال ندارد.

مسأله ۱۱۵۷ - اگر در بین نماز بقدری ساکت بماند که نگویند نماز می‌خواند، نمازش باطل می‌شود.

مسأله ۱۱۵۸ - اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شك کند که نماز بهم خورده یا نه، نمازش صحیح است.

دهم: از مبطلات نماز، خوردن و آشامیدن است که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می‌خواند، عمداً باشد یا از روی فراموشی، نماز باطل می‌شود ولی کسی که می‌خواهد روزه بگیرد اگر پیش از اذان صبح، نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر تمام کند صبح شود، در صورتی که آب روبروی او در دو سه قدمی باشد می‌تواند در بین نماز آب بیاشامد ولو نگویند نماز می‌خواند. اما باید کاری که نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله انجام ندهد.

مسأله ۱۱۵۹ - اگر به واسطه خوردن یا آشامیدن عمدی، موالات نماز بهم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می‌خواند، بنابر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۱۶۰ - اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان‌ها مانده فرو برد نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

یازدهم: از مبطلات نماز، شك در رکعت‌های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است.

دوازدهم: از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند و نیز اگر چیزی را که رکن نیست، عمداً کم یا زیاد نماید مبطل است.

مسأله ۱۱۶۱ - اگر بعد از نماز شك کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

چیزهایی که در نماز مکروه است

مسأله ۱۱۶۲ - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند و چشم‌ها را روی هم بگذارد، یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

مسأله ۱۱۶۳ - موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غائط، مکروه است نماز بخواند و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل بیان شده است.

مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست

مسأله ۱۱۶۴ - شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد.

مسأله ۱۱۶۵ - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد باید نماز را بشکنند ولی شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است.

مسأله ۱۱۶۶ - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۶۷ - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را بهم نمی‌زند باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را بهم می‌زند باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید بعد نماز را بخواند.

مسأله ۱۱۶۸ - کسی که باید نماز را بشکند اگر نماز را تمام کند معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

مسأله ۱۱۶۹ - اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان یا اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکایات

شکایات نماز ۲۳ قسم است: هشت قسم آن شك‌هایی است که نماز را باطل می‌کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

شک‌های باطل

مسئله ۱۱۷۰ - شك‌هایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول: شك در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز مسافر ولی شك در شماره رکعت‌های نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.
دوم: شك در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.
سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شك کند که يك رکعت خوانده یا بیشتر.
چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از سر بلند کردن از سجده دوم، شك کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شك بین دو، پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شك بین سه و شش و یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شك بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش.

هشتم: شك در رکعت‌های نماز که نداند چند رکعت خوانده است.

مسئله ۱۱۷۱ - اگر یکی از شك‌های باطل برای انسان پیش آید، نمی‌تواند نماز را

بهم بزند، بلکه باید به قدری فکر کند که صورت نماز بهم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد

مسأله ۱۱۷۲ - شك‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:
اول: شك در چیزی که محل به‌جا آوردن آن گذشته است: مثل آنکه در رکوع شك کند که حمد را خوانده یا نه
دوم: شك بعد از سلام نماز
سوم: شك بعد از گذشتن وقت نماز
چهارم: شك کثیر الشك یعنی کسی که زیاد شك می‌کند
پنجم: شك امام در شماره رکعت‌های نماز، در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شك مأموم در صورتی که امام شماره رکعت‌های نماز را بداند
ششم - شك در نماز مستحبی و نماز احتیاط.

۱ - شك در چیزی که محل آن گذشته است

مسأله ۱۱۷۳ - اگر در بین نماز شك کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد نشده باید آنچه را که در انجام آن شك کرده به‌جا آورد و اگر مشغول کاری که باید بعد از آن انجام دهد شده، به شك خود اعتنا نکند.
مسأله ۱۱۷۴ - اگر در بین خواندن آیه‌ای شك کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی آخر آیه را می‌خواند شك کند که اول آن را خوانده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.
مسأله ۱۱۷۵ - اگر بعد از رکوع یا سجود شك کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۱۷۶ - اگر در حالی که به سجده می‌رود شك کند که رکوع کرده یا نه یا شك کند که یا بعد از رکوع ایستاده یا نه باید به شك خود اعتنا کند و رکوع و قیام بعد از آن را بیاورد.

مسئله ۱۱۷۷ - اگر در حال برخاستن شك کند که سجده یا تشهد را به‌جا آورده یا نه باید برگردد و به‌جا آورد.

مسئله ۱۱۷۸ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می‌خواند، شك کند که سجده یا تشهد را به‌جا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شك کند که سجده یا تشهد را به‌جا آورده یا نه باید به‌جا آورد.

مسئله ۱۱۷۹ - اگر شك کند که یکی از رکن‌های نماز را به‌جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را به‌جا آورد مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شك کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه باید به‌جا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را به‌جا آورده بوده، چون رکن زیاد شده نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۰ - اگر شك کند عملی را که رکن نیست به‌جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده باید آن را به‌جا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره، شك کند که حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را به‌جا آورده بوده چون رکن زیاد نشده نماز صحیح است.

مسئله ۱۱۸۱ - اگر شك کند که رکنی را به‌جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن تشهد است اگر شك کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید که آن رکن را به‌جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به‌جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً

اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده باید به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۸۲ - اگر شك کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است، بنابراین اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است.

مسئله ۱۱۸۳ - اگر شك کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا به واسطه انجام کاری که نماز را بهم می‌زند، عمداً و سهواً از حال نمازگزار بیرون رفته باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك کند باید سلام را بگوید و اگر شك کند سلام را درست گفته یا نه در تمام فروض به شك خود اعتنا نکند.

۲ - شك بعد از سلام

مسئله ۱۱۸۴ - اگر بعد از سلام نماز شك کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك کند رکوع کرده یا نه یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتنا نکند ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شك کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

۳ - شك بعد از وقت

مسأله ۱۱۸۵ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك کند که نماز خوانده یا نه یا گمان کند که نخوانده باید آن نماز را بخواند، بلکه اگر گمان کند که خوانده باید آن را به‌جا آورد.

مسأله ۱۱۸۶ - اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۸۷ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

مسأله ۱۱۸۸ - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء، بداند يك نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی باید قضای نماز مغرب و عشاء را بخواند.

۴ - كَثِيرُ الشَّكِّ (کسی که زیاد شك می‌کند)

مسأله ۱۱۸۹ - اگر کسی حالش طوری باشد که نگذارد سه نماز مگر آنکه در یکی از آنها شك می‌کند، كثير الشك است و چنانچه زیاد شك کردن او از غضب یا ترس یا پریشانی حواس نباشد به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۰ - كثير الشك اگر در به‌جا آوردن چیزی شك کند، چنانچه به‌جا آوردن آن، نماز را باطل نمی‌کند باید بنا بگذارد که آن را به‌جا آورده مثلاً اگر شك کند که رکوع کرده یا نه باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر به‌جا آوردن آن، نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شك کند که يك رکوع

کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که بیشتر از يك رکوع نکرده است.

مسأله ۱۱۹۱ - کسی که در يك چیز نماز زیاد شك می‌کند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شك می‌کند سجده کرده یا نه، اگر در به‌جا آوردن رکوع شك کند باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را به‌جا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۲ - کسی که در نماز مخصوصی مثلاً در نماز ظهر زیاد شك کند اگر در نماز دیگر مثلاً در نماز عصر شك کند باید به دستور شك رفتار نماید.

مسأله ۱۱۹۳ - کسی که وقتی در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شك می‌کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شك عمل نماید.

مسأله ۱۱۹۴ - اگر انسان شك کند که کثیر الشك شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید و کثیر الشك تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۱۹۵ - کسی که زیاد شك می‌کند اگر شك کند رکنی را به‌جا آورده یا نه و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را به‌جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را به‌جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش باطل است، مثلاً اگر شك کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده یادش بیاید که رکوع نکرده باید رکوع کند و اگر در سجده یادش بیاید، نمازش باطل است.

مسأله ۱۱۹۶ - کسی که زیاد شك می‌کند، اگر شك کند چیزی را که رکن نیست به‌جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به‌جا نیاورده، چنانچه از محل به‌جا آوردن آن نگذشته باید آن را به‌جا آورد و اگر از محل آن گذشته، نمازش صحیح است، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است.

۵ - شک امام و مأموم

مسئله ۱۱۹۷ - اگر امام جماعت در شماره رکعت‌های نماز شك کند، مثلاً شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت‌های نماز شك کند، نباید به شك خود اعتنا نماید.

۶ - شک در نمازهای مستحبی

مسئله ۱۱۹۸ - اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك، نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلاً اگر در نافله صبح شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا را بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شك، نماز را باطل نمی‌کند مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شك عمل کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۹۹ - کم شدن رکن، نافله را باطل می‌کند ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمی‌کند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد مثلاً اگر در بین رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

مسئله ۱۲۰۰ - اگر در یکی از کارهای نافله شك کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محل آن گذشته به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۰۱ - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود باید اعتنا کند و نمازش باطل است و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود باید

به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر گمانش به يك رکعت می‌رود احتیاطاً باید يك رکعت دیگر بخواند.

مسئله ۱۲۰۲ - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می‌شود، لازم نیست سجده سهو به‌جا آورد و اگر يك سجده یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز قضای سجده و تشهد را به‌جا آورد.

مسئله ۱۲۰۳ - اگر شك کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه که وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شك کند که آن را به‌جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت شك کند که خوانده است یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

شک‌های صحیح

مسئله ۱۲۰۴ - در نه صورت اگر در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شك کند، باید فوراً فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند وگرنه به دستورهایی که گفته می‌شود عمل نماید و آن نه صورت از این قرار است:

اول - آنکه بعد از سر برداشتن از سجده دوم شك کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و يك رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده به دستوری که بعداً گفته می‌شود به‌جا آورد.

دوم - شك بین دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم - شك بين دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

چهارم - شك بين چهار و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد ولی اگر بعد از سجده اول یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم، یکی از این چهار شك برای او پیش آید نماز باطل است.

پنجم - شك بين سه و چهار که در هر جای نماز باشد باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد. ششم - شك بين چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشینند و تشهد بخوانند و نماز را سلام دهد و يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته به جا آورد. هفتم - شك بين سه و پنج در حال ایستاده که باید بنشینند و تشهد بخوانند و نماز را سلام دهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد.

هشتم - شك بين سه و چهار و پنج در حال ایستاده که باید بنشینند و تشهد بخوانند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته به جا آورد.

نهم - شك بين پنج و شش در حال ایستاده که باید بنشینند و تشهد بخوانند و نماز را سلام دهد و دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۰۵ - اگر یکی از شك‌های صحیح برای انسان پیش آید، نباید نماز را بشکند و چنانچه نماز را بشکند معصیت کرده است پس اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند مثل روگرداندن از قبله، نماز را از سر گیرد نماز دومش هم باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، مشغول نماز شود نماز دومش صحیح است.

مسأله ۱۲۰۶ - اگر یکی از شك‌هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر بگیرد نماز دومش باطل است و باید نماز احتیاط را بخواند.

مسأله ۱۲۰۷ - وقتی یکی از شك‌های صحیح برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد باید فوراً فکر کند ولی اگر چیزهایی که به واسطه آنها ممکن است یقین یا گمان به يك طرف شك پیدا شود از بین نمی‌رود، چنانچه کمی بعد فکر کند اشکال ندارد، مثلاً اگر در سجده شك کند می‌تواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تأخیر بیندازد.

مسأله ۱۲۰۸ - اگر اول گمانش به يك طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود باید بدستور شك عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسأله ۱۲۰۹ - کسی که نمی‌داند گمانش به يك طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی باشند، دو حالت دارد: الف) چه شك از شك‌های صحیح باشد یا از شك‌های باطل و او نسبت به آنها، حالت تساوی در گمان دارد، مثلاً آنکه نداند شك بین سه و چهار یا گمان به چهار، در این موارد باید به دستور شك عمل کند. ب) شك از شكوک صحیح باشد ولی با گمان مساوی نیست بلکه متعارض است، مثلاً شك بین سه و چهار و در طرف دیگر گمان به سه، در این موارد نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۰ - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، نماز احتیاط واجب نیست.

مسأله ۱۲۱۱ - اگر موقعی که تشهد می‌خواند، شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شك‌هایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می‌باشد، برای او پیش آید مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا

سه رکعت، نماز باطل است، بلی در خصوص شك دو و چهار چنانچه به دستور آن شك عمل کند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۱۲ - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا پیش از ایستادن، شك کند که دو سجده را به‌جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شك‌هایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نماز باطل است.

مسأله ۱۲۱۳ - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شك کند و یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش به‌جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسأله ۱۲۱۴ - اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت باید به دستور شك دوم عمل نماید.

مسأله ۱۲۱۵ - اگر بعد از نماز شك کند که در نماز مثلاً بین دو و چهار شك کرده یا بین سه و چهار، احتیاط واجب آن است که به دستور هر دو عمل کند.

مسأله ۱۲۱۶ - اگر بعد از نماز بفهمد که در نماز شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شك‌های صحیح بوده یا از شك‌های باطل و اگر از شك‌های صحیح بوده کدام قسم آن بوده است، نماز را بهم بزند و دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۱۷ - کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن يك رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند باید دو رکعت نشسته به‌جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند باید دو رکعت نشسته به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۱۸ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند و حکم آن در مسأله پیش گفته شد، نماز احتیاط را به‌جا آورد.

مسأله ۱۲۱۹ - کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند عمل کند.

نماز احتیاط

مسأله ۱۲۲۰ - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید پس اگر يك رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، يك رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد، سلام دهد و فوراً به جا آوردن آن لازم نیست.

مسأله ۱۲۲۱ - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و لازم نیست آن را آهسته بخواند و مستحب است که بسم الله آن را بلند بگوید.

مسأله ۱۲۲۲ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام کند.

مسأله ۱۲۲۳ - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید آنچه از نماز نخوانده بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند، انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسأله ۱۲۲۴ - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار، يك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۲۲۵ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۶ - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شك بین سه و چهار يك رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۷ - اگر بین دو و سه و چهار شك کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند و باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۸ - اگر بین سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا يك رکعت ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید رفع ید از نماز احتیاط کند و چنانچه داخل در رکوع نشده و چیزی که عمداً و سهواً نماز را باطل می‌کند نیاورده کسری نماز را تمام نماید و نماز صحیح است و اگر داخل در رکوع شده یا چیزی که عمداً و سهواً مبطل نماز است آورده، نماز باطل است و باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۲۹ - اگر بین دو و سه و چهار شك کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می‌خواند، پیش از رکوع رکعت دوم یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده باید نماز را دوباره بخواند و غیر از آن چیزی لازم نیست.

مسئله ۱۲۳۰ - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه داخل در رکوع نشده نماز اصلی را تمام نماید و صحیح است والا باطل است و باید دوباره به‌جا آورد.

مسئله ۱۲۳۱ - اگر شك کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به‌جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته یا داخل در عمل مترتب شرعی شده باشد مثل اینکه شروع به نماز عصر کرده و نماز احتیاط متعلق به ظهر بوده به شك خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، نماز احتیاط را به‌جا آورد و لازم نیست نماز را هم دوباره بخواند.

مسئله ۱۲۳۲ - اگر در نماز احتیاط، رکنی را زیاد کند یا مثلاً به‌جای يك رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۲۳۳ - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شك کند، چنانچه محل آن نگذشته باید به جا آورد و اگر محلش گذشته باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شك کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۴ - اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شك کند، چنانچه طرف بیشتر شك، نماز را باطل می‌کند باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شك، نماز را باطل نمی‌کند باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شك، نماز را باطل می‌کند باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شك کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شك، نماز را باطل نمی‌کند باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

مسئله ۱۲۳۵ - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسئله ۱۲۳۶ - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شك کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۲۳۷ - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند باید بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

مسئله ۱۲۳۸ - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا قضای یک تشهد یا دو سجده سهو بر او واجب شود مختار است در مقدم داشتن هر کدام از آنها.

مسئله ۱۲۳۹ - حکم گمان در رکعات نماز مثل حکم یقین است، مثلاً اگر انسان گمان دارد که نماز را چهار رکعت خوانده نباید نماز احتیاط بخواند و حکم گمان در افعال حکم شك است مثلاً اگر گمان دارد رکوع کرده چنانچه داخل سجود نشده باید به جا آورد و اگر داخل شده نباید آن را به جا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۴۰ - حکم شك، سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شك کند که يك رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شك او در نماز دو رکعتی است نمازش باطل می‌شود.

سجده سهو

مسئله ۱۲۴۱ - برای سه چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود به جا آورد: اول - در بین نماز، سهواً حرف بزند، دوم - تشهد را فراموش کند، سوم - در نماز چهار رکعتی بعد از سجده دوم شك کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت و اگر در جایی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباه بنشیند یا در جایی که باید بنشیند مثلاً موقع خواندن تشهد اشتباه بایستد یا جایی که نباید سلام نماز بدهد سلام دهد یا يك سجده فراموش کند، لازم نیست دو سجده سهو به جا آورد ولی بهتر است، بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباه کم یا زیاد کند، بهتر آن است که دو سجده سهو به جا آورد و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می‌شود.

مسئله ۱۲۴۲ - اگر انسان اشتباه یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید دو سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۲۴۳ - برای حرفی که از آه کشیدن و سرفه پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهواً آخ یا آه بگوید باید سجده سهو نماید.

مسئله ۱۲۴۴ - اگر چیزی را که غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن، سجده سهو واجب نیست.

مسئله ۱۲۴۵ - اگر در نماز سهواً مدتی حرف بزند و تمام آنها يك مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.

مسأله ۱۲۴۶ - اگر سهواً تسبیحات اربعه را نگوید یا بیشتر یا کمتر از سه مرتبه بگوید، بهتر آن است که بعد از نماز دو سجده سهو به جا آورد، ولی لازم نیست.

مسأله ۱۲۴۷ - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهواً بگوید: **السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ** یا بگوید: **السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ**، لازم نیست دو سجده سهو بنماید، و همچنین اگر اشتباهاً مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید **السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ**، لازم نیست دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۴۸ - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباهاً هر سه سلام را بگوید دو سجده سهو کافیهست.

مسأله ۱۲۴۹ - اگر يك سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد، یادش بیاید باید برگردد و به جا آورد و بعد از نماز بهتر است برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

مسأله ۱۲۵۰ - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، تشهد را قضا نماید و واجب است بعد از آن برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۱ - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و باید هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۲۵۲ - اگر شك دارد که سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست به جا آورد.

مسأله ۱۲۵۳ - کسی که شك دارد مثلاً دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافیهست.

مسأله ۱۲۵۴ - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را به جا نیاورده باید دو سجده سهو به جا آورد و اگر بداند سهواً سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

دستور سجده سهو

مسأله ۱۲۵۵ - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بگوید: بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ يَا بَگَویِد بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ صَلَّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ يَكُ دَفَعَهُ هَمٌّ وَ آلَهُ عَوْضٌ وَ آلَ مُحَمَّدٍ بَگَویِد وَ يَا بَگَویِد بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ أَلْسَلَامٌ عَلَیْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ وَ بِنَابِرِ احْتِیَاطِ کَلِمَةِ السَّلَامِ رَا دُو نَحُو بَگَویِد بَدُونِ وَاوِ وَ بَا وَاوِ، بَعْدَ بَايِد بَنَشِينِد وَ دُو بَارَه بَه سَجَدَه رُو د وَ یَکِ اَز ذَکَرَهایی رَا کَه کَگَفته شَد بَگَویِد وَ بَنَشِينِد وَ بِنَا بَرِ احْتِیَاطِ بَعْدَ اَز خَوَانَدِن تَشَهَدِ مَتَعَارَفِ دَر نَمَاز، سَلَام دَهَد.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسأله ۱۲۵۶ - سجده و تشهدى را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می‌آورد باید تمام شرایط نماز مانند: پاک بودن بدن، لباس، رو به قبله بودن و شرط‌های دیگر را داشته باشد.

مسأله ۱۲۵۷ - اگر سجده یا تشهد را چند دفعه فراموش کند، مثلاً يك سجده از رکعت اول و يك سجده از رکعت دوم فراموش نماید باید بعد از نماز، قضای هر دو را به جا آورد و لازم است معین کند که قضای کدام يك از آنها است.

مسأله ۱۲۵۸ - اگر يك سجده و تشهد را فراموش کند، واجب نیست که هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضاء نماید.

مسأله ۱۲۵۹ - اگر به خیال اینکه اول سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از خواندن تشهد یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، واجب نیست که دوباره سجده را قضا نماید و نیز اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش

کرده، اول قضای آن را به جا آورد و بعد از سجده یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده واجب نیست دوباره تشهد را بخواند.

مسئله ۱۲۶۰ - اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، اشکال ندارد و اعاده نماز لازم نیست.

مسئله ۱۲۶۱ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك سجده از رکعت آخر فراموش کرده، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند مثل رو گرداندن از قبله انجام نداده باید سجده را به قصد اداء و بعد از آن تشهد و سلام را به جا آورد و نیز اگر یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را فراموش کرده باید به قصد اداء تشهد را بخواند و بعد از آن، سلام دهد.

مسئله ۱۲۶۲ - اگر بین سلام نماز و قضای تشهد کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهواً حرف بزند باید تشهد را قضاء نماید و دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۲۶۳ - اگر نداند که سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید هر دو را قضا نماید و هر کدام را اول به جا اول آورد اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۴ - اگر شك دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضاء نماید.

مسئله ۱۲۶۵ - اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند که پیش از رکوع رکعت بعد به جا آورده یا نه، احتیاط واجب آن است که آن را قضاء نماید.

مسئله ۱۲۶۶ - کسی که باید سجده یا تشهد را قضاء نماید، اگر برای کار دیگری هم سجده سهو بر او واجب شود، لازم نیست بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضاء نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد بلکه می تواند اول سجده سهو را به جا آورد.

مسئله ۱۲۶۷ - اگر شك دارد که بعد از نماز قضای سجده یا تشهد فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضاء نماید و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن مستحب است.

کم و یا زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز

مسئله ۱۲۶۸ - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

مسئله ۱۲۶۹ - اگر به واسطه ندانستن مسأله از روی تقصیر چیزی از واجبات نماز را کم یا زیاد کند نماز باطل است، ولی چنانچه به واسطه ندانستن مسأله حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشاء را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشاء را به واسطه جهل به وجوب قصر بر مسافر، چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۷۰ - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل به جا آورد و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسئله ۱۲۷۱ - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید باید برگردد و دو سجده را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۲۷۲ - اگر پیش از گفتن السلام علینا و السلام علیکم، یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده باید دو سجده را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسأله ۱۲۷۳ - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۴ - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که يك رکعت یا بیشتر، از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل کند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسأله ۱۲۷۵ - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدتاً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید باید دو سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و لازم نیست دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

مسأله ۱۲۷۶ - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا پشت به قبله یا به طرف راست یا به طرف چپ قبله به جا آورده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته به جا آورد یعنی دو رکعت بخواند.

شرط اول - آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً پنج کیلومتر و نیم است.

مسأله ۱۲۷۷ - کسی که رفتن و برگشتن او هشت فرسخ است، اگر بخواهد قبل از ماندن ده روز برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن او هر کدام کمتر از چهار فرسخ نباشد باید نماز را شکسته بخواند بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد باید نماز را تمام یعنی چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۲۷۸ - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می رود، همان روز یا شب آن برنگردد، مثلاً امروز برود و فردا برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۷۹ - اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شك کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست تحقیق کند.

مسأله ۱۲۸۰ - اگر يك عادل خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد و قضای آن را به جا آورد.

مسأله ۱۲۸۱ - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده باید آن را چهار رکعتی به جا آورد، اگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسأله ۱۲۸۲ - کسی که یقین دارد سفرش هشت فرسخ نیست یا شك دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده،

اگر چه کمی از راه باقی باشد باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۲۸۳ - اگر در بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۴ - اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود باید تمام بخواند.

مسئله ۱۲۸۵ - اگر شهر دیوار دارد باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد باید از خانه‌های آن شهر حساب نماید.

شرط دوم - آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز بماند، برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۲۸۶ - کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که چهار فرسخ برود و برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۷ - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

مسأله ۱۲۸۸ - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که اهل آن شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۸۹ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می‌کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید از او پرسد که اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۲۹۰ - کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۱ - کسی که در سفر به اختیار دیگریست، اگر شك دارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود یا نه باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر شك او از این جهت است که احتمال می‌دهد مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا نباشد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوم - آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۲ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۳ - اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که قبل از ماندن ده روز از آنجا برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۴ - اگر برای رفتن به محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه، بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می‌خواهد برود، هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۵ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۶ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۲۹۷ - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه آن مقدار که قبل از مردد شدن سیر کرده چهار فرسخ باشد و بنا داشته باشد که قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند و همچنین اگر راهی که پیش از مردد شدن و راهی که بعد از آن می‌رود روی هم هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ، به شرط آنکه بنا داشته باشد قبل از ماندن ده روز برگردد باید شکسته بخواند و الا باید تمام بخواند.

شرط چهارم - آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند پس کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۸ - کسی که نمی‌داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می‌گذرد یا نه یا ده روز در جایی می‌ماند یا نه باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۲۹۹ - کسی که می‌خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد یا ده روز در جایی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده

روز در جایی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود باز هم باید نماز را تمام بخواند ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و قبل از ماندن ده روز برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

شرط پنجم - آنکه برای کار حرام سفر نکند و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرر داشته باشد به نحوی که ارتکاب آن حرام باشد یا زن بدون اجازه شوهر در صورتی که ناشزه بر او صدق کند و فرزند با نهی پدر و مادر به شرطی که موجب عقوqشان بشود سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخوانند.

مسأله ۱۳۰۰ - سفری که اسباب اذیت پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسأله ۱۳۰۱ - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام، سفر نمی‌کند، اگر چه در سفر، معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۲ - اگر برای آنکه کار واجبی را ترك کند، مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش شکسته است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۰۳ - اگر سفر او سفر حرام نباشد ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که سوار است غصبی باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۰۴ - کسی که با ظالم مسافرت می‌کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد یا آنکه از اعوان او محسوب شود یا موجب زیادی شوکت او شود باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۳۰۵ - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۶ - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، احتیاط واجب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند ولی نباید روزه بگیرد.

مسئله ۱۳۰۷ - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد اگر توبه کرده و برگشتن جزء از سفر او حساب نشود عرفاً باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده و رجوع جزء از سفر او محسوب شود باید احتیاط کند هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۳۰۸ - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، چنانچه باقی مانده راه هشت فرسخ باشد یا چهار فرسخ باشد و بخواهد برود و قبل از ماندن ده روز برگردد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۰۹ - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود باید نماز را تمام بخواند ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

شرط ششم - از صحرانشین‌هایی نباشد که در بیابان‌ها گردش می‌کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و دام‌هایشان پیدا کنند، می‌مانند و بعد از چندی به جای دیگر می‌روند و صحرانشین‌ها در این مسافرت‌ها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۳۱۰ - اگر یکی از صحرانشین‌ها برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتشان سفر کند، چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، اگر بنه و دستگاهش همراهش باشد تمام بخواند، والا شکسته بخواند.

مسئله ۱۳۱۱ - اگر صحرانشین برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند.

شرط هفتم - آنکه شغل او مسافرت نباشد، بنابراین خلبان و راننده و چوبدار (کسی که کارش خرید و فروش گوسفند است) و ناخدا و مانند اینها، اگر چه برای بردن اثاثیه منزل خود مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند.

مسأله ۱۳۱۲ - کسی که شغلش مسافرت است اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر مثلاً راننده اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و در ضمن خودش هم زیارت کند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۳ - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد باید نماز را در آن سفر تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، مثلاً در يك سال حمله داری می‌کند احتیاط به جمع بین شکسته و تمام نباید ترك شود.

مسأله ۱۳۱۴ - کسی که شغل او حمله داریست و حاجی‌ها را از راه دور به مکه می‌برد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۵ - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده‌ای که فقط در تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد باید در سفر نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۱۶ - راننده و دوره‌گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۷ - کسی که شغلش مسافرت است اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد چه بدون قصد بماند باید در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود، نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۸ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر در غیر وطن خود ده روز بماند در سفر اولی که بعد از ده روز می‌رود باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۱۹ - کسی که شغلش مسافرت است، اگر شك کند که در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۰ - کسی که در شهرها سیاحت می‌کند و برای خود وطنی اختیار نکرده باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۱ - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در دهی، جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت‌های پی در پی می‌کند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۲۲ - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می‌خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند.

شرط هشتم - آنکه به حد ترخص برسد یعنی از وطنش یا جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند به قدری دور شود که اهل شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود ولی باید در هوا غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن اهل و شنیدن اذان جلوگیری کند و لازم نیست بقدری دور شود که مناره‌ها و گنبد‌ها را نبیند یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه همینقدر که اهالی کاملاً معلوم نباشند، کافی است.

مسأله ۱۳۲۳ - کسی که به سفر می‌رود اگر به جایی برسد که اذان را نشنود ولی اهل شهر را ببیند یا اهل را نبیند و صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواهد در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسأله ۱۳۲۴ - مسافری که به وطنش برمی‌گردد، وقتی اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند و مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند تا وقتی وارد آن محل نشده باید نماز را شکسته بخواند ولو در جایی باشد که اهل آنجا را ببیند و صدای اذان را بشنود.

مسأله ۱۳۲۵ - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهالی دیده شوند، یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت می‌کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلش از آنجا دیده نمی‌شدند باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی خانه‌ها بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.

- مسأله ۱۳۲۶** - اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت از آنجا دیده نمی‌شد باید نماز را شکسته بخواند.
- مسأله ۱۳۲۷** - اگر به قدری دور شود که نداند صدایی را که می‌شنود صدای اذان است یا صدای دیگر باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر بفهمد اذان می‌گویند و کلمات آن را تشخیص ندهد باید تمام بخواند.
- مسأله ۱۳۲۸** - اگر به قدری دور شود که اذان خانه‌ها را نشنود ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند بشنود، نماز را شکسته بخواند.
- مسأله ۱۳۲۹** - اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند می‌گویند نشنود ولی اذانی را که در جای خیلی بلند می‌گویند بشنود باید نماز را شکسته بخواند.
- مسأله ۱۳۳۰** - اگر چشم یا گوش او یا صدای اذان غیر معمولی باشد، در جایی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط، اهالی را نبیند و گوش متوسط، صدای اذان معمولی را نشنود.
- مسأله ۱۳۳۱** - اگر موقعی که سفر می‌رود شك کند که به حد ترخص یعنی جایی که اذان را نشنود و اهل را نبیند، رسیده یا نه باید نماز را تمام بخواند و در موقع برگشتن، اگر شك کند که به حد ترخص رسیده یا نه باید شکسته بخواند.
- مسأله ۱۳۳۲** - مسافری که درسفر از وطن خود عبور می‌کند، وقتی به جایی برسد که اهل وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود باید نماز را تمام بخواند.
- مسأله ۱۳۳۳** - مسافری که در بین مسافرت به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا چهار فرسخ برود و قبل از ماندن ده روز برگردد، وقتی به جایی برسد که اهل وطن را نبیند و صدای اذان آن را نشنود باید نماز را شکسته بخواند.
- مسأله ۱۳۳۴** - جایی را که انسان برای اقامت و زندگی خود اختیار کرده وطن اوست، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد.

مسئله ۱۳۳۵ - اگر قصد دارد در جایی که وطن اصلیش نیست مدتی بماند و بعد به جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی‌شود.

مسئله ۱۳۳۶ - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده و مثل کسی که آنجا وطن اوست در آنجا زندگی می‌کند مانند اکثر طلابی که در حوزه‌های علمیه ساکن می‌باشند که اگر مسافرتی برای او پیش آید، دوباره به همان جا برمی‌گردد، اگر چه قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند، وطن او حساب می‌شود یعنی در حکم وطن است.

مسئله ۱۳۳۷ - کسی که در دو محل زندگی می‌کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می‌ماند، هر دو وطن اوست و نیز کسی که بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می‌شود.

مسئله ۱۳۳۸ - کسی که مکانی را به عنوان وطن جدید خود انتخاب می‌کند مادامی که از آن محل اعراض ننموده، باید نمازش را تمام بخواند و احتیاج نیست که در آن محل، ملکی داشته باشد و یا اینکه شش ماه در آنجا مانده باشد.

مسئله ۱۳۳۹ - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

مسئله ۱۳۴۰ - مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در جایی بماند یا می‌داند که بدون اختیار ده روز در جایی می‌ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۱ - مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و همین که قصد کند از اول آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند نماز را تمام بخواند و همچنین اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۳۴۲ - مسافری که می‌خواهد ده روز در جایی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یک جا بماند پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۳ - مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا برود، چنانچه جایی که می‌خواهد برود بقدری دور باشد که از آنجا صدای اذان آن محل را نشنود و دیوار آن را نبیند، اگر چه بخواهد همان روزی که می‌رود برگردد باید در تمام ده روز نماز را شکسته بخواند و اگر به این مقدار دور نباشد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۴ - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند مثلاً قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۴۵ - کسی که تصمیم دارد ده روز در جایی بماند، اگر چه احتمال غیر عقلایی بدهد که برای ماندن او مانعی برسد باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۶ - اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۷ - اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند چنانچه پیش از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود باید نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۴۸ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه يك نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه‌اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر يك نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روزش صحیح است، اما نمازهای خود را باید شکسته بخواند و روزه‌های بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسأله ۱۳۴۹ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شك کند پیش از آن که از قصد ماندن برگردد، يك نماز چهار رکعتی خوانده یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۰ - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند، مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

مسأله ۱۳۵۱ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته نمازش صحیح است و باید بنشیند و نماز را دو رکعتی سلام دهد و تا وقتی در آنجا است باید نماز را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و تا در آنجا هست نمازهایش را باید شکسته به جا آورد.

مسأله ۱۳۵۲ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

مسأله ۱۳۵۳ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم به جا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مسأله ۱۳۵۴ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی یا بعد از ماندن ده روز اگر چه نماز نخوانده باشد بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند یا کمتر، ولی آنجا را مبدأ مسافرت خود قرار دهد از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن ده روز بماند و برگشتن به محل اقامت فقط از آن جهت است که واقع در مسیر مسافرت است در موقع رفتن به آنجایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا می‌ماند، تمام می‌خواند و در موقع برگشتن و بعد از آنکه برگشت باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۵ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند ولی اگر جایی که می‌خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا می‌ماند نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۵۶ - مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند اگر بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد یا بخواند برگردد ولی مردد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد باید از وقتی که می‌رود تا برمی‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۷ - اگر به خیال اینکه رفقاییش می‌خواهند ده روز در جایی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و قصدش هم مقید به قصد رفقا نباشد و بعد از خواندن يك نماز چهار رکعتی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود تا مدتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۸ - اگر مسافر بعد از رسیدن به هشت فرسخ سی روز در جایی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ در رفتن بقیه راه مردد شود، از وقتی که مردد می‌شود باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۵۹ - مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در جایی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۳۶۰ - مسافری که سی روز مردد بوده، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یکجا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگری بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

مسائل متفرقه

مسأله ۱۳۶۱ - مسافر می‌تواند در مکه و مدینه و مسجد کوفه نماز را تمام بخواند و نیز مسافر می‌تواند در حائر حضرت سید الشهداء علیه السلام نماز را تمام بخواند و مراد از حائر تمام حرم شریف است.

مسأله ۱۳۶۲ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار مکانی که در مسأله پیش گفته شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند و در وقت متذکر شود ولی اگر خارج وقت یادش بیاید قضاء لازم نیست.

مسأله ۱۳۶۳ - کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر فراموش کند و تمام بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۴ - مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۵ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند چنانچه تمام بخواند نمازش باطل است.

مسأله ۱۳۶۶ - مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد که سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسأله ۱۳۶۷ - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید باید شکسته به‌جا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۳۶۸ - کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته به‌جا آورد در هر صورت نمازش باطل است مگر آنکه قصد اقامه ده روز نموده و نمی‌دانسته است که مقیم باید تمام بخواند در این صورت نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۶۹ - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۰ - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت از وقت هم نمانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۱ - مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر به واسطه ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد باید نماز را چهار رکعتی تمام کند.

مسأله ۱۳۷۲ - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۳۷۳ - اگر از مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر، عصر یا عشاء قضا شود باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را به‌جا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله ۱۳۷۴ - مستحب است مسافر بعد از هر نماز سی مرتبه بگوید: **سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ** و در تعقیب نماز ظهر، عصر و عشاء بیشتر سفارش شده است بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

مسأله ۱۳۷۵ - کسی که نماز واجب خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را به‌جا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده و همچنین اگر به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، در صورتی که مستی در تمام وقت نباشد و یا به اختیار خود مست شده باشد اما اگر در تمام وقت بوده بغیر اختیار، قضا لازم نیست و همچنین نمازهای یومیهای را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد و نیز اگر به واسطه بیهوشی در تمام وقت ولو به اختیار خود بیهوش شده باشد، نماز نخوانده باشد قضا لازم نیست.

مسأله ۱۳۷۶ - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

مسأله ۱۳۷۷ - کسی که نماز قضا دارد می‌تواند نماز مستحبی بخواند.

مسأله ۱۳۷۸ - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را به جا آورد.

مسأله ۱۳۷۹ - قضای نمازهای یومیه لازم نیست به ترتیب خوانده شود مثلاً کسی که یک روز نماز عصر و روز بعد نماز ظهر را نخوانده لازم نیست اول نماز عصر و بعد از آن نماز ظهر را قضاء نماید، ولی در خصوص نمازهایی که ترتیب در اداء آنها معتبر است مثل ظهر و عصر یک روز در قضاء آنها هم ترتیب معتبر است.

مسأله ۱۳۸۰ - اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواهد قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب به جا آورد.

مسأله ۱۳۸۱ - کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده به جا آورد کافیست.

مسأله ۱۳۸۲ - کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر را نخوانده و شماره آنها را نمی داند، مثلاً نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است و همچنین است اگر شماره آنها را می دانسته و فراموش کرده.

مسأله ۱۳۸۳ - کسی که فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد، لازم نیست اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضاء ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده است، لازم نیست نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند.

مسأله ۱۳۸۴ - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضاء شده یا فقط یک نماز قضاء از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضاء برگرداند، می تواند نیت نماز قضاء کند مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز قضاء شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو

رکعتی تمام کند بعد نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضاء برگرداند مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۳۸۵ - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضاء دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضاء شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز اداء بخواند.

مسئله ۱۳۸۶ - تا انسان زنده است اگر چه از خواندن نماز قضای خود عاجز باشد دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضاء نماید.

مسئله ۱۳۸۷ - نماز قضاء را با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت اداء باشد یا قضاء و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۸۸ - مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است

مسئله ۱۳۸۹ - اگر پدر و مادر نماز و روزه خود را به‌جا نیاورده باشند، بر پسر بزرگتر واجب است که بعد از مرگشان به‌جا آورد یا برای آنان اجیر بگیرد و روزه‌ای که در سفر نگرفته‌اند، اگرچه نمی‌توانسته‌اند قضاء کنند باید پسر بزرگتر قضاء نماید یا برای آن اجیر بگیرد.

- مسأله ۱۳۹۰ -** اگر پسر بزرگتر شك دارد که پدر و مادرش نماز و روزه قضاء داشته‌اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست.
- مسأله ۱۳۹۱ -** اگر پسر بزرگتر بداند که پدر و مادرش نماز قضاء داشته‌اند و شك کند که به‌جا آورده‌اند یا نه باید قضاء نماید.
- مسأله ۱۳۹۲ -** اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز و روزه پدر و مادر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست ولی بهتر است که نماز و روزه آنان را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.
- مسأله ۱۳۹۳ -** اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز و روزه او اجیر بگیرند بعد از آنکه اجیر، نماز و روزه او را به طور صحیح به‌جا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.
- مسأله ۱۳۹۴ -** اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند باید به تکلیف خود عمل کند مثلاً قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.
- مسأله ۱۳۹۵ -** کسی که خودش نماز و روزه قضاء دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر هم بر او واجب شود هر کدام را اول به‌جا آورد صحیح است.
- مسأله ۱۳۹۶ -** اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر یا مادر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید باید نماز و روزه پدر و مادر را قضاء نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن یا عاقل شدن همیرد، بر پسر دوم واجب نیست.
- مسأله ۱۳۹۷ -** اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز و روزه پدر یا مادر را قضاء کند همیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

نماز جماعت

مسأله ۱۳۹۸ - مستحب است نمازهای یومیه را به جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می‌شنود بیشتر سفارش شده است.

مسأله ۱۳۹۹ - اگر يك نفر به امام جماعت اقتداء کند هر رکعت از نماز آنان ثواب صد و پنجاه نماز دارد و اگر دو نفر اقتداء کنند هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هرچه بیشتر شوند ثواب نمازشان بیشتر می‌شود تا به ده نفر برسند وعده آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمان‌ها کاغذ و دریاها مرکب و درخت‌ها قلم و جن و انس و ملائکه نویسنده شوند، نمی‌توانند ثواب يك رکعت آن را بنویسند.

مسأله ۱۴۰۰ - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی‌اعتنایی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترك کند.

مسأله ۱۴۰۱ - مستحب است انسان صبر کند که نماز را به جماعت بخواند و نماز جماعت از نماز اول وقتی که فرادی یعنی تنها خوانده شود بهتر است و نیز نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر است.

مسأله ۱۴۰۲ - وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسأله ۱۴۰۳ - اگر مأموم بخواهد نمازی را که به جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، اشکال ندارد و همچنین امام می‌تواند ثانياً امام شود و نیز مأموم می‌تواند امام شود.

مسأله ۱۴۰۴ - کسی که در نماز وسواس دارد بحدی که نماز را باطل می‌کند و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند از وسواس راحت می‌شود باید نماز را با جماعت بخواند.

مسئله ۱۴۰۵ - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را به جماعت بخواند نماز جماعت بر او واجب می‌شود در صورتی که ترك آن موجب ایذاء یا عقوق آنها شود، والا واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۴۰۶ - نماز مستحب را نمی‌شود به جماعت خواند، مگر نماز استسقاء که برای آمدن باران می‌خوانند.

مسئله ۱۴۰۷ - اگر امام جماعت نماز یومیه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می‌شود به او اقتدا کرد ولی اگر نماز یومیه‌اش را احتیاطاً دوباره می‌خواند، اقتداء کردن به او اشکال دارد.

مسئله ۱۴۰۸ - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود را یا کس دیگر را می‌خواند می‌شود به او اقتداء کرد ولی اگر نماز را احتیاطاً قضاء می‌کند، اقتدای به او اشکال دارد.

مسئله ۱۴۰۹ - اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتداء کند.

مسئله ۱۴۱۰ - اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتداء نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده‌اند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند نمی‌توانند به او اقتدا کنند ولی اگر کسی پشت سر امام اقتدا کرده باشد، اقتدا کردن کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و به او متصلند و به واسطه دیوار محراب امام را نمی‌بینند اشکال ندارد نماز و جماعتشان صحیح است.

مسئله ۱۴۱۱ - اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده‌اند امام را نبینند می‌توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صف‌های دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده‌اند، صف جلوی خود را نبینند می‌توانند اقتداء نمایند.

مسئله ۱۴۱۲ - اگر صف‌های جماعت تا درب مسجد برسد کسی که مقابل درب پشت ایستاده نمازش صحیح است و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می‌کنند

صحیح می‌باشد، و همچنین نماز کسانی که دو طرف او ایستاده‌اند و صف جلو را نمی‌بینند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۱۳ - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست پا چپ به واسطه مأموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی‌تواند اقتدا کند.

مسئله ۱۴۱۴ - جای ایستادن امام باید از جای مأموم بلندتر نباشد، ولی اگر کمتر از يك وجب بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۱۵ - اگر جای مأموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلند باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

مسئله ۱۴۱۶ - اگر بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است می‌تواند اقتدا کنند.

مسئله ۱۴۱۷ - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز باشند و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده می‌تواند تکبیر بگوید.

مسئله ۱۴۱۸ - اگر بدانند نماز يك صف از صف‌های جلو باطل است، در صف‌های بعد نمی‌توانند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۱۹ - هرگاه بدانند نماز امام باطل است مثلاً بدانند امام وضو ندارد، اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

مسئله ۱۴۲۰ - اگر مأموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۲۱ - اگر در بین نماز شك کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه در حالی باشد که وظیفه مأموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می‌دهد می‌تواند نماز را

به جماعت تمام کند و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه امام و هم وظیفه مأموم است مثلاً در رکوع یا سجده باشد باید نماز را به نیت فرادی تمام نماید.

مسئله ۱۴۲۲ - جائز است در بین نماز جماعت، اگر چه ناچار نشود، نیت فرادی بکند.
مسئله ۱۴۲۳ - اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام، نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید باید مقداری را که امام نخوانده بخواند.

مسئله ۱۴۲۴ - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۲۵ - اگر شك کند که نیت فرادی کرده یا نه باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

مسئله ۱۴۲۶ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد اگر چه ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است و يك رکعت حساب می‌شود اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد نمازش صحیح است و مخیر است نماز را فرادی تمام کند یا بایستد تا امام به رکعت دوم برسد و آن رکعت دوم را رکعت اول خودش قرار بدهد یا متابعت امام را در سجده بکند و آن سجده را هم حساب ننماید.

مسئله ۱۴۲۷ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شك کند که به رکوع امام رسیده یا نه نمازش صحیح است و مخیر است بین سه عملی که در مسئله قبل گذشت.

مسئله ۱۴۲۸ - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، مخیر است بایستد تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند و یا نیت فرادی نماید یا متابعت امام را در سجده بنماید و آن سجده را حساب نکند.

مسئله ۱۴۲۹ - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و پیش از آنکه به رکوع رود امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است.

مسئله ۱۴۳۰ - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند به قصد ذکر مطلق، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

مسئله ۱۴۳۱ - مأموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه اگر مساوی او بایستد اشکال دارد و باید ولو خیلی کم در جمیع حالات نماز از امام عقب تر باشد و اگر قد او بلندتر از امام است، باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد بلکه مساوی هم نباشند.

مسئله ۱۴۳۲ - در نماز جماعت باید بین مأموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمی شود فاصله نباشد و همچنین است بین انسان و مأموم دیگری که انسان به واسطه او به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و مأموم زن باشد چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و مأموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۳۳ - اگر بعد از شروع به نماز بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمی توان دید فاصله شود چنانچه مأموم فوراً عمل به وظیفه فرادی نکند نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۳۴ - واجب است بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از یک متر فاصله نباشد و کمتر از آن مانعی ندارد و نیز اگر انسان به واسطه مأمومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد باید فاصله جای سجده اش از جای ایستادن او بیشتر از یک متر نباشد و بهتر است که جای سجده مأموم با جای کسی که جلوی او ایستاده، هیچ فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۳۵ - اگر مأموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد باید کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیشتر از يك متر فاصله نداشته باشد.

مسأله ۱۴۳۶ - اگر در نماز بین مأموم و امام یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، بیشتر از يك متر فاصله پیدا شود، چنانچه فوراً عمل به وظیفه فرادی نکند نمازش باطل است.

مسأله ۱۴۳۷ - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود یا همه نیت فرادی نمایند، چنانچه کسانی که در صف بعد ایستاده‌اند فوراً عمل به وظیفه فرادی نمایند نماز صف بعد صحیح است و در غیر این صورت نماز صف بعد باطل است.

مسأله ۱۴۳۸ - اگر در رکعت دوم اقتدا کند لازم نیست حمد و سوره بخواند و مستحب است قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط واجب آن است که موقع خواندن تشهد دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و احتیاطاً سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند ولی اگر در رکوع به امام نرسد و در سجده به امام برسد، بهتر است که قصد فرادی بنماید.

مسأله ۱۴۳۹ - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد و تسبیحات اربعه را، يك مرتبه بگوید و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند.

مسأله ۱۴۴۰ - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۴۱ - اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند باید حمد و احتیاطاً سوره را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد باید حمد را تمام کند و در رکوع یا

سجده خود را به امام برساند، ولی اگر در رکوع به امام نرسد، بهتر است که قصد فرادی بنماید.

مسئله ۱۴۴۲ - کسی که می‌داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد اگر چه نمازش صحیح است ولی گناه کرده.

مسئله ۱۴۴۳ - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می‌رسد، بهتر است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید.

مسئله ۱۴۴۴ - کسی که یقین دارد، اگر سوره را بخواند به رکوع امام می‌رسد چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۵ - اگر امام ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می‌تواند اقتدا کند، ولی باید قرائت را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۶ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت اول یا دوم است حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد را بخواند و در رکوع یا سجده خود را به امام برساند یا قصد فرادی بنماید و احوط قصد فرادی است.

مسئله ۱۴۴۷ - اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

مسئله ۱۴۴۸ - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

مسئله ۱۴۴۹ - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت بر پا شود چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

مسئله ۱۴۵۰ - اگر نماز امام تمام شود و مأوم مشغول تشهد یا سلام اول باشد لازم نیست نیت فرادی کند.

مسئله ۱۴۵۱ - کسی که يك رکعت از امام عقب مانده می‌تواند به جماعت ادامه دهد تا امام سلام دهد و می‌تواند قصد فرادی نموده و نماز را تمام کند و اگر به جماعت ادامه داد و رکعت اول مأوم یا سوم او بود بنا بر احتیاط واجب باید وقتی امام تشهد می‌خواند انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگاه دارد تا امام سلام نماز را بدهد و بعد برخیزد.

شرائط امام جماعت

مسئله ۱۴۵۲ - امام جماعت باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر مأوم مرد است امام او هم مرد باشد و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را می‌فهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد.

مسئله ۱۴۵۳ - امامی را که عادل می‌دانسته، اگر شك کند به عدالت خود باقیست یا نه، می‌تواند به او اقتدا نماید.

مسئله ۱۴۵۴ - کسی که ایستاده نماز می‌خواند، نمی‌تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که نشسته نماز می‌خواند بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۵ - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می‌خواند می‌تواند به کسی که نشسته نماز می‌خواند اقتدا کند و کسی که خوابیده نماز می‌خواند می‌تواند به کسی که خوابیده نماز می‌خواند اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۶ - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره‌ای نماز بخواند می‌شود به او اقتدا کرد.

مسأله ۱۴۵۷ - اگر امام مرضی دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول و غائط خودداری کند، می‌شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می‌تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

مسأله ۱۴۵۸ - مکروه است اقتدا به کسی که مرض خوره یا پیسی دارد و جائز نیست اقتدا به کسی که حد شرعی بر او جاری شده است و بنابر احتیاط واجب اهل شهر به بادیه‌نشین اقتدا نکنند.

احکام جماعت

مسأله ۱۴۵۹ - موقعی که مأموم نیت می‌کند باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست مثلاً اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام حاضر، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۶۰ - مأموم باید غیر از حمد و سوره همه چیز نماز را خودش بخواند ولی اگر رکعت اول یا دوم او رکعت سوم یا چهارم امام باشد باید حمد و احتیاطاً سوره را بخواند.

مسأله ۱۴۶۱ - اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشاء صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهواً بلند بخواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۶۲ - اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، احتیاط آن است که حمد و سوره نخواند.

مسئله ۱۴۶۳ - اگر مأموم سهواً حمد و سوره بخواند یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۶۴ - اگر شك کند که صدای امام را می‌شنود یا نه یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای کس دیگر، می‌تواند حمد و سوره بخواند.

مسئله ۱۴۶۵ - مکروه است که مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر حمد و سوره بخواند و مستحب است به‌جای آن ذکر بگوید.

مسئله ۱۴۶۶ - مأموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید ولی جایز است با هم تکبیر را بگویند.

مسئله ۱۴۶۷ - اگر مأموم عمداً و یا سهواً پیش از امام سلام دهد نمازش صحیح است و هیچ اشکالی ندارد و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد.

مسئله ۱۴۶۸ - اگر مأموم غیر از تکبیرة الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد ولی اگر آنها را بشنود یا بداند امام چه وقت می‌گوید بهتر آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۴۶۹ - مأموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام به‌جا آورد و اگر عمداً پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، معصیت کرده ولی نماز و جماعت هر دو صحیح است.

مسئله ۱۴۷۰ - اگر سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع برسد، امام سر بردارد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۷۱ - اگر اشتباهها سر بردارد و ببیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۴۷۲ - کسی که اشتباهها پیش از امام سر از سجده برداشته هرگاه به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۷۳ - اگر اشتباهها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد یا عمداً به رکوع یا سجده نرود، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۷۴ - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده سجده دوم او حساب می‌شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده باید به قصد اینکه با امام سجده کند دوباره با امام به سجده رود و در هر دو صورت جائز است که نماز را به جماعت تمام کند و یا قصد فرادی بنماید.

مسئله ۱۴۷۵ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نماز و جماعتش صحیح است و همچنین اگر عمداً برنگردد، نماز و جماعتش صحیح است و جائز است قصد فرادی نماید.

مسئله ۱۴۷۶ - اگر سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۷۷ - اگر سهواً پیش از امام به سجده رود، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد نمازش صحیح است و اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، مانعی ندارد.

مسأله ۱۴۷۸ - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباه قنوت بخواند یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباه مشغول خواندن تشهد شود، مأوم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی‌تواند پیش از امام به رکوع رود یا پیش از ایستادن امام بایستد بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است

مسأله ۱۴۷۹ - اگر مأوم يك مرد باشد مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر زن باشد مستحب است در طرف راست امام طوری بایستد که جای سجده‌اش مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر مرد و يك زن یا يك مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها عقب امام و زن‌ها پشت سر مردها بایستند.

مسأله ۱۴۸۰ - اگر امام و مأوم هر دو زن باشند بهتر است که ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر نایستد.

مسأله ۱۴۸۱ - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

مسأله ۱۴۸۲ - مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در يك صف ایستاده‌اند فاصله نباشد و شانه آنان ردیف یکدیگر باشد.

مسأله ۱۴۸۳ - مستحب است بعد از گفتن قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ مأومین برخیزند.

مسأله ۱۴۸۴ - مستحب است امام جماعت حال مأمومی را که از دیگران ضعیف‌تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند مایلند.

مسأله ۱۴۸۵ - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسأله ۱۴۸۶ - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است

مسأله ۱۴۸۷ - اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

مسأله ۱۴۸۸ - مکروه است مأوم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

مسأله ۱۴۸۹ - مسافری که نماز ظهر، عصر و عشاء را دو رکعت می‌خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز آیات

مسئله ۱۴۹۰ - نماز آیات که دستور آن بعداً گفته خواهد شد به واسطه چهار چیز واجب می‌شود: اول - گرفتن خورشید. دوم - گرفتن ماه اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد. سوم - زلزله اگرچه کسی هم نترسد. چهارم - رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از امور آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند و اما چیزهای زمینی، وجوب نماز آیات برای آنها مبنی بر احتیاط است.

مسئله ۱۴۹۱ - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد چنانچه بعد از هر کدام، نماز بخواند باید برای هر يك از آنها يك نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و بعد زلزله هم بشود باید دو نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۴۹۲ - کسی که چند نماز آیات بر او واجب است و وقت آنها نگذشته است چه همه آنها برای يك چیز بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است یا برای چند چیز واجب شده باشد مثل آفتاب گرفتن و رعد برق و زلزله يك نماز آیات برای همه کفایت می‌کند.

مسئله ۱۴۹۳ - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها هم واجب است.

مسئله ۱۴۹۴ - از وقتی که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند انسان می‌تواند نماز آیات را بخواند و بهتر است به قدری تأخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند.

مسئله ۱۴۹۵ - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند می‌تواند نیت اداء بکند، ولی بهتر است نیت اداء و قضاء نکند و اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضاء نماید.

مسأله ۱۴۹۶ - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن يك رکعت نماز یا کمتر باشد، نماز آیات واجب نیست و اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند تا به اندازه خواندن يك رکعت به آخر وقت آن مانده باشد، واجب است بخواند و چنانچه مقصر نباشد، نیت ادا بکند والا بنا بر احتیاط نیت اداء و قضاء نکند.

مسأله ۱۴۹۷ - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند معصیت کرده و تا آخر عمر بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا است.

مسأله ۱۴۹۸ - اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده باید قضای نماز آیات را بخواند. ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضاء بر او واجب نیست.

مسأله ۱۴۹۹ - اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد باید نماز آیات را بخواند و اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسأله ۱۵۰۰ - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می‌دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر اظهار باید به حرف آنان عمل نماید.

مسأله ۱۵۰۱ - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسأله ۱۵۰۲ - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هرکدام را اول بخواند اشکال ندارد و اگر وقت

یکی از آن دو تنگ باشد باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد باید اول نماز یومیه را بخواند.

مسئله ۱۵۰۳ - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد باید آن را بشکند و اول نماز آیات، بعد نماز یومیه را به جا آورد.

مسئله ۱۵۰۴ - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده بخواند.

مسئله ۱۵۰۵ - اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد بنابر احتیاط واجب باید بعد از پاك شدن، نماز آیات را قضا نماید و اگر زلزله یا رعد و برق و مانند اینها اتفاق بیفتد، واجب است که بعد از پاك شدن، نماز آیات را بخواند.

دستور نماز آیات

مسئله ۱۵۰۶ - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و يك حمد و يك سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بر دارد، دوباره يك حمد و يك سوره بخواند، باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

مسئله ۱۵۰۷ - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه‌های يك سوره را پنج قسمت کند و يك آیه یا بیشتر از آن را بخواند و به رکوع رود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً به

قصد سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: اللَّهُ الصَّمَدُ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد و نیز ممکن است سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم کند ولی بعد از تمام شدن سوره باید حمد را برای رکعت بعد از آن بخواند.

مسأله ۱۵۰۸ - اگر در يك رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر يك حمد بخواند و سوره را قسمت کند مانعی ندارد.

مسأله ۱۵۰۹ - چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات هم واجب و مستحب می‌باشد ولی در نماز آیات مستحب است به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگوید: الصلاة.

مسأله ۱۵۱۰ - مستحب است بعد از رکوع پنجم و دهم بگوید: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ و نیز پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید ولی بعد از رکوع پنجم و دهم گفتن تکبیر مستحب نیست.

مسأله ۱۵۱۱ - مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیست.

مسأله ۱۵۱۲ - اگر در نماز آیات شك کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

مسأله ۱۵۱۳ - اگر شك کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است ولی اگر مثلاً شك کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه به سجده نرفته است باید رکوع را که شك دارد به جا آورد و اگر به سجده رفته باید به شك خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۱۴ - هر يك از ركوع‌های نماز آیات ركن است كه اگر عمداً يا اشتباها كم يا زياد شود نماز باطل است.

نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۵۱۵ - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام عليه السلام واجب است و بايد به جماعت خوانده شود و در زمان ما كه امام عليه السلام غائب است، به صورت فرادی مستحب است و استحباب جماعت ثابت نیست. مقلدين می‌توانند در این مسئله رجوع کنند به کسی كه واجد شرائط است و فتوی می‌دهد به مشروعیت جماعت.

مسئله ۱۵۱۶ - وقت نماز عید فطر و قربان از اول روز عید است تا ظهر.

مسئله ۱۵۱۷ - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخواند و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کند و زكات فطره را هم بدهد، بعد نماز عید را بخواند.

مسئله ۱۵۱۸ - نماز عید فطر و قربان دو ركعت است كه در ركعت اول بعد از خواندن حمد و سوره بايد پنج تكبير بگويد و بعد از هر تكبير يك قنوت بخواند و بعد از قنوت پنجم، تكبير دیگری بگويد و به ركوع رود و دو سجده به‌جا آورد و برخیزد و در ركعت دوم چهار تكبير بگويد و بعد از هر تكبير قنوت بخواند و تكبير پنجم را بگويد و به ركوع رود و بعد از ركوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

مسئله ۱۵۱۹ - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخواند كافی است ولی بهتر است این دعا را بخواند: اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعِظَمَةِ وَ أَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَ أَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَ أَهْلَ التَّقْوَى وَ الْمَغْفِرَةِ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دُخْرًا وَ شَرَفًا وَ كَرَامَةً وَ مَزِيداً أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ

تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلَكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ.

مسئله ۱۵۲۰ - در زمان غائب بودن امام علیه السلام اگر با جماعت خوانده شود مستحب است بعد از نماز عید فطر و قربان دو خطبه بخوانند و بهتر است که در خطبه عید فطر، زکات فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگویند.

مسئله ۱۵۲۱ - نماز عید سوره مخصوصی ندارد ولی بهتر است که در رکعت اول آن سوره شمس (سوره ۹۱) و در رکعت دوم سوره غاشیه (سوره ۸۸) را بخوانند یا در رکعت اول سوره اعلی (سوره ۸۷) و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

مسئله ۱۵۲۲ - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجدالحرام خوانده شود.

مسئله ۱۵۲۳ - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسئله ۱۵۲۴ - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید میخواند، اگر امام جماعت است یا فرادی نماز میخواند، نماز را بلند بخواند.

مسئله ۱۵۲۵ - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا.

مسئله ۱۵۲۶ - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مسئله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقَنَا مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسأله ۱۵۲۷ - احتیاط مستحب آن است که زن‌ها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی این احتیاط برای زن‌های پیر نیست.

مسأله ۱۵۲۸ - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأوم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

مسأله ۱۵۲۹ - اگر مأوم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت باید آنچه از تکبیرها و قنوت‌ها را که با امام نگفته خودش بگوید و اگر در هر قنوت يك «سبحان الله» یا يك «الحمد لله» بگوید کافی است.

مسأله ۱۵۳۰ - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

مسأله ۱۵۳۱ - اگر در نماز عید يك سجده یا تشهد را فراموش کند احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز آن را به‌جا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید بنابر احتیاط باید بعد از نماز دو سجده سهو بنماید.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۳۲ - بعد از مرگ انسان می‌شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی به‌جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند یعنی به او مزد دهند که آنها را به‌جا آورد و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

مسأله ۱۵۳۳ - انسان می‌تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل زیارت قبر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام از طرف زندگان اجیر شود و نیز می‌تواند کار مستحبی را انجام دهد و ثواب آن را برای اموات یا زندگان هدیه نماید.

مسأله ۱۵۳۴ - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلید صحیح بداند یا آنکه عمل به احتیاط کند.

- مسأله ۱۵۳۵ -** اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی، نماز می‌خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.
- مسأله ۱۵۳۶ -** اجیر باید قصد کند آنچه در ذمه میت است به‌جا می‌آورم و عبادت‌های او را قضاء می‌نمایم و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.
- مسأله ۱۵۳۷ -** لازم نیست کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را به طور صحیح انجام می‌دهد.
- مسأله ۱۵۳۸ -** چنانچه کسی را اجیر نمایند برای قضاء نماز میت و شك کنند که عمل را انجام داده یا نه، همین که بگویند انجام داده ام کافی است.
- مسأله ۱۵۳۹ -** هرگاه شك کنند که اجیر عمل را به طور صحیح انجام داده یا نه بنا بر صحت آن بگذارند.
- مسأله ۱۵۴۰ -** کسی را که عذری دارد و مثلاً با تیمم یا نشسته نماز می‌خواند، نمی‌شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همانطور قضاء شده باشد.
- مسأله ۱۵۴۱ -** مرد برای زن و زن برای مرد می‌تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید.
- مسأله ۱۵۴۲ -** قضای نمازهای میت لازم نیست به ترتیب خوانده شود مگر در آن نمازها که در اداء آنها ترتیب معتبر است مثل ظهر و عصر از يك روز.
- مسأله ۱۵۴۳ -** اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان‌طور به‌جا آورد و اگر با او شرط نکنند باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید و بهتر است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند مثلاً اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او يك مرتبه است، سه مرتبه بگوید.

مسئله ۱۵۴۴ - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است به جا آورد.

مسئله ۱۵۴۵ - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضاء بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و اگر چند نفر با هم در يك وقت معین بخوانند اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۴۶ - اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یکسال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد باید برای نمازهایی که می‌دانند و بنابر احتیاط واجب برای نمازهایی که احتمال می‌دهند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند.

مسئله ۱۵۴۷ - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده‌اند اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند اگر قادر بر انجام این کار نباشد، ورثه منوب عنه می‌توانند تمام اجرتی را که داده بگیرند و اجرةالمثل عملی را که انجام داده بدهند و اگر قادر بوده می‌توانند اجرةالمثل عمل باقیمانده را بگیرند، مثلاً چنانچه اجرت یکسال نماز یکصد تومان است ولی اجیر دویست تومان برای یکسال گرفته و نصف نماز را خوانده، در فرض اول ورثه می‌توانند دویست تومان را از مال او بگیرند و پنجاه تومان برای نمازهایی که خوانده به ورثه او بدهند و در فرض دوم می‌توانند پنجاه تومان از مال او بگیرند و اگر شرط نکرده باشند باید ورثه‌اش از مال او اجیر بگیرند اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۵۴۸ - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضاء داشته باشد چنانچه شرط نشده باشد که خودش عمل را انجام دهد باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد در صورتی که وصیت کرده باشد برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند.

احکام روزه

روزه آن است که انسان برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب شمس از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند و شرح آنها بعداً گفته می‌شود خودداری نماید.

نیت

مسئله ۱۵۴۹ - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلاً بگوید فردا را روزه می‌گیرم، بلکه همین قدر که برای انجام فرمان خداوند عالم از اذان صبح تا غروب خورشید کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد کافی است و برای آنکه یقین کند تمام این مدت را روزه بوده باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از غروب از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۵۰ - انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر است که اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.

مسئله ۱۵۵۱ - وقت نیت روزه ماه رمضان از اول شب است تا اذان صبح.

مسئله ۱۵۵۲ - وقت نیت روزه مستحبی از اول شب است تا موقعی که به اندازه نیت کردن غروب شمس وقت مانده باشد که اگر تا این وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحبی کند روزه او صحیح است و وقت روزه واجب غیر معین مانند قضاء رمضان تا ظهر است.

مسئله ۱۵۵۳ - کسی که پیش از اذان صبح بدون نیت روزه خوابیده است اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود نمی‌تواند نیت روزه واجب نماید.

مسئله ۱۵۵۴ - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند که روزه قضاء یا روزه نذر می‌گیرم، ولی در ماه رمضان لازم

نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می‌گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند روزه ماه رمضان حساب می‌شود.

مسئله ۱۵۵۵ - اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه رمضان حساب می‌شود و نه روزه‌ای که قصد کرده است.

مسئله ۱۵۵۶ - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۵۷ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید باید روزه آن روز را تمام نماید و لازم نیست قضای آن را به‌جا آورد.

مسئله ۱۵۵۸ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید باید روزه آن روز را تمام کند و لازم نیست قضای آن را به‌جا آورد.

مسئله ۱۵۵۹ - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۵۶۰ - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد یا بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، روزه او باطل می‌باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد و بعد از رمضان هم آن روزه را قضاء نماید.

مسئله ۱۵۶۱ - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، مگر آنکه بچه قصد روزه مستحبی کرده باشد و در روز بالغ شود، در این صورت اتمام آن روزه واجب است.

مسئله ۱۵۶۲ - کسی که برای به‌جا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد ولی کسی که روزه قضاء یا روزه واجب دیگری دارد نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او بهم می‌خورد و می‌تواند نیت

خود را به روزه واجب برگرداند و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است.

مسأله ۱۵۶۳ - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند روزه اش باطل است و همچنین اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید روزه اش باطل است.

مسأله ۱۵۶۴ - اگر برای روزه ای که واجب است و روز آن معین نیست مثل روزه کفاره، عمداً تا ظهر نیت نکند اشکال ندارد بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسأله ۱۵۶۵ - اگر در ماه رمضان پیش از ظهر کافر مسلمان شود روزه آن روز بر او واجب نیست و قضاء هم ندارد.

مسأله ۱۵۶۶ - اگر مریض پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسأله ۱۵۶۷ - روزی را که انسان شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند بلکه باید نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضاء یا مانند آن باشد یا نیت کند امتثال امر واقعی فعلی را یا نیت روزه قضاء و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده از رمضان حساب می شود.

مسأله ۱۵۶۸ - اگر روزی را که شك دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضاء یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه رمضان کند.

مسئله ۱۵۶۹ - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه‌اش باطل می‌شود اگر چه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری هم که روزه را باطل می‌کند انجام ندهد.

مسئله ۱۵۷۰ - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد یا مردد شود که به‌جا آورد یا نه، چنانچه به‌جا نیاورد و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند یا به کمال آن ضرر می‌زنند

مسئله ۱۵۷۱ - بعضی از چیزها روزه را بدون اشکال باطل می‌کند و بعضی را علماء فرموده‌اند و ظاهراً آنها به کمال روزه ضرر می‌زنند و روزه را باطل نمی‌کنند؛ مجموع آنها نه چیز است:

اول - خوردن و آشامیدن [باطل می‌کند]

دوم - جماع [باطل می‌کند]

سوم - استمناء و استمناء آن است که انسان با خود یا غیر خود کاری کند که

منی از او بیرون آید [باطل می‌کند]

چهارم - دروغ بستن به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و جانشینان پیغمبر علیهم السلام [معصیت است

ولی باطل نمی‌کند]

پنجم - رساندن غبار غلیظ به حلق [باطل می‌کند]

ششم - فرو بردن تمام سر در آب [مکروه است]

هفتم - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح [باطل می‌کند]

هشتم - اماله کردن با چیزهای روان [باطل می‌کند]

نهم - قی کردن [باطل می‌کند]

۱ - خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۵۷۲ - اگر روزه‌دار عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می‌شود چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد مثل نان و آب، چه معمول نباشد مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فروبرد، روزه او باطل می‌شود مگر آنکه رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

مسئله ۱۵۷۳ - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد روزه‌اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته خواهد شد کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۵۷۴ - اگر روزه‌دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد روزه‌اش باطل نمی‌شود.
مسئله ۱۵۷۵ - احتیاط واجب آن است که روزه‌دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار می‌رود خودداری کند، ولی تزریق آمپولی که عضو را بی‌حس می‌کند و یا دوا را داخل عضله یا ورید می‌کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۵۷۶ - اگر روزه‌دار چیزی را که لای دندان مانده است عمداً فرو ببرد روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۷۷ - کسی که می‌خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان‌هایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می‌رود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۵۷۸ - فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۵۷۹ - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا از دهان خارج نشده اشکال ندارد، ولو داخل فضای دهان شده باشد.

مسئله ۱۵۸۰ - اگر روزه‌دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد می‌تواند به اندازه‌ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد ولی روزه او باطل می‌شود و اگر ماه رمضان باشد باید در بقیه روز از به‌جا آوردن کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.

مسئله ۱۵۸۱ - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی‌رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد روزه را باطل نمی‌کند ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد، روزه‌اش باطل می‌شود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب است.

مسئله ۱۵۸۲ - انسان نمی‌تواند برای ضعف، روزه را بخورد ولی اگر ضعف او بقدری است که معمولاً نمی‌شود آن را تحمل کرد خوردن روزه اشکال ندارد.

۲ - جماع

مسئله ۱۵۸۳ - جماع روزه را باطل می‌کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسئله ۱۵۸۴ - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۸۵ - اگر شك کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه روزه او صحیح است.

مسئله ۱۵۸۶ - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید یا او را به جماع مجبور نمایند و جماع بدون اختیار باشد روزه او باطل نمی‌شود ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا دیگر مجبور نباشد باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است و همچنین اگر مکره باشد و اختیاراً جماع کند.

۳ - استمناء

مسأله ۱۵۸۷ - اگر روزه‌دار استمناء کند یعنی با خود یا غیر خود کاری کند غیر از جماع، که منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۸۸ - اگر بی‌اختیار منی از او بیرون آید روزه‌اش باطل نیست ولی اگر کاری کند که به اختیار منی از او بیرون آید چنانچه احتمال بدهد خروج منی را به واسطه آن کار، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر اطمینان داشته که خارج نمی‌شود روزه باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۸۹ - هرگاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتمل می‌شود یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید نخوابیدن واجب نیست و اگر بخوابد روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۱۵۹۰ - اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن جلوگیری کند.

مسأله ۱۵۹۱ - روزه‌داری که محتمل شده، می‌تواند بول کند و به دستوری که در صفحه ۱۷ گفته شد استبراء نماید اگرچه بداند به واسطه بول یا استبراء کردن باقی مانده منی از مجرا بیرون می‌آید.

مسأله ۱۵۹۲ - روزه‌داری که محتمل شده اگر بداند منی در مجرا مانده و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید لازم نیست پیش از غسل بول کند.

مسأله ۱۵۹۳ - کسی که می‌داند که اگر عمداً منی از خود بیرون آورد، روزه‌اش باطل می‌شود، در صورتی که به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۵۹۴ - اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید

روزه او صحیح است ولی اگر اطمینان ندارد در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر

مسئله ۱۵۹۵ - اگر روزه‌دار به گفتن یا نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبران و جانشینان پیغمبران عمداً نسبت دروغ بدهد معصیت کرده ولی روزه او باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۵۹۶ - اگر بخواهد خبری را که نمی‌داند راست است یا دروغ نقل کند، باید از کسی که آن خبر را گفته یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید، والا معصیت کرده.

مسئله ۱۵۹۷ - اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود و معصیت هم نکرده است.

مسئله ۱۵۹۸ - اگر چیزی را که می‌داند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعدا بفهمد آنچه را که گفته راست بوده روزه او باطل نمی‌شود ولی معصیت کرده.

مسئله ۱۵۹۹ - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد روزه‌اش باطل نمی‌شود و معصیت کرده، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۰۰ - اگر از روزه‌دار بپرسند که آیا پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین مطلبی فرموده‌اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه‌اش باطل نمی‌شود ولی معصیت کرده است.

مسأله ۱۶۰۱ - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگویند بعد بگویند دروغ گفتم یا در شب دروغی را به آنان نسبت دهد و فردای آن که روزه می‌باشد بگویند آنچه دیشب گفتم راست است، روزه‌اش باطل نمی‌شود، ولی معصیت کرده.

۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق

مسأله ۱۶۰۲ - رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می‌کند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک و بهتر است غباری را هم که غلیظ نیست به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۰۳ - اگر به واسطه باد غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است مواظبت نکند و به حلق برسد، روزه‌اش باطل می‌شود.

مسأله ۱۶۰۴ - احتیاط واجب آن است که روزه‌دار بخار غلیظ، دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

مسأله ۱۶۰۵ - اگر مواظبت نکند و غبار یا بخار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود چنانچه یقین داشته که به حلق نمی‌رسد روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۰۶ - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند یا بی‌اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه‌اش باطل نمی‌شود و چنانچه ممکن است باید آن را بیرون آورد.

۶ - فروبردن سر در زیر آب

مسأله ۱۶۰۷ - مکروه است روزه‌دار عمداً تمام سر را در آب فروبرد، اگرچه باقی بدن او از آب بیرون باشد، ولی روزه‌اش باطل نمی‌شود و اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، کراهت هم ندارد.

مسأله ۱۶۰۸ - اگر نصف سر را یکدفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فروبرد، کراهت ندارد.

مسئله ۱۶۰۹ - اگر شك کند که تمام سر زیر آب رفته یا نه، مکروهی انجام نداده است.

مسئله ۱۶۱۰ - مکروه است تمام سر زیر آب برود ولو مقداری از موها بیرون بماند.

مسئله ۱۶۱۱ - اگر سر را در گلاب فروبرد در صورتی که مضاف باشد و همچنین اگر سر را در آب‌های مضاف دیگر فرو برد و یا در چیزهای دیگر که روان است، کراهت ندارد.

مسئله ۱۶۱۲ - اگر روزه‌دار بی‌اختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، کار مکروهی انجام نداده.

مسئله ۱۶۱۳ - اگر به اطمینان اینکه آب سر او را نمی‌گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۶۱۴ - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فروبرد یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است یا آن کس دست خود را بردارد و فوراً سر را بیرون آورد، کار مکروهی انجام نداده.

مسئله ۱۶۱۵ - اگر فراموش کند که روزه است و به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است و کار مکروهی انجام نداده.

مسئله ۱۶۱۶ - اگر بداند که روزه است و عمدتاً برای غسل سر را در آب فرو برد غسل او حکم عبادت مکروهه را دارد و مانند روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۱۷ - سر فرو بردن در آب اگر برای نجات دادن مؤمنی که در حال غرق شدن است، باشد مکروه نیست بلکه واجب است و به روزه هم هیچ خللی وارد نمی‌کند.

۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۱۶۱۸ - اگر جنب عمداً تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه‌اش باطل است در صورتی که روزه رمضان یا قضای آن باشد.

مسئله ۱۶۱۹ - اگر در روزه واجبی غیر رمضان و قضای آن که مثل روز ماه رمضان وقت آن معین است تا اذان صبح غسل نکند و تیمم هم ننماید روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۲۰ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌خواهد روزه بگیرد چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم کند و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۶۲۱ - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از يك روز یادش بیاید باید روزه آن روز را قضاء نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید باید روزه هرچند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضاء نماید مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز باید روزه سه روز را قضاء کند.

مسئله ۱۶۲۲ - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه‌اش باطل است و قضاء و کفاره بر او واجب می‌شود ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، بنا بر احتیاط واجب باید تیمم نماید و روزه بگیرد و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۶۲۳ - اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند، روزه‌اش صحیح است و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را قضاء کند.

مسئله ۱۶۲۴ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه‌اش باطل است و قضاء و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسئله ۱۶۲۵ - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود، جایز نیست که پیش از غسل بخوابد، اگرچه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، ولی اگر مطمئن باشد که بیدار می‌شود جائز است که بخوابد.

مسئله ۱۶۲۶ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۲۷ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۶۲۸ - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می‌داند یا احتمال می‌دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۶۲۹ - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و تا اذان صبح بیدار نشود، چنانچه معتاد به بیدار شدن باشد کفاره واجب نیست و فرقی بین خواب اول و دوم نیست، بلی، در خواب سوم احتیاط به دادن کفاره ترك نشود و اگر معتاد نباشد باید کفاره بدهد و اما قضاء در خوابیدن اولی واجب نیست در صورتی که بداند بیدار می‌شود و در خوابیدن دومی واجب است، و در صورتی که احتمال بدهد بیدار نمی‌شود قضاء در خواب اول هم واجب است.

مسأله ۱۶۳۰ - خوابی را که در آن محتلم شده باید خواب اول حساب کند پس اگر بعد از بیدار شدن دوباره بخوابد و بداند یا احتمال دهد که بیدار می‌شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان صبح خواب بماند باید قضای آن روز را بگیرد و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا احتمال دهد که اگر بخوابد بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند در صورتی که بازهم بخوابد و تا اذان خواب بماند باید قضای آن روز را بگیرد و بنابر احتیاط کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۳۱ - اگر روزه‌دار در روز محتلم شود واجب نیست فوراً غسل کند.

مسأله ۱۶۳۲ - هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده اگرچه بداند پیش از اذان صبح محتلم شده روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۳۳ - کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد روزه او باطل است.

مسأله ۱۶۳۴ - کسی که می‌خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، روزه او باطل است حتی اگر وقت قضای روزه تنگ باشد.

مسأله ۱۶۳۵ - اگر در روزه واجبی غیر روزه رمضان و قضای آن تا اذان صبح جنب بماند و از روی عمد باشد یا نباشد، وقت آن روزه معین باشد مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد یا معین نباشد روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۶۳۶ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، در خصوص روزه رمضان، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۱۶۳۷ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواند روزه واجبی بگیرد که مثل روزه رمضان وقت آن

معین است و یا بخواهد روزه مستحب یا روزه واجبی بگیرد که مثل روزه، کفاره وقت آن معین نیست، می‌تواند بدون تیمم روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۳۸ - اگر زن نزدیک اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد یا بعد از اذان بفهمد که پیش از اذان پاك شده روزه او صحیح است، چه روزه‌ای را که می‌گیرد مثل روزه رمضان واجب معین باشد و چه روزه مستحب یا روزه‌ای باشد که مثل روزه کفاره وقت آن معین نیست.

مسئله ۱۶۳۹ - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاك شود یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۴۰ - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از يك روز یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است.

مسئله ۱۶۴۱ - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاك شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه‌اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند مثلاً منتظر باشد که حمام گرم شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۴۲ - اگر زنی که در حال استحاضه است، غسل‌های روز خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در صفحه ۷۰ به بعد گفته شد، به‌جا آورد، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۶۴۳ - کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

۸ - اماله کردن

مسأله ۱۶۴۴ - اماله کردن با چیز روان اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می‌کند.

۹ - قی کردن

مسأله ۱۶۴۵ - هرگاه روزه‌دار عمداً قی کند اگرچه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه‌اش باطل می‌شود ولی اگر سهواً یا بی‌اختیار قی کند اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۴۶ - اگر در شب چیزی بخورد که می‌داند به واسطه خوردن آن، در روز بی‌اختیار قی می‌کند، روزه‌اش صحیح است ولو قی بکند.

مسأله ۱۶۴۷ - اگر روزه‌دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید.

مسأله ۱۶۴۸ - اگر مگس در گلوئی روزه‌دار برود، چنانچه ممکن باشد باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمی‌شود، ولی اگر بداند که به واسطه بیرون آوردن آن، قی می‌کند واجب نیست بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۴۹ - اگر سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به شکم یادش بیاید که روزه است چنانچه ممکن باشد، لازم است آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسأله ۱۶۵۰ - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید نباید عمداً آروغ بزند ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۵۱ - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است.

احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند

مسئله ۱۶۵۲ - اگر انسان عمداً و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در صفحات قبل گفته شد تا اذان صبح غسل نکند روزه او باطل است.

مسئله ۱۶۵۳ - اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و به خیال اینکه روزه‌اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به‌جا آورد روزه او باطل می‌شود در صورتی که مقصر باشد در خیال بطلان.

مسئله ۱۶۵۴ - اگر چیزی به زور در گلوئی روزه‌دار بریزند، روزه او باطل نمی‌شود ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را باطل کند مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل شود.

مسئله ۱۶۵۵ - روزه‌دار نباید جایی برود که می‌داند مجبورش می‌کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر برود و از روی ناچاری کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل می‌شود، بلکه اگر قصد رفتن کند، اگر چه نرود روزه‌اش باطل است.

آنچه برای روزه‌دار مکروه است

مسئله ۱۶۵۶ - چند چیز برای روزه‌دار مکروه است و از آن جمله است: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هرکاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می‌شود، انفیه کشیدن اگر نداند که به حلق می‌رسد و اگر بداند به حلق می‌رسد جایز نیست، بو

کردن گیاه‌های معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، تر کردن لباسی که در بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید، مسواک کردن به چوب تر، بی‌جهت آب یا چیزی در دهان کردن و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را ببوسد یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد روزه او باطل می‌شود.

جاهایی که قضاء و كفاره واجب است

مسأله ۱۶۵۷ - اگر در روزه رمضان در شب جنب شود و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۹ گفته شد بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضا آن روز را بگیرد و چنانچه مرتبه سوم بخوابد و بیدار نشود احتیاط به كفاره دادن باید رعایت شود، ولی اگر کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، عمداً انجام دهد، در صورتی که می‌دانسته آن کار روزه را باطل می‌کند، قضاء و كفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۵۸ - اگر به واسطه ندانستن مسأله کاری انجام دهد که روزه را باطل می‌کند، چنانچه می‌توانسته مسأله را یاد بگیرد، كفاره بر او واجب می‌شود و اگر نمی‌توانسته مسأله را یاد بگیرد، كفاره بر او واجب نیست.

کفاره روزه

مسأله ۱۶۵۹ - کسی که کفاره روزه رمضان بر او واجب است، باید يك بنده آزاد کند یا به دستوری که در مسأله بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد باید هر چند مد که می‌تواند به فقیر اطعام بدهد و اگر نتواند طعام بدهد استغفار کند و واجب است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

مسأله ۱۶۶۰ - کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، باید سی و يك روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۱۶۶۱ - کسی که می‌خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که در بین سی و يك روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است.

مسأله ۱۶۶۲ - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد اگر در بین آن بدون عذر يك روز روزه نگیرد یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد باید روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسأله ۱۶۶۳ - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری مثل حیض یا نفاس برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به‌جا آورد.

مسأله ۱۶۶۴ - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلاً حرام باشد مثل شراب و زنا یا به جهتی حرام شده باشد، مثل نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، کفاره جمع بر واجب می‌شود یعنی باید يك بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها يك مد که تقریباً ده سیر است،

گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، اظهار کفایت یکی از آنها است و هر کدام آنها که ممکن باشد واجب است انجام دهد و استغفار کند نسبت به کفاره‌هایی که نتوانسته انجام دهد.

مسأله ۱۶۶۵ - اگر روزه‌دار دروغی را به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله نسبت دهد کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۶۶ - اگر روزه‌دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه جماع کند یا استمناء نماید يك کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۶۷ - اگر روزه‌دار در يك روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمناء کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، برای همه آنها يك کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۶۸ - اگر روزه‌دار غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو، يك کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۶۹ - اگر روزه‌دار غیر جماع کار دیگری که حلال است و روزه را باطل می‌کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می‌کند غیر جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، يك کفاره کافی است.

مسأله ۱۶۷۰ - اگر روزه‌دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو برد روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره هم بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج شده به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و کفاره جمع هم بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۱ - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند کفاره بر او واجب است و کفاره آن يك بنده آزاد نمودن یا دو ماه پی در پی روزه گرفتن یا شصت فقیر طعام دادن است.

مسأله ۱۶۷۲ - کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضاء و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۳ - کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند کفاره از او ساقط نمی‌شود و اگر پیش از ظهر سفر نماید، کفاره از او ساقط می‌شود.

مسأله ۱۶۷۴ - اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، کفاره از او ساقط است.

مسأله ۱۶۷۵ - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۷۶ - اگر انسان شك کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۷۷ - اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام يك کفاره واجب می‌شود.

مسأله ۱۶۷۸ - اگر زنی شوهر روزه‌دار خود را مجبور کند که جماع نماید یا کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

مسأله ۱۶۷۹ - اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند و در بین جماع، زن راضی شود باید مرد دو کفاره و زن يك کفاره بدهد.

مسأله ۱۶۸۰ - اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، يك کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۱ - اگر مرد زن خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند به‌جا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن هم کفاره واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۲ - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را مجبور به جماع کند ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۳ - انسان نباید در به‌جا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسأله ۱۶۸۴ - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به‌جا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسأله ۱۶۸۵ - کسی که باید برای کفاره يك روز، شصت فقیر را طعام بدهد اگر به شصت فقیر دسترسی دارد نباید به هر کدام از آنها بیشتر از يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد یا يك فقیر را بیشتر از يك مرتبه سیر نماید، ولی می‌تواند برای هر يك از عیالات فقیر اگر چه صغیر باشند يك مد به آن فقیر بدهد در صورتی که فقیر عائله‌مند ولی باشد.

مسأله ۱۶۸۶ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد باید به ده فقیر هر کدام يك مد که تقریباً ده سیر است طعام بدهد و اگر نمی‌تواند، سه روز روزه بگیرد.

جاهایی که فقط قضای روزه واجب است

مسأله ۱۶۸۷ - در چند صورت فقط قضای روزه بر انسان واجب است و كفاره واجب نیست:

اول - آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله ۱۶۳۱ گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار شود.

دوم - عملی که روزه را باطل می‌کند به‌جا نیاورد ولی نیت روزه نکند یا ریا کند یا قصد کند که روزه نباشد یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

سوم - آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت يك روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم - آن که در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده و نیز اگر بعد از تحقیق با اینکه گمان دارد صبح شده، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضای آن روز بر او واجب است و اگر بعد از تحقیق شك کند که صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد بعد معلوم شود صبح بوده احتیاط آن است که قضای روزه آن روز را به‌جا آورد.

پنجم - آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم - آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند و خود او هم موثق نباشد و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم - آن که کور و مانند آن به گفته کس دیگر افطار کنند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم - آنکه در هوای صاف به واسطه تاریکی یقین کند که مغرب شده و افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده است و همچنین اگر در هوای ابری به اعتقاد اینکه مغرب شده، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، قضاء لازم است. نهم - آن که برای خنك شدن یا بی‌جهت مضمضه کند یعنی آب در دهان بگرداند و بی‌اختیار فرو رود ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد یا برای وضوی نماز واجب مضمضه کند و بی‌اختیار فرو رود، قضاء بر او واجب نیست و در مضمضه برای وضو غیر نماز واجب احتیاطاً قضاء نماید.

مسأله ۱۶۸۸ - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان برد و بی‌اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی‌اختیار فرو رود، قضاء بر او واجب نیست.

مسأله ۱۶۸۹ - مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

مسأله ۱۶۹۰ - اگر انسان بداند که به واسطه مضمضه بی‌اختیار یا از روی فراموشی آب وارد گلویش می‌شود نباید مضمضه کند.

مسأله ۱۶۹۱ - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضاء لازم نیست.

مسأله ۱۶۹۲ - اگر انسان شك کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند ولی اگر شك کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد.

احکام روزه قضاء

مسأله ۱۶۹۳ - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضاء نماید.

مسأله ۱۶۹۴ - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضاء نماید ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که کافر بوده باید قضاء نماید.

مسأله ۱۶۹۵ - روزه‌ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده باید قضاء نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.

مسأله ۱۶۹۶ - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شك کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضاء نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم می‌تواند پنج روز را روزه بگیرد و همچنین کسی که نمی‌داند چه وقت عذر برایش پیدا شده، می‌تواند مقدار کمتر را قضاء نماید، مثلاً اگر در آخرهای ماه رمضان مسافرت کند و بعد از رمضان بر گردد و نداند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضاء کند.

مسأله ۱۶۹۷ - اگر از چند ماه رمضان روزه قضاء داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد.

مسأله ۱۶۹۸ - اگر قضای روزه چند رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند، روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام رمضان است، قضای سال اول حساب می‌شود.

مسأله ۱۶۹۹ - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، می‌تواند پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید.

مسأله ۱۷۰۰ - اگر قضاى روزه میتى را گرفته باشد، مى‌تواند بعد از ظهر روزه را باطل کند اگر چه بهتر است باطل نکند.

مسأله ۱۷۰۱ - اگر به واسطه مرض یا حیض یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن رمضان بمیرد، لازم نیست روزه‌هایی را که نگرفته برای او قضاء کنند.

مسأله ۱۷۰۲ - اگر به واسطه مرضى روزه رمضان را نگیرد و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضاى روزه‌هایی را که نگرفته بر او واجب نیست، و باید برای هر روز يك مد که تقریباً ده سیر است طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و اگر به واسطه عذر دیگری مثلاً برای مسافرت روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزهایی را که نگرفته باید قضاء کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز يك مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۳ - اگر به واسطه مرضى روزه رمضان را نگیرد و بعد از رمضان مرض او برطرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضاى روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضاء نماید و اگر در ماه رمضان، غیر مرض عذر دیگری داشته باشد و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه‌هایی را که نگرفته لازم نیست قضاء کند.

مسأله ۱۷۰۴ - اگر در ماه رمضان به واسطه عذرى روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او بر طرف شود و تا رمضان آینده عمداً قضاى روزه را نگیرد، باید روزه را قضاء کند و برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۵ - اگر در قضاى روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذرى پیدا کند، باید روزه قضاء را بگیرد و برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد که بعد از برطرف شدن عذر روزه‌های خود را قضاء کند و پیش از آنکه قضاء نماید در تنگی

وقت عذر پیدا کند، روزه قضاء را بگیرد و بنا بر احتیاط واجب برای هر روز يك مد طعام هم به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۶ - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه خوب شد باید قضای رمضان آخر را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش يك مد که تقریباً ده سیر است، طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۷ - کسی که باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد، می‌تواند كفاره چند روز را به يك فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۸ - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تأخیر بیندازد باید قضاء را بگیرد و برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد.

مسأله ۱۷۰۹ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد باید قضای آن را به‌جا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد یا به شصت فقیر طعام بدهد یا يك بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به‌جا نیاورد، بنا بر احتیاط برای هر روز يك مد طعام لازم است.

مسأله ۱۷۱۰ - اگر روزه رمضان را عمداً نگیرد و در روز، مکرر جماع کند یا استمناء نماید و اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، يك كفاره کافی است.

مسأله ۱۷۱۱ - بعد از مرگ پدر و مادر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه آنان را به تفصیلی که در صفحات ۲۴۲ و ۲۴۳ گفته شد به‌جا آورد.

مسأله ۱۷۱۲ - اگر پدر و مادر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشند باید پسر بزرگتر قضاء نماید.

احکام روزه مسافر

مسأله ۱۷۱۳ - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۱۴ - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد ولی اگر برای فرار از روزه باشد سفر نکردن بهتر است.

مسأله ۱۷۱۵ - اگر غیر روزه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد مثلاً نذر کرده باشد روز معینی را روزه بگیرد، تا ناچار نشود، نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۱۶ - اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمی‌تواند آن را در سفر به‌جا آورد ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر به‌جا آورد و نیز اگر روز معینی را نذر کند، چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد باید آن روز را اگر چه مسافر باشد روزه بگیرد.

مسأله ۱۷۱۷ - مسافر می‌تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد.

مسأله ۱۷۱۸ - کسی که نمی‌داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه‌اش باطل می‌شود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۷۱۹ - اگر فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه مسافر باطل است و در سفر روزه بگیرد روزه او باطل است.

مسأله ۱۷۲۰ - اگر روزه‌دار بعد از ظهر مسافرت نماید باید روزه خود را تمام کند و اگر پیش از ظهر مسافرت کند باید روزه خود را باطل کند.

مسئله ۱۷۲۱ - اگر مسافر پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۷۲۲ - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند نباید آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۷۲۳ - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

کسانی که روزه بر آنها واجب نیست

مسئله ۱۷۲۴ - کسی که به واسطه پیری نمی‌تواند روزه بگیرد یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در هر دو صورت باید برای هر روز يك مد که تقریباً ده سیر است گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد.

مسئله ۱۷۲۵ - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد لازم نیست قضای روزه‌هایی را که نگرفته به‌جا آورد.

مسئله ۱۷۲۶ - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در هر دو صورت باید برای هر روز يك مد گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و چنانچه بعد از رمضان بتواند روزه بگیرد، لازم است روزه‌هایی را که نگرفته قضاء نماید، بلی در صورتی که تا رمضان بعد نتواند روزه بگیرد قضاء لازم نیست.

مسئله ۱۷۲۷ - زنی که زائیدن او نزدیک است و روزه برای حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر روزه برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضاء نماید.

مسأله ۱۷۲۸ - زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد یا بی‌اجرت شیر دهد، اگر روزه برای بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مد طعام یعنی گندم یا جو و مانند اینها به فقیر بدهد و نیز اگر برای خودش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز يك مد طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت روزه‌هایی را که نگرفته باید قضاء نماید، ولی اگر کسی پیدا شود که بی‌اجرت بچه را شیر دهد یا برای شیر دادن بچه از پدر یا مادر بچه یا از کس دیگری که اجرت او را بدهد اجرت بگیرد باید بچه را به او بدهد و روزه بگیرد.

راه ثابت شدن اول ماه

مسأله ۱۷۲۹ - اول ماه به پنج چیز ثابت می‌شود:

اول - خود انسان ماه را ببیند.

دوم - عده‌ای که از گفته آنان یقین پیدا می‌شود، بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین پیدا شود.

سوم - دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده‌ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود بلکه بنا بر اظهار هلال به شهادت عدل واحد ثابت می‌شود.

چهارم - سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

پنجم - حاکم شرع حکم کند که اول ماه است.

مسأله ۱۷۳۰ - اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی هم که تقلید او را نمی‌کند باید به حکم او عمل نماید ولی کسی که می‌داند حاکم شرع اشتباه کرده، نمی‌تواند به حکم او عمل نماید.

مسأله ۱۷۳۱ - اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند باید به آن عمل نماید.

مسأله ۱۷۳۲ - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب پیش شب اول ماه بوده است.

مسأله ۱۷۳۳ - اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند که شب پیش ماه را دیده‌ایم باید روزه آن روز را قضاء نماید بلکه يك نفر هم بگوید باید قضاء نماید.

مسأله ۱۷۳۴ - اگر در شهری اول ماه ثابت شود برای مردم شهرهای دیگر نیز ثابت می‌شود، چه دور باشند، چه نزدیک، در افق متحد باشند یا نه، در صورتی که در شب مشترك باشند ولو به اینکه اول شب یکی آخر شب دیگری باشد.

مسأله ۱۷۳۵ - اول ماه از طریق وسایل ارتباطی ثابت می‌شود چه دو شهری که از یکی به دیگری تماس گرفته‌اند، نزدیک یا هم افق باشند و چه نباشند اگر انسان بداند که این اطلاع‌رسانی از روی حکم حاکم شرع یا شهادت عادل یا از راه دیگری بوده که شرعاً معتبر است.

مسأله ۱۷۳۶ - روزی را که انسان نمی‌داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.

مسأله ۱۷۳۷ - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند باید به گمان عمل نماید و اگر آن هم ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است به شرطی که یقین نکند آن ماه مقدم بر رمضان است ولی باید بعد از گذشتن یازده ماه از ماهی که روزه گرفته، دوباره يك ماه روزه بگیرد.

روزه‌های حرام و مکروه

- مسأله ۱۷۳۸** - روزه عید فطر و قربان، حرام است و نیز روزی که انسان نمی‌داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد حرام است.
- مسأله ۱۷۳۹** - اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود روزه او حرام است بلکه اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.
- مسأله ۱۷۴۰** - روزه مستحبی اولاد اگر اسباب اذیت پدر و مادر یا جد شود حرام است.
- مسأله ۱۷۴۱** - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش باشد باید افطار کند.
- مسأله ۱۷۴۲** - کسی که می‌داند روزه برای او ضرر ندارد اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتر بگوید ضرر ندارد باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.
- مسأله ۱۷۴۳** - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر دارد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود چنانچه احتمال او در نظر مردم به‌جا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست.
- مسأله ۱۷۴۴** - کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر داشته، بنا بر احتیاط واجب باید قضای آن را به‌جا آورد.
- مسأله ۱۷۴۵** - غیر از روزه‌هایی که گفته شد روزه‌های حرام دیگری هم هست که در کتاب‌های دیگر مفصل ذکر شده است.
- مسأله ۱۷۴۶** - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شك دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

روزه های مستحب

مسأله ۱۷۴۷ - روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که بیان شد، مستحب است و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است: ۱ - پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را به جا نیاورد، مستحب است قضاء نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز يك مد طعام یا ۱۲/۶ نخود نقره به فقیر بدهد.

۲ - سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

۳ - تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر يك روز باشد.

۴ - روز عید نوروز، روز چهارم تا نهم شوال، روز نهم و بیست و پنجم ذی قعدة، روز اول تا روز نهم ذی حجه (روز عرفه) ولی اگر به واسطه ضعف روزه نتواند دعای روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است، عید سعید غدیر (۱۸ ذی حجه)، روز مباحله (۲۴ ذی حجه)، روز اول و سوم و هفتم محرم، میلاد مسعود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله (۱۷ ربیع الاول)، پانزدهم جمادی الاولی، روز مبعث حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد، واجب نیست آن را به آخر رساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز افطار نماید.

مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید

- مسأله ۱۷۴۸ - برای شش نفر مستحب است در ماه رمضان اگر چه روزه نیستند از کاری که روزه را باطل می کند خود داری نمایند:
- اول - مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.
- دوم - مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.
- سوم - مریضی که پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد.
- چهارم - مریضی که بعد از ظهر خوب شود.
- پنجم - زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاك شود.
- ششم - کافری که بعد از ظهر مسلمان شود.
- مسأله ۱۷۴۹ - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

احکام خمس

مسأله ۱۷۵۰ - در هفت چیز خمس واجب می‌شود:

اول - منفعت کسب.

دوم - معدن .

سوم - گنج.

چهارم - مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم - جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می‌آید.

ششم - غنیمت جنگ.

هفتم - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام اینها مفصلاً بیان خواهد شد.

۱ - منفعت کسب

مسأله ۱۷۵۱ - هر گاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسب‌های دیگر مالی بدست آورد، اگر چه مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی يك پنجم آن را به دستوری که بعداً گفته می‌شود بدهد.

مسأله ۱۷۵۲ - اگر از غیر کسب، مالی بدست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند، واجب است خمس آن را هم بدهد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید.

مسأله ۱۷۵۳ - مهری را که زن می‌گیرد خمس دارد اگر از مخارج سال زیاد باشد و همچنین ارثی که به انسان می‌رسد از کسی که انسان گمان ارث بردن از او را ندارد بلی اگر ارث از کسی برسد که گمان ارث بردن از او را دارد خمس ندارد.

مسأله ۱۷۵۴ - اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس

نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است باید خمس را از مال او بدهد.

مسئله ۱۷۵۵ - اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۵۶ - کسی که دیگری مخارج او را می‌دهد باید خمس تمام مالی را که بدست می‌آورد بدهد.

مسئله ۱۷۵۷ - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملك زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی بدست آورند و از مخارج سال آنها زیاد بیاید باید خمس آن را بدهند و اگر طور دیگری هم از ملك نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند.

مسئله ۱۷۵۸ - اگر مالی را که فقیر بابت خمس، زکات و صدقه مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، واجب است خمس آن را بدهد و نیز اگر از مالی که به او داده‌اند منفعتی ببرد مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده‌اند، میوه‌ای بدست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۵۹ - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می‌خرم چنانچه بنا دارد ولو از پول دیگر خمس بدهد بلکه مردد هم باشد در خمس دادن، معامله صحیح است و خمس متعلق می‌شود به آنچه خریده و اگر بنا دارد خمس ندهد چنانچه حاکم شرع معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به حاکم شرع بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی را که فروشنده گرفته از بین نرفته حاکم شرع خمس همان پول را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه می‌کند.

مسأله ۱۷۶۰ - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله‌ای که کرده صحیح است و اگر بنا دارد خمس بدهد یا مردد باشد آن پول تماماً مال فروشنده است و خمس به ذمه خریدار تعلق می‌گیرد و اگر بنا دارد خمس ندهد چون از پولی که خمس در آن است به فروشنده داده، به مقدار یک پنجم آن پول به او مدیون می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته حاکم شرع یک پنجم همان را می‌گیرد و اگر از بین رفته عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه می‌کند.

مسأله ۱۷۶۱ - اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، اگر فروشنده بنای خمس ندادن را ندارد اشکالی ندارد و الا چنانچه حاکم شرع معامله یک پنجم آن را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع می‌تواند یک پنجم آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید یک پنجم پول آن را به حاکم شرع بدهد و اگر به فروشنده داده می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۷۶۲ - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن چیز در صورتی که بخشنده بنا دارد خمس ندهد، مال او نمی‌شود والا مال او می‌شود و خمس به ذمه بخشنده تعلق می‌گیرد.

مسأله ۱۷۶۳ - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی بدست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۶۴ - تاجر، کاسب، صنعتگر و مانند اینها از وقتی منفعت می‌برند یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آنکه یکسال از موقعی که فایده برده بگذرد باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

مسأله ۱۷۶۵ - انسان می‌تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

مسأله ۱۷۶۶ - کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد اگر منفعتی بدست آورد و در بین سال بمیرد باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

مسأله ۱۷۶۷ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسأله ۱۷۶۸ - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، اگر تنزل قیمت بعد از تمام شدن سال باشد، خمس مقداری که بالاتر رفته واجب است در صورتی که تقصیر در اداء خمس کرده باشد، والا واجب نیست.

مسأله ۱۷۶۹ - اگر غیر مال التجاره مالی داشته باشد که خمسش را داده یا خمس ندارد مثلاً ارث به او رسیده، چنانچه قیمتش بالا رود، مقداری که بر قیمتش اضافه شده، خمس دارد و همچنین اگر مثلاً درختی که خریده میوه بیاورد یا گوسفند چاق شود باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۰ - اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد ولی اگر قصدش این باشد که از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه و نمو درختها را بدهد.

مسأله ۱۷۷۱ - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکار در هر سال زیادی او را باید خمسش بدهد و همچنین اگر مثلاً از شاخه‌های آن که معمولاً هر سال می‌برند استفاده‌ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۷۲ - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می‌گیرد و خرید و فروش و زراعت هم می‌کند باید خمس آنچه را در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد و چنانچه از يك رشته نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند و تمام رأس‌المال - اصل مال - یا بعض او تلف شود چنانچه نفعی که برده به مقدار ضرر و

سرمایه یا کمتر باشد خمس نفعی که برده واجب نیست و اگر زیادت باشد در مقدار زاید بعد از کم کردن مخارج سال، خمس واجب است.

مسئله ۱۷۷۳ - خرج‌هایی را که انسان برای بدست آوردن فایده می‌کند مانند دلالی و حمالی می‌تواند جزء مخارج سالیانه حساب نماید.

مسئله ۱۷۷۴ - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه دختر، زیارت و مانند اینها می‌رساند در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

مسئله ۱۷۷۵ - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می‌رساند، جزء مخارج سالیانه است و نیز مالی را که به کسی می‌بخشد یا جایزه می‌دهد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۷۶ - اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه می‌کنند، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس آن را نباید بدهد و اگر از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۷۷ - مالی را که خرج سفر حج می‌کند، از مخارج سالی حساب می‌شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد آنچه در سال بعد مصرف می‌شود جزء مؤونه سال بعد حساب می‌شود.

مسئله ۱۷۷۸ - کسی که از کسب و تجارت فایده‌ای برده، اگر مال دیگری هم دارد که خمس آن واجب نیست می‌تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

مسئله ۱۷۷۹ - اگر آذوقه‌ای که برای مصرف سالی خرید، در آخر سال زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد باید قیمت آخر سال را حساب کند.

مسأله ۱۷۸۰ - اگر از منفعت کسب پیش از دادن خمس اثاثیه‌ای برای منزل بخرد هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد واجب است که خمس آن را بدهد و همچنین است زیور آلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن به آنها گذشته باشد.

مسأله ۱۷۸۱ - اگر در یکسال منفعتی نبرد نمی‌تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می‌برد کسر نماید.

مسأله ۱۷۸۲ - اگر در اول سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

مسأله ۱۷۸۳ - اگر مقداری از سرمایه از بین برود و از باقیمانده آن منافی ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، می‌تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع بردارد.

مسأله ۱۷۸۴ - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال‌های او از بین برود (نمی‌تواند از منفعتی که به دستش می‌آید آن چیز را تهیه کند ولی) اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می‌تواند در بین سال از منافع کسب، آن را تهیه نماید.

مسأله ۱۷۸۵ - اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد، می‌تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید.

مسأله ۱۷۸۶ - اگر در تمام سال منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، می‌تواند از منافع سال‌های بعد قرض خود را اداء نماید.

مسأله ۱۷۸۷ - اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمی‌تواند از منافع کسب آن قرض را بدهد ولی اگر مالی را که قرض کرده و چیزی را که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد می‌تواند از منافع کسب قرض را اداء نماید.

مسأله ۱۷۸۸ - انسان می‌تواند خمس هر چیز را از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول یا جنس دیگر بدهد.

مسئله ۱۷۸۹ - کسی که قصد دادن خمس را دارد تا یک پنجم مال باقی است می‌تواند در بقیه آن تصرف کند.

مسئله ۱۷۹۰ - کسی که خمس بدهکار است بنا بر احتیاط نمی‌تواند آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۱ - کسی که خمس بدهکار است اگر با حاکم شرع مصالحه کند می‌تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه منافی که بدست می‌آید مال خود او است.

مسئله ۱۷۹۲ - کسی که با دیگری شریک است اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و بنا داشته باشد که خمس ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، هیچ کدام نمی‌توانند در آن مال تصرف کنند.

مسئله ۱۷۹۳ - اگر بچه صغیر سرمایه‌ای داشته باشد و از آن منافی بدست آید واجب است ولی، خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۴ - انسان نمی‌تواند در مالی که یقین دارد خمسش را نداده‌اند و صاحبش بنا دارد خمس ندهد تصرف کند، ولی در مالی که شك دارد خمس آن را داده‌اند یا نه، می‌تواند تصرف نماید.

مسئله ۱۷۹۵ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مالی بخرد و قیمت آن بالا رود، باید خمس قیمت فعلی آن را بدهد.

مسئله ۱۷۹۶ - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یکسال از خرید آن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

۲ - معدن

مسأله ۱۷۹۷ - اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدن‌های دیگر چیزی بدست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد باید خمس آن را بدهد بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر کمتر از نصاب هم باشد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۸ - نصاب معدن ۱۰۵ مثقال معمولی نقره یا ۱۵ مثقال معمولی طلا است یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۷۹۹ - اگر آن چیزی که از معدن خارج کرده مورد عملی قرار دهد که قیمت آن زیاد گردد آن زیادی حکم منافع کسب را دارد که در صورت زیادی از مخارج سال خمس دارد.

مسأله ۱۸۰۰ - گچ، آهک، گل سر شور و گل سرخ از چیزهای معدنی نیست و کسی که اینها را بیرون می‌آورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید.

مسأله ۱۸۰۱ - کسی که از معدن چیزی بدست می‌آورد باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسأله ۱۸۰۲ - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا می‌رسد یا نه، لازم نیست به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

مسأله ۱۸۰۳ - اگر چند نفر چیزی از معدن بیرون آوردند، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا

برسد اگر چه سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند و همچنین اگر مجموع کمتر از نصاب باشد، بنا بر احتیاط واجب.

مسئله ۱۸۰۴ - اگر معدنی را که در ملك دیگریست بیرون آورد، آنچه از آن بدست می‌آید مال صاحب ملك است و چون صاحب ملك برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد.

۳ - گنج

مسئله ۱۸۰۵ - گنج، مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن، گنج بگویند و اگر طلا و نقره باشد خمس در آن واجب است.

مسئله ۱۸۰۶ - اگر انسان در زمینی که ملك کسی نیست گنجی پیدا کند، مال خود او است و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۷ - نصاب گنج در نقره ۱۰۵ مثقال و در طلا ۱۵ مثقال است یعنی اگر نقره‌ای را که از گنج به دست می‌آورد، قبل از کم کردن مخارجی که برای آن کرده به ۱۰۵ مثقال و طلا به ۱۵ مثقال برسد باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۸ - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند و بداند مال کسانی که قبلاً مالک آن زمین بوده‌اند نیست، مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد، ولی اگر احتمال دهد که مال یکی از آنان است باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند خبر دهد و اگر معلوم شود مال هیچ يك آنان نیست مال خود او می‌شود و باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۰۹ - اگر در ظرف‌های متعددی که در يك جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا باشد باید خمس آن را

بدهد ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند و هر کدام کمتر از نصاب باشد ولو مجموع به حد نصاب برسد خمس واجب نیست.

مسئله ۱۸۱۰ - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره یا ۱۵ مثقال طلا برسد، اگر چه سهم هر يك آنان به این مقدار نباشد باید خمس آن را بدهند.

مسئله ۱۸۱۱ - اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند، در صورتی که احتمال دهد مال آنها باشد و چنانچه معلوم شود که مال هیچ يك آنان نیست خمس گنج واجب نیست بلی در صورتی که از مصارف سال او زیاد باشد خمس واجب است یعنی حکم منافع کسب را دارد.

۴ - مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۱۸۱۲ - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می‌شود.

مسئله ۱۸۱۳ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند و صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۱۴ - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند و صاحبش را بشناسد باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند مقدار معینی برای صاحب مال است و شك کند که بیشتر از آن هم به صاحب مال تعلق دارد یا نه، باید چیزی را که یقین دارد به صاحب مال بدهد و بقیه مال خود او است و اگر مقدار معین را نداند به او تعلق دارد در صورتی که تمام مال تحت ید او است با مراجعه به حاکم شرع حداقل مقداری را که می‌داند مال او است به او می‌دهد و بقیه بر خودش حلال است و اگر تحت ید او نباشد مقدار متیقن مال

خمس، جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید □ / ۳۰۹

آن شخص را به او می‌دهد، البته با نظر حاکم، مقداری که یقیناً مال او است برمی‌دارد و در مقدار مشتبه با اجازه حاکم شرع نصف می‌کنند. هر کدام نصف آن مال را برمی‌دارند.

مسئله ۱۸۱۵ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط مستحب مقداری را که می‌داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

مسئله ۱۸۱۶ - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، لازم نیست به مقدار مالش به او بدهد.

مسئله ۱۸۱۷ - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، چنانچه مال دست او باشد و تسلط بر او به وجه شرعی نباشد باید همه آنها را راضی نماید و اگر در دست او نباشد یا تسلط به وجه شرعی باشد حاکم شرع با همه افراد مصالحه می‌کند و به طور مساوی قسمت می‌نماید.

۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می آید

مسئله ۱۸۱۸ - اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد یا معدنی، چنانچه قبل از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده‌اند، قیمت آن به ۱۸ نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهند، چه در يك دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، آنچه بیرون آمده از يك جنس باشد یا از چند جنس، يك نفر آن را بیرون آورده باشد یا چند نفر.

مسئله ۱۸۱۹ - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که

آنچه را بدست آورده به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۲۰ - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۲۱ - اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۲ - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا که قیمتش هجده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش جواهر هست باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر را بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

مسئله ۱۸۲۳ - اگر در رودخانه‌های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۴ - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا هم نباشد باید خمس آن را بدهد و همچنین چنانچه از روی آب یا از کنار دریا بدست آورد، اگر چه قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا هم نرسد خمس آن واجب است.

مسئله ۱۸۲۵ - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

مسئله ۱۸۲۶ - اگر بچه‌ای معدنی را بیرون آورد یا مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد یا گنجی پیدا کند یا به واسطه فرو رفتن در دریا، جواهری بیرون آورد ولی او باید خمس آنها را بدهد.

۶ - غنیمت

مسأله ۱۸۲۷ - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسأله ۱۸۲۸ - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد و نیز اگر خانه و دکان و مانند اینها را از مسلمانان بخرد، باید خمس زمین آن را بدهد و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع هم که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

مسأله ۱۸۲۹ - اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری هم بفروشد، خمس از کافر ساقط نمی شود و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگر کافر بدهد

مسأله ۱۸۳۰ - اگر کافر ذمی موقع خریدن زمین شرط کند که خمس ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۳۱ - اگر مسلمان زمین را به غیر خرید و فروش، ملك کافر کند و عوض آن را بگیرد مثلاً با او صلح نماید، کافر ذمی لازم نیست خمس آن را بدهد.

مسأله ۱۸۳۲ - اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد باید خمس آن را بدهد.

مصرف خمس

مسأله ۱۸۳۳ - خمس را باید دو قسمت کنند: يك قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرايط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند ولی اگر انسان بخواهد سهم امام را به مجتهدی که از او تقلید نمی‌کند بدهد، در صورتی که او اذن داده می‌شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می‌کند، سهم امام را به يك طور مصرف می‌کنند.

مسأله ۱۸۳۴ - سید یتیمی که به او خمس می‌دهند باید فقیر باشد ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۳۵ - به سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، خمس بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۱۸۳۶ - به سیدی که عادل نیست می‌شود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست بنا بر احتیاط نباید خمس بدهند.

مسأله ۱۸۳۷ - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد و ندادن خمس موجب می‌شود که معصیت نکند نباید خمس داد ولی اگر داده شود ذمه برئ می‌شود.

مسأله ۱۸۳۸ - اگر کسی بگوید سید هستم، نمی‌شود به او خمس داد، مگر آنکه يك نفر عادل، بلکه موثق، سید بودن او را تصدیق کند یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین کند یا اطمینان پیدا کند که سید است.

مسأله ۱۸۳۹ - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر چه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۰ - کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب، نباید به او خمس بدهند که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمس به آن زن بدهد که به مصرف آنان برساند.

مسأله ۱۸۴۱ - اگر مخارج سیدی که عیال انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند از خمس خوراک و پوشاک او را بدهد و همچنین اگر مقداری خمس ملک او کند که به مصرف مخارج خودش برساند ولی اگر مقداری خمس ملک او کند که صرف در چیزهایی که نفقات واجبه نیست بنماید مانعی ندارد.

مسأله ۱۸۴۲ - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی‌تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی‌دهد می‌شود خمس داد.

مسأله ۱۸۴۳ - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج يك سال به يك سید فقیر خمس ندهند.

مسأله ۱۸۴۴ - اگر در شهر انسان، سید مستحق نباشد و احتمال هم ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد باید خمس را به شهر دیگر ببرد به مستحق برساند و می‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۱۸۴۵ - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود اگر چه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود نباید چیزی بدهد، ولی نمی‌تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

مسأله ۱۸۴۶ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد

و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است.

مسأله ۱۸۴۷ - اگر با اذن حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

مسأله ۱۸۴۸ - اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگر بدهد باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه گرانتر از قیمت حساب کند، اگر چه مستحق به آن قیمت راضی شده باشد باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد.

مسأله ۱۸۴۹ - کسی که از مستحق طلبکار است می‌تواند طلب خود را بابت خمس حساب کند و بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرع اجازه بگیرد یا آنکه خمس را به او بدهد و بعدا مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند و می‌تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

احکام زکات

مسأله ۱۸۵۰ - زکات ۹ چیز واجب است:

اول - گندم

دوم - جو

سوم - خرما

چهارم - کشمش

پنجم - طلا

ششم - نقره

هفتم - شتر

هشتم - گاو

نهم - گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعداً گفته می‌شود باید مقداری که معین شده را به یکی از مصرف‌هایی که دستور داده‌اند برساند.

مسئله ۱۸۵۱ - سُلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و عَلس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعاء می‌باشد، زکاتشان بنا بر احتیاط واجب باید داده شود.

شرایط واجب شدن زکات

مسئله ۱۸۵۲ - زکات در صورتی واجب می‌شود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته شود، برسد و مالک آن آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند و در خصوص طلا و نقره معتبر است مالک عاقل و بالغ باشد ولی در بقیه آن نُه جنس، عقل و بلوغ شرط نیست.

مسئله ۱۸۵۳ - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد اول ماه دوازدهم باید زکات آنها را بدهد ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

مسئله ۱۸۵۴ - اگر مالک طلا و نقره در بین سال بالغ شود، واجب نیست که زکات را بدهد مثلاً اگر بچه‌ای در اول محرم مالک طلا به حد نصاب شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر چه شرایط دیگر را هم دارا باشد زکات واجب شود مگر بعد از گذشتن یازده ماه از بلوغ.

مسئله ۱۸۵۵ - زکات گندم و جو وقتی واجب می‌شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش در وقتی که به آن کشمش می‌گویند واجب می‌شود و موقعی هم که خرما را خرما می‌نامند زکات آن واجب می‌شود ولی وقت دادن زکات

در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است و در خرما و کشمش موقعی است که خشک شده باشند.

مسئله ۱۸۵۶ - اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسئله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد باید زکات آنها را بدهد و اگر بالغ نباشد باید بعد از بالغ شدن بدهد و یا ولی او قبل از بلوغ بدهد.

مسئله ۱۸۵۷ - اگر صاحب گاو، گوسفند و شتر در تمام سال دیوانه باشد، زکات به مال او تعلق می‌گیرد ولی اگر مالک طلا و نقره دیوانه باشد زکات بر او واجب نیست و همچنین اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۵۸ - اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.

مسئله ۱۸۵۹ - مالی را که از انسان غصب کرده‌اند و نمی‌تواند در آن تصرف کند زکات ندارد و اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب می‌شود در دست غصب کننده باشد وقتی که به صاحبش برگشت، واجب نیست که زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۶۰ - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکات آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

زکات گندم و جو و خرما و کشمش

مسأله ۱۸۶۱ - زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها ۲۸۸ من تبریز ۴۵ مثقال کم است و هر من ششصد و چهل مثقال ۲۴ نخودی است که تقریباً ۸۴۷ کیلوگرم می‌شود.

مسأله ۱۸۶۲ - اگر پیش از دادن زکات از انگور، خرما، جو و گندمی که که زکات آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند یا مثلاً به فقیر بدهد مجانا باید زکات مقداری را که مصرف کرده بدهد.

مسأله ۱۸۶۳ - اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد باید مقدار زکات را از مال او بدهند ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر يك از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکات سهم خود را بدهد.

مسأله ۱۸۶۴ - کسی که از طرف حاکم شرع مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، می‌تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۵ - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود، مثلاً خرما در ملک او خرما شود، باید زکات آن را بدهد.

مسأله ۱۸۶۶ - اگر بعد از آنکه زکات گندم و جو و خرما و انگور واجب شد زراعت و درخت را بفروشد باید زکات آنها را فروشنده بدهد.

مسأله ۱۸۶۷ - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شك کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، چه حاکم شرع معامله مقداری را که باید از بابت زکات

داده شود، اجازه بدهد چه ندهد معامله آن مقدار صحیح است ولی اگر اجازه ندهد، مستحق یا حاکم مطالبه زکات از عین مال از خریدار می‌کند چنانچه بدهد او از بایع مطالبه می‌کند و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، خریدار باید قیمت آن مقدار را به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، می‌تواند از او پس بگیرد.

مسأله ۱۸۶۸ - اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آنها واجب نیست.

مسأله ۱۸۶۹ - اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۸۷۰ - خرمایی که تازه آن را می‌خورند و اگر همانند بعد از خشک شدن، خرما به آن نمی‌گویند، ولو مقداری باشد که خشک آن به ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد، زکات آن واجب نیست.

مسأله ۱۸۷۱ - گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او همانند زکات ندارد.

مسأله ۱۸۷۲ - اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شوند یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده کنند، زکات آنها یک دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکات آنها یک بیستم است و اگر مقداری از باران یا نهر یا رطوبت زمین استفاده کنند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نمایند زکات نصف آنها یک دهم و زکات نصف دیگر آنها یک بیستم می‌باشد یعنی از چهل قسمت سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهند.

مسأله ۱۸۷۳ - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری

با دلو [ظرف آبکشی یا سطل] و مانند آن شده، زکات آنها یک بیستم است و اگر عرفاً بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکات آنها یک دهم است.

مسئله ۱۸۷۴ - اگر شك كند که آبیاری با آب باران و آب دلو بوده یا عرفاً می‌گویند با آب باران آبیاری شده، می‌تواند از نصف آن یک دهم و از نصف دیگر آن یک بیستم بدهد و نیز اگر شك كند که با هر دو بوده یا عرفاً می‌گویند آبیاری با دلو شده، می‌تواند زکات تمام آن را یک بیستم بدهد.

مسئله ۱۸۷۵ - اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شوند و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشند ولی با آب دلو هم آبیاری شوند و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آنها یک دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شوند و به آب نهر و باران محتاج نباشد ولی با آب نهر و باران هم مشروب شوند و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آنها یک بیستم است.

مسئله ۱۸۷۶ - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده یک بیستم و زکات زراعتی که پهلوی آن است یک دهم می‌باشد.

مسئله ۱۸۷۷ - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است و مقداری از قیمت اسباب و لباس را که به واسطه زراعت کم شده، نمی‌تواند از حاصل کسر کند بلی بعد از ملاحظه نصاب، زکات آن مصارف لازم نیست بدهد و یک دهم یا یک بیستم باقیمانده را باید بدهد، یعنی چنانچه قبل از کسر آنها ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم برسد باید زکات باقیمانده آن را بدهد.

مسئله ۱۸۷۸ - تخمی را که به مصرف زراعت رسانده، می‌تواند قیمتی را که در حین زرع داشته جزء مخارج حساب نماید و حکم آن در مسئله قبل بیان شد.

مسأله ۱۸۷۹ - اگر زمین و اسباب زراعت یا یکی از این دو ملك خود او باشد نباید کرایه آنها را جزء مخارج حساب کند و نیز برای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بی اجرت انجام داده، چیزی از حاصل کسر نمی شود.

مسأله ۱۸۸۰ - اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی را که برای آن داده جزء مخارج حساب می شود.

مسأله ۱۸۸۱ - اگر زمینی را بخرد و در آن زمین گندم یا جو بکارد، پولی را که برای خرید زمین داده جزء مخارج حساب نمی شود ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از حاصل کم کند اما باید قیمت کاهی را که از آن بدست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۸۲ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است می تواند زراعت کند، اگر اینها را بخرد، نباید پولی را که برای خرید اینها داده جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۸۳ - کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است نمی تواند زراعت کند، اگر آنها را بخرد و به واسطه زراعت به کلی از بین بروند، می تواند تمام قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آنها کم شود، می تواند آن مقدار را جزء مخارج حساب کند ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمتشان کم نشود نباید چیزی از قیمت آنها را جزء مخارج حساب نماید.

مسأله ۱۸۸۴ - اگر در يك زمین، جو و گندم و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، چنانچه مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات ندارد و بعداً چیزی را که زکات دارد زراعت کرده نباید مخارج را حساب کند و اگر مقصودش زراعت کردن چیزی بوده که زکات دارد و بعداً چیزی را که زکات ندارد زراعت کرده می تواند

تمام مخارج را حساب نماید و از حاصل کم کند و در صورتی که مقصودش زراعت هر دو بوده مخارجی را که کرده باید به هر دو قسمت نماید مثلاً اگر هر دو به يك اندازه بوده، می‌تواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد کسر نماید.

مسئله ۱۸۸۵ - اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت میوه آنها در يك وقت بدست نمی‌آید گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول يك سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می‌رسد به اندازه نصاب یعنی ۲۸۸ من و ۴۵ مثقال کم باشد باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می‌آید اداء نماید و اگر آنچه اول می‌رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می‌کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۱۸۸۶ - اگر درخت خرما یا انگور در يك سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد بنا بر احتیاط زکات آن واجب است.

مسئله ۱۸۸۷ - اگر مقداری رطب یا انگور تازه دارد که خشک آن به اندازه نصاب می‌شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به قدری به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال دارد.

مسئله ۱۸۸۸ - اگر زکات خرمای خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمی‌تواند زکات آن را خرمای تازه یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرمای تازه یا انگور بر او واجب باشد نمی‌تواند زکات آن را خرمای خشک یا کشمش بدهد اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد مانعی ندارد.

مسئله ۱۸۸۹ - کسی که بدهکار است و مالی هم دارد که زکات آن واجب شده اگر هم‌بیرد باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را اداء نمایند.

مسئله ۱۸۹۰ - کسی که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا کشمش هم دارد، اگر هم‌بیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگر بدهند، هر کدام که سهمشان ۲۸۸ من و ۴۵۰ مثقال کم برسد باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال میت فقط

به اندازه بدهی او باشد بنا بر احتیاط باید زکات را بدهند و طلب طلبکاران را یا استرضاء از آنها بنمایند و همچنین اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند اداء نمایند باید مقداری از گندم، جو، خرما و کشمش را هم به طلبکار بدهند.

مسأله ۱۸۹۱ - اگر گندم، جو، خرما و کشمشی که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتیاط واجب آن است که زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد ولی چنانچه خوب و خوبتر دارد اظهر اکتفا به دادن از خوب است.

نصاب طلا

مسأله ۱۸۹۲ - طلا دو نصاب دارد: نصاب اول بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن ۱۸ نخود است، پس وقتی طلا به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را که نه نخود شود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعی است که سه مثقال معمولی می‌شود یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۸ مثقال را از قرار یک چهلم بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود یعنی اگر سه مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

نصاب نقره

مسأله ۱۸۹۳ - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن ۱۰۵ مثقال معمولی است که اگر نقره به ۱۰۵ مثقال برسد و شرایط دیگر را هم که بیان شد داشته باشد، انسان باید یک چهلم آن را که ۲ مثقال و ۱۵ نخود از بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست و نصاب دوم آن ۲۱ مثقال است. یعنی اگر ۲۱ مثقال

به ۱۰۵ مثقال اضافه شود باید زکات تمام ۱۲۶ مثقال را به طوری که گفته شد بدهد و اگر کمتر از ۲۱ مثقال اضافه شود، فقط باید زکات ۱۰۵ مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ۲۱ مثقال اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از ۲۱ مثقال است زکات ندارد؛ بنابراین اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا و نقره دارد بدهد زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که ۱۱۰ مثقال نقره دارد، اگر یک چهلیم آن را بدهد، زکات ۱۰۵ مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای ۵ مثقال آن داده که واجب نبوده است.

مسئله ۱۸۹۴ - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۱۸۹۵ - زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد یعنی معامله پول طلا و نقره با آن بشود و اگر سکه آن از بین رفته باشد لازم نیست زکات آن را بدهند.

مسئله ۱۸۹۶ - طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می‌برند، زکات آن واجب نمی‌باشد.

مسئله ۱۸۹۷ - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد مثلاً ۱۰۴ مثقال نقره و ۱۴ مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۸ - چنانچه سابقاً گفته شد زکات طلا و نقره در صورتی واجب می‌شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۱۸۹۹ - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست ولو برای فرار از دادن زکات این کارها را بکند.

مسئله ۱۹۰۰ - اگر در ماه دوازدهم پول طلا و نقره را آب کند باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۱۹۰۱ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می‌تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد.

مسئله ۱۹۰۲ - طلا و نقره‌ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، به حدی که به آن پول طلا و نقره نگویند اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد ولی اگر به آن پول طلا و نقره بگویند زکات آن واجب است ولو خالص آن به اندازه نصاب نباشد.

مسئله ۱۹۰۳ - اگر طلا و نقره‌ای که دارد به مقدار معمول فلز دیگر به آن مخلوط باشد، می‌تواند زکات آن را از طلا و نقره‌ای بدهد که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می‌باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

زکات شتر و گاو و گوسفند

مسئله ۱۹۰۴ - زکات شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد دو شرط دیگر دارد:

اول آنکه حیوان در تمام سال بیکار باشد ولی اگر در تمام سال یکی دو روز هم کار کرده باشد، زکات آن واجب است.

دوم آنکه در تمام سال از علف بیابان بچرد پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده یا از زراعتی که ملك مالك یا ملك كس دیگر است بچرد زکات ندارد ولی اگر در تمام سال يك روز یا دو روز از علف مالك بخورد، زکات آن واجب است.

مسأله ۱۹۰۵ - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن باج بدهد، لازم نیست زکات آنها را بدهد.

نصاب شتر

مسأله ۱۹۰۶ - شتر دوازده نصاب دارد:

اول - پنج شتر و زکات آن يك گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد.

دوم - ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم - پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم - بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم - بیست و شش شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم - سی و شش شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم - چهل و شش شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم - شصت و يك شتر و زکات آن يك شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم - هفتاد و پنج شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

یازدهم - نود و يك شتر و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده

باشد.

دوازدهم - صد و بیست و يك شتر و بالاتر از آن است که باید چهل تا چهل تا

حساب کند و برای هر چهل تا يك شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا

پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا يك شتری بدهد که داخل سال

چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت بهتر است

طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی میماند از نه تا بیشتر

نباشد، مثلاً اگر ۱۴۰ شتر دارد، برای صد تا دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل تا یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد.

مسئله ۱۹۰۷ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده فقط باید زکات پنج تای آن را بدهد و همچنین است در نصابهای بعد.

نصاب گاو

مسئله ۱۹۰۸ - گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله‌ای که داخل سال دوم شده از بابت زکات بدهد و نصاب دوم آن چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ایست که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آنها را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله‌ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هرچه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند یا چهل تا چهل تا یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می‌ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکات سی تا و برای چهل تای آن زکات چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکات نداده می‌ماند.

نصاب گوسفند

مسئله ۱۹۰۹ - گوسفند پنج نصاب دارد:

اول - چهل که زکات آن يك گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکات ندارد.
دوم - صد و بیست و يك که زکات آن دو گوسفند است.
سوم - دویست و يك که زکات آن سه گوسفند است.
چهارم - سیصد و يك که زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم - چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند و برای هر صد تاي آنها يك گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد یا مطابق قیمت گوسفند پول یا جنس دیگر بدهد کافی است.
مسئله ۱۹۱۰ - زکات ما بین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و يك است نرسیده، فقط باید زکات چهل تاي آنها را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصابهای بعد.

مسئله ۱۹۱۱ - زکات شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

مسئله ۱۹۱۲ - در زکات گاو و گاومیش يك جنس حساب می‌شوند و شتر عربي و غير عربي يك جنس است و همچنین بز و میش و شیشك در زکات با هم فرق ندارند.

مسئله ۱۹۱۳ - اگر گوسفند برای زکات بدهد باید اقلا داخل ماه هشتم شده باشد و اگر بز بدهد باید داخل سال دوم شده باشد.

مسئله ۱۹۱۴ - گوسفندی را که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و همچنین است در گاو و شتر.

مسأله ۱۹۱۵ - اگر چند نفر باهم شریک باشند هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسأله ۱۹۱۶ - اگر يك نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۱۷ - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۱۸ - اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می‌تواند زکات را از خود آنها بدهد ولی اگر همه سالم و بی‌عیب و جوان باشند، نمی‌تواند زکات آنها را مریض یا معیوب یا پیر بدهد بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض، دسته‌ای معیوب و دسته دیگر بی‌عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، واجب است برای زکات آنها سالم و بی‌عیب و جوان بدهد.

مسأله ۱۹۱۹ - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگر عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

مسأله ۱۹۲۰ - کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید يك گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

مصرف زکات

مسأله ۱۹۲۱ - انسان می‌تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اول - فقیر و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسی که صنعت یا ملك یا سرمایه‌ای دارد که می‌تواند مخارج سال خود را بگذارند فقیر نیست.
دوم - مسکین و آن کسی است که از فقیر سخت تر می‌گذراند.
سوم - کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند.
چهارم - کافرهایی که مسلمان شده و ضعیف الاعتقاد می‌باشند و خوف آن هست که اگر زکات به آنان ندهند از دین اسلام خارج شوند.

پنجم - خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان.

ششم - بدهکاری که نمی‌تواند قرض خود را بدهد.

هفتم - سبیل الله یعنی کارهایی که به آنها قصد قربت می‌توان کرد مثل آسفالت نمودن راه‌ها و ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن خوانده می‌شود.
هشتم - ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسأله ۱۹۲۲ - فقیر نمی‌تواند بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکات بگیرد و اگر مقداری پول یا جنس دارد فقط به اندازه کسری مخارج يك سالش زکات می‌تواند بگیرد و همچنین مسکین.

مسأله ۱۹۲۳ - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شك کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۲۴ - صنعتگر یا مالک یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، می‌تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

مسئله ۱۹۲۵ - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته یا مال سواری دارد، چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند، اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می‌تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می‌تواند از زکات خریداری نماید.

مسئله ۱۹۲۶ - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست، لازم نیست یاد بگیرد و با گرفتن زکات می‌تواند زندگی بکند، مگر آنکه یاد گرفتن خیلی آسان باشد به نحوی که عرفاً بگویند این شخص می‌تواند بدون زکات زندگی بکند در این صورت واجب است یاد بگیرد و با زکات نمی‌تواند زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می‌تواند زکات بگیرد.

مسئله ۱۹۲۷ - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می‌گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکنند، می‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۲۸ - کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود و خود او هم ثقه نباشد احتیاط واجب آن است که به او زکات ندهند.

مسئله ۱۹۲۹ - کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۱۹۳۰ - اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد نباید طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۳۱ - چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می‌دهد لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به اسم پیشکش بدهد ولی باید قصد زکات نماید.

مسأله ۱۹۳۲ - اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد فهمید فقیر نبوده یا از روی ندانستن مسأله به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۳۳ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می‌تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد، ولو مالی را که قرض کرده در معصیت خرج کرده باشد و از آن معصیت توبه نکرده باشد.

مسأله ۱۹۳۴ - اگر به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد می‌تواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۳۵ - کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۳۶ - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد می‌تواند زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۳۷ - مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد باید آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

شرایط کسانی که مستحق زکاتند

مسأله ۱۹۳۸ - کسی که زکات می‌گیرد باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکات بدهد.

مسأله ۱۹۳۹ - اگر طفل یا دیوانه‌ای از شیعه فقیر باشد، انسان می‌تواند به ولیّ او زکات بدهد، به قصد اینکه آنچه را می‌دهد، ملك طفل یا دیوانه باشد.

مسأله ۱۹۴۰ - اگر به ولیّ طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می‌تواند خودش یا به وسیله يك نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید موقعی که زکات به مصرف آنان میرسد نیت زکات کند.

مسأله ۱۹۴۱ - به فقیری که گدایی می‌کند، می‌شود زکات داد ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می‌کند و با ندادن زکات به او جلوی معصیت کردن او گرفته می‌شود، نمی‌شود زکات داد، ولی چنانچه داده شود مجزی است.

مسأله ۱۹۴۲ - به کسی که معصیت کبیره را آشکارا به‌جا می‌آورد بهتر است که زکات ندهند.

مسأله ۱۹۴۳ - به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌شود زکات داد.

مسأله ۱۹۴۴ - انسان نمی‌تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکات بدهد ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می‌توانند به آنان زکات بدهند.

مسئله ۱۹۴۵ - اگر انسان زکات به پسرش بدهد که خرج زن، نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۴۶ - اگر پسر به کتاب‌های علمی دینی احتیاج داشته باشد، پدر می‌تواند برای خریدن آنها به او زکات بدهد.

مسئله ۱۹۴۷ - پدر می‌تواند به پسرش زکات بدهد که برای خود زن بگیرد، پسر هم می‌تواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد.

مسئله ۱۹۴۸ - به زنی که شوهرش مخارج او را می‌دهد یا خرجی نمی‌دهد ولی ممکن است او را به دادن خرجی مجبور کنند، نمی‌شود زکات داد.

مسئله ۱۹۴۹ - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی‌شود به زن زکات داد.

مسئله ۱۹۵۰ - زن می‌تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگر چه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۱۹۵۱ - سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد ولی از خمس و سایر وجوهات، کفایت مخارج او را نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، می‌تواند از غیر سید زکات بگیرد و بنابر احتیاط واجب باید به مقدار حاجت روز خود بگیرد.

مسئله ۱۹۵۲ - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد.

نیت زکات

مسأله ۱۹۵۳ - انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و بنا بر احتیاط واجب در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره و اگر بخواهد به سید زکات بدهد و در ذمه‌اش خمس هم هست باید تعیین کند که به عنوان زکات است یا خمس ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد لازم نیست معین کند چیزی را که می‌دهد زکات گندم است یا زکات جو.

مسأله ۱۹۵۴ - کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چیزی را که داده اگر همجنس یکی از آنها باشد و یا همجنس هیچ کدام آنها نباشد، به همه آنها قسمت می‌شود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است اگر مثلاً يك گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، به زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است تقسیم می‌شود.

مسأله ۱۹۵۵ - اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می‌دهد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می‌دهد زکات باشد، وکیل هم وقتی که زکات را به فقیر می‌دهد باید از طرف مالک نیت زکات کند.

مسأله ۱۹۵۶ - اگر مالک یا وکیل او بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب می‌شود.

مسائل متفرقه زکات

مسأله ۱۹۵۷ - موقعی که گندم و جو را از کاه جدا می‌کنند و موقع خشک شدن خرما و کشمش انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید و اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد نمی‌تواند زکات را جدا نکند بلکه می‌تواند با جدا کردن منتظر باشد.

مسأله ۱۹۵۸ - بعد از جدا کردن زکات لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۵۹ - کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۰ - کسی که می‌تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود چنانچه دادن زکات را به قدری تأخیر انداخته که نمی‌گویند فوراً داده است باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تأخیر نینداخته مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۱۹۶۱ - اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می‌تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می‌تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسأله ۱۹۶۲ - انسان نمی‌تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

مسأله ۱۹۶۳ - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

مسأله ۱۹۶۴ - اگر موقعی که زکات را کنار می‌گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را بدهد مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد.

مسأله ۱۹۶۵ - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، باید آن را به مستحق بدهد.

مسأله ۱۹۶۶ - اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی‌شود و بعد از آنکه زکات بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می‌تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۶۷ - فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکات بر انسان واجب می‌شود اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می‌تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۶۸ - فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مسأله ۱۹۶۹ - مستحب است زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

مسأله ۱۹۷۰ - بهتر است زکات را آشکارا و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

مسأله ۱۹۷۱ - اگر در شهر کسی که می‌خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا کند باید زکات را به شهر دیگر برد و به مصرف

زکات برساند و می‌تواند مخارج بردن به آن شهر را از زکات بردارد و اگر زکات تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۱۹۷۲ - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می‌تواند زکات را به شهر دیگر ببرد ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد.

مسأله ۱۹۷۳ - اجرت وزن کردن و پیمانانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمايي را که برای زکات می‌دهد با خود اوست.

مسأله ۱۹۷۴ - کسی که ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره یا بیشتر از بابت زکات بدهکار است بنا بر احتیاط واجب باید کمتر از ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره به يك فقير نهد و اگر غير نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به ۲ مثقال و ۱۵ نخود نقره برسد می‌تواند به يك فقير کمتر از آن بدهد ولی بهتر است که به يك فقير کمتر از آن ندهد.

مسأله ۱۹۷۵ - مکروه است انسان از مستحق درخواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد بعد از آنکه به قیمت رساند کسی که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

مسأله ۱۹۷۶ - اگر شك کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات را بدهد هر چند شك او برای زکات سالهای پیش باشد.

مسأله ۱۹۷۷ - فقير نمی‌تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقير شده و نمی‌تواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، فقير می‌تواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد.

مسأله ۱۹۷۸ - انسان می‌تواند از زکات، قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگر چه بر اولاد و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و نیز می‌تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

مسأله ۱۹۷۹ - بنا بر احتیاط واجب انسان نمی‌تواند از زکات، ملك بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسأله ۱۹۸۰ - فقیر می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد.

مسأله ۱۹۸۱ - اگر مالك فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالك این بوده که خود آن فقیر از زکات بردارد، نمی‌تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالك این نبوده، برای خودش هم می‌تواند بردارد.

مسأله ۱۹۸۲ - اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی را که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود باید زکات آنها را بدهد.

مسأله ۱۹۸۳ - اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند ولو بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

مسأله ۱۹۸۴ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد باید خمس و زکات را بدهد و اگر از بین رفته باشد می‌تواند خمس یا زکات را بدهد، یا کفاره، نذر، قرض و مانند اینها را اداء نماید.

مسأله ۱۹۸۵ - کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین نرفته باشد باید خمس یا زکات را بدهند و بقیه مال او را به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد باید مال او را به خمس، زکات،

قرض، نذر و مانند اینها قسمت نمایند مثلاً اگر چهل تومان خمس بر او واجب است، بیست تومان بابت خمس و ده تومان به دین او بدهند.

مسئله ۱۹۸۶ - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند چنانچه تحصیل آن علم واجب یا مستحب باشد، می‌شود به او زکات داد و اگر تحصیل آن علم واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او جایز نیست.

زکات فطره

مسئله ۱۹۸۷ - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و فقیر نیست و بنا بر احتیاط ولو هشیار نباشد باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند اینها به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را هم بدهد کافی است.

مسئله ۱۹۸۸ - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی هم ندارد که مخارج سال او و عیالاتش را بگذرانند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۸۹ - انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می‌شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

مسئله ۱۹۹۰ - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

مسئله ۱۹۹۱ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می‌شود، بر او واجب است.

مسأله ۱۹۹۲ - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر بدون رضایت صاحبخانه وارد می‌شود و مدتی نزد او می‌ماند، بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده‌اند که خرجی او را بدهد.

مسأله ۱۹۹۳ - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می‌شود، بر صاحبخانه واجب نیست اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

مسأله ۱۹۹۴ - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد زکات فطره بر او واجب نیست و اگر بیهوش باشد بنا بر احتیاط واجب باید فطره بدهد.

مسأله ۱۹۹۵ - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۹۶ - کسی که موقع غروب شب عید فطر زکات فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۹۷ - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، فطره بر او واجب نیست ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه، شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

مسأله ۱۹۹۸ - کسی که فقط به اندازه يك صاع که تقریباً سه کیلو است گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن يك صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر چیزی را که می‌گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می‌گیرد.

- مسأله ۱۹۹۹ -** اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد اگر چه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان خور او حساب می‌شوند بدهد.
- مسأله ۲۰۰۰ -** اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد.
- مسأله ۲۰۰۱ -** کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.
- مسأله ۲۰۰۲ -** اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان واجب نمی‌شود.
- مسأله ۲۰۰۳ -** اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی‌شود.
- مسأله ۲۰۰۴ -** زنی که شوهرش مخارج او را نمی‌دهد، چنانچه نان خور کس دیگر باشد، فطره‌اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگر نیست در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.
- مسأله ۲۰۰۵ -** فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی‌دارد فطره طفل بر کسی واجب نیست.
- مسأله ۲۰۰۶ -** انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.
- مسأله ۲۰۰۷ -** اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد بنا بر احتیاط واجب باید فطره او را هم بدهد و چنانچه شرط کند که مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

مسأله ۲۰۰۸ - اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند و اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند.

مصرف زکات فطره

مسأله ۲۰۰۹ - اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است ولی بهتر است که فقط به فقراى شیعه بدهند.

مسأله ۲۰۱۰ - اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطره را به مصرف او برساند و یا به واسطه دادن به ولیّ طفل، ملك طفل نماید.

مسأله ۲۰۱۱ - فقیری که فطره به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا معصیت می‌کند فطره ندهند.

مسأله ۲۰۱۲ - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند.

مسأله ۲۰۱۳ - واجب است که به يك فقير کمتر از يك صاع که تقریباً سه کیلو است فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۱۴ - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع که معنای آن در مسأله پیش گفته شد بدهد کافی نیست و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۱۵ - انسان می‌تواند نصف صاع را از يك جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنس دیگر مثلاً جو بدهد و اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد اشکال دارد.

مسأله ۲۰۱۶ - مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، بعد همسایگان فقیر، بعد اهل علم فقیر، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد.

مسأله ۲۰۱۷ - اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد در صورتی که گیرنده فطره می‌دانسته آنچه را گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی‌دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره فطره را بدهد.

مسأله ۲۰۱۸ - اگر کسی بگوید فقیرم، نمی‌شود به او فطره داد، مگر آنکه از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است یا آنکه ثقة باشد.

مسائل متفرقه زکات فطره

مسأله ۲۰۱۹ - انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می‌دهد، نیت دادن فطره نماید.

مسأله ۲۰۲۰ - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست، ولی جایز است که در ماه رمضان فطره را بدهد و اگر پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند مانعی ندارد.

مسأله ۲۰۲۱ - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می‌دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به يك صاع که تقریباً سه کیلو است برسد یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

- مسأله ۲۰۲۲** - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد کافی نیست.
- مسأله ۲۰۲۳** - کسی که فطره چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از يك جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.
- مسأله ۲۰۲۴** - کسی که نماز عید فطر می‌خواند، بهتر است فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی نماز بخواند یا نخواند، جایز است تا غروب تأخیر بیندازد.
- مسأله ۲۰۲۵** - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا غروب روز عید به مستحق ندهد، احتیاط واجب آن است که هر وقت آن را می‌دهد نیت فطره نماید.
- مسأله ۲۰۲۶** - اگر موقعی که دادن زکات فطره واجب است فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً باید بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند فطره را بدهد.
- مسأله ۲۰۲۷** - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.
- مسأله ۲۰۲۸** - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.
- مسأله ۲۰۲۹** - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته ضامن نیست.
- مسأله ۲۰۳۰** - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر برود و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

احکام حج

مسأله ۲۰۳۱ - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده‌اند در آنجا به‌جا آورده شود و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می‌شود:

اول - بالغ باشد.

دوم - عاقل و آزاد باشد.

سوم - به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را انجام دهد یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید، پس اگر مثلاً مجبور باشد از راه غصبی برود و راه دیگری هم نباشد نباید حج برود.

چهارم - مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است:

اول - توشه راه و مرکب سواری یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم - سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بتواند مکه رود و حج را به‌جا آورد.

سوم - در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد یا انسان بتسد که در راه جان یا عرض او از بین برود یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد باید از آن راه برود.

چهارم - به قدر به‌جا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم - مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می‌دانند داشته باشد.

ششم - بعد از برگشتن، کسب یا زراعت یا عایدی ملک یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد که مجبور نشود به زحمت زندگی کند.

مسئله ۲۰۳۲ - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی‌شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

مسئله ۲۰۳۳ - زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن، از خودش مال نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و خرجی او را ندهد و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۳۴ - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری [وسیله نقلیه] نداشته باشد و دیگری به او بگوید حج برو من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می‌دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می‌دهد حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۳۵ - اگر خرجی رفتن و برگشتن و خرجی عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد، به او ببخشند و با او شرط کنند که حج کند و او قبول نماید، حج بر او واجب می‌شود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

مسئله ۲۰۳۶ - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می‌رود و بر می‌گردد به او بدهند و بگویند حج برو ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی‌گیرند، حج بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۳۷ - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه خدمت کسی که مال را داده بنماید، حج بر او واجب نمی‌شود.

مسئله ۲۰۳۸ - اگر مقداری مال به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعداً مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۳۹ - اگر برای تجارت مثلاً تا جده برود و مالی بدست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود می‌تواند، باید حج کند و در صورتی که حج نماید اگر چه بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۴۰ - اگر انسان اجیر شود که از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد مگر آنکه اجیر شده باشد به عنوان اعم از مباشرت و تسبیب، که در این صورت اجازه گرفتن لازم نیست.

مسئله ۲۰۴۱ - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود باید اگر چه به زحمت باشد بعدا حج کند و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده به جا آورد و تا سال بعد در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده راضی شود که حج او در سال بعد به جا آورده شود باید سال اول برای خود و سال بعد برای کسی که اجیر شده حج نماید.

مسئله ۲۰۴۲ - اگر در سال اولی که مستطیع شده، به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده‌اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست ولی اگر از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

مسئله ۲۰۴۳ - اگر در سال اولی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید و ناامید باشد از اینکه بعدا خودش حج کند، باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و یا ناامید باشد که خودش بتواند حج کند، واجب است کسی را از طرف خود بفرستد که حج نماید.

مسئله ۲۰۴۴ - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را از طرف او به جا آورد، اگر به جا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می‌شود.

مسئله ۲۰۴۵ - اگر طواف نساء را درست به جا نیاورد یا فراموش کند، چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و به جا آورد صحیح است.

احکام خرید و فروش چیزهای که در خرید و فروش مستحب است

مسأله ۲۰۴۶ - در خرید و فروش واجب است یادگرفتن احکام آن، اگر احتمال عدم صحت معامله را بدهد. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: کسی که می‌خواهد خرید و فروش کند باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، به واسطه معامله‌های باطل و شبهه ناک به هلاکت می‌افتد و چهار چیز مستحب است:

اول - در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد.

دوم - در قیمت جنس سختگیری نکند.

سوم - چیزی را که می‌فروشد زیادت‌تر بدهد و آنچه را می‌خرد کمتر بگیرد.

چهارم - کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر شود.

مسأله ۲۰۴۷ - اگر انسان نداند معامله‌ای که انجام داده صحیح است یا باطل، چنانچه حکم معامله را نمی‌داند، نمی‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید، ولی اگر حکم را بداند و نداند آن را صحیح انجام داده یا فاسد، می‌تواند در مالی که گرفته تصرف نماید.

مسأله ۲۰۴۸ - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

معاملات مکروه

- مسأله ۲۰۴۹ - عمده معاملات مکروه از این قرار است:
- اول - ملك فروشى مگر آنكه با آن پول ملك ديگرى بخرد.
- دوم - قصابي.
- سوم - كفن فروشى.
- چهارم - معامله با مردمان پست.
- پنجم - معامله بين اذان صبح و اول آفتاب.
- ششم - آنكه كار خود را خريد و فروش گندم و جو و مانند اينها قرار دهد.
- هفتم - آنكه براى خريدن جنسى كه ديگرى مى خواهد بخرد، داخل معامله او شود.

معاملات باطل و حرام

- مسأله ۲۰۵۰ - معاملات باطل عمده اش چند چيز است مثل خريد و فروش بعض اعيان نجسه مانند: ميته، خوك، شراب، خريد و فروش مال غصبى و خريد و فروش چيزى كه ماليت ندارد و تفصيل اينها در مسائل آينده خواهد آمد و معاملات حرام سه تا است:
- اول - معامله چيزى كه منافع معمولى آن فقط كار حرام باشد مانند اسباب قمار.
- دوم - معامله اى كه در آن ربا باشد.
- سوم - فروش جنسى كه با چيز ديگر مخلوط است، در صورتى كه آن چيز معلوم نباشد و فروشنده هم به خريدار نگويد، مثل فروختن روغنى كه آن را با پيه مخلوط کرده است و اين عمل را غش مى گويند. پيغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: از ما نيست كسى كه در معامله با مسلمانان غش كند يا به آنان ضرر بزند يا تقلب و حيله نمايد و هر

که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می‌برد و راه معاش او را می‌بندد و او را به خودش واگذار می‌کند.

مسئله ۲۰۵۱ - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است اشکال ندارد و اگر مشتری آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است مثلاً خوراکی باشد که می‌خواهد آن را بخورد لازم است فروشنده نجاست آن را به مشتری بگوید، ولی اگر لباس است گفتن لازم نیست اگر چه مشتری با آن نماز بخواند زیرا که در نماز طهارت ظاهری بدن و لباس کافی است.

مسئله ۲۰۵۲ - اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست نجس شود اگر آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است مثلاً روغن را برای خوردن بخواهند باید نجاست آن را به مشتری بگویند و اگر برای کاری بخواهند که شرط آن پاک بودن نیست مثلاً بخواهند نفت نجس را بسوزانند لازم نیست نجس بودن آن را بگویند. در هر دو صورت فروش آن با فرض وجود شرایط صحت معامله اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۳ - خرید و فروش دواهای نجس اگر منفعت محله که مشروط به طهارت نیست دارد جائز است و صحیح، والا فاسد است، ولی اگر پول را برای ظرف آن یا برای زحمت فروشنده دوا بدهند اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۴ - خرید و فروش روغن و دواهای روان و عطرهایی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند، اشکال ندارد ولی روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می‌گیرند، چنانچه در شهر کفار، از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می‌کند، نجس است و معامله آن باطل می‌باشد.

مسئله ۲۰۵۵ - اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند یا خودش مرده باشد خرید و فروش پوست آن حرام و معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۵۶ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از ممالک غیر اسلامی می‌آورند یا از دست کافر گرفته می‌شود باطل است، ولی اگر انسان بداند که آنها از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده، خرید و فروش آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۵۷ - خرید و فروش گوشت و پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته شود اشکال ندارد ولی اگر انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده است که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، معامله آن باطل است.

مسئله ۲۰۵۸ - خرید و فروش مسکرات حرام و معامله آنها باطل است مگر مسکرات مستحذته که شرب، منفعت مقصوده از آنها نیست و فواید دیگر دارد.

مسئله ۲۰۵۹ - فروختن مال غضبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

مسئله ۲۰۶۰ - اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد معامله صحیح است ولی فروشنده خیار فسخ دارد و می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۰۶۱ - اگر خریدار بخواهد پول جنس را بعد از حرام بدهد، معامله صحیح است ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد.

مسئله ۲۰۶۲ - خرید و فروش آلات لهو که منافع آن ممخض در لهو است مثل تار و ساز، حتی سازهای کوچک حرام است.

مسئله ۲۰۶۳ - اگر چیزی را که می‌شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشند که آن را در حرام مصرف کنند مثلاً انگور را به این قصد بفروشند که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۶۴ - خرید و فروش مجسمه حرام نیست و همچنین خرید و فروش صابون که روی آن مجسمه دارد، اگر چه مقصود معامله صابون و مجسمه هر دو هم باشد.

مسأله ۲۰۶۵ - خریدن چیزی که از قمار یا دزدی یا معامله باطل تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد باید به صاحب اصلیش بر گرداند.

مسأله ۲۰۶۶ - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلاً بگوید این يك من روغن را می‌فروشم، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می‌باشد و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری می‌تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم بزند ولی اگر آن را معین نکند بلکه يك من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می‌تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید.

مسأله ۲۰۶۷ - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می‌فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلاً يك من گندم را به يك من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، پس اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد یا برنج صدی را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده [نامرغوب یا خُرده] بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۶۸ - اگر چیزی را که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً يك من گندم به يك من گندم و يك قران پول بفروشد باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادت را نگیرد ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد بنا بر احتیاط ربا و حرام می‌باشد.

مسأله ۲۰۶۹ - اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی علاوه کند، مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند مثلاً يك من گندم و يك دستمال را به يك من و نیم گندم و يك دستمال بفروشد.

مسأله ۲۰۷۰ - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می‌فروشند یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند، بفروشد و زیادت‌ر بگیرد مثلاً ده تا تخم مرغ بدهد و یازده تا بگیرد اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۷۱ - جنسی را که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، جایز نیست که آن جنس را به زیادت‌ر از آن بفروشند در شهرهایی که با پیمانه یا وزن معامله می‌کنند و جایز است در شهرهایی که با شماره می‌فروشند.

مسأله ۲۰۷۲ - اگر چیزی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد از يك جنس نباشند زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر يك من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است.

مسأله ۲۰۷۳ - اگر جنسی را که می‌فروشد و عوضی را که می‌گیرد، از يك چیز عمل آمده باشند، باید در معامله زیادی نگیرد، پس اگر يك من روغن بفروشد و در عوض آن يك من و نیم پنیر بگیرد، ربا و حرام است و احتیاط واجب آن است که اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد.

مسأله ۲۰۷۴ - جو و گندم در ربا يك جنس حساب می‌شوند، پس اگر يك من گندم بدهد و يك من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد مثل آن است که زیادی گرفته و حرام است.

مسأله ۲۰۷۵ - اگر مسلمان از کافری ربا بگیرد اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند.

شرائط فروشنده و خریدار

مسئله ۲۰۷۶ - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است:

اول - بالغ باشند.

دوم - عاقل باشند.

سوم - سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم - قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم - کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم - جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۷۷ - معامله با بچه نابالغ باطل است، اما اگر پدر یا جد آن بچه به او اذن داده باشد که معامله کند معامله صحیح است و همچنین اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فرشته برساند، چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند، معامله صحیح است، ولی باید فروشنده و خریدار یقین داشته باشند که طفل جنس و پول را به صاحبان آنها می‌رساند.

مسئله ۲۰۷۸ - اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد یا چیزی به او بفروشد چنانچه جنس یا پول مال بچه نباشد باید جنس یا پولی را که از او گرفته به صاحب آن بدهد یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمی‌شناسد و برای شناختن او هم وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن مظلوم بدهد و اگر مال خود بچه باشد باید به ولی او بدهد.

مسئله ۲۰۷۹ - اگر کسی با بچه نابالغ ممیز معامله کند و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، می‌تواند از بچه بعد از بلوغ یا ولی او مطالبه نماید و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

مسئله ۲۰۸۰ - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است.

مسئله ۲۰۸۱ - پدر، جد پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری می‌توانند مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل هم می‌تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

مسئله ۲۰۸۲ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال، معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده و منفعت‌های آن از موقع معامله، ملك مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعت‌های آن، از موقع معامله، ملك کسی است که مال او را غصب کرده اند.

مسئله ۲۰۸۳ - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد به قصد اینکه پول آن، مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه نکند معامله باطل است و اگر برای خودش یا برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، معامله صحیح است.

شرایط جنس و عوض آن

مسئله ۲۰۸۴ - جنسی که می‌فروشند و چیزی که عوض آن می‌گیرند چهار شرط دارد: اول - آنکه مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد. دوم - آنکه بتوانند آن را تحویل دهند، بنابر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست ولی اگر اسبی را که فرار کرده یا چیزی که می‌تواند تحویل دهد مثلاً با يك فرش بفروشد، اگر چه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. سوم - خصوصیتی را که در جنس و عوض هست و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می‌کند، معین نمایند.

چهارم - خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلاً منفعت يك ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت یکساله

خود را به او واگذار کند اشکال ندارد و اما مالی که نزد مشتری گرو است فروختن آن صحیح است و از گرو خارج نمی‌شود و مشتری با جهل خیار فسخ دارد و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۰۸۵ - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می‌کنند، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می‌تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می‌کنند، با دیدن خریداری نماید.

مسئله ۲۰۸۶ - چیزی را که با وزن خرید و فروش می‌کنند با پیمانه هم می‌شود معامله کرد در صورتی که معلوم باشد پیمانه چه مقدار می‌گیرد به این صورت که اگر مثلاً می‌خواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه‌ای که يك من گندم می‌گیرد ده پیمانه بدهد.

مسئله ۲۰۸۷ - اگر یکی از شرط‌هایی که گفته شد در معامله نباشد معامله باطل است ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۸۸ - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتوانند استفاده‌ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند، مثلاً حصیر مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد باید پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد، ولی فروش خصوص مسجد به هیچ وجه جایز نیست.

مسئله ۲۰۸۹ - هر گاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده‌اند به طوری اختلاف پیدا شود که اگر مال وقف را نفروشند، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، می‌توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند.

مسئله ۲۰۹۰ - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده‌اند اشکال ندارد، ولی فایده آن ملك در مدت اجاره مال مستأجر است و اگر خریدار نداند که آن ملك را اجاره داده‌اند یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است، ملك را خریده باشد پس از اطلاع می‌تواند معامله خودش را بهم بزند.

صیغه خرید و فروش

مسئله ۲۰۹۱ - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند. مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشا داشته باشند یعنی با گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

مسئله ۲۰۹۲ - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می‌گیرد، مال خود را ملك او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالك می‌شوند.

خرید و فروش میوه‌ها

مسئله ۲۰۹۳ - فروش میوه‌ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۹۴ - جایز است میوه‌ای را که بر درخت است، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشند، ولی مکروه است.

مسئله ۲۰۹۵ - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را خرما بگیرند، اما اگر کسی يك درخت خرما در خانه یا باغ کس دیگر داشته باشد، در صورت که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن، خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که می‌گیرد کمتر یا زیاده‌تر از مقداری که تخمین زده‌اند نباشد اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۹۶ - فروختن خیار، بادنجان، سبزی‌ها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می‌شوند، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشند و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آنها را بچیند اشکال ندارد.

مسأله ۲۰۹۷ - اگر خوشه گندم و جو را بعد از آنکه دانه بسته، به چیز دیگری غیر گندم و جو بفروشند اشکال ندارد.

نقد و نسیه

مسأله ۲۰۹۸ - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می‌توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن خانه و زمین و مانند اینها به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارند که بتواند در آن تصرف کند و تحویل دادن فرش و لباس و مانند اینها به این است که آن را طوری در اختیار خریدار بگذارند که اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد فروشنده جلوگیری نکند.

مسأله ۲۰۹۹ - در معامله نسیه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است.

مسأله ۲۱۰۰ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، نمی‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می‌تواند پس از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

مسأله ۲۱۰۱ - اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته‌اند، می‌تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد باید به او مهلت دهد.

مسأله ۲۱۰۲ - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی‌داند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید معامله باطل است ولی اگر کسی که قیمت نقدی جنس را می‌دانسته بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسیه می‌دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می‌فروشم گرانتر حساب می‌کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۳ - کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

معامله سلف

مسئله ۲۱۰۴ - معامله سلف آن است که مشتری پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد و اگر بگوید این پول را می‌دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فرسوده بگوید قبول کردم و یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۰۵ - اگر پولی را سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد، معامله باطل است ولی اگر جنسی را سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است.

شرایط معامله سلف

مسئله ۲۱۰۶ - معامله سلف شش شرط داد:

اول - خصوصیتی را که قیمت جنس به واسطه آن فرق می‌کند معین نماید ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.
دوم - پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده می‌تواند معامله همان مقدار را بهم بزند.
سوم - مدت را کاملاً معین کنند و اگر مثلاً بگوید تا اول خرمن جنس را تحویل می‌دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله باطل است.

چهارم - وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت، جنس بقدری کمیاب نباشد که فروشنده نتواند آن را تحویل دهد.

پنجم - جای تحویل جنس را معین نمایند ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم - وزن یا پیمانه آن را معین کنند و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می‌کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

احکام معامله سلف

مسئله ۲۱۰۷ - انسان نمی‌تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۰۸ - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرار داد کرده بدهد، مشتری باید قبول کند و نیز اگر بهتر از آنچه قرار گذاشته بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود، مشتری باید قبول نماید.

مسئله ۲۱۰۹ - اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست تر از جنسی باشد که قرار داد کرده، مشتری می‌تواند قبول نکند.

مسئله ۲۱۱۰ - اگر فروشنده به جای جنسی که قرار داد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۱۱ - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا تهیه نماید یا معامله را بهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد.

مسأله ۲۱۱۲ - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

فروش طلا و نقره به طلا و نقره

مسأله ۲۱۱۳ - اگر طلا را به طلا یا نقره را به نقره بفروشد، سگه دار باشند یا بی سگه، در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده تر از دیگری باشد معامله حرام و باطل است.

مسأله ۲۱۱۴ - اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا بفروشد معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد.

مسأله ۲۱۱۵ - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

مسأله ۲۱۱۶ - اگر فروشنده یا خریدار تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگر چه معامله به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال بدست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۱۷ - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است مگر در صورت علم به مقدار طلا یا نقره ولی فروختن خاک نقره به طلا و خاک طلا به نقره اشکال ندارد.

مواردی که انسان می‌تواند معامله را بهم بزند

مسأله ۲۱۱۸ - حق بهم زدن معامله را خیار می‌گویند و خریدار و فروشنده در یازده صورت می‌توانند معامله را بهم بزنند:

اول - از مجلس معامله متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می‌گویند.

دوم - مغبون شده باشند (خیار غبن).

سوم - در معامله قرار داد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند (خیار شرط).

چهارم - فروشنده یا خریدار مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که قیمت مال در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس).

پنجم - فروشنده یا خریدار شرط کند کاری انجام دهد یا شرط کند مالی را که می‌دهد طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکند که در این صورت، دیگری می‌تواند معامله را بهم بزند (خیار تخلف شرط).

ششم - در جنس یا عوض آن عیبی باشد (خیار عیب).

هفتم - معلوم شود مقداری از جنسی را که فروخته، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند معامله را بهم بزند یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد و نیز اگر معلوم شود مقداری از چیزی را که خریدار عوض قرار داده، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت).

هشتم - فروشنده خصوصیات جنس معینی را که مشتری ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند (خیار رؤیت).

نهم - مشتری پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و اگر مشتری شرط نکرده باشد که دادن پول را تأخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند. (خيار تأخیر).

دهم - حیوانی را خریده باشد که تا سه روز می‌تواند معامله را بهم بزند و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده هم تا سه روز می‌تواند معامله را بهم بزند. (خيار حیوان).

یازدهم - فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند. (خيار تعذر تسلیم) و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

مسئله ۲۱۱۹ - اگر خریدار قیمت جنس را نداند یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۲۰ - در معامله بیع شرط که مثلاً خانه هزار تومانی را به دویست تومان می‌فروشند و قرار می‌گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، معامله صحیح است.

مسئله ۲۱۲۱ - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هر گاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملك را به او می‌دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملك را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بپیرد، نمی‌تواند ملك را از ورثه او مطالبه نماید.

مسئله ۲۱۲۲ - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۲۳ - اگر خریدار بفهمد مالی را که گرفته عیبی دارد مثلاً حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی‌دانسته، می‌تواند معامله را بهم بزند و اگر نتواند رد کند می‌تواند فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلاً مالی را که به چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می‌باشد، می‌تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

مسأله ۲۱۲۴ - اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی‌دانسته می‌تواند معامله را بهم بزند و در صورت عدم امکان رد، تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد می‌تواند بگیرد.

مسأله ۲۱۲۵ - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می‌تواند معامله را بهم بزند و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده می‌تواند معامله را بهم بزند، ولی اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند اشکال دارد.

مسأله ۲۱۲۶ - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را بهم نزند، حق بهم زدن معامله از بین نمی‌رود و می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۲۷ - هر گاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۲۸ - در چهار صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را بهم بزند یا تفاوت قیمت بگیرد:

اول - موقع خریدن، عیب مال را بدانند

دوم - به عیب مال راضی شود.

سوم - در وقت معامله بگوید اگر مال عیبی داشته باشد پس نمی‌دهم و تفاوت قیمت هم نمی‌گیرم.

چهارم - فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می‌فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می‌فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می‌تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد یا تفاوت قیمت بگیرد.

مسئله ۲۱۲۹ - در سه صورت اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمی‌تواند معامله را بهم بزند ولی می‌تواند تفاوت قیمت بگیرد:

اول - بعد از معامله در مال تصرف کند به نحوی که موجب تغییر مورد معامله بشود مانند دوختن پارچه و بریدن آن و امثال اینها.

دوم - بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و فقط حق برگرداندن آن را ساقط کند.

سوم - بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم می‌تواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسئله ۲۱۳۰ - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده، می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسائل متفرقه

مسأله ۲۱۳۱ - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می‌شود بگوید، اگر چه به همان قیمت یا به کمتر از آن بفروشد، مثال باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه.

مسأله ۲۱۳۲ - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت بفروش و هر چه زیادتر فروختی مال خودت باشد، هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است و فروشنده فقط می‌تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد، ولی اگر بگوید این جنس را به این قیمت به تو فروختم و او بگوید قبول کردم یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او هم به قصد خریدن بگیرد هر چه زیادتر از آن قیمت بفروشد مال خود او است.

مسأله ۲۱۳۳ - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به‌جای آن، گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده است و گفته این گوشت نر را می‌فروشم مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

مسأله ۲۱۳۴ - اگر مشتری به بزّاز بگوید پارچه‌ای می‌خواهم که رنگ آن نرود و بزّاز پارچه‌ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۱۳۵ - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام است.

احکام شرکت

مسأله ۲۱۳۶ - اگر دو نفر بخواهند باهم شریک شوند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری به طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به نظر مردم یک چیز باشد و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند یا کاری کنند که معلوم باشد می‌خواهند یکدیگر شریک باشند، شرکت آنان صحیح است.

مسأله ۲۱۳۷ - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می‌گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثل دلال‌ها که قرار می‌گذارند هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند شرکت آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۱۳۸ - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هرکدام با اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در جنسی که هر کدام خریده‌اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد بعد هر شریکی جنس را برای خودش و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۳۹ - کسانی که به واسطه عقد شرکت با هم شریک می‌شوند، باید مکلف و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

مسأله ۲۱۴۰ - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می‌کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد باید آنچه را شرط کرده‌اند به او بدهند و همچنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی‌کند یا کمتر کار می‌کند بیشتر منفعت ببرد، شرکت آنان اشکال ندارد و باید به آنچه شرط کرده‌اند، عمل کنند.

مسأله ۲۱۴۱ - اگر قرار بگذارند که همه استفاده را يك نفر ببرد يا تمام ضرر يا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت صحیح است.

مسأله ۲۱۴۲ - اگر شرط نکنند که یکی از شريكها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان يك اندازه باشد منفعت و ضرر را به يك اندازه می‌برند و اگر سرمایه آنان يك اندازه نباشد باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو يك اندازه کار کنند يا یکی کمتر کار کند يا هیچ کار نکنند.

مسأله ۲۱۴۳ - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند يا هر کدام به تنهایی معامله کند، يا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرارداد عمل نمایند.

مسأله ۲۱۴۴ - اگر معین نکنند که کدام يك آنان با سرمایه خرید و فروش نماید هیچ يك آنان بدون اجازه دیگری نمی‌تواند با آن سرمایه معامله کند.

مسأله ۲۱۴۵ - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرار داد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته‌اند که نسبه بخرد يا نقد بفروشد يا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرار داد رفتار نماید و اگر با او قراری نگذاشته باشند باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد و نباید نسبه بخرد يا نسبه بفروشد يا مال شرکت را در مسافرت همراه خود ببرد.

مسأله ۲۱۴۶ - شریکی که با سرمایه شرکت، معامله می‌کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده‌اند، خرید و فروش کند و خسارتی برای شرکت پیش آید چنانچه شريك دیگر معامله را اجازه بدهد، صحیح است و ضامن نیست و اگر اجازه ندهد معامله در حصه او باطل است و همچنین است اگر با او قراردادی نکرده باشند و بر خلاف معمول معامله کند چنانچه معامله را شريك دیگر اجازه ندهد.

مسئله ۲۱۴۷ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر زیاده روی ننماید و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست.

مسئله ۲۱۴۸ - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می‌کند، اگر بگوید سرمایه تلف شده و قسم بخورد باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۲۱۴۹ - اگر تمام شریک‌ها از اجازه‌ای که به تصرف در مال یکدیگر داده‌اند برگردند، هیچ کدام نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریک‌های دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می‌تواند در مال شرکت تصرف کند.

مسئله ۲۱۵۰ - هر وقت یکی از شریک‌ها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد باید دیگران قبول نمایند مگر آنکه قسمت موجب نقص در مال یا قیمت به مقدار زیادی بشود که در این صورت، قبول لازم نیست.

مسئله ۲۱۵۱ - اگر یکی از شریک‌ها بمیرد یا دیوانه یا بیهوش شود، شریک‌های دیگر نمی‌توانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

مسئله ۲۱۵۲ - اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد و شریک دیگر بگوید به آن معامله راضی هستم نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

مسئله ۲۱۵۳ - اگر با سرمایه شرکت معامله‌ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اگر می‌دانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است و هر چه از آن معامله پیدا شود، مال همه آنان است و اگر اینطور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده‌اند، بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می‌باشد و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می‌تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریک‌های دیگر بگیرد.

احکام صلح

مسأله ۲۱۵۴ - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملك او کند یا از طلب یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب یا حقی که دارد بگذرد بلکه اگر بدون آنکه عوض بگیرد مقداری از مال یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

مسأله ۲۱۵۵ - دو نفری که چیزی را به یکدیگر صلح می‌کنند باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند.

مسأله ۲۱۵۶ - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهمانند با هم صلح و سازش کرده‌اند، صحیح است.

مسأله ۲۱۵۷ - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یکسال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند، صحیح است و نیز اگر گوسفند را یکساله به چوپان اباحه نماید که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۵۸ - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را با دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

مسأله ۲۱۵۹ - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند، چنانچه طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال

نیست، مگر آنکه مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می‌دانست، باز هم به آن مقدار، صلح می‌کرد.

مسئله ۲۱۶۰ - اگر بخواهند دو چیزی را که از يك جنسند و وزن آنها معلوم است با یکدیگر صلح کنند باید وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد و اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگر چه احتمال دهند که وزن یکی بیشتر از دیگری است صلح خالی از اشکال نیست.

مسئله ۲۱۶۱ - اگر دو نفر از يك نفر طلبکار باشند یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلب‌های خود را با یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از يك جنس و وزن آنها یکی باشد مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین است اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، ولی اگر طلب آنان از يك جنس و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمانه آن را معامله می‌کنند، در صورتی که وزن یا پیمانه آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان اشکال دارد.

مسئله ۲۱۶۲ - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۶۳ - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می‌توانند صلح را بهم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می‌تواند صلح را بهم بزند.

مسئله ۲۱۶۴ - تا وقتی خریدار و فروشنده از مجلس معامله متفرق نشده‌اند می‌توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده، می‌تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را

صلح می‌کند در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد و در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد صلح را می‌تواند بهم بزند.

مسئله ۲۱۶۵ - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می‌تواند صلح را بهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد، اشکال دارد.

مسئله ۲۱۶۶ - هر گاه مال خود را با کسی صلح نماید و با او شرط کند که اگر بعد از مرگ وارثی نداشته‌ام باید چیزی را که با تو صلح کردم، وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند باید به شرط عمل نماید.

احکام اجاره

مسئله ۲۱۶۷ - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می‌کند باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خودشان اجاره دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد، صحیح نیست.

مسئله ۲۱۶۸ - انسان می‌تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد.
مسئله ۲۱۶۹ - اگر ولی یا قیم بچه مال او را اجاره دهد یا خود او را اجیر دیگری نماید اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، می‌تواند بقیه اجاره را بهم بزند یعنی اجازه ندهد و در این صورت اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۱۷۰ - بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی‌شود اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می‌تواند از مؤمنی که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

مسئله ۲۱۷۱ - اجاره دهنده و مستأجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم و او بگوید قبول کردم، اجاره

صحیح است و نیز اگر حرفی نزنند و مالك به قصد اینکه ملك را اجاره دهد، آن را به مستأجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۱۷۲ - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است.

مسأله ۲۱۷۳ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر به اشاره بفهماند که ملك را اجاره داده یا اجاره کرده صحیح است.

مسأله ۲۱۷۴ - اگر خانه یا دکان یا اطاق یا آسیاب یا کشتی را اجاره کند و صاحب ملك با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستأجر نمی‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند، می‌تواند آن را به دیگری اجاره دهد ولی اگر بخواهد به زیادت از مقداری که اجاره کرده، آن را اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد.

مسأله ۲۱۷۵ - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی‌شود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، چنانچه آن را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد باید زیادت نگیرد، بلکه اگر به چیز دیگری هم اجاره دهد باید زیادت نگیرد.

مسأله ۲۱۷۶ - اگر غیر خانه، دکان، اطاق، آسیاب، کشتی و اجیر، چیز دیگر مثلاً زمین را اجاره کند و مالك با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر چه بیشتر از مقداری که اجاره کرده آن را اجاره دهد اشکال ندارد.

مسأله ۲۱۷۷ - اگر خانه یا دکانی را مثلاً یکساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، می‌تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادت از مقداری که اجاره کرده مثلاً به صد و بیست تومان اجاره دهد باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

شرایط مالی که آن را اجاره می دهند

مسئله ۲۱۷۸ - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد:

اول - آن که معین باشد پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را که اختلاف در صفات دارند، اجاره دادم درست نیست ولی اگر در صفات متساوی باشند و قصد یکی معین واقعی نماید یا به نحو کلی در معین معامله کند اجاره درست است.
دوم - مستأجر آن را ببیند یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم - تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده باطل است.
چهارم - آن مال به واسطه استفاده کردن از بین نرود، پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر صحیح نیست.

پنجم - استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند، ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت، در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب نهر هم مشروب نشود، صحیح نیست.

ششم - چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کسی دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

مسئله ۲۱۷۹ - اجاره دادن درخت برای آنکه از میوه اش استفاده کنند، اشکال دارد بلی به عنوان اباحه به عوض صحیح است.

مسئله ۲۱۸۰ - زن می تواند برای آنکه از شیرش استفاده کنند اجیر شود و چنانچه به عنوان اباحه به عوض باشد خالی از هر گونه اشکال است و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود، بنا بر احتیاط.

شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند

- مسئله ۲۱۸۱ -** استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند سه شرط دارد:
اول - حلال باشد، بنابراین اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.
- دوم - اگر چیزی را که اجاره می‌دهند چند فایده دارد باید فایده‌ای را که مستأجر باید از آن برد معین نمایند مثلاً اگر حیوانی را که سواری می‌دهد و بار می‌برد اجاره دهند باید در موقع اجاره معین کنند که سواری یا باربری آن، مال مستأجر است یا همه فایده‌های آن.
- سوم - مدت استفاده را معین نمایند و اگر مدت معلوم نباشد ولی عمل را معین کنند مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد کافی است.
- مسئله ۲۱۸۲ -** اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.
- مسئله ۲۱۸۳ -** اگر خانه‌ای را مثلاً یکساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می‌خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.
- مسئله ۲۱۸۴ -** اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید تا هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، اجاره صحیح نیست.
- مسئله ۲۱۸۵ -** اگر به مستأجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم اجاره باطل است و اگر بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشینم اجاره آن ماهی ده تومان است، اجاره ماه اول صحیح است.
- مسئله ۲۱۸۶ -** خانه‌ای را که غریب و زوار در آن منزل می‌کنند و معلوم نیست چقدر در آن می‌مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحبخانه راضی شود استفاده از آن خانه اشکال ندارد و این معامله را اباحه به عوض

می‌نامند، و چنانچه در حین معامله بنا بگذارند تا هر وقت آن استفاده کننده بخواهد بماند، نمی‌تواند آنان را از خانه بیرون کند.

مسائل متفرقه اجاره

مسئله ۲۱۸۷ - مالی را که مستأجر بابت اجاره می‌دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می‌کنند باید وزن آن معلوم باشد و اگر از چیزهایی که مثل تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند باید شماره آن معین باشد و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستأجر خصوصیات آن را به او بگوید.

مسئله ۲۱۸۸ - اگر زمینی را برای زراعت جو، یا گندم اجاره دهد و مال الاجاره را جو یا گندم همان زمین قرار دهد اجاره صحیح نیست.

مسئله ۲۱۸۹ - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد.

مسئله ۲۱۹۰ - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستأجر تحویل نگیرد یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

مسئله ۲۱۹۱ - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگر چه آن کار را به او مراجعه ندهد، باید اجرت او را بدهد، مثلاً اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباسی اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد باید اجرتش را بدهد چه خیاط بیکار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

مسئله ۲۱۹۲ - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستأجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد، مثلاً اگر خانه‌ای را يك ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است باید پنجاه تومان را بدهد و اگر دویست تومان است باید دویست تومان را بپردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به صاحب ملك بدهد.

مسئله ۲۱۹۳ - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست و نیز اگر مثلاً پارچه را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۱۹۴ - هر گاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است در صورتی که تجاوز از حد مأذون فیه نموده، و الاً ضامن نیست.

مسئله ۲۱۹۵ - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۱۹۶ - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود ضامن است و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد ضامن می‌باشد.

مسئله ۲۱۹۷ - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست ولی اگر صاحب حیوان به واسطه زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار را بشکند، ضامن است.

مسئله ۲۱۹۸ - اگر کسی بچه‌ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است.

مسئله ۲۱۹۹ - اگر دکتر به دست خود به مریض دوا بدهد یا درد و دواى مریض را به او بگوید و مریض دوا بخورد، چنانچه در معالجه خطا کند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است بلکه اگر فقط بگوید فلان دوا برای فلان مرض فایده دارد و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد یا بمیرد دکتر ضامن است.

مسئله ۲۲۰۰ - هر گاه دکتر به مریض یا ولی او بگوید که اگر ضرری به مریض برسد ضامن نباشد در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

مسئله ۲۲۰۱ - مستأجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قرار داد، اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۰۲ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع خواندن صیغه ملتفت نباشد که مغبون است می‌تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی‌توانند اجاره را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۰۳ - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آنکه تحویل دهد کسی آن را غصب نماید چنانچه منع غاصب متوجه موجر باشد و نگذارد او تسلیم نماید مستأجر می‌تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد و چنانچه منع متوجه مستأجر باشد، نمی‌تواند اجاره را بهم بزند ولی اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او می‌گیرد، پس اگر حیوانی را يك ماهه به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، می‌تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۰۴ - اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد دیگری آن را غصب کند، نمی‌تواند اجاره را بهم بزند و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول از غصب کننده بگیرد.

مسئله ۲۲۰۵ - اگر پیش از آنکه مدت اجاره تمام شود، ملك را به مستأجر بفروشد، اجاره بهم نمی خورد و مستأجر باید مال الاجاره را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

مسئله ۲۲۰۶ - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملك به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد اجاره باطل می شود و پولی که مستأجر به صاحب ملك داده باید به او برگردانده شود، بلکه اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری هم از آن برد، می تواند اجاره را بهم بزند.

مسئله ۲۲۰۷ - اگر ملكی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره به طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل می شود و اگر استفاده مختصری هم بتواند از آن برد، می تواند اجاره مدت باقیمانده را بهم بزند.

مسئله ۲۲۰۸ - اگر خانه ای را که مثلاً دو اطاق دارد اجاره دهد و يك اطاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمی شود و مستأجر هم نمی تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن بقدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستأجر از بین برود، اجاره به آن مقدار باطل می شود و مستأجر می تواند اجاره باقیمانده را بهم بزند.

مسئله ۲۲۰۹ - اگر اجاره دهنده یا مستأجر بمیرد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر خانه مال اجاره دهنده نباشد مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد از وقتی که مرده، اجاره باطل است.

مسئله ۲۲۱۰ - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحبکار می گیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحبکار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای

خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می‌باشد.

مسئله ۲۲۱۱ - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

احکام جعالة

مسئله ۲۲۱۲ - جعالة آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می‌دهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند، ده تومان به او می‌دهم و به کسی که این قرار را می‌گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می‌دهد عامل می‌گویند و فرق بین جعالة و اینکه کسی را برای کاری اجیر کنند، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می‌شود ولی در جعالة عامل می‌تواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمی‌شود.

مسئله ۲۲۱۳ - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابراین جعالة آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، صحیح نیست.

مسئله ۲۲۱۴ - کاری را که جاعل می‌گوید برای او انجام دهند باید حرام نباشد، پس اگر بگوید هرکس شراب بخورد، ده تومان به او می‌دهم، جعالة صحیح نیست.

مسئله ۲۲۱۵ - اگر مالی را که قرار می‌گذارد بدهد معین کند مثلاً بگوید هر کس اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او می‌دهم، لازم است وزن و وصفی که تفاوت آن موجب تفاوت مالیت است تعیین کند و همچنین اگر مال را معین نکند مثلاً بگوید

کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او می‌دهم، باید خصوصیات آن را کاملاً معین نماید.

مسئله ۲۲۱۶ - اگر جاعل مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می‌دهم و مقدار آن را معین نکند، جعاله باطل است، ولی چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

مسئله ۲۲۱۷ - اگر عامل پیش از قرار داد، کار را انجام داده باشد یا بعد از قرارداد به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد ندارد.

مسئله ۲۲۱۸ - پیش از آنکه عامل شروع به کار کند، جاعل و عامل می‌توانند جعاله را بهم بزنند.

مسئله ۲۲۱۹ - بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را بهم بزند اشکال ندارد بلی عامل استحقاق اجرت المثل عمل را دارد.

مسئله ۲۲۲۰ - عامل می‌تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل شود باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می‌دهم و دکتر جراح شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می‌شود باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی به جاعل ندارد.

مسئله ۲۲۲۱ - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمی‌تواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد، مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او می‌دهم ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد؛ اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

احکام مزارعه

مسأله ۲۲۲۲ - مزارعه آن است که مالک با زارع به این قسم معامله کند که زمین را در اختیار او بگذارد تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

مسأله ۲۲۲۳ - مزارعه چند شرط دارد:

اول - آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم یا بدون اینکه حرفی بزنند، مالک زمینی را واگذار کند و زارع قبول نماید.
دوم - صاحب زمین و زارع هر دو مکلف و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.
سوم - مالک و زارع از تمام حاصل زمین ببرند پس اگر مثلاً شرط کنند که آنچه اول یا آخر می‌رسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است.

چهارم - سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می‌خواهی به من بده صحیح نیست.

پنجم - مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد، معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

ششم - زمین قابل زراعت باشد، ولی اگر زراعت در آن ممکن نباشد و بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم - اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند.

هشتم - مالک، زمینی را معین کند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و با هم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید در یکی از این زمین‌ها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه باطل است.

نهم - خرجی را که هر کدام آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد، لازم نیست آن را معین نمایند.

مسئله ۲۲۲۴ - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار چیزی باقی می‌ماند، مزارعه صحیح است.

مسئله ۲۲۲۵ - اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل بدست نیاید، چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی شد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیندن زراعت ضرری به زارع برسد، لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی‌تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین بماند مگر در صورتی که بقاء زرع موجب ضرر مالک نشود و چیندن آن موجب ضرر زارع شود و حاصل به دست نیامدن از ناحیه تأخیر زارع و یا اهمال او نباشد در خصوص این صورت می‌تواند مالک را به بقاء زرع مجبور کند و اجرت‌المثل زمین را هم باید بدهد.

مسئله ۲۲۲۶ - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد مثلاً آب از زمین قطع شود، مزارعه به هم می‌خورد و اگر بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

مسئله ۲۲۲۷ - اگر مالک و زارع صیغه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمی‌توانند مزارعه را بهم بزنند و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه او مشغول عمل شد یا قبل از شروع در عمل در صورتی که معامله تمام شده باشد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه، شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، می‌توانند مطابق قراری که گذاشته‌اند معامله را به هم بزنند.

مسأله ۲۲۲۸ - اگر بعد از قرار داد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی‌خورد و وارثشان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم می‌خورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد باید سهم او را به ورثه‌اش بدهند و حقوق دیگری هم که زارع داشته، ورثه او ارث می‌برند ولی نمی‌توانند مالک را مجبور کنند که زراعت در زمین باقی بماند.

مسأله ۲۲۲۹ - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه تخم مال مالک بوده حاصلی هم که به دست می‌آید مال اوست و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد و اگر تخم مال زارع بوده زراعت هم مال اوست و باید اجاره زمین و خرج‌هایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کرده به او بدهد.

مسأله ۲۲۳۰ - اگر تخم مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی‌اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت هم می‌تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی‌تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمی‌تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد مگر در صورتی که بقای زرع موجب ضرر مالک و از کندن آن نفعی نبرد و چیدن آن موجب ضرر زارع شود، در این صورت می‌تواند مالک را به بقای زرع مجبور کند، و اجرت المثل زمین را باید به او بدهد.

مسأله ۲۲۳۱ - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، حاصل سال دوم مال صاحب تخم است مگر آنکه شرط کرده باشند که آن را هم مثل سال اول قسمت کنند که در این صورت باید به شرط عمل شود.

احکام مسافات

مسأله ۲۲۳۲ - اگر انسان با کسی به این قسم معامله کند که میوه‌های درختی که میوه آن مال خود اوست یا اختیار میوه‌های آن با اوست، تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می‌گذراند از میوه آن بردارد، این معامله را مسافات می‌گویند.

مسأله ۲۲۳۳ - معامله مسافات در درخت‌هایی مثل بید و چنار که میوه نمی‌دهد صحیح نیست و در مثل درخت حنا که از برگ آن استفاده می‌کنند، اشکال ندارد.

مسأله ۲۲۳۴ - در معامله مسافات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مسافات آن را واگذار کند و کسی که کار می‌کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

مسأله ۲۲۳۵ - مالک و کسی که تربیت درخت‌ها را به عهده می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز مالک باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسأله ۲۲۳۶ - مدت مسافات باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهد که میوه آن سال به دست می‌آید صحیح است.

مسأله ۲۲۳۷ - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلاً صد من از میوه‌ها مال مالک و بقیه، مال کسی باشد که کار می‌کند، معامله باطل است.

مسأله ۲۲۳۸ - باید قرار معامله مسافات را پیش از ظاهر شدن میوه بگذارند و اگر بعد از ظاهر شدن میوه پیش از رسیدن آن قرار بگذارند اشکال دارد، اگر چه کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است باقی مانده باشد یا احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد.

مسأله ۲۲۳۹ - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها صحیح نیست.

مسأله ۲۲۴۰ - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می‌کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

مسأله ۲۲۴۱ - دو نفری که مساقات کرده‌اند با رضایت یکدیگر می‌توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق به هم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، به هم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده‌اند، می‌تواند معامله را بهم بزند.

مسأله ۲۲۴۲ - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی‌خورد و ورثه‌اش به جای او هستند.

مسأله ۲۲۴۳ - اگر کسی که تربیت درخت‌ها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه‌اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند، حاکم شرع از مال میت اجیر می‌گیرد و حاصل را بین ورثه میت قسمت می‌کند و اگر شرط کرده باشند که خود او درخت‌ها را تربیت نماید و اگر قرار گذاشته‌اند که به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله به هم می‌خورد و اگر قرار نگذاشته‌اند، مالک می‌تواند عقد را بهم بزند یا راضی شود که ورثه او یا کسی که آنها اجیرش می‌کنند، درخت‌ها را تربیت نماید.

مسأله ۲۲۴۴ - اگر شرط کنند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک می‌باشد و کسی که کار می‌کند نمی‌تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول به کسی که درخت‌ها را تربیت کرده بدهد.

مسئله ۲۲۴۵ - اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد و آنچه عمل می‌آید مال هر دو باشد، معامله باطل است، پس اگر درخت‌ها مال صاحب زمین بوده، بعد از تربیت هم مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده بعد از تربیت هم مال اوست و می‌تواند آنها را بکند، ولی باید گودال‌هایی را که به واسطه کندن درخت‌ها پیدا شده پر کند و اجازه زمین را از روزی که درخت‌ها را کاشته به صاحب زمین بدهد و مالک هم می‌تواند او را مجبور نماید که درخت‌ها را بکند و اگر به واسطه کندن درخت، عیبی در آن پیدا شود باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و نمی‌تواند او را مجبور کند که با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند

مسئله ۲۲۴۶ - بچه‌ای که بالغ نشده شرعاً نمی‌تواند در مال خود تصرف کند و نشانه‌ی بالغ شدن زن تمام شدن نه سال قمری و نشانه‌ی بالغ شدن مرد یکی از سه چیز است: اول - تمام شدن پانزده سال قمری دوم - روییدن موی درشت، زیر شکم بالای عورت، سوم - محتلم شدن یعنی بیرون آمدن منی.

مسئله ۲۲۴۷ - روییدن موی درشت در صورت و پشت لب و در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه‌ی بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

مسئله ۲۲۴۸ - دیوانه و سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، نمی‌تواند در مال خود تصرف نماید.

مسئله ۲۲۴۹ - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که موقع دیوانگی در مال خود می‌کند صحیح نیست.

مسئله ۲۲۵۰ - انسان می‌تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می‌رود مانند دوران سلامتی‌اش، در تمام اموال خود هر نوع تصرفی اعم از فروختن، اجاره دادن، بخشیدن و غیر اینها انجام دهد و متوقف بر اجازه ورثه نیست.

احکام وکالت

وکالت آن است که انسان کاری را که می‌تواند در آن دخالت کند به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی‌تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

مسئله ۲۲۵۱ - در وکالت لازم نیست صیغه بخواند و اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد وکالت صحیح است.

مسئله ۲۲۵۲ - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می‌کند و نیز کسی که وکیل می‌شود باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند، بلی وکالت صبی در خصوص اجرای صیغه اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۵۳ - کاری را که انسان نمی‌تواند انجام دهد یا شرعاً نباید انجام دهد نمی‌تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، کسی که در احرام حج است چون نباید صیغه زناشویی را بخواند، نمی‌تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

مسئله ۲۲۵۴ - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست.

مسأله ۲۲۵۵ - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار بر کنار نماید، بعد از آنکه خبر به او رسید نمی‌تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

مسأله ۲۲۵۶ - وکیل نمی‌تواند از وکالت کناره کند، بنا بر احتیاط.

مسأله ۲۲۵۷ - وکیل نمی‌تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، به هر طوری که به او دستور داده، می‌تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی‌تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

مسأله ۲۲۵۸ - اگر انسان با اجازه موکل خودش کسی را از طرف او وکیل کند، نمی‌تواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکل، او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۲۵۹ - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند موکل و وکیل اول می‌توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۶۰ - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد که هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر يك از آنان می‌تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی‌شود ولی اگر نگفته باشد که با هم یا به تنهایی انجام دهند یا گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی‌توانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل می‌شود.

مسأله ۲۲۶۱ - اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می‌شود و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می‌شود و اگر وکیل یا موکل دیوانه یا بیهوش شود وکالت باطل نمی‌شود، ولی تصرفات وکیل در حال دیوانگی اثر ندارد.

مسئله ۲۲۶۲ - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

مسئله ۲۲۶۳ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود نباید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۶۴ - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند تصرف دیگری در آن بنماید و آن مال از بین برود ضامن است پس اگر لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۲۶۵ - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده‌اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته‌اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی را که به او اجازه داده‌اند بنماید آن تصرف صحیح است.

احکام قرض

قرض دادن از کارهای مستحبی است که در آیات قرآن و اخبار راجع به آن زیاد سفارش شده است. از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده که هر کسی به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می‌شود و ملائکه بر او رحمت می‌فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می‌گذارد و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۲۶۶ - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

مسئله ۲۲۶۷ - اگر موعد پرداخت برسد و بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید.

- مسأله ۲۲۶۸ -** اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، جایز نیست که طلبکار پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، می‌تواند طلب خود را مطالبه نماید.
- مسأله ۲۲۶۹ -** اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد باید فوراً آن را بپردازد و اگر تأخیر بیندازد گناهکار است.
- مسأله ۲۲۷۰ -** اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.
- مسأله ۲۲۷۱ -** کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی لایق به شأن خود کند باید کسب کند و بدهی خود را بدهد.
- مسأله ۲۲۷۲ -** کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که او را پیدا کند باید طلب او را به فقیر صدقه بدهد.
- مسأله ۲۲۷۳ -** اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی‌رسد.
- مسأله ۲۲۷۴ -** اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره قرض کند و قیمت آن کم شود یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.
- مسأله ۲۲۷۵ -** اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال آن را مطالبه کند، لازم نیست که بدهکار، همان مال را به او بدهد.
- مسأله ۲۲۷۶ -** اگر کسی که قرض می‌دهد شرط کند که زیادتراً از مقداری که می‌دهد بگیرد، مثلاً يك من گندم بدهد و شرط کند که يك من و پنج سیر بگیرد یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند يك تومانی را که قرض کرده با يك کبریت پس دهد ربا و

حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می‌گیرد به طور مخصوص پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می‌باشد ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

مسئله ۲۲۷۷ - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمی‌شود، ولی می‌تواند در آن تصرف کند در صورتی که علم به رضای مالک آن داشته باشد.

مسئله ۲۲۷۸ - اگر گندم یا چیزی مانند آن را به طور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست می‌آید مال قرض دهنده است.

مسئله ۲۲۷۹ - اگر لباسی را بخرد و بعداً پول حلالی که مخلوط با ربا است به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد ولی اگر فروشنده بگوید که این لباس را با این پول می‌خرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز هم با آن باطل می‌باشد.

مسئله ۲۲۸۰ - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می‌گویند.

مسئله ۲۲۸۱ - اگر مقداری پول به کسی قرض بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می‌گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۸۲ - اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد سفته یا براقی داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از وعده آن به کمتر از آن بفروشد اشکال ندارد.

احکام حواله دادن

مسئله ۲۲۸۳ - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می‌شود و دیگر طلبکار نمی‌تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۸۴ - بدهکار و طلبکار و کسی که سر او حواله شده باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند ولی در صورتی که حواله بر کسی باشد که مدیون نیست به بدهکار سفیه بدون بدهکار مانعی ندارد.

مسئله ۲۲۸۵ - حواله دادن سر کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست.

مسئله ۲۲۸۶ - موقعی که انسان حواله می‌دهد باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند تا وقتی از او قرض نکرده نمی‌تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می‌دهد از آن کس بگیرد.

مسئله ۲۲۸۷ - باید مقدار حواله و جنس آن معین باشد پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگویند یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکنند، حواله درست نیست.

مسئله ۲۲۸۸ - اگر بدهی واقعا معین باشد ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۲۸۹ - طلبکار می‌تواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

مسئله ۲۲۹۰ - اگر کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن، حواله نمی‌تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نموده و بگیرد و اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده، همان قدر را می‌تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

مسئله ۲۲۹۱ - بعد از آنکه حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی‌توانند حواله را به هم بزنند و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعدا فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند حواله را به هم بزند و همچنین است اگر موقع حواله فقیر باشد و طلبکار بداند فقیر است، ولی اگر نداند فقیر است و بعد بفهمد، اگر چه در آن وقت مالدار شده باشد، طلبکار می‌تواند حواله را به هم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد.

مسئله ۲۲۹۲ - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق به هم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته‌اند، می‌توانند حواله را به هم بزنند.

مسئله ۲۲۹۳ - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده داده است، می‌تواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصدش این بوده که عوض آن را نگیرد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

احکام رهن

مسأله ۲۲۹۴ - رهن، آن است که بدهکار مقداری از مال خود را نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد طلبش را از آن مال بدست آورد.

مسأله ۲۲۹۵ - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که بدهکار مال خود را به قصد گرو به طلبکار بدهد و طلبکار هم به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است.

مسأله ۲۲۹۶ - گرو دهنده و کسی که مال را گرو می‌گیرد باید مکلف و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده سفیه نباشد؛ یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

مسأله ۲۲۹۷ - انسان مالی را می‌تواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید به گرو گذاشتن راضی هستم.

مسأله ۲۲۹۸ - چیزی را که گرو می‌گذارند باید خرید و فروش آن یا مصالحه آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

مسأله ۲۲۹۹ - استفاده چیزی را که گرو می‌گذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته.

مسأله ۲۳۰۰ - طلبکار نمی‌تواند مالی را که گرو گذاشته شده، بدون اجازه بدهکار ملک کسی کند، مثلاً ببخشد یا بفروشد ولی اگر آن را ببخشد یا بفروشد، بعد بدهکار بگوید راضی هستم اشکال ندارد. بدهکار می‌تواند بدون اجازه طلبکار ببخشد یا بفروشد ولی حق الرهن از بین نمی‌رود و به همان چیز باقی است و طلبکار می‌تواند اگر طلبش داده نشد آن عین را بفروشد و طلب خود را بردارد، ولی خریدار اگر جاهل باشد خیار فسخ دارد.

مسأله ۲۳۰۱ - اگر طلبکار چیزی را که گرو برداشته با اجازه بدهکار بفروشد چنانچه حق رهن اسقاط شده حقی ندارد و الا خود مال در گرو باقی است.

مسئله ۲۳۰۲ - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد چنانچه طلبکار، وکیل در بیع باشد، می‌تواند مالی را که گرو برداشته، بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد و اگر وکیل نباشد، به بدهکار مراجعه در بیع می‌کند و او را الزام می‌نماید و اگر قبول نکرد، رجوع به حاکم شرع می‌نماید تا حاکم او را مجبور نماید و اگر قبول نکرد حاکم از طرف او می‌فروشد یا اجازه می‌دهد که طلبکار بفروشد.

مسئله ۲۳۰۳ - اگر بدهکار غیر از خانه‌ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه که محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی‌تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته خانه و اثاثیه هم باشد، طلبکار می‌تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام ضامن شدن

مسئله ۲۳۰۴ - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، ضامن شدن او در صورتی صحیح است که به هر لفظی اگر چه عربی نباشد و یا با فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست.

مسئله ۲۳۰۵ - ضامن و طلبکار باید مکلف و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و این شرطها در بدهکار نیست مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد صحیح است.

مسئله ۲۳۰۶ - هرگاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من می‌دهم، بنا بر احتیاط واجب ضامن شدن او باطل است.

مسأله ۲۳۰۷ - کسی که انسان ضامن بدهی او می‌شود لازم نیست بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، انسان می‌تواند ضامن او شود و بگوید به او قرض بده، من ضامن قرض هستم و اگر قرض گیرنده اداء نکرد من می‌دهم.

مسأله ۲۳۰۸ - در صورتی انسان می‌تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه معین باشند، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می‌دهد ضامن شدن او باطل است و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می‌دهد، ضامن شدن او باطل است و همچنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است یا ضامن پول صحیح نیست.

مسأله ۲۳۰۹ - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی‌تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمی‌تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۱۰ - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی‌تواند از ضامن شدن خود بر گردد.

مسأله ۲۳۱۱ - ضامن و طلبکار می‌توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را به هم بزنند.

مسأله ۲۳۱۲ - هرگاه انسان در موقع ضامن شدن، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

مسأله ۲۳۱۳ - اگر انسان در موقعی که ضامن می‌شود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد ملتفت شود، می‌تواند ضامن بودن او را به هم بزند ولو اینکه پیش از آنکه طلبکار ملتفت شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد.

مسأله ۲۳۱۴ - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد.

مسأله ۲۳۱۵ - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد می‌تواند مقداری را که ضامن شده از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی‌تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده من برنج بدهد، نمی‌تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که بدهد اشکال ندارد.

احکام کفالت

مسأله ۲۳۱۶ - کفالت آن است که انسان ضامن شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، او را بدست او بدهد و به کسی که این طور ضامن می‌شود کفیل می‌گویند.

مسأله ۲۳۱۷ - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد و یا فعلی به طلبکار بفهماند که من ضامن هستم، هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید.

مسأله ۲۳۱۸ - کفیل باید مکلف و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید.

مسأله ۲۳۱۹ - یکی از پنج چیز، کفالت را به هم می‌زند: اول - کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم - طلب طلبکار داده شود. سوم - طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم - بدهکار بمیرد. پنجم - طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

مسأله ۲۳۲۰ - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده باید او را به دست طلبکار بدهد یا طلب را بدهد.

احکام و دیعه (امانت)

مسأله ۲۳۲۱ - اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند، یا بدون اینکه حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می‌دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد باید به احکام و دیعه و امانتداری که بعداً گفته شود عمل نماید.

مسأله ۲۳۲۲ - امانتدار و کسی که مال را امانت می‌گذارد باید هر دو، بالغ و یا بچه ممیز با اذن ولی و عاقل باشند، پس اگر انسان مالی را پیش بچه بدون اذن ولی یا دیوانه امانت بگذارد یا دیوانه و بچه بدون اذن ولی مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست.

مسأله ۲۳۲۳ - اگر از بچه بدون اذن ولی یا دیوانه چیزی به طور امانت قبول کند باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال به آنان کوتاهی کند و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۲۴ - کسی که نمی‌تواند امانت را نگهداری نماید، بنابر احتیاط قبول نکند.

مسأله ۲۳۲۵ - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست.

مسأله ۲۳۲۶ - کسی که چیزی را امانت می‌گذارد، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که امانت قبول می‌کند، هر وقت بخواهد می‌تواند آن را به صاحبش بر گرداند.

مسأله ۲۳۲۷ - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و دیعه را بهم بزند باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان

خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۲۸ - کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در امانت خیانت کرده و در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۲۹ - کسی که امانت را قبول می‌کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی یعنی زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود، ضامن نیست ولی اگر آن را در جایی بگذارد که گمان می‌رود ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۳۳۰ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در آنجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود نباید آن را به جای دیگر ببری، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده، گفته است که نباید از آنجا بیرون ببری، می‌تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر در آنجا ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته که به جای دیگر نبر چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۳۱ - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید که آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانتدار احتمال دهد که در آنجا از بین برود و بداند چون در آنجا در نظر صاحب مال برای حفظ بهتر بوده، گفته است در آنجا نگهداری کن، می‌تواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ‌تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست و اگر نداند به چه جهت گفته است در این محل نگهداری کن و به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

مسأله ۲۳۳۲ - اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۳۳ - اگر صاحب مال بمیرد، امانتدار باید مال را به وارث او برساند یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را به وارث او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه می‌خواهد بفهمد کسی که می‌گوید من وارث میت هستم، راست می‌گوید یا نه یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۳۴ - اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه وارث بدهد یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

مسأله ۲۳۳۵ - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا دیوانه شود وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند.

مسأله ۲۳۳۶ - اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و اطمینان به آن پیدا کند چنانچه ممکن است باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست باید آن را به حاکم شرع بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند وگرنه باید وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

مسأله ۲۳۳۷ - اگر امانتدار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد عمل نکند، چنانچه آن امانت از بین برود باید عوضش را بدهد، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر چه مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند.

احکام عاریه

مسأله ۲۳۳۸ - عاریه، آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی هم از او نگیرد.

مسأله ۲۳۳۹ - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است.

مسأله ۲۳۴۰ - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده، بگوید به عاریه دادن راضی هستم.

مسأله ۲۳۴۱ - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلاً آن را اجاره کرده، می‌تواند عاریه بدهد ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند که خودش از آن استفاده کند نمی‌تواند آن را به دیگری عاریه دهد.

مسأله ۲۳۴۲ - اگر دیوانه و بچه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی به عاریه کننده برساند اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۴۳ - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن هم زیاده روی ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۳۴۴ - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

مسأله ۲۳۴۵ - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده به ورثه او بدهد.

مسئله ۲۳۴۶ - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی را که عاریه کرده به ولی او بدهد.

مسئله ۲۳۴۷ - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس بگیرد و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می‌تواند آن را پس دهد.

مسئله ۲۳۴۸ - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مثل ظرف طلا و نقره باطل است.

مسئله ۲۳۴۹ - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده، صحیح است.

مسئله ۲۳۵۰ - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک یا وکیل یا ولی او بدهد و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست ولی اگر بدون اجازه صاحب مال یا وکیل یا ولی او آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا می‌برده، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

مسئله ۲۳۵۱ - اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه می‌کند بگوید.

مسئله ۲۳۵۲ - چیزی را که به عاریه گرفته شده است، بدون اجازه صاحب آن نمی‌توان به دیگری اجاره یا عاریه داد.

مسئله ۲۳۵۳ - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل شود.

مسئله ۲۳۵۴ - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است باید آن را به صاحبش برساند و نمی‌تواند به عاریه دهنده بدهد.

مسأله ۲۳۵۵ - اگر مالی را که می‌داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده‌ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می‌تواند عوض مال و عوض استفاده‌ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه دهنده بگیرد او نمی‌تواند چیزی را که به مالک می‌دهد از عاریه گیرنده مطالبه نماید.

مسأله ۲۳۵۶ - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می‌تواند آنچه را به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی‌تواند چیزی را که به صاحب مال می‌دهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی

به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد حلال می‌شود و آن بر دو قسم است: دائم و غیر دائم. عقد دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود و زنی را که به این قسم عقد کنند دائم گویند و عقد غیر دائم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می‌نامند.

احکام عقد

مسأله ۲۳۵۷ - در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم باید صیغه خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می‌خوانند یا دیگری را وکیل می‌کنند که از طرف آنان بخواند.

مسأله ۲۳۵۸ - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می‌تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

مسأله ۲۳۵۹ - زن و مرد تا یقین نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمی‌توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی‌کند، ولی اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام کافی است.

مسأله ۲۳۶۰ - اگر زنی کسی را وکیل کند مثلاً ده روز او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می‌تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

مسأله ۲۳۶۱ - يك نفر می‌تواند برای خواندن صیغه عقد دائم یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود، ولی انسان نمی‌تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دائم یا غیر دائم عقد کند.

دستور خواندن عقد دائم

مسأله ۲۳۶۲ - اگر صیغه عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، اول زن بگوید زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ (یعنی خود را زن تو نمودم به مهری که معین شده) پس از آن بدون فاصله مرد بگوید قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ (یعنی قبول کردم ازدواج را) و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي أَحْمَدَ عَلَى الصَّدَاقِ صَحِيحٌ می‌باشد و بهتر است لفظی که مرد می‌گوید با لفظی که زن می‌گوید مطابق باشد مثلاً اگر زن زوجه می‌گوید مرد هم قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ بگوید.

دستور خواندن عقد غیر دائم

مسأله ۲۳۶۳ - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دائم را بخوانند بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، بعد بدون فاصله مرد بگوید قَبِلْتُ صَحِيحٌ است و اگر دیگری را وکیل کنند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ، پس بدون فاصله وکیل مرد بگوید قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي هَكَذَا صَحِيحٌ می‌باشد.

شرایط عقد

مسأله ۲۳۶۴ - عقد ازدواج چند شرط دارد:

اول - بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، خودشان می‌توانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم - مرد و زن یا وکیل آنها که صیغه را می‌خوانند قصد انشا داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می‌خوانند، زن به گفتن زَوَّجْتُكَ نَفْسِي قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد با گفتن قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ، زن بودن او را برای خود قبول نماید و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می‌خوانند به گفتن زَوَّجْتُ و قَبِلْتُ قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده‌اند، زن و شوهر شوند.

سوم - کسی که صیغه را می‌خواند بالغ و عاقل باشد. چه برای خودش بخواند چه از طرف دیگر وکیل شده باشد، بلی اگر عقد صبی به اذن ولی باشد صحیح است و نیز عقد صبی وکیل در خصوص اجرای صیغه بدون اذن ولی صحیح است.

چهارم - اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می‌خوانند در عقد، زن و شوهر را معین کنند مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زَوَّجْتُكَ إِحْدَى بَنَاتِي (یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را) و او بگوید قَبِلْتُ یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد، دختر را معین نکرده‌اند، عقد باطل است.

پنجم - زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهراً به کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلباً راضی است عقد صحیح است.

مسأله ۲۳۶۵ - اگر در عقد يك حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض

کند عقد باطل است.

مسئله ۲۳۶۶ - کسی که دستور زبان عربی را نمی‌داند اگر قرائتش صحیح باشد و معنای هر کلمه از عقد را جداگانه بداند و از هر لفظی معنای آن را قصد نماید می‌تواند عقد را بخواند.

مسئله ۲۳۶۷ - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعد از آن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسئله ۲۳۶۸ - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم عقد صحیح است.

مسئله ۲۳۶۹ - پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند نابالغ خود همسر بگیرند و بعد از آنکه آن طفل بالغ شد، نمی‌تواند آن را بهم بزند، مگر آنکه آن ازدواج خلاف مصلحتش باشد.

مسئله ۲۳۷۰ - پدر و جد پدری می‌توانند برای فرزند دیوانه خود همسر بگیرند و بعد از آنکه دیوانه عاقل شد نمی‌تواند آن عقد را بهم بزند، مگر آنکه آن ازدواج خلاف مصلحتش باشد.

مسئله ۲۳۷۱ - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص می‌دهد، اگر بخواهد شوهر کند، لازم نیست از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد چه دختر باکره باشد یا نباشد، پدر و جد حاضر باشند یا غائب.

مسئله ۲۳۷۲ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد.

مسئله ۲۳۷۳ - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در موقع عقد مالی داشته، مدیون مهر زن است و اگر در موقع عقد، مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد.

عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را بهم زد

مسئله ۱۲۷۴ - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از این هفت عیب را دارد می‌تواند عقد را بهم بزند: اول - دیوانگی. دوم - مرض خوره. سوم - مرض برص. چهارم - کوری، پنجم - زمین گیر بودن. ششم - افضا شده یعنی راه بول و حیض یا راه حیض و غائط او یکی شده باشد. هفتم - آنکه گوشت یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود.

مسئله ۲۳۷۵ - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او دیوانه است یا آلت مردی ندارد یا مرضی دارد که نمی‌تواند وطی و نزدیکی نماید یا تخم‌های او را کشیده‌اند می‌تواند عقد را بهم بزند.

مسئله ۲۳۷۶ - اگر مرد یا زن، به واسطه یکی از عیب‌هایی که در دو مسأله پیش گفته شد عقد را بهم بزند باید بدون طلاق از هم جدا شوند.

مسئله ۲۳۷۷ - اگر به واسطه آنکه مرد نمی‌تواند وطی و نزدیکی کند، زن عقد را بهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد ولی اگر به واسطه یکی از عیب‌های دیگری که گفته شد مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده باید تمام مهر را بدهد.

عده‌ای از از زنها که ازدواج با آنان حرام است

مسئله ۲۳۷۸ - ازدواج با زن‌هایی که مثل مادر و خواهر و مادر زن با انسان محرم هستند حرام است.

مسئله ۲۳۷۹ - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۱۲۸۰ - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند به آن مرد محرم می‌شوند.

مسأله ۲۳۸۱ - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی هم نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با دختر او ازدواج کند.

مسأله ۲۳۸۲ - عمه، خاله پدر، عمه و خاله پدر پدر، عمه و خاله مادر، عمه و خاله مادر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.

مسأله ۲۳۸۳ - پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.

مسأله ۱۳۸۴ - اگر زنی را برای خود عقد دائم یا صیغه کند، تا وقتی که آن زن در عقد اوست نمی‌تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.

مسأله ۲۳۸۵ - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می‌شود طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی‌تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عده طلاق بائن مانعی ندارد.

مسأله ۲۳۸۶ - انسان نمی‌تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند، ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن بگوید به آن عقد راضی هستم اشکال ندارد.

مسأله ۲۳۸۷ - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعدا رضایت ندهد عقد آنان باطل است.

مسأله ۲۳۸۸ - اگر انسان پیش از آنکه دختر عمه یا دختر خاله خود را بگیرد با مادر آنان زنا کند می‌تواند با آنان ازدواج نماید.

مسأله ۲۳۸۹ - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، آن زن بر او حرام نمی‌شود و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید.

مسئله ۲۳۹۰ - زن مسلمان نمی‌تواند به عقد کافر در آید و مرد مسلمان می‌تواند با زن‌های اهل کتاب مانند یهود و نصاری به طور دائم و صیغه ازدواج کند.

مسئله ۲۳۹۱ - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن بر او حرام می‌شود و اگر با زنی که در عده متعه یا طلاق بائن یا عده وفات است زنا کند، بعدا می‌تواند او را عقد نماید، طلاق رجعی، طلاق بائن، عده متعه و عده وفات در احکام طلاق بیان خواهد شد.

مسئله ۲۳۹۲ - اگر با زن بی‌شوهری که در عده نیست زنا کند، بعدا می‌تواند آن زن را برای خود عقد نماید و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند.

مسئله ۲۳۹۳ - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام می‌شود، اگر چه مرد بعد از عقد با زن نزدیکی نکرده باشد.

مسئله ۲۳۹۴ - اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده و هیچ کدام نمی‌دانسته‌اند زن در عده است و نمی‌دانسته‌اند که عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام می‌شود.

مسئله ۲۳۹۵ - اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند باید از او جدا شود و بعدا هم او را برای خود عقد نکند.

مسئله ۲۳۹۶ - زن شوهردار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

مسئله ۲۳۹۷ - زنی را که طلاق داده‌اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شك کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، باید به شك خود اعتناء نکند.

مسأله ۲۳۹۸ - مادر و خواهر و دختر پسر غیر بالغی که لواط داده، بر لواط کننده حرام است، چنانچه لواط کننده بالغ باشد. اگر شك کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی‌شوند.

مسأله ۲۳۹۹ - اگر با مادر یا خواهر غیر بالغی ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن کس لواط کند، آنها بر او حرام نمی‌شوند بنا بر مشهور، ولی احتیاط ترك نشود.

مسأله ۲۴۰۰ - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می‌دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی‌تواند آن زن را عقد کند.

مسأله ۲۴۰۱ - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند عقد او باطل است و اگر زن می‌دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند، بلکه قول به حرمت خالی از قوت نیست.

مسأله ۲۴۰۲ - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج است به‌جا نیاورد، زنش بر او حرام می‌شود و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش بر او حرام می‌شود، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند به یکدیگر حلال می‌شوند.

مسأله ۲۴۰۳ - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود با او نزدیکی و دخول کند آن دختر بر او حرام نمی‌شود.

مسأله ۲۴۰۴ - زنی را که سه مرتبه طلاق داده‌اند بر شوهرش حرام می‌شود، ولی اگر با شرایطی که در کتاب طلاق گفته می‌شود با مرد دیگری ازدواج کند، شوهر اول می‌تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

احکام عقد دائم

مسأله ۲۴۰۵ - زنی که عقد دائمی شده نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او می‌خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت کند، تهیه غذا و لباس و منزل او بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند، چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد مدیون زن است.

مسأله ۲۴۰۶ - اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد اطاعت شوهر را نکند، گناهکار است و حق غذا و لباس و منزل و همخوابی ندارد ولی مهر او از بین نمی‌رود.

مسأله ۲۴۰۷ - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

مسأله ۲۴۰۸ - مخارج سفر زن اگر بیشتر از مخارج وطن باشد با شوهر نیست. ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر برد، باید مخارج سفر او را بدهد.

مسأله ۲۴۰۹ - زنی که از شوهر اطاعت می‌کند و شوهر خرج او را نمی‌دهد، اگر ممکن است می‌تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد و بنابر احتیاط از حاکم شرع اجازه بگیرد و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

مسأله ۲۴۱۰ - مرد باید در هر چهار شب، يك شب نزد زن دائمی خود بماند.

مسأله ۲۴۱۱ - شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با عیال دائمی خود را ترك کند.

مسأله ۲۴۱۲ - اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند، عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهر زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسأله ۲۴۱۳ - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدتی معین نکرده باشند، زن می‌تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد، چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر

به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمی‌تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلو‌گیری نماید.

متعہ یا صیغہ

- مسأله ۲۴۱۴ - صیغہ کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.
- مسأله ۲۴۱۵ - شوهر نمی‌تواند بیش از چهار ماه نزدیکی با متعہ خود را ترک کند.
- مسأله ۲۴۱۶ - زنی که صیغہ می‌شود اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می‌تواند لذت‌های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می‌تواند با او نزدیکی نماید.
- مسأله ۲۴۱۷ - زنی که صیغہ شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.
- مسأله ۲۴۱۸ - زنی که صیغہ شده حق همخوابی ندارد و از شوهر ارث نمی‌برد و شوهر هم از او ارث نمی‌برد.
- مسأله ۲۴۱۹ - زنی که صیغہ شده اگر نداند که حق خرجی و همخوابی ندارد عقد او صحیح است و برای آنکه نمی‌دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی‌کند.
- مسأله ۲۴۲۰ - زنی که صیغہ شده، می‌تواند بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود، ولی اگر به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است.
- مسأله ۲۴۲۱ - اگر زنی کسی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای مردی صیغہ نماید، چنانچه وکیل او را به عقد دائم در آورد یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغہ کند، وقتی آن زن فهمید، اگر بگوید راضی هستم عقد صحیح و گرنه باطل است.
- مسأله ۲۴۲۲ - اگر پدر یا جد پدری برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود درآورد کافی است و نیز می‌تواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن به عقد کسی درآورد، ولی باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد.

مسأله ۲۴۲۳ - اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعداً معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهراً محرم شده بودند نامحرمند.

مسأله ۲۴۲۴ - اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باید نصف آن را بدهد.

مسأله ۲۴۲۵ - مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده‌اش تمام نشده به عقد دائم خود در آورد.

احکام نگاه کردن

مسأله ۲۴۲۶ - نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم بالغه و همچنین نگاه کردن به موی او، چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است و نگاه کردن به صورت و دست‌ها اگر به قصد لذت باشد حرام و اگر به قصد لذت نباشد جایز است و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام است و اما نگاه کردن به مثل سر و موی او و گردن و دست و ساق پا، ظاهراً جایز است.

مسأله ۲۴۲۷ - اگر انسان بدون قصد لذت به مو و صورت و دست‌های زن‌های اهل کتاب مثل زن‌های یهود و نصاری نگاه کند، در صورتی که نترسد که به حرام بیفتد اشکال ندارد و همچنین نگاه کردن به گردن و مقداری از سینه و مانند آنها که در زمان سابق، متعارف بین آنها نپوشاندن آنها بوده است جایز است و احتیاط واجب آن است که به غیر اینها نگاه نکند.

مسأله ۲۴۲۸ - زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند ولی پوشاندن صورت و دست‌ها لازم نیست و نیز لازم نیست که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده، ولی خوب و بد را می‌فهمد بپوشاند.

مسأله ۲۴۲۹ - نگاه کردن به عورت دیگری حتی به عورت بچه ممیزی که خوب و بد را می‌فهمد حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد ولی زن و شوهر می‌توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۳۰ - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند اگر قصد لذت نداشته باشند می‌توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

مسأله ۲۴۳۱ - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

مسأله ۲۴۳۲ - نگاه کردن به عکس زن نامحرم با قصد لذت، حرام و بدون قصد لذت، جائز است، ولی بهتر است به عکس زن نامحرمی که می‌شناسد نگاه نکند.

مسأله ۲۴۳۳ - اگر زن بخواهد زن دیگر یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد باید چیزی در دست کند که دست او به عورت آن مرد نرسد و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

مسأله ۲۴۳۴ - اگر مرد برای معالجه زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند نباید او را نگاه کند.

مسأله ۲۴۳۵ - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند و چاره‌ای جز نگاه کردن به عورت نباشد، اشکال ندارد.

مسائل متفرقه زناشویی

مسئله ۲۴۳۶ - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می‌افتد، واجب است زن بگیرد.

مسئله ۲۴۳۷ - اگر شوهر در عقد شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، نمی‌تواند عقد را بهم بزند ولی تفاوت مهر بکر و ثیب را می‌گیرد.

مسئله ۲۴۳۸ - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری هم نمی‌تواند وارد شود حرام نیست چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار.

مسئله ۲۴۳۹ - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

مسئله ۲۴۴۰ - مسلمانی که منکر خدا یا پیغمبر شود یا حکم ضروری دین یعنی حکمی که مسلمانان را جزء دین اسلام می‌دانند مثل واجب بودن نماز و روزه انکار کند در صورتی که بداند آن حکم ضروری دین است مرتد می‌شود.

مسئله ۲۴۴۱ - اگر زن پیش از آنکه شوهرش با او نزدیکی کند به طوری که در مسئله پیش گفته شد مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد. و همچنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود و یائسه باشد یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد، عده نگهدارد، پس اگر در بین عده مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده مرتد بماند عقد باطل است.

مسئله ۲۴۴۲ - مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام می‌شود و باید به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده وفات نگهدارد.

مسأله ۲۴۴۳ - مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان به دنیا آمده و مسلمان شده اگر پیش از نزدیکی با عیالش مرتد شود، عقد او باطل می‌گردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض می‌بینند باید آن زن را به مقداری که در احکام طلاق گفته می‌شود عده نگهدارد، اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود عقد باقی وگرنه باطل است.

مسأله ۲۴۴۴ - اگر زن در عقد، با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد و مرد هم قبول کند نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد.

مسأله ۲۴۴۵ - اگر زن انسان از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان می‌تواند آن دختر را برای پسر خود که از آن زن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می‌تواند با مادر آن دختر ازدواج نماید.

مسأله ۲۴۴۶ - اگر زنی از زنا آبستن شود، در صورتی که خود آن زن با مردی که با او زنا کرده یا هر دوی آنان مسلمان باشند برای آن زن جایز نیست بچه را سقط کند.

مسأله ۲۴۴۷ - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه‌ای از او پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۴۸ - اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن هم نداند و بچه‌ای از آنان بدنیا آید، حلال زاده است و شرعاً فرزند هر دو می‌باشد. و اگر زن می‌دانسته که در عده است، بچه، فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر حرام می‌باشند.

مسأله ۲۴۴۹ - اگر زن بگوید یا ئسه ام می‌شود حرف او را قبول کرد ولو ثقه نباشد و همچنین اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می‌شود، مگر آن که قبلاً شوهر داشته و موت او یا طلاق او را ادعا کند و زن در دعوی خود متهمه باشد در این صورت بنا بر احتیاط نباید حرف او را بدون تفحص از حالش قبول کرد.

مسأله ۲۴۵۰ - اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشتم چنانچه شرعاً ثابت نشود که زن شوهر داشته باید حرف زن را قبول کرد.

مسأله ۲۴۵۱ - تا هفت سال بچه تمام نشده، پدر نمی‌تواند او را از مادرش جدا کند.

مسأله ۲۴۵۲ - مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغ است یعنی مکلف شده عجله کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمودند یکی از سعادت‌های مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند.

مسأله ۲۴۵۳ - اگر زن مهر خود را با شوهر صلح کند که زن دیگر نگیرد، احتیاط واجب آن است که زن مهر را نگیرد و شوهر هم با زن دیگر ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۵۴ - کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه‌ای پیدا کند آن بچه حلال زاده است.

مسأله ۲۴۵۵ - هر گاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند معصیت کرده، ولی اگر بچه از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

مسأله ۲۴۵۶ - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده، زن باید عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

احکام شیر دادن

مسأله ۲۴۵۷ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۶۷ بیان خواهد شد شیر دهد آن بچه به این عده محرم می‌شود:

اول - خود زن که او را مادر رضاعی می‌گویند.

دوم - شوهر زن که شیر اوست [یعنی این شیر از حامله شدن و تولد فرزند از این شوهر به وجود آمده] و او را پدر رضاعی می‌گویند.

سوم - پدر و مادر آن زن هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم - بچه‌هایی که از آن زن بدنیا آمده‌اند یا بدنیا می‌آیند.

پنجم - بچه‌های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او بدنیا آمده یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند.

ششم - خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند یعنی به واسطه شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم - عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم - دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم - اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم - عمو، عمه، دایی، خاله شوهری که شیر مال اوست هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند و نیز عده دیگری هم که در مسائل بعد گفته می‌شود، به واسطه شیر دادن محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۵۸ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسأله ۲۴۷۲ بیان می‌شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی‌تواند با دخترهایی که از آن زن بدنیا آمده‌اند ازدواج کند، و نیز نمی‌تواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست، اگر چه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید، و بنا بر احتیاط واجب با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج نکند.

مسئله ۲۴۵۹ - اگر زنی بچه‌ای را با شرایطی که در مسئله ۲۴۷۲ بیان می‌شود شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است به خواهرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۶۰ - اگر زنی بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی‌شود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده محرم نمی‌شوند.

مسئله ۲۴۶۱ - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمی‌تواند آن دختر را برای خود عقد کند.

مسئله ۲۴۶۲ - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی‌تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.

مسئله ۲۴۶۳ - انسان نمی‌تواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان او را شیر کامل داده ازدواج کند و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد، انسان نمی‌تواند با آن دختر ازدواج نماید و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر یا مادر بزرگ یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می‌شود.

مسئله ۲۴۶۴ - با دختری که خواهر یا زن برادر انسان او را شیر کامل داده، نمی‌شود ازدواج کرد و همچنین است اگر خواهرزاده یا برادرزاده یا نوه خواهر یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد.

مسئله ۲۴۶۵ - اگر زنی بچه دختر خود را شیر دهد، دخترش به شوهر خود حرام می‌شود و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد. ولی اگر بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۴۶۶ - اگر زن پدر دختری بچه شوهر آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می‌شود، چه بچه از همان دختر یا از زن دیگر شوهر او باشد.

شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است

- مسأله ۲۴۶۷ -** شیر دادنی که علت محرم شدن است چند شرط دارد:
- اول - شیر آن زن از حرام نباشد پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا بدنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی‌شود.
- دوم - بچه شیر را از پستان همکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند نتیجه ندارد.
- سوم - شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد.
- چهارم - شیر از يك شوهر باشد پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.
- پنجم - بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند بنا بر احتیاط واجب کسانی که به واسطه شیر خوردن به آن بچه محرم می‌شوند، باید با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه هم به او نمایند.
- ششم - پانزده مرتبه، یا يك شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته می‌شود سیر شیر بخورد یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر استخوانش محکم شده و گوشت در بدنش روییده است.
- هفتم - دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند به کسی محرم نمی‌شود، بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، يك مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی‌شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد و بچه‌ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می‌شود.
- مسأله ۲۴۶۸ -** باید بچه در بین يك شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده اشکال ندارد و نیز باید پانزده

مرتبه را از شیر يك زن بخورد و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان می‌گیرد تا وقتی سیر می‌شود، يك دفعه حساب شود، اشکال ندارد.

مسأله ۲۴۶۹ - اگر زن از شیر شوهر خود بچه‌ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر هم بچه دیگر را شیر دهد آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی‌شوند، اگر چه بهتر است با هم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر نمایند.
مسأله ۲۴۷۰ - اگر زن از شیر يك شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۷۱ - اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه‌ای را شیر دهد، همه آن بچه‌ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زن‌ها محرم می‌شوند.

مسأله ۲۴۷۲ - اگر کسی دو زن شیر ده داشته باشد و یکی از آنان بچه‌ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۴۷۳ - اگر زنی از شیر يك شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی‌شوند.

مسأله ۲۴۷۴ - انسان نمی‌تواند بدون اذن زن خود با زن‌هایی که به واسطه شیر خوردن، خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده‌اند ازدواج کند و نیز اگر با پسری لواط کند باید دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند یعنی به واسطه شیر خوردن، دختر و خواهر و مادر او شده‌اند، برای خود عقد نکنند.

مسأله ۲۴۷۵ - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی‌شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

مسأله ۲۴۷۶ - انسان نمی‌تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد

کند و بعد بفهمد خواهر بوده‌اند، در صورتی که عقد آنان در يك وقت بوده هر دو باطل است و اگر با يك صیغه هر دو را تزویج نموده مخیر است در اختیار هر کدام که بخواهد و هر دو باطل نمی‌شود و اگر در يك وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می‌باشد.

مسأله ۲۴۷۷ - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعدا گفته می‌شود شیر دهد شوهرش بر او حرام نمی‌شود: اول - برادر و خواهر خود را. دوم - عمو و عمه و دایی و خاله خود را. سوم - اولاد عمو و اولاد دایی خود را. چهارم - برادر زاده خود را. پنجم - برادر شوهر یا خواهر شوهر خود را. ششم - خواهر زاده خود یا خواهرزاده شوهرش را. هفتم - عمو، عمه و دایی و خاله شوهرش را. هشتم - نوه زن دیگر شوهر خود را.

مسأله ۲۴۷۸ - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به انسان محرم نمی‌شود.

مسأله ۲۴۷۹ - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی‌شود.

آداب شیر دادن

مسأله ۲۴۸۰ - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد، و خوب است که شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می‌تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

مسأله ۲۴۸۱ - مستحب است دایه‌ای که برای طفل می‌گیرند، دوازده امامی، دارای عقل، عفت و صورت نیکو باشد و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بدصورت یا بد خلقی یا زنازاده باشد و نیز مکروه است دایه‌ای بگیرند که بچه‌ای که دارد از زنا بدنیا آمده باشد.

مسائل متفرقه شیر دادن

مسأله ۲۴۸۲ - مستحب است از زنها جلوگیری کنند که هر بچه‌ای را شیر ندهند زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده‌اند و بعداً دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

مسأله ۲۴۸۳ - کسانی که به واسطه شیر خوردن، خویشی پیدا می‌کنند مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمی‌برند و حق‌های خویشی که انسان با خویشان خود دارد برای آنان نیست.

مسأله ۲۴۸۴ - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را دو سال تمام شیر بدهند.

مسأله ۲۴۸۵ - اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می‌تواند بدون اجازه شوهر، بچه کس دیگر را شیر دهد، ولی جایز نیست بچه‌ای را شیر دهد که به واسطه شیر دادن به آن بچه به شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او

دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر می‌شود و بر او حرام می‌گردد.

مسئله ۲۴۸۶ - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود باید دختر شیرخواری را مثلاً دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مسئله ۲۴۷۲ بیان شد زن برادر، آن دختر را شیر دهد.

مسئله ۲۴۸۷ - اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زن‌هایی که مثل او هستند بدهد.

مسئله ۲۴۸۸ - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی‌تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مسئله پیش گفته شد.

مسئله ۲۴۸۹ - شیر دادنی که علت محرم شدن است، به دو چیز ثابت می‌شود:

اول - خبر دادن عده‌ای که انسان از گفته آنان یقین پیدا کند.

دوم - شهادت دو مرد عادل، بلکه عادل واحد یا چهار زن که عادل باشند، ولی باید شرط شیر دادن را هم بگویند مثلاً بگویند ما دیده‌ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین آن نخورده و همچنین سایر شرط‌ها را که در مسئله ۲۴۷۲ بیان شد شرح دهند.

مسئله ۲۴۹۰ - اگر شك کنند بچه به مقداری که علت محرم شدن است شیر خورده یا نه یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی‌شود.

احکام طلاق

مسأله ۲۴۹۰ - مردی که زن خود را طلاق می‌دهد باید کمتر از ده سال نداشته باشد، بلکه بنا بر احتیاط بالغ باشد و نیز باید عاقل باشد و به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست.

مسأله ۲۴۹۲ - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاک با او نزدیکی نکرده باشد و تفصیل این دو شرط در مسائل آینده بیان می‌شود.

مسأله ۲۴۹۳ - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است: اول - شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد. دوم - آبستن باشد و اگر معلوم نباشد آبستن است و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، طلاق صحیح است. سوم - مرد به واسطه غایب بودن، نتواند بفهمد که زن از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه و بنا بر احتیاط یک‌ماه از وقت جماع گذشته باشد.

مسأله ۲۴۹۴ - اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد، بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

مسأله ۲۴۹۵ - کسی که می‌داند زنش در حال حیض یا نفاس است اگر غایب شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاک می‌شوند صبر کند.

مسأله ۲۴۹۶ - اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است، یا نه، اگر چه اطلاع او

از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده باید تا مدتی که معمولاً زن‌ها از حیض یا نفاس پاك می‌شوند، صبر کند.

مسأله ۲۴۹۷ - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاك شود ولی زنی را که نه سالش تمام نشده یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند، اشکال ندارد و همچنین است اگر یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

مسأله ۲۴۹۸ - اگر زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، بنا بر احتیاط مستحب، دوباره او را طلاق دهد.

مسأله ۲۴۹۹ - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاك است نزدیکی کند و مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد باید بقدری که زن معمولاً بعد از آن پاکی خون می‌بیند و دوباره پاك می‌شود صبر کند.

مسأله ۲۵۰۰ - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه مرضی که حیض نمی‌بیند طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

مسأله ۲۵۰۱ - طلاق باید به صیغه عربی معین که بعداً ذکر می‌شود، صحیح خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زوجة موکلی فاطمه طالق.

مسأله ۲۵۰۲ - زنی که صیغه شده، مثلاً يك ماهه یا يك ساله او را عقد کرده‌اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود یا مرد مدت را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاك بودن زن از حیض لازم نیست.

عده طلاق

مسأله ۲۵۰۳ - زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عده ندارند، یعنی اگر چه شوهرشان با آنها نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می‌توانند فوراً شوهر کنند.

مسأله ۲۵۰۴ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد؛ یعنی بعد از آنکه در پاک‌ی طلاقش داد به قدری صبر کند که دوباره حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می‌شود و می‌تواند شوهر کند ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد یعنی می‌تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند.

مسأله ۲۵۰۵ - زنی که حیض نمی‌بیند اگر در سن زنهايي باشد که حیض می‌بینند چنانچه شوهرش او را طلاق دهد باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۰۶ - زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می‌شود تا سه ماه عده نگهدارد و اگر در بین ماه طلاقش بدهند باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد.

مسأله ۲۵۰۷ - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده‌اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است بنابراین اگر مثلاً يك ساعت بعد از طلاق، بچه او بدنیا آید، عده‌اش تمام می‌شود و اگر قبل از بچه بدنیا آمدن مدت عده غیر حامله بگذرد عده‌اش تمام می‌شود.

مسأله ۲۵۰۸ - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلاً يك ماهه یا يك ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد، پس اگر حیض می‌بیند باید

به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی‌بیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید.

مسئله ۲۵۰۹ - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می‌شود چه زن بداند طلاقش داده‌اند یا نداند پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده‌اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

عده زنی که شوهرش مرده

مسئله ۲۵۱۰ - زنی که شوهرش مرده اگر آبستن نباشد باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید اگر چه یائسه یا صیغه باشد یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه‌اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند و این عده را عده وفات می‌گویند.

مسئله ۲۵۱۱ - زنی که در عده وفات می‌باشد حرام است لباس رنگی بپوشد و سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب شود بر او حرام می‌باشد.

مسئله ۲۵۱۲ - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است، از شوهر دوم جدا نمی‌شود و برای خبر مردن شوهر اول عده وفات نگه می‌دارد و نزد شوهر دوم نمی‌رود، پس از گذشتن عده به واسطه همان عقد محکوم است به زن شوهر دوم بودن و احتیاط به تجدید عقد خوب است ترك نشود.

مسئله ۲۵۱۳ - ابتدای عده وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود در صورتی که شوهر غایب باشد والا ابتدای آن وفات است.

مسئله ۲۵۱۴ - اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبول می‌شود: اول - مورد تهمت نباشد، بنا بر احتیاط.

دوم - از طلاق یا مردن شوهرش بقدری گذشته باشد که در آن مدت تمام شدن عده ممکن باشد.

طلاق بائن و طلاق رجعی

مسأله ۲۵۱۵ - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید و آن بر پنج قسم است:

اول - طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.

دوم - طلاق زنی که یائسه باشد یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست بیشتر از پنجاه سال داشته باشد.

سوم - طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم - طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم - طلاق خلع و مبارات و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است که بعد از طلاق تا وقتی زن در عده است مرد می‌تواند به او رجوع نماید.

مسأله ۲۵۱۶ - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه‌ای که موقع طلاق در آن خانه بوده بیرون کند مگر آنکه او را منتقل کند به خانه مناسب حال او، که در این صورت اخراج و نقل به آن خانه جایز است و نیز جایز است بیرون کردن از آن منزل، چنانچه فحاشی کند یا اهل خانه را اذیت کند و یا رفت و آمد با اجانب نماید و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم از آن خانه بیرون رود مگر با اذن زوج.

احکام رجوع کردن

- مسأله ۲۵۱۷ -** در طلاق رجعی مرد به سه قسم می‌تواند به زن رجوع کند:
اول - حرفی بزند که معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار داده است.
دوم - کاری کند که آن کار دلالت کند بر قصد رجوع.
سوم - نزدیکی کردن که با آن رجوع محقق می‌شود ولو قصد رجوع نداشته باشد.
- مسأله ۲۵۱۸ -** برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید به زخم رجوع کردم صحیح است.
- مسأله ۲۵۱۹ -** مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی‌رود.
- مسأله ۲۵۲۰ -** اگر زنی را دو مرتبه طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو مرتبه او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، بعد از طلاق سوم، آن زن بر او حرام است، ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند، با پنج شرط به شوهر اول حلال می‌شود، یعنی می‌تواند آن زن را دوباره عقد نماید.
- اول - عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً يك ماهه یا يك ساله او را صیغه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمی‌تواند او را عقد کند.
- دوم - شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند، به طریق متعارف.
- سوم - شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.
- چهارم - عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.
- پنجم - شوهر دوم بالغ باشد.

طلاق خلع

مسأله ۲۵۲۱ - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او می‌بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند.

مسأله ۲۵۲۲ - اگر شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد می‌گوید: زوجتی فاطمه خالعتُّها علی ما بَدَلْتُ و بهتر است بدون فصل بگوید هی طالق (یعنی زنم فاطمه را طلاق خلع دادم، او رها است).

مسأله ۲۵۲۳ - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه طلاق را اینطور می‌خواند: عَنْ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمُوَكَّلِي مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيْهِ پس از آن بدون فاصله بگوید: زَوْجَهُ مُوَكَّلِي خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا بَدَلْتُ ، و بهتر است بدون فصل بگوید هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر، چیز دیگری را به شوهر او ببخشد تا او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه «مهرها» آن چیز را بگوید مثلاً اگر صد تومان داده باید بگوید: بَدَلْتُ مِائَةَ تُوْمَانٍ.

طلاق مبارات

مسأله ۲۵۲۴ - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

مسأله ۲۵۲۵ - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید، بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ یعنی مبارات کردم زنم فاطمه را در مقابل مهر او، پس او رهاست و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید، بَارَأْتُ زَوْجَةَ مُوَكَّلِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ و در هر دو صورت اگر به جای کلمه علی مهرها «مهرها» بگوید اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۲۶ - صیغه طلاق خلع و مبارات باید به عربی صحیح خوانده شود ولی اگر زن برای آنکه مال خود را به شوهر ببخشد مثلاً به فارسی بگوید برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۲۷ - اگر زن در بین عده طلاق خلع یا مبارات از بخشش خود بر گردد، شوهر می‌تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

مسئله ۲۵۲۸ - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می‌گیرد باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع، اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

احکام متفرقه طلاق

مسئله ۲۵۲۹ - اگر با زن نامحرمی به گمان اینکه عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد، باید عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۳۰ - اگر با زنی که می‌داند عیالش نیست زنا کند، چه زن بداند که آن مرد شوهر او نیست یا گمان کند شوهرش می‌باشد، لازم نیست عده نگهدارد.

مسئله ۲۵۳۱ - اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود طلاق و عقد آن زن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

مسئله ۲۵۳۲ - هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد، اختیار طلاق با او باشد، این شرط باطل است، ولی چنانچه شرط کند که اگر مرد مسافرت کند یا مثلاً تا شش ماه خرجی ندهد، از طرف او برای طلاق خود وکیل باشد، چنانچه شرط حاصل شود خود را طلاق دهد صحیح است.

مسئله ۲۵۳۳ - زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

مسئله ۲۵۳۴ - پدر و جد پدری دیوانه می‌توانند زن او را طلاق بدهند.

مسئله ۲۵۳۵ - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه کند، چنانچه صلاح بچه باشد، می‌تواند مدت آن زن را ببخشد، ولی زن دائمی او را نمی‌تواند طلاق دهد.

مسئله ۲۵۳۶ - اگر از روی علامات که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که نمی‌داند آنان عادلند یا نه، می‌تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده‌اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند و اگر آنها را فاسق بداند بنا بر احتیاط واجب ازدواج با او نکند و برای دیگری هم او را عقد ننماید.

مسئله ۲۵۳۷ - اگر کسی زن خود را بدون اینکه او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یکسال بگوید یکسال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً ثابت کند، می‌تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی‌تواند از او مطالبه نماید.

احکام غضب

مسئله ۲۵۳۸ - غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود. از حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده است که هر کس يك وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن، مثل طوق به گردن او می‌اندازند.

- مسئله ۲۵۳۹ -** اگر انسان نگذارد مردم از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگر که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و همچنین است اگر کسی در مسجد جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید.
- مسئله ۲۵۴۰ -** چیزی را که انسان پیش طلبکار گرو می‌گذارد باید پیش او بماند که اگر طلب او را ندهد طلب خود را از آن بدست آورد پس اگر پیش از آنکه طلب او را بدهد آن چیز را از او بگیرد، حق او را غصب کرده است.
- مسئله ۲۵۴۱ -** مالی را که نزد کسی گرو گذاشته‌اند، اگر دیگری غصب کند صاحب مال و طلبکار می‌تواند چیزی را که غصب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می‌باشد.
- مسئله ۲۵۴۲ -** اگر انسان چیزی را غصب کند باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود باید عوض آن را به او بدهد.
- مسئله ۲۵۴۳ -** اگر از چیزی که غصب کرده منفعتی بدست آید مثلاً از گوسفندی که غصب کرده بره‌ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه‌ای غصب کرده، اگرچه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.
- مسئله ۲۵۴۴ -** اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غصب کند باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته باید عوض آن را بدهد.
- مسئله ۲۵۴۵ -** هر گاه دو نفر باهم چیزی را غصب کنند، اگر چه هر يك به تنهایی می‌توانسته آن را غصب نماید، هر کدام آنان ضامن نصف آن است.
- مسئله ۲۵۴۶ -** اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.
- مسئله ۲۵۴۷ -** اگر ظرف طلا و نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است، غصب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساختن آن را به صاحبش بدهد، ولی اگر مثلاً

گوشواره‌ای را که غصب کرده خراب نماید باید آن را با مزد ساختش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آن را مثل اولش می‌سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و نیز مالک نمی‌تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

مسئله ۲۵۴۸ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلایی را که غصب کرده گوشواره بسازد چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده باید به او بدهد و نمی‌تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد آن را بصورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش کند باید مزد ساختن آن را هم به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۵۴۹ - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید بصورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود باید تفاوت آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۰ - اگر در زمینی که غصب کرد، زراعت کند یا درخت بنشانند، زراعت و درخت و میوه آن مال خود اوست و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابی‌هایی را که در زمین پیدا شده درست کند مثلاً جای درخت‌ها را پر نماید و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد و نمی‌تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد و نیز صاحب زمین نمی‌تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

مسأله ۲۵۵۱ - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده، بدهد.

مسأله ۲۵۵۲ - اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزاء آن باهم فرق دارد مثلاً گوشت آن يك قیمت و پوست آن قیمت دیگر دارد باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که می‌خواهد اداء کند بدهد.

مسأله ۲۵۵۳ - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش باهم فرق ندارد باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می‌دهد باید خصوصیاتش مثل چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مسأله ۲۵۵۴ - اگر چیزی را که مثل گوسفند قیمت اجزای آن باهم فرق دارد غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلاً چاق شده باشد باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

مسأله ۲۵۵۵ - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال می‌تواند عوض آن را از هر يك از آنان بگیرد یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی می‌تواند آنچه را داده از دومی بگیرد ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی‌تواند آنچه را داده از اولی مطالبه نماید.

مسأله ۲۵۵۶ - اگر چیزی را که می‌فروشند یکی از شرط‌های معامله در آن نباشد مثلاً چیزی را که باید با وزن کردن خرید و فروش کنند بدون این کار معامله نمایند، معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد وگرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته‌اند مثل مال غصبی است و باید آن را بهم بر گردانند و در صورتی که مال هر يك در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند باید عوض آن را بدهد.

مسئله ۲۵۵۷ - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگه‌دارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، لازم نیست عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند

مسئله ۲۵۵۸ - مالی که انسان پیدا می‌کند اگر نشانه‌ای نداشته باشد که به واسطه آن، صاحبش معلوم شود، می‌تواند به قصد اینکه ملك خودش شود آن را بردارد.

مسئله ۲۵۵۹ - اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر است، چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی‌تواند بدون اجازه او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، می‌تواند به قصد اینکه ملك خودش شود بردارد و چنانچه عین مال باقی است باید هر وقت صاحب پیدا شد، آن را به او بدهد و اگر باقی نیست لازم نیست عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۶۰ - هر گاه چیزی که پیدا کرده نشانه‌ای دارد که به واسطه آن می‌تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافری است که در امان مسلمانان است، در صورتی که قیمت آن چیز به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد باید تا يك سال اعلان کند و مقتضای احتیاط در کیفیت اعلان آن است که از روزی که آن را پیدا کرده تا يك هفته، روزی دو مرتبه و بعد تا يك ماه هفته‌ای يك مرتبه و بعد تا يك سال، ماهی يك مرتبه در محل اجتماع مردم اعلان کند.

مسئله ۲۵۶۱ - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می‌تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید از طرف او اعلان نماید.

مسئله ۲۵۶۲ - اگر تا یکسال اعلان کند و صاحب مال پیدا نشود، می‌تواند آن را برای خود بردارد، به قصد اینکه هر وقت صاحب پیدا شد عوض آن را به او بدهد یا برای او

نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش صدقه بدهد، به قصد اینکه اگر صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد عوض آن را به او بدهد.

مسئله ۲۵۶۳ - اگر بعد از آنکه يك سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده ضامن نیست ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، در هر دو صورت ضامن است.

کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمداً به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از اینکه معصیت کرده، باز هم واجب است اعلان کند.

مسئله ۲۵۶۴ - اگر بچه نابالغ چیزی پیدا کند ولی او باید اعلان نماید، اگر خودش اعلان نکند.

مسئله ۲۵۶۵ - اگر انسان در بین سالی که اعلان می‌کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۶۶ - اگر در بین سالی که اعلان می‌کند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده یا تعدی یعنی زیاده روی کرده باشد باید عوض آن به صاحبش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۲۵۶۷ - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار می‌رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی‌شود، می‌تواند در روز اول آن را از طرف صاحبش صدقه بدهد و چنانچه صاحبش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه‌ای که داده مال خود او است.

مسئله ۲۵۶۸ - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال اینکه مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، باید تا یکسال اعلان نماید و همچنین بنا بر احتیاط اگر مثلاً پای خود را به گمشده‌ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد.

مسئله ۲۵۶۹ - لازم نیست موقع اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگویید، بلکه همین قدر که بگویید چیزی پیدا کرده ام کافی است.

مسئله ۲۵۷۰ - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار برسد چنانچه اعلان کند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

مسئله ۲۵۷۱ - هر گاه چیزی پیدا کند که اگر همانند فاسد می‌شود باید قیمت آن را معین کند و بفروشد یا خودش به قیمت، مال را بردارد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن بعد از تعریف پیدا نشد از طرف او صدقه بدهد، بنا بر احتیاط، چنانچه صاحبش پیدا شد و راضی به صدقه نشد قیمت آن جنس را به او بدهد و می‌تواند او را به حاکم شرع بدهد و ضامن هم نیست.

مسئله ۲۵۷۲ - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصدش این باشد که صاحب آن را پیدا کند اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۷۳ - اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده در صورتی که آن شخص عمداً تبدیل نموده و یا اگر جهلاً بوده فعلاً متصرف در آن کفش است و دسترسی به او هم نیست که رفع جهل شود یا آنکه علم به رضایت او داشته باشد می‌تواند به جای کفش خودش بردارد ولی اگر آن طرف جاهل بوده و نمی‌داند فعلاً متصرف در او هست یا نه بنا بر احتیاط واجب اگر قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار بیشتر است باید تا یکسال اعلان کند و اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد باید هر وقت صاحب آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود باید با اجازه حاکم شرع زیادی قیمت را از طرف صاحبش صدقه بدهد و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده در صورتی که قیمت آن از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار کمتر باشد، می‌تواند برای

خود بردارد و اگر بیشتر باشد باید تا یکسال اعلان کند و بعد از یکسال احتیاطاً از طرف صاحبش صدقه بدهد.

مسئله ۲۵۷۴ - اگر مالی را که کمتر از ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار ارزش دارد پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، می‌تواند از طرف صاحبش به خودش تمليك نماید و قبول کند و آن مال برای او حلال است.

احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات

مسئله ۲۵۷۵ - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که بعداً گفته می‌شود سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است، ولی حیوانی که انسان با آن وطی و نزدیکی کرده و حیوانی که نجاستخوار شده، اگر به دستوری که در شرع معین نموده‌اند، آن را استبراء نکرده باشند، بعد از سر بریدن گوشت آنها حلال نیست.

مسئله ۲۵۷۶ - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو، کبک، بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعداً وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده‌اند، اگر به دستوری که بعداً گفته می‌شود آنها را شکار کنند پاك و حلالند ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شوند.

مسئله ۲۵۷۷ - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاك و حلال می‌شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابراین بچه آهو که نمی‌تواند فرار کند و بچه کبک که نمی‌تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاك و حلال نمی‌شوند و اگر آهو و بچه‌اش را که نمی‌تواند فرار کند، با يك تیر شکار نماید آهو حلال و بچه‌اش حرام است.

مسأله ۲۵۷۸ - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود همیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی‌شود خورد.

مسأله ۲۵۷۹ - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار با سر بریدن حلال نمی‌شود ولی مرده آن پاک است.

مسأله ۲۵۸۰ - سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی‌شوند و خوردن گوشت آنها حرام است و حیوان حرام گوشتی را که درنده و گوشتخوار است مانند گرگ و پلنگ اگر به دستوری که گفته می‌شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی‌شود و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

مسأله ۲۵۸۱ - فیل، خرس، بوزینه، موش و حیواناتی که مانند مار و سوسمار در داخل زمین زندگی می‌کنند، اگر خون جهنده داشته باشند و بخودی خود همیرند نجسند و اگر سر آنها را ببرند یا آنها را با آلت صید شکار نمایند، پاکند ولی گوشت آنها حلال نمی‌شود.

مسأله ۲۵۸۲ - اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده‌ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

دستور سر بریدن حیوانات

مسأله ۲۵۸۳ - دستور سر بریدن حیوانات آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین بر آمدگی زیر گلو به طور کامل ببرند و اگر آنها را بشکافند کافی نیست.

مسأله ۲۵۸۴ - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان همیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد و اگر به این مقدار صبر نکنند ولی به طور معمول چهار رگ را پشت سر هم ببرند، چنانچه بعد از قطع آخرین رگ، حیوان باقی باشد، کافی است.

مسأله ۲۵۸۵ - اگر گرگ گلوی گوسفندی را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن حیوان حرام می‌شود ولی اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستوری که گفته می‌شود سر آن را ببرند، حلال و پاک می‌باشد.

شرایط سر بریدن حیوان

مسأله ۲۵۸۶ - سر بریدن حیوان پنج شرط دارد:

اول - کسی که سر حیوان را می‌برد چه مرد باشد چه زن باید مسلمان باشد و اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر علیهم‌السلام نکند و یا اهل کتاب به شرط احراز نام خدا بردن و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می‌تواند سر حیوان را برد و همچنین است برای بچه‌های اهل کتاب.

دوم - سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود و طوری باشد که اگر سر حیوان را نبرند می‌میرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ تیز، می‌شود سر آن را برید.

سوم - در موقع سر بریدن، حیوان رو به قبله باشد و کسی که می‌داند باید رو به قبله سر برد اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می‌شود ولی اگر فراموش کند یا مسأله را نداند یا قبله را اشتباه کند یا نداند قبله کدام طرف است یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد.

چهارم - وقتی می‌خواهد سر حیوان را برد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را برد و همینقدر که بگوید الله کافی است و لازم نیست عربی باشد، و اگر بدون قصد سر بریدن، نام خدا را برد، آن حیوان پاک نمی‌شود و گوشت آن هم حرام است ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد، اشکال ندارد.

پنجم - حیوان بعد از سر بریدن حرکتی نکند، اگر چه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین زند یا آنکه به اندازه معمول خون از بدن حیوان بیرون آید.

دستور کشتن شتر

مسئله ۲۵۸۷ - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاك و حلال باشد باید با پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه‌اش فرو کنند.

مسئله ۲۵۸۸ - وقتی می‌خواهند کارد را به گردن شتر فرو ببرند، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، به پهلو خوابیده و دست و پا و سینه‌اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

مسئله ۲۴۸۹ - اگر به جای اینکه کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر، کارد در گودی گردنشان فرو کنند، گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند، گوشت آن حلال و بدن آن پاك است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاك می‌باشد.

مسئله ۲۵۹۰ - اگر حیوانی سر کش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرع ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می‌باشد و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرط‌های دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است

مسأله ۲۵۹۱ - چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است:

اول - موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر دو دست آن را از پایین تا زانو یا تا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پرو بال بزند.
دوم - کسی که حیوان را می‌کشد رو به قبله باشد.
سوم - پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.
چهارم - کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است

مسأله ۲۵۹۲ - چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است:

اول - کارد را پشت حلقوم فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود.
دوم - پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدنش جدا کنند.
سوم - پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.
چهارم - پیش از آنکه روح از بدن حیوان بیرون رود، مغز حرام را که در تیره پشت است ببرند.
پنجم - در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر آن را ببیند.
ششم - در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را نبرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.
هفتم - خود انسان چهار پایی را که پرورش داده است بکشد.

احکام شکار کردن با اسلحه

مسأله ۲۵۹۳ - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک است:

اول - اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند، پاک نمی‌شود و خوردن آن هم حرام است، و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و نیز اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد. پاک و حلال است و اگر به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم - کسی که کشتار می‌کند باید مسلمان یا اهل کتاب باشد یا بچه مسلمان یا بچه اهل کتاب باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر غیر اهل کتابی یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت علیهم‌السلام و پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌کند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست.

سوم - اسلحه را برای شکار کردن حیوان بکار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم - در وقت بکار بردن اسلحه نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم - وقتی به حیوان برسد که مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و یا به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است.

مسأله ۲۵۹۴ - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان یا اهل کتاب و دیگری کافر غیر کتابی باشد یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

مسأله ۲۵۹۵ - اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند مثلاً در آب بیفتد و انسان بدانند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر شك کند که فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد.

مسأله ۲۵۹۶ - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

مسأله ۲۵۹۷ - اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح است با شرط‌هایی که در مسائل قبل گفته شد، حیوانی را دو قسمت کنند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و همچنین اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، وگرنه آن هم حرام می‌باشد.

مسأله ۲۵۹۸ - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال، وگرنه آن قسمت هم حرام می‌باشد.

مسأله ۲۵۹۹ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه زنده‌ای از شکم آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال وگرنه حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۰۰ - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده‌ای از شکمش بیرون آورند چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاك و حلال است

شکار کردن با سگ شکاری

مسئله ۲۶۰۱ - اگر سگ شکاری حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند پاك بودن و حلال بدون آن حیوان شش شرط دارد:

اول - سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد ولی اگر اتفاقی شکار را بخورد اشکال ندارد.

دوم - صاحبش آن را بفرستد و اگر پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است بلکه اگر پیش خود دنبال شکار رود و بعداً صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند باید از خوردن آن شکار خودداری نمایند.

سوم - کسی که سگ را می‌فرستد باید مسلمان یا اهل کتاب باشد یا بچه مسلمان یا بچه اهل کتاب که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر غیر کتابی یا کسی که اظهار دشمنی با اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌کند سگ را بفرستد شکار آن سگ حرام است.

چهارم - وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم - شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده همیرد، پس اگر سگ شکار را خفه کند یا شکار از دویدن یا ترس همیرد حلال نیست.

ششم - کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر

بریدن وقت باشد مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد یا پای خود را به زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

مسئله ۲۶۰۲ - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً به واسطه بیرون آوردن کارد و مانند آن وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است و اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، حلال نیست بلی چنانچه سگ را در وقت بفرستد و سگ حیوان را بدرد و بمیرد حلال است.

مسئله ۲۶۰۳ - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهایی که در مسائل قبل گفته شد، بوده‌اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرطها نبوده، شکار حرام است.

مسئله ۲۶۰۴ - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می‌باشند.

مسئله ۲۶۰۵ - اگر چند نفر باهم سگ را بفرستند و یکی از آنها کافر غیر اهل کتاب باشد یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگ‌هایی را که فرستاده‌اند به طوری که در مسائل قبل گفته شد، تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می‌باشد.

مسئله ۲۶۰۶ - اگر باز حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند، حلال است.

صید ماهی

مسأله ۲۶۰۷ - اگر ماهی فلس‌دار را زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاك و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاك است ولی خوردن آن حرام می‌باشد و ماهی بی‌فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است، بنا بر احتیاط.

مسأله ۲۶۰۸ - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد یا موج آن را بیرون بیندازد یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، با دست یا به وسیله دیگری کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن، حلال است.

مسأله ۲۶۰۹ - کسی که ماهی را صید می‌کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن، نام خدا را ببرد.

مسأله ۲۶۱۰ - ماهی مرده‌ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته‌اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می‌باشد.

مسأله ۲۶۱۱ - خوردن ماهی زنده جایز است.

مسأله ۲۶۱۲ - اگر ماهی زنده را بریان کنند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردن آن جایز است.

مسأله ۲۶۱۳ - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن را در حالی که زنده است در آب بیفتند، خوردن آن قسمتی را که بیرون آب مانده، جایز است.

صيد ملخ

مسأله ۲۶۱۴ - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن خوردن آن حلال است و لازم نیست کسی که آن را می‌گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده‌ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حلال نیست.

مسأله ۲۶۱۵ - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی‌تواند پرواز کند حرام است.

احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها

مسأله ۲۶۱۶ - خوردن گوشت مرغ خانگی و کبوتر و اقسام گنجشک که بلبل و سار و چکاوک از آنها است حلال است و شب پره و طاووس و هر مرغی که مثل شاهین، عقاب و باز، چنگال دارد و هر پرنده‌ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگه‌داشتن بالش باشد و یا چینه دان و سنگدان و خار پشت یا ندارد، حرام است و گوشت جمیع انواع کلاغ و پرستو مکروه است و نخوردن گوشت همدهد بهتر است.

مسأله ۲۶۱۷ - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام است.

مسأله ۲۶۱۸ - بعضی از اجزای حیوان حلال گوشت حرام است بدون اشکال و بعضی از اجزاء آن حرام است بنا بر احتیاط واجب، مجموع آنها چهارده چیز است: ۱ - خون ۲ - فضل ۳ - نری ۴ - فرج ۵ - بچه دان ۶ - غدد که آن را دشول می‌گویند ۷ - تخم که آن را دنبلان می‌گویند ۸ - چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می‌باشد ۹ - مغز حرام که در میان تیره پشت است ۱۰ - پی که در دو طرف تیره پشت است ۱۱ - زهره دان ۱۲ - سپرز (طحال) ۱۳ - بول دان (مئانه) ۱۴ - حدقه چشم و بنا بر احتیاط اجتناب کنند از چیزی که در میان سم است و به آن ذات الاشاجع می‌گویند.

مسئله ۲۶۱۹ - خوردن بول شتر حلال است و خوردن بول سایر حیوانات حلال گوشت و همچنین سایر چیزهایی که طبیعت انسان از آنها متنفر است مانند سرگین و آب دماغ و مانند آنها بهتر است ترك شود، اگر چه جایز است و حلال.

مسئله ۲۶۲۰ - خوردن خاك حرام است ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام برای شفاء و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۱ - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می‌آید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۲ - خوردن چیزی که برای انسان ضرر دارد و موجب قتل نفس و یا قطع عضوی از اعضاء شود، حرام است.

مسئله ۲۶۲۳ - خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آنها وطی کند یعنی نزدیکی نماید، حرام می‌شوند و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و اگر واطی غیر مالک است باید پول آن را به مالک بدهد، بعد آن را از شهر بیرون ببرد و در جای دیگر که آن را نشناسند بفروشد.

مسئله ۲۶۲۴ - اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کنند، بول و سرگین آنها نجس می‌شود و آشامیدن شیر آنها هم حرام است و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۶۲۵ - آشامیدن شراب حرام و در بعضی اخبار بزرگترین گناه شمرده شده است و اگر کسی آن را حلال بداند کافر است. از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدی‌ها و منشأ گناهان است و کسی که شراب می‌خورد، عقل خود را از دست می‌دهد و در آن موقع خدا را نمی‌شناسد و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی‌دارد و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی‌کند و از زشتی‌های آشکار رو نمی‌گرداند و روح ایمان و خداشناسی از بدن او بیرون می‌رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می‌ماند و خدا، فرشتگان، پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می‌کنند و تا چهل روز نماز او قبول

نمی‌شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان از دهانش بیرون می‌آید و آب دهان او به سینه‌اش می‌ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

مسئله ۲۶۲۶ - نشستن سر سفره‌ای که در آن شراب می‌خورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، حرام و چیز خوردن از آن سفره نیز حرام است.

مسئله ۲۶۲۷ - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی ببرد نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است

مسئله ۲۶۲۸ - چند چیز در موقع غذا خوردن مستحب است:

اول - هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم - بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم - میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به طرف راست میزبان برسد.

چهارم - در اول غذا بسم الله بگویید و اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.

پنجم - با دست راست غذا بخورد.

ششم - با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم - اگر چند نفر سر یک سفره نشسته‌اند، هر کسی از غذای جلو خودش بخورد.

هشتم - لقمه را کوچک بردارد.

نهم - سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم - غذا را خوب بجود.

یازدهم - بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب انار، چوب ریحان، نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم - آنچه بیرون سفره می‌ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه می‌ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم - در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم - بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم - در اول غذا و آخر آن نمک بخورد .

هجدهم - میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است

مسأله ۲۶۲۹ - چند چیز در غذا خوردن مکروه است: اول - در حال سیری غذا خوردن. دوم - پر خوردن و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می‌آید. سوم - نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن. چهارم - خوردن غذای گرم. پنجم - فوت کردن چیزی که می‌خورد یا می‌آشامد. ششم - بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن. هفتم - پاره کردن نان با کارد. هشتم - گذاشتن نان زیر ظرف غذا. نهم - پاك کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند. دهم - پوست کندن میوه. یازدهم - دور انداختن میوه پیش از آنکه کاملاً آن را بخورد.

مستحبات آب آشامیدنی

مسئله ۲۶۳۰ - در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: اول - آن را به طور مکیدن بیاشامد. دوم - در روز ایستاده آب بخورد. سوم - پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید. چهارم - به سه نفس آب بیاشامد. پنجم - از روی میل آب بیاشامد. ششم - بعد از آشامیدن آب حضرت اباعبدالله علیه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

مکروهات آب آشامیدن

مسئله ۲۶۳۱ - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مکروه می‌باشد.

احکام نذر و عهد

مسئله ۲۶۳۲ - نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد یا کاری را که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید.

مسئله ۲۶۳۳ - در نذر، صیغه لازم نیست به عربی بخوانند، پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا ده تومان به فقیر می‌دهم، نذر او صحیح است، بلکه اگر قصد کند به این نحو و لفظی نگوید، نذر محقق می‌شود.

مسئله ۲۶۳۴ - کسی که نذر می‌کند باید مکلف و عاقل باشد و به اختیار خود نذر کند، بنابراین نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند یا به واسطه عصبانی شدن بی‌اختیار نذر کرده، صحیح نیست.

مسئله ۲۶۳۵ - اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمی‌تواند نذر کند و اگر بدون اجازه شوهر نذر کند، نذر او باطل است.

مسأله ۲۶۳۶ - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را بهم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

مسأله ۲۶۳۷ - اگر فرزند با اجازه پدر نذر کند باید به آن نذر عمل نماید بلکه اگر بدون اجازه او نذر کند، عمل کردن به آن نذر واجب است بلی پدر می‌تواند نذر فرزند را منحل کند.

مسأله ۲۶۳۸ - انسان کاری را می‌تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۳۹ - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترك کند، نذر او صحیح نیست.

مسأله ۲۶۴۰ - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد یا ترك نماید، چنانچه به‌جا آوردن آن و تركش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است و نیز اگر ترك آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترك نماید، مثلاً برای اینکه دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند، نذر او صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۶۴۱ - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد مثلاً به واسطه اینکه خلوت است انسان حضور قلب پیدا می‌کند، نذر او صحیح است.

مسأله ۲۶۴۲ - اگر نذر کند عملی را انجام دهد باید همان طور که نذر کرده به‌جا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن به‌جا آورد کفایت نمی‌کند و نیز اگر

نذر کند که وقتی مریض او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.

مسأله ۲۶۴۳ - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه يك روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر يك نماز دو رکعتی بخواند کفایت می‌کند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای خدا به‌جا آورد در صورتی که يك نماز بخواند یا يك روز، روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است.

مسأله ۲۶۴۴ - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد باید همان روز را روزه بگیرد و نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر به واسطه مسافرت روزه نگیرد، باید گذشته از قضا آن روز کفاره هم بدهد، یعنی يك بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد یا ده فقیر را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد ولی اگر ناچار شود که مسافرت کند یا عذر دیگری مثل مرض یا حیض بر او پیش آید قضاء تنها، کافی است.

مسأله ۲۶۴۵ - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند باید به مقداری که در مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۴۶ - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترك کند، بعد از گذشتن آن وقت می‌تواند آن عمل را به‌جا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را به‌جا نیاورد و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید به مقداری که در دو مسأله پیش گفته شد، کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۴۷ - کسی که نذر کرده عملی را ترك کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی یا ناچاری یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او

واجب نیست ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را به‌جا آورد باید به مقداری که در سه مسأله پیش گفته شد کفاره بدهد.

مسأله ۲۶۴۸ - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد چنانچه یکی از جمعه‌ها عید فطر یا عید قربان شد یا در روز جمعه عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را به‌جا آورد.

مسأله ۲۶۴۹ - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند.

مسأله ۲۶۵۰ - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی‌تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط، باید به ورثه او بدهد.

مسأله ۲۶۵۱ - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت اباعبدالله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.

مسأله ۲۶۵۲ - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را به‌جا آورد.

مسأله ۲۶۵۳ - اگر برای حرم یکی از امامان یا امام زادگان چیزی نذر کند باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.

مسأله ۲۶۵۴ - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده باید به فقرا و زوار بدهد یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه آن امام نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امامزاده‌ای نذر کند.

مسأله ۲۶۵۵ - گوسفندی را که برای صدقه یا برای یکی از امامان نذر کرده‌اند پشم آن و مقداری که چاق می‌شود جزء نذر است.

مسأله ۲۶۵۶ - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده یا مسافر آمده است عمل کردن به نذر لازم نیست.

مسأله ۲۶۵۷ - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آنکه دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتبار ندارد.

مسأله ۲۶۵۸ - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند که عمل خیری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۶۵۹ - در عهد لازم نیست صیغه خوانده شود و همان انشاء نفسانی کافی است و کاری را که عهد می‌کند انجام دهد باید یا عبادت باشد مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش باشد و یا کار مباح باشد.

مسأله ۲۶۶۰ - اگر به عهد خود عمل نکند باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند یا دو ماه روزه بگیرد یا یک بنده آزاد کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۲۶۶۱ - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلاً قسم بخورد که روزه بگیرد یا دود استعمال نکند چنانچه عمداً مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند یا به ده فقیر طعام دهد و یا ده فقیر را بیوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز پی در پی روزه بگیرد.

مسأله ۲۶۶۲ - قسم چند شرط دارد:

اول - کسی که قسم می‌خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده‌اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بودن بی‌اختیار قسم بخورد.

دوم - کاری را که قسم می‌خورد انجام دهد باید حرام و مکروه نباشد و کاری را که قسم می‌خورد ترك کند باید واجب و مستحب نباشد.

سوم - به یکی از اسم‌های خداوند عالم قسم خورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی‌شود مانند خدا و الله و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند ولی به قدری به خدا گفته می‌شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر می‌آید، مثل آنکه به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می‌گویند و هر وقت گفته شد هم ذات مقدس حق در نظر نمی‌آید مانند حی و بصیر صحیح است.

چهارم - قسم را به زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند صحیح نیست ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد، صحیح است.

پنجم - عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می‌خورد ممکن باشد و بعد از عمل آن عاجز شود، از وقتی که عاجز می‌شود، قسم او بهم می‌خورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل نمود.

مسأله ۲۶۶۳ - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۴ - اگر فرزند بدون اجازه پدر قسم بخورد، پدر می‌تواند قسم او را بهم بزند و قسم زن بدون اذن شوهر صحیح نیست.

مسأله ۲۶۶۵ - اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید و قسمی که آدم وسواسی می‌خورد، مثل اینکه می‌گوید والله الان مشغول نماز می‌شوم و به واسطه وسواس مشغول نمی‌شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی‌اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

مسأله ۲۶۶۶ - کسی که قسم می‌خورد، اگر حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد حرام و از گناهان بزرگ می‌باشد، ولی اگر برای اینکه خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد بلکه گاهی واجب می‌شود، اما اگر بتواند توریه کند، یعنی موقع قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود و مشقت هم نداشته باشد باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را ندیده‌ای و انسان يك ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده‌ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام وقف

مسأله ۲۶۶۷ - اگر کسی چیزی را وقف کند از ملك او خارج می‌شود و خود او و دیگران نمی‌توانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی هم از آن ملك ارث نمی‌برد، ولی در بعضی از موارد که در مسأله ۲۰۸۸ و ۲۰۸۹، فروختن آن اشکال ندارد.

مسأله ۲۶۶۸ - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید خانه خود را وقف کردم صحیح است و قبول کردن در هیچ قسم از اقسام وقف معتبر نیست، چه وقف بر افراد مخصوص باشد و چه در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه و چه چیزی که برای عموم وقف کنند مثلاً بر فقرا و سادات وقف نمایند. در تمام این اقسام وقف محقق شود و بدون قبول کردن کسی صحیح است.

مسأله ۲۶۶۹ - اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف، پشیمان شود یا بمیرد، وقف درست نیست.

مسأله ۲۶۷۰ - کسی که مالی را وقف می‌کند، لازم نیست قصد قربت داشته باشد و نیز لازم نیست از موقع خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند مثلاً اگر بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، گر چه از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف ننموده ولی وقف صحیح است و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد

و بعد از آن نباشد یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح است.

مسأله ۲۶۷۱ - وقف در صورتی صحیح و لازم است که مال وقف را به تصرف کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند، ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه آن چیز ملك آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح و لازم است.

مسأله ۲۶۷۲ - اظهر آن است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال آنها قبض معتبر نباشد و در وقفیت آنها مجرد وقف نمودن کافی است.

مسأله ۲۶۷۳ - کسی که مال خود را وقف می‌کند باید مکلف و عاقل باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند، بنابراین سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می‌کند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند، صحیح نیست.

مسأله ۲۶۷۴ - اگر مالی را برای زندگان و بعد از آن برای کسانی که بعداً به دنیا می‌آیند وقف نماید، مثلاً چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه‌های او باشد و هر دسته‌ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است و بعید نیست وقف ابتدائاً برای کسانی که بعد به دنیا می‌آیند نیز صحیح باشد.

مسأله ۲۶۷۵ - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آنکه دکانی را وقف کند که عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره‌اش نمایند صحیح نیست ولی اگر مثلاً مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می‌تواند از منافع وقف استفاده نماید.

مسأله ۲۶۷۶ - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نماید و اگر معین نکند، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

مسأله ۲۶۷۷ - اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملك متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مسأله ۲۶۷۸ - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه‌ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی آن را اجاره دهد و بپردازد اجاره باطل نمی‌شود ولی اگر متولی نداشته باشد و يك طبقه از کسانی که ملك بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بپردازند، اجاره باطل می‌شود و در صورتی که مستأجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد، مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان برمی‌دارند.

مسأله ۲۶۷۹ - اگر ملك وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی‌رود.

مسأله ۲۶۸۰ - ملكی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی می‌تواند با نظر خبره، سهم وقف را جدا کند.

مسأله ۲۶۸۱ - اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع می‌تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

مسأله ۲۶۸۲ - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده‌اند، نمی‌شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

مسأله ۲۶۸۳ - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار هم نمی‌رود که تا مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند می‌تواند عایدات آن ملك را بر مصرف مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد برساند.

مسأله ۲۶۸۴ - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می‌گوید بدهند، در صورتی که بدانند یا اطمینان داشته باشند که برای هر يك چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین یا اطمینان نداشته باشند، چنانچه آنچه ذکر شده از باب مصرف باشد باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد بین امام جماعت و

کسی که اذان می‌گوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

احکام وصیت

مسئله ۲۶۸۵ - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملك کسی باشد یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند و کسی را که به او وصیت می‌کنند وصی می‌گویند.

مسئله ۲۶۸۶ - کسی که نمی‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می‌تواند وصیت کند؛ بلکه کسی هم که می‌تواند حرف بزند، اگر با اشاره‌ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند، صحیح است.

مسئله ۲۶۸۷ - اگر نوشته‌ای با امضاء یا مهر میت ببیند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته باید مطابق آن عمل کنند و همچنین است اگر بدانند مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعداً مطابق آن وصیت کند و وصیت هم کرده است. اگر ندانند که بعداً وصیت کرده یا نه، عمل به آن لازم نیست.

مسئله ۲۶۸۸ - کسی که وصیت می‌کند باید بالغ باشد، بلی وصیت صبی ده ساله اگر عاقل و در وجوه معروف باشد صحیح است و نیز باید وصیت کننده عاقل و از روی اختیار وصیت کند.

مسئله ۲۶۸۹ - کسی که از روی عمد مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن او پیدا می‌شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برساند صحیح نیست.

مسئله ۲۶۹۰ - اگر انسان وصیت کند که چیزی به کسی بدهند، در صورتی آن کس آن چیز را مالک می‌شود که آن را رد ننماید و قبول لازم نیست.

مسئله ۲۶۹۱ - وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانت‌های مردم را به صاحبانشان برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده باید بدهد و اگر خودش نمی‌تواند بدهد یا موقع دادن بدهی او نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت، شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست.

مسئله ۲۶۹۲ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر خمس، زکات و مظالم بدهکار است باید فوراً بدهد و اگر نمی‌تواند بدهد چنانچه از خودش مال دارد یا احتمال می‌دهد کسی آنها را اداء نماید باید وصیت کند و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد.

مسئله ۲۶۹۳ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر نماز و روزه قضاء دارد باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام می‌دهد، باز هم واجب است وصیت نماید و اگر قضاى نماز و روزه او به تفصیلی که در صفحات ۲۴۲ و ۲۴۳ بیان شد، بر پسر بزرگتر واجب باشد باید به او اطلاع دهد یا وصیت کند که برای او به‌جا آورند.

مسئله ۲۶۹۴ - کسی که نشانه‌های مرگ را در خود می‌بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی‌دانند چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیّم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیّم مالشان از بین می‌رود یا خودشان ضایع می‌شوند باید برای آنان قیّم امینی معین نماید.

مسئله ۲۶۹۵ - وصی باید مسلمان، عاقل و بالغ باشد. در صورتی که به تنهایی وصی قرار داده شود.

مسأله ۲۶۹۶ - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند یا نگفته باشد باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور می‌کند و اگر اطاعت نکنند، به جای آنان دیگران را معین می‌نماید.

مسأله ۲۶۹۷ - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلاً بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می‌شود و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آنکه قیمی برای بچه‌های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

مسأله ۲۶۹۸ - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلاً خانه‌ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود.

مسأله ۲۶۹۹ - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند باید آن چیز را دو قسمت کنند و به هر کدام از آن دو نفر يك قسمت آن را بدهند.

مسأله ۲۷۰۰ - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند باید مال را که بخشیده از اصل ترکه خارج کنند، چنانچه مالی که وصیت کرده بیشتر از ثلث باقیمانده نباشد یا اگر بیشتر است ورثه اجازه بدهند که گفته او عملی شود باید به آنچه گفته عمل کنند و اگر بیشتر از ثلث باشد، ورثه هم اجازه ندهند، باید مالی را که پیش از مرگ بخشیده بدهند و ثلث باقیمانده مال دومی است.

مسأله ۲۷۰۱ - اگر وصیت کند که ثلث مال او را بفروشند و عایدی آن را به مصرفی برسانند باید مطابق گفته او عمل نمایند.

مسئله ۲۷۰۲ - اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد و کسی هم منکر گفته او نشود باید از اصل مالش بدهند.

مسئله ۲۷۰۳ - اگر وصیت کند به بچه‌ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند به نحو وصیت به فعل، چنانچه آن بچه بعد از مرگ وصیت کننده به دنیا آمد، آن چیز را به او می‌دهند، والا در خیرات مصرف می‌شود و اگر وصیت کند که مقداری از مالش مال بچه باشد که در شکم مادر است به نحو وصیت به نتیجه اگر چه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد باید آنچه را که وصیت کرده به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می‌کنند.

مسئله ۲۷۰۴ - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او، به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او بفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ، موقعی ملتفت شود که مریض به واسطه شدت مرض نتواند به دیگری وصیت کند باید وصیت را قبول نماید.

مسئله ۲۶۰۵ - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی‌تواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی آن کار را انجام دهد، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می‌تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

مسئله ۲۷۰۶ - اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد یا دیوانه یا کافر شود لازم نیست حاکم شرع يك نفر دیگر را به جای او معین کند، مگر آنکه

شرط اجتماع در عمل نموده باشد و اگر هر دو همیرند یا دیوانه یا کافر شوند حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می‌کند ولی اگر يك نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

مسأله ۲۷۰۷ - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او يك نفر دیگر را معین می‌کند.

مسأله ۲۷۰۸ - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى شهر بده و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

مسأله ۲۷۰۹ - هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آنکه وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

مسأله ۲۷۱۰ - حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکات و مظالم، اداء کردن آنها واجب است باید از اصل مال میت بدهند اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

مسأله ۲۷۱۱ - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه می‌ماند مال ورثه است.

مسأله ۲۷۱۲ - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود عملی شدن وصیت را اجازه داده‌اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه بدهند صحیح است.

مسأله ۲۷۱۳ - اگر مصرفی را که میت معین کرده از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمی‌توانند از اجازه خود برگردند.

مسأله ۲۷۱۴ - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، ورثه هم اجازه ندهند که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است ولی باید نماز و روزه او را از اصل مال بدهند.

مسأله ۲۷۱۵ - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه مستحبی او اجیر بگیرند و کار مستحبی دیگر هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث، کافی نباشد و وصیت هم به ترتیب ذکر شده باشد پس اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند باید نماز و روزه او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

مسأله ۲۷۱۶ - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند باید مقداری را که می‌گوید به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند باید سه چهارم آن را به او بدهند و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده و وصیت در سفر باشد باید چیزی را که مطالبه می‌کند به او بدهند.

مسأله ۲۷۱۷ - اگر کسی بگوید من وصی می‌تم که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه‌های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل گفته او را تصدیق نمایند.

مسأله ۲۷۱۸ - اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن کس پیش از آنکه قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده‌اند، می‌توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد وگرنه حقی به آن چیز ندارند.

احکام ارث

مسأله ۲۷۱۹ - کسانی که به واسطه خویشی ارث می‌برند سه دسته هستند:

دسته اول - پدر، مادر، اولاد میت و با نبودن اولاد، اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا يك نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی‌برند.

دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده، یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می‌برد و تا يك نفر از این دسته هست، دسته سوم ارث نمی‌برند.

دسته سوم - عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان و تا يك نفر از عموها، عمه‌ها، دایی‌ها و خاله‌های میت زنده‌اند، اولاد آنان ارث نمی‌برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدری و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدری و مادری می‌رسد و عموی پدری ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۲۰ - اگر عمو، عمه، دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می‌برند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۲۱ - زن و شوهر به تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می‌شود، از یکدیگر ارث می‌برند.

ارث دسته اول

مسأله ۲۷۲۲ - اگر وارث میت فقط يك نفر از دسته اول باشد، مثل پدر یا مادر یا يك پسر یا يك دختر باشد، همه مال میت به او می‌رسد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، همه مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر يك پسر و يك دختر باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را پسر و يك قسمت را دختر می‌برد و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۲۳ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می‌شود، دو قسمت آن را پدر و يك قسمت را مادر می‌برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، اگر چه تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمی‌برند، اما به واسطه بودن اینها، مادر يك ششم مال را می‌برد و بقیه را به پدر می‌دهند.

مسأله ۲۷۲۴ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك دختر باشند، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت آن را می‌برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا يك برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر، هر کدام يك قسمت و دختر سه قسمت می‌برد و يك قسمت باقیمانده را چهار قسمت می‌کنند يك قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می‌دهند مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند، ۱۵ قسمت آن را به دختر و ۵ قسمت آن را به پدر و ۴ قسمت آن را به مادر می‌دهند.

مسأله ۲۷۲۵ - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و يك پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، پدر و مادر هر کدام يك قسمت و پسر چهار قسمت آن را می‌برد و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۲۶ - اگر وارث میت فقط پدر و يك پسر یا مادر و يك پسر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می‌برد.

مسأله ۲۷۲۷ - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر، با پسر و دختر باشند، مال را شش قسمت می‌کنند يك قسمت آن را پدر یا مادر می‌برد و بقیه را طوری قسمت می‌کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

مسأله ۲۷۲۸ - اگر وارث میت فقط پدر و يك دختر یا مادر و يك دختر باشند، مال را چهار قسمت می‌کنند، يك قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۲۹ - اگر وارث میت فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشند، مال را پنج قسمت می‌کنند، يك قسمت را پدر یا مادر می‌برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۳۰ - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد، سهم پسر میت را می‌برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می‌برد، مثلاً اگر میت يك پسر از دختر خود و يك دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می‌کنند يك قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می‌دهند.

ارث دسته دوم

مسأله ۲۷۳۱ - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشاوندی ارث می‌برند، جد یعنی پدربزرگ، جده یعنی مادربزرگ، برادر و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۳۲ - اگر وارث میت فقط يك برادر یا يك خواهر باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر پدر و مادری یا چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد، مثلاً اگر دو برادر و يك خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت می‌کنند، هر يك از برادرها دو قسمت و خواهر يك قسمت آن را می‌برد.

مسأله ۲۷۳۳ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدري که از مادر با میت جداست ارث نمی‌برد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط يك خواهر یا يك برادر پدري داشته باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدري داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدري داشته باشد، هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۳۴ - اگر وارث میت فقط يك خواهر یا يك برادر مادری باشد که از پدر با میت جداست، همه مال به او می‌رسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۳۵ - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدري و يك برادر یا يك خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدري ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، يك قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۳۶ - اگر میت، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی‌برند و مال را سه قسمت می‌کند، يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۳۷ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و يك برادر مادری یا يك خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می‌کنند، يك قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می‌برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۳۸ - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، يك قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می‌دهند و هر برادری دو برابر خواهر می‌برد.

مسأله ۲۷۳۹ - اگر وارث میت فقط برادر، خواهر و زن او باشند، زن ارث خود را به تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می‌شود می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل گذشته بیان شد ارث خود را می‌برند، (و نیز اگر زنی همیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشند، شوهر نصف مال را می‌برد و خواهر و برادر به طوری که در مسائل پیش ذکر شد ارث خود را می‌برند). ولی برای آنکه زن یا شوهر ارث می‌برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی‌شود و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می‌شود، مثلاً اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می‌رسد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می‌دهند و آنچه می‌ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان

باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و يك تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می‌دهند.

مسأله ۲۷۴۰ - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می‌دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می‌رسد، هر پسری دو برابر دختر می‌برد.

مسأله ۲۷۴۱ - اگر وارث میت فقط يك جد یا يك جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۴۲ - اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشند، مال سه قسمت می‌شود دو قسمت را جد و يك قسمت را جده می‌برد و اگر جد و جده مادری باشند، مال رابه طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۴۳ - اگر وارث میت فقط يك جد یا جده پدری و يك جد یا جده مادری باشند سه قسمت می‌شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و يك قسمت را جد یا جده مادری می‌برد.

مسأله ۲۷۴۴ - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشند مال سه قسمت می‌شود، يك قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد.

مسأله ۲۷۴۵ - اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشند زن ارث خود را به تفصیلی که در چند صفحه بعد بیان می‌شود می‌برد و يك قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به جد و جده پدری می‌دهند و جد دو برابر جده می‌برد و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشند، شوهر نصف مال را می‌برد و جد و جده به دستوری که در مسائل گذشته گفته شد، ارث خود را می‌برند.

ارث دسته سوم

مسأله ۲۷۴۶ - دسته سوم عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان است. به تفصیلی که بیان شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث می‌برند.

مسأله ۲۷۴۷ - اگر وارث میت فقط يك عمو یا يك عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از يك پدر و مادر باشد یا پدری باشد یا مادری، همه مال به او می‌رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه پدر و مادری یا همه پدری باشند، عمو دو برابر عمه می‌برد مثلاً اگر وارث میت دو عمو و يك عمه باشند، مال را پنج قسمت می‌کنند، يك قسمت را به عمه می‌دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند.

مسأله ۲۷۴۸ - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری یا عمو و عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود.

مسأله ۲۷۴۹ - اگر وارث میت چند عمو و عمه باشند و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی‌برند، پس اگر میت يك عمو یا يك عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می‌کنند، يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو پدر و مادری دو برابر عمه پدر و مادری می‌برد و اگر هم عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می‌کنند، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد و يك قسمت را به عمو و عمه مادری می‌دهند که به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۵۰ - اگر وارث میت فقط يك دایي یا يك خاله باشد، همه مال به او می‌رسد و اگر هم دایي و هم خاله باشند و همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می‌شود و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۵۱ - اگر وارث میت فقط يك دایي یا يك خاله مادری و دایي و خاله پدر و مادری و دایي و خاله پدری باشند، دایي و خاله پدری ارث نمی‌برند و مال را شش قسمت می‌کنند، يك قسمت را به دایي یا خاله مادری و بقیه را به دایي و خاله پدر و مادری می‌دهند و احتیاط آن است که در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۵۲ - اگر وارث فقط دایي و خاله پدری، دایي و خاله مادری و دایي و خاله پدر و مادری باشند، دایي و خاله پدری ارث نمی‌برند و باید مال را سه قسمت کنند، يك قسمت آن را دایي و خاله مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت نمایند و بقیه را به دایي و خاله پدر و مادری او بدهند و احتیاط آن است که در تقسیم آن با یکدیگر صلح کنند.

مسأله ۲۷۵۳ - اگر وارث میت يك دایي یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه باشند مال را سه قسمت می‌کنند، يك قسمت را دایي یا خاله و بقیه را عمو یا عمه می‌برد.

مسأله ۲۷۵۴ - اگر وارث میت يك دایي یا يك خاله و عمو و عمه باشند، چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، يك قسمت را دایي یا خاله می‌برد و از بقیه دو قسمت به عمو و يك قسمت به عمه می‌دهند، بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند سه قسمت را به دایي یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می‌دهند.

مسأله ۲۷۵۵ - اگر وارث میت يك دایي یا يك خاله و يك عمو یا يك عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، يك قسمت آن را به دایي یا خاله می‌دهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت می‌کنند، يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد. بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه

قسمت را به دایی یا خاله و يك قسمت را به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌دهند.

مسأله ۲۷۵۶ - اگر وارث میت يك دایی یا يك خاله، عمو، عمه مادری، عمو، عمه پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می‌کنند، يك قسمت را دایی یا خاله می‌برد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم می‌کنند، يك سهم آن را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر را بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری قسمت می‌نمایند و عمو دو برابر عمه می‌برد؛ بنابراین اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت سهم عمو و عمه مادری و چهار قسمت سهم عمو و عمه پدر و مادری یا پدری می‌باشد.

مسأله ۲۷۵۷ - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشند که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشد، مال سه سهم می‌شود، دو سهم آن را به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کنند و يك سهم آن را دایی‌ها و خاله‌ها به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند.

مسأله ۲۷۵۸ - اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشند، مال سه سهم می‌شود و دو سهم آن را به دستوری که سابقاً گفته شد عمو و عمه بین خودشان قسمت می‌کند، پس اگر میت يك دایی یا يك خاله مادری دارد، يك سهم دیگر آن را شش قسمت می‌کنند يك قسمت را به دایی یا خاله مادری می‌دهند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنا بر احتیاط باید در تقسیم آن باهم صلح کنند و اگر چند دایی مادری یا چند خاله مادری یا هم دایی مادری و هم خاله مادری دارد آن يك سهم را سه قسمت می‌کنند، يك قسمت را دایی‌ها و خاله‌های مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و بقیه را به دایی و خاله پدر و مادری یا پدری می‌دهند که بنا بر احتیاط در تقسیم آن باهم صلح کنند.

مسأله ۲۷۵۹ - اگر میت عمو، عمه، دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می‌رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می‌رسد، به اولاد آنان داده می‌شود.

مسأله ۲۷۶۰ - اگر وارث میت عمو، عمه، دایی، خاله پدر و عمو، عمه، دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می‌شود، یک سهم آن را عمو، عمه، دایی و خاله مادر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌کنند و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می‌کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به طور مساوی بین خودشان قسمت می‌نمایند و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه پدر میت می‌دهند و عمو دو برابر عمه می‌برد.

ارث زن و شوهر

مسأله ۲۷۶۱ - اگر زنی همیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می‌برند.

مسأله ۲۷۶۲ - اگر مردی همیرد و اولاد نداشته باشد چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد یک هشتم مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می‌برند و زن از زمین خانه مسکونی، نه از خود زمین و نه از قیمت آن ارث نمی‌برد و فرقی بین زن بچه دار و غیر او نیست و همچنین از زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر ارث نمی‌برد و نیز از مانند بنا و درخت ارث نمی‌برد، ولی از قیمت آنها ارث می‌برد و همچنین از درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمین‌های دیگر است.

مسأله ۲۷۶۳ - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی‌برد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد و چنانچه پیش از دادن سهم زن، اینها را بفروشند صحیح است و اجازه زن شرط صحت معامله نیست.

مسأله ۲۷۶۴ - اگر بخواهند بنا، درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید حساب کنند که اگر آنها بدون اجاره در زمین بمانند تا از بین بروند، چقدر ارزش دارند و سهم زن را از آن قیمت بدهند.

مسأله ۲۷۶۵ - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن بکار رفته در حکم ساختمان است.

مسأله ۲۷۶۶ - اگر میت بیش از يك زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد یک چهارم مال و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال به شرحی که بیان شد، به طور مساوی بین زن‌های او قسمت می‌شود، اگر چه شوهر با هیچ يك از آنان یا بعض آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی‌برد و حق مهر هم ندارد.

مسأله ۲۷۶۷ - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می‌برد.

مسأله ۲۷۶۸ - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد و نیز اگر شوهر در بین عده زن بمیرد، زن از او ارث می‌برد، ولی اگر بعد از گذشتن عده رجعی یا در عده طلاق بائن یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۶۹ - اگر شوهر در حال مرض، عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با دو شرط از او ارث می‌برد:

اول - آن‌که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد.

دوم - شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد؛ اما اگر از آن مرض خوب شود و بعداً به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۷۰ - لباسی که مرد برای زن خود گرفته، اگر زیادتر از متعارف باشد، بعد از مردن شوهر، جزء مال شوهر است و اگر به مقدار متعارف باشد ولو پوشیده باشد جزء مال شوهر نیست.

مسائل متفرقه ارث

مسأله ۲۷۷۱ - قرآن، انگشتر، شمشیر میت و لباسی را که پوشیده یا مهیا شده برای پوشیدن، مال پسر بزرگتر است و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد یکی بیشتر مال او نیست ولی لباس هر چه باشد به او تعلق دارد.

مسأله ۲۷۷۲ - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در يك وقت دو پسر به دنیا آمده باشند باید لباس، قرآن، انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

مسأله ۲۷۷۳ - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد باید چهار چیزی هم که مال پسر بزرگتر است و در مسأله پیش ذکر شد، به قرض او بدهند و اگر قرضش کمتر از مال او باشد نباید از آن چهار چیزی که به پسر بزرگتر می‌رسد، برای قرض او بدهند، مثلاً اگر همه دارایی او شصت تومان است و مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، قرض را از چهل تومان باقی می‌دهند

مسأله ۲۷۷۴ - مسلمان از کافر ارث می‌برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت باشد از او ارث نمی‌برد.

مسأله ۲۷۷۵ - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمی‌برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آنکه سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد از او ارث می‌برد ولی از دیه قتل که بعداً بیان می‌شود ارث نمی‌برد.

مسئله ۲۷۷۶ - هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه‌ای که در شکم است اگر زنده به دنیا بیاید ارث می‌برد، سهم دو پسر را کنار می‌گذارند ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است مثلاً احتمال بدهند که زن به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار می‌گذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می‌کنند.

احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است

مسئله ۲۷۷۷ - اگر کسی با یکی از محرم‌های خود که مثل مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع باید او را بکشند و بنا بر احتیاط با يك ضربه شمشیر در گردن باشد و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان زنا کند و در اخبار بسیار وارد شده است که انجام دادن یکی از حدها باعث می‌شود که مردم کار نامشروع نکنند و دنیا و آخرت آنان را حفظ می‌کند و منفعتش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران ببارد.

مسئله ۲۷۷۸ - اگر مرد آزادی زنا کند باید او را صد تازیانه بزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و در هر دفعه صد تازیانه‌اش بزنند، در دفعه چهارم باید او را بکشند ولی کسی که زن عقدی دائمی دارد و در حالی که بالغ و عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت هم بخواهد می‌تواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغه و عاقله است زنا کند باید او را سنگسار نمایند.

مسئله ۲۷۷۹ - اگر مرد ببیند که کسی با زن او زنا می‌کند، چنانچه نترسد که به او ضرری بزنند، می‌تواند هر دو را بکشد و اگر آنان را نکشد، آن زن بر او حرام نمی‌شود.

مسئله ۲۷۸۰ - اگر مرد مکلف عاقلی با مکلف عاقل دیگر لواط کند باید هر دوی آنان را بکشند و حاکم شرع می‌تواند لواط کننده را با شمشیر بکشد یا دست

و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند و یا سنگسار نماید ولی جواز زنده به آتش سوزاندن معلوم نیست.

مسئله ۲۷۸۱ - اگر يك نفر کس دیگر را امر کند که به ناحق کسی را بکشد در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده هر دو مکلف و عاقل باشند، قاتل را باید کشت و کسی که او را امر کرده باید حبس کرد تا بمیرد.

مسئله ۲۷۸۲ - اگر فرزند، پدر یا مادر را عمداً بکشد باید او را بکشند ولی اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد باید به دستوری که در احکام دیه گفته می‌شود دیه بدهد و هر قدر که حاکم شرع صلاح می‌داند او را بزنند.

مسئله ۲۷۸۳ - هر گاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نود و نه هرقدر صلاح می‌داند، تازیانه به او می‌زند و روایت شده است که خداوند عالم دهانه‌ای از آتش به دهان او می‌زند و ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت کنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود ولی اگر توبه کند توبه او قبول می‌شود.

مسئله ۲۷۸۴ - اگر کسی مرد و زن را برای زنا یا مرد و پسر را برای لواط بهم برساند، چنانچه آن کس زن باشد باید هفتاد و پنج تازیانه به او بزنند و اگر مرد باشد بعد از هفتاد و پنج تازیانه باید سر او را بتراشند و در کوچه و بازار بگردانند و از محلی که در آن محل این کار را کرده بیرونش کنند.

مسئله ۲۷۸۵ - اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشند جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است.

مسئله ۲۷۸۶ - اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ، عاقل و آزاد است و متظاهر به زنا و لواط نیست نسبت زنا یا لواط بدهد یا ولد الزنا بگوید باید هشتاد تازیانه متوسطه که خیلی شدید نباشد از روی لباس به او بزنند.

مسئله ۲۷۸۷ - کسی که مکلف و عاقل است اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اول و دوم باید تمام بدنش را غیر از عورت برهنه کنند در صورتی که مرد باشد هشتاد تازیانه به او بزنند و در دفعه سوم باید او را بکشند.

مسأله ۲۷۸۸ - کسی که مکلف و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری را که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرط‌هایی را که در شرع برای آن معین شده دارا باشد، در دفعه اول باید چهار انگشت دست راست او را از بیخ ببرند و کف دست و شست او را بگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط باید پای چپ او را از وسط قدم ببرند و در دفعه سوم باید او را حبس کنند تا بمیرد، چنانچه مال دارد خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال بدهند و در صورتی که در زندان دزدی کند باید او را بکشند.

احکام دیه

مسأله ۲۷۸۹ - اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته می‌تواند قاتل را عفو کند یا بکشد یا مقداری که در مسأله بعد گفته می‌شود از او دیه بگیرد، ولی جواز کشتن قاتل مشروط به شروطی است: ۱ - آنکه اگر مقتول کافر است او مسلمان نباشد. ۲ - اگر مقتول زن است قاتل مرد نباشد یا نصف دیه را به ولی قاتل بدهند. ۳ - آنکه مکلف و عاقل و بالغ باشد اگر از روی خطا بکشد مثلاً برای حیوانی تیر بیندازد و اشتباها کسی را بکشد، ولی کشته حق ندارد او را بکشد، اما می‌تواند دیه بگیرد با شروطی که بعد گفته خواهد شد.

مسأله ۲۷۹۰ - دیه‌ای که قاتل مرد مسلمان آزاد باید بدهد یکی از شش چیز است: اول - صد شتر که داخل سال ششم شده باشند و در صورتی که قتل عمدی نباشد سن شترها کمتر از این است. دوم - دویست گاو. سوم - هزار گوسفند. چهارم - دویست حله و هر حله دو پارچه ایست که در یمن می‌بافند. پنجم - هزار مثقال شرعی طلا که هر مثقال آن ۱۸ نخود است. ششم - ده هزار درهم که هر درهمی ۱۲/۶ نخود نقره سکه دار است.

مسأله ۲۷۹۱ - دیه چند چیز مثل دیه کشتن است که مقدار آن در مسأله پیش بیان شد:

اول - دو چشم کسی را کور کند و اگر يك چشم او را کور کند، باید نصف ديه کشتن را بدهد مگر آنکه بیش از يك چشم نداشته باشد، خلقتا یا به سببی از طرف خدا که در این صورت باید ديه تمام بدهد.

دوم - دو گوش کسی را ببرد یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود و اگر يك گوش او را ببرد یا کر کند باید نصف ديه کشتن را بدهد و اگر نرمه گوش او را ببرد، باید ثلث ديه کشتن را بدهد.

سوم - تمام بینی یا نرمه بینی کسی را ببرد.

چهارم - زبان کسی را که لال نیست از بیخ ببرد و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت حروفی که به جهت قطع آن مقدار از زبان از بین رفته و به نسبت مساحت ديه بدهد مثلاً اگر نصف زبان کسی را قطع کنند و به واسطه آن نصف حروف از بین برود، باید نصف ديه کشتن را بدهد و در صورت اختلاف باید مصالحه نمایند مثلاً اگر نصف زبان کسی را ببرند و به واسطه آن دو ثلث حروف از بین برود نصف ديه را باید بدهد و در زیادی تا دو ثلث دیگر باید مصالحه شود و اگر زبان کسی را که لال است از بیخ ببرد سه يك ديه را باید بدهد.

پنجم - تمام دندانهای مردی را از بین ببرد و ديه هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین می باشد پنجاه مثقال شرعی طلا است و هر مثقال شرعی ۱۸ نخود است و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آنها بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد و اگر دندانهای زنی را از بین ببرد، تا ثلث مساوی با مرد است و از ثلث که بگذرد ديه دندانهای آن نصف ديه دندانهای مرد است.

ششم - هر دو دست سالم کسی را از بند جدا کند؛ اما اگر يك دست را از بند جدا کند باید نصف ديه کشتن را بدهد و اگر شل باشد در دو دست او دو سوم ديه کشتن و در یکی ثلث ديه کشتن ثابت است.

هفتم - ده انگشت اصلی مردی را ببرد و دیه هر انگشت یک دهم دیه کشتن است و چنانچه انگشت زیادی باشد ثلث دیه انگشت اصلی را دارد و اگر انگشت زنی را ببرد تا موقعی که به ثلث برسد مساوی مرد است و اگر از ثلث گذشت نصف دیه انگشتان مرد است، مثلاً اگر سه انگشت زن را ببرد سی شتر باید بدهد و اگر چهار انگشت او را ببرد بیست شتر باید بدهد.

هشتم - پشت کسی را طوری بشکنند که دیگر درست نشود.

نهم - هر دو پستان زنی را ببرد و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دهم - هر دو پای کسی را تا مفصل یا همه ده انگشت پا را ببرد و دیه هر انگشت، یک دهم دیه کشتن است.

یازدهم - تخم‌های مردی را از بین ببرد.

دوازدهم - طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود.

سیزدهم - به کسی صدمه‌ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد.

مسأله ۲۷۹۲ - اگر انسان کسی را عمداً و به ناحق بکشد باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک بنده آزاد نماید، ولی اگر اشتباها بکشد باید دیه او را بدهد. اگر قتل خطایی باشد دیه را اقوام پدری او باید بدهند و یک بنده آزاد کند و اگر نتواند بنده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر این را هم نتواند، شصت فقیر را سیر کند. **مسأله ۲۷۹۳ -** کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به کسی آسیب برساند، ضامن است و نیز اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به کس دیگر صدمه بزند، ضامن می‌باشد.

مسأله ۲۷۹۴ - اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند و آن زن محکوم به اسلام و آزاد باشد، چنانچه چیزی که سقط شده نطفه باشد، دیه‌اش بیست مثقال شرعی طلا است که هر مثقال آن ۱۸ نخود می‌باشد و اگر علقه یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال و اگر مضغه یعنی پاره گوشت باشد شصت مثقال و اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال و اگر گوشت آورده ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد

مثقال و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد دیه او هزار مثقال و اگر دختر باشد، دیه او پانصد مثقال شرعی طلا است.

مسئله ۲۷۹۵ - اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود باید دیه آن را به تفصیلی که در مسئله پیش بیان شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نمی‌رسد.

مسئله ۲۷۹۶ - اگر کسی زن حامله‌ای را بکشد و بچه او هم بمیرد باید دیه زن و بچه را بدهد چنانچه پسر بودن یا دختر بودن بچه معلوم باشد دیه او معلوم است و اگر معلوم نباشد نصف دیه پسر و نصف دیه دختر را باید بدهد.

مسئله ۲۷۹۷ - اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند باید يك صدم دیه انسان را به او بدهد و اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم برد باید دو صدم بدهد و اگر خیلی از گوشت را پاره کند باید سه صدم بدهد و اگر به پرده نازک استخوان برسد، چهار صدم و اگر استخوان نمایان شود، پنج صدم و اگر استخوان بشکند، ده صدم و اگر بعضی از ریزه‌های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده صدم و اگر به پرده مغز سر برسد، باید سی و سه صدم بدهد.

مسئله ۲۷۹۸ - اگر به صورت کسی سیلی یا چیزی دیگر بزند به طوری که صورت او سرخ شود باید يك مثقال و نیم شرعی طلای سکه دار که هر مثقالی ۱۸ نخود است بدهد و اگر کبود شود، سه مثقال و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را به واسطه زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد.

مسئله ۲۷۹۹ - اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند یا چیزی از بدن آن را برد باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۸۰۰ - اگر انسان سگ شکاری کسی را بکشد باید بیست و يك مثال معمولی نقره سکه دار به او بدهد و اگر سگ گله کسی را تلف نماید، باید ده مثقال و نیم نقره سکه دار بدهد و اگر سگی را که پاسبانی زراعت را می‌کند و یا سگی که نگهداری باغ و خانه را می‌کند بکشد قیمت آن را باید به صاحبش بدهد.

مسئله ۲۸۰۱ - اگر حیوان، زراعت یا مال کسی را از بین ببرد چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد باید مقداری را که ضرر زده به صاحب مال یا زراعت بدهد.

مسئله ۲۸۰۲ - اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا معلم او می‌تواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نشود او را بزند.

مسئله ۲۸۰۳ - اگر کسی بچه‌ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر مرده باید به ورثه او بدهد و چنانچه مثلاً پدر بچه به قدری او را بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش می‌برند و به خود پدر از دیه چیزی نمی‌رسد.

مسائل متفرقه

مسئله ۲۸۰۴ - اگر ریشه درخت همسایه در ملک انسان بیاید، می‌تواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری هم از ریشه درخت به او برسد، می‌تواند از صاحب درخت بگیرد.

مسئله ۲۸۰۵ - جهیزیه‌ای که پدر به دختر می‌دهد، اگر مثلاً به واسطه صلح یا بخشش ملک او کرده باشد، نمی‌تواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، پس گرفتن آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۸۰۶ - اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او می‌توانند از سهم خودشان خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر نمی‌شود چیزی برداشت.

مسئله ۲۸۰۷ - اگر انسان غیبت مسلمانی را کند باید اگر مفسده‌ای پیدا نشود، از آن مسلمان خواهش کند که او را حلال نماید و چنانچه ممکن نباشد باید برای او از خدا طلب آمرزش کند و اگر به واسطه غیبتی که کرده توهینی به آن مسلمان شده، در صورتی که ممکن است باید آن توهین را بر طرف نماید.

مسأله ۲۸۰۸ - انسان نمی‌تواند بدون اذن حاکم شرع از مال کسی که می‌داند خمس نمی‌دهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند.

مسأله ۲۸۰۹ - آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام می‌باشد و اگر نوحه یا روضه یا قرآن را هم با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد اشکال ندارد.

مسأله ۲۸۱۰ - کشتن حیوانی که اذیت می‌رساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد.
مسأله ۲۸۱۱ - جایزه‌ای را که بانک به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز حساب دارند می‌دهد، چون برای تشویق مردم از خودش می‌دهد و ضرر آن به کسی نمی‌رسد حلال است.

مسأله ۲۸۱۲ - اگر چیزی را به صنعتگر بدهد که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید شود باید آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد.

مسأله ۲۸۱۳ - سینه زدن در کوچه و بازار با اینکه زنها عبور می‌کنند، ولو در صورتی که سینه زن پیراهن پوشیده باشد، اشکال ندارد و اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد ولی باید استعمال آلات لهو نشود.

مسأله ۲۸۱۴ - گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، مانعی ندارد اگر چه زینت حساب شود، بلی برای مرد پوشیدن طلا ولو با انگشتر دست کردن باشد حرام است.

مسأله ۲۸۱۵ - حرام است انسان استمناء کند یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید.

مسأله ۲۸۱۶ - تراشیدن ریش و ماشین کردن آن اگر مثل تراشیدن باشد حرام است و در این حکم تمام مردم یکسانند و حکم خدا به واسطه مسخره مردم تغییر نمی‌کند، پس کسی هم که اول تکلیف اوست یا اگر ریش نتراشد مردم او را مسخره می‌کنند چنانچه ریش بتراشد یا طوری ماشین کند که مثل تراشیدن باشد حرام است.

مسأله ۲۸۱۷ - احتیاط واجب آن است که ولیّ بچه پیش از آنکه بچه بالغ شود، او را ختنه نماید و اگر او را را ختنه نکند، بعد از بالغ شدن بر خود بچه واجب است.

مسأله ۲۸۱۸ - اگر ساختمان خانه خود را به قدری بلند سازد که داخل خانه همسایه دیده شود اشکال ندارد، بلی نظر کردن و مطلع شدن بر خانه همسایه اشکال دارد.

مسأله ۲۸۱۹ - اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، فرزند آنان اگر بتواند باید خرجی آنان را بدهد.

مسأله ۲۸۲۰ - اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی هم نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، مادرش باید خرجی او را بدهد و اگر مادر هم ندارد یا نمی‌تواند خرجی او را بدهد باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر باهم خرجی او را بدهند و اگر مادر مادر ندارد، پدر مادر باید خرجی او را بدهد.

احکام پول کاغذی

تمام پول‌های کاغذی اعم از اسکناس ایرانی یا دینار عراقی یا دلار آمریکایی و نظایر اینها مالیت دارند زیرا که دولت‌ها به خاطر پشتوانه‌ای که دارند از قبیل: طلا، نقره، نفت، مس، معادن و ثروت‌های طبیعی دیگر به آنها اعتبار مالیت داده‌اند و تا زمانی که آن پول‌ها را از مالیت نیندازند در نظر عقلاً دارای ارزش و اعتبار است و در مقابل آنها چیزهای که مالیت ذاتی دارند یعنی مورد احتیاج عامه مردم است از قبیل خوراکی و پوشاکی و نظایر آنها داده می‌شود.

در اینجا مسائلی پیش می‌آید که بایستی به طور تفصیل درباره آنها بررسی کرد.

مسأله ۲۸۲۱ - ربای قرضی (که عبارت است از اینکه جنسی را به دیگری بدهد و پس از مدتی زیاده از آن را بگیرد مثل اینکه يك من گندم می‌دهد و پس از شش ماه يك من و نیم می‌گیرد) در پول کاغذی نیز جاری است پس نمی‌شود مثلاً یکصد تومان به کسی قرض داد که دو ماه بعد یکصد و ده تومان گرفت.

مسأله ۲۸۲۲ - ربای در معامله (عبارت است از اینکه جنسی که با پیمانانه (مکیل و یا کشش موزون) معامله می‌شود به همجنس آن با زیاده فروخته شود) در اسکناس و نظایر آن در صورتی که هر دو نقد باشند نیست، پس اگر صد تومان را به صد و ده تومان نقداً مبادله نماید اشکالی ندارد زیرا پول کاغذی از قبیل مکیل و موزون نیست.

مسأله ۲۸۲۳ - اگر مقدار معینی از پول کاغذی را به بیشتر از آن نقدی بفروشد مثلاً صد تومان نقد را به کسی بفروشد در عوض صد و ده تومان در ذمه که دو ماه بعد آن را بپردازد، این معامله در نظر حقیر از دو جهت اشکال دارد:

اول آنکه فروش آن است که انسان مالی را در عوض مال دیگر به کسی بدهد، پس در فروش لازم است که مال فروخته شده غیر از عوض آن باشد؛ بنابراین اگر صد تومان نقد را بفروشد به صد و ده تومان در ذمه، چون کلی در ذمه مغایر با پول نقد نیست، بیع محقق نمی‌شود، بلکه در واقع قرض است (که حقیقت آن عبارت است از اینکه انسان مالی را به دیگری بدهد به این قصد که آن مال در ذمه گیرنده باشد) و قبلاً بیان شد که ربای در قرض در تمام اموال جاری است.

دوم آنکه در ربای در بیع اگر معامله نقدی باشد شرط است مکیل یا موزون باشد، ولی اگر معامله نسیه و در ذمه باشد جماعتی از بزرگان علماء فرموده‌اند، مکیل یا موزون بودن شرط نیست و اگر مثلاً صد عدد تخم مرغ را به صد و ده عدد در ذمه بفروشد ربا است و معامله باطل است و روایاتی نیز بر آن دلالت دارد.

بنابراین اگر چه پول کاغذی مکیل و موزون نیست و قیمت آن به شماره است مانند تخم مرغ ولی در صورتی که مقداری از آن به هم جنس آن با زیاده فروخته شود معامله ربوی و باطل است و این قول اگر اظهر نباشد بدون تردید مطابق احتیاط است و نباید این احتیاط ترك شود و مؤید و مؤکد این اشکال ملاحظه مناط و ملاك تحریم ربا است که آن مناط به عینه در پول‌های کاغذی موجود است.

مسأله ۲۸۲۴ - اقوی آن است که زکات به پول‌های کاغذی تعلق نمی‌گیرد پس اگر انسان هر مقدار پول کاغذی داشته باشد و تمام شرایط تعلق زکات به نقدین یعنی طلا و نقره موجود باشد زکات واجب نمی‌شود.

مسأله ۲۸۲۵ - اگر انسان مقداری از پول کاغذی از کسی به قرض بگیرد و در موقع پرداخت، مالیت آن کم شده باشد ظاهر آن است که همان پول را اگر بپردازد ذمه او بری می‌شود و تدارك مالیت ساقط شده لازم نیست.

احکام سفته

سفته‌هایی که در بین مردم رایج است خود آنها مالیت ندارند و مورد معامله نیستند، بلکه مورد معامله ریال‌هایی است که این سفته‌ها سند اثبات آنها است و شاهد آن این است که اگر کسی دو خروار گندم بفروشد به يك مقدار ریال و در عوض آن سفته بگیرد و آن سفته بسوزد و یا گم شود ذمه خریدار بری نمی‌شود و بایستی قیمت آن جنس را به فروشنده بدهد به خلاف آنکه اگر ریال بدهد و آن ریال بسوزد و از بین برود در این صورت ذمه خریدار بری است. احکام سفته در ضمن مسائلی بیان می‌شود:

مسأله ۲۸۲۶ - سفته‌ای که حقیقت داشته باشد و جای خالی نباشد، مثل اینکه کسی جنسی را به دیگری فروخته به دو هزار ریال در ذمه و سفته گرفته است، اگر بخواهد آن را به بانک یا غیر بانک به عنوان معامله واگذار کند، چنانچه در مقابل وجه نقد نباشد بلکه با وعده باشد معامله اشکال دارد چون بیع دین به دین می‌شود، چنانچه با وجه نقد باشد بدون کم کردن، مثلاً در همان مثال واگذار کند آن دو هزار ریال که سفته سند آن است به يك هزار و نهصد ریال، ظاهراً معامله صحیح است و اشکالی ندارد.

مسأله ۲۸۲۷ - سفته‌هایی که دوستانه است و حقیقت ندارد اگر واگذار شود به غیر، به عنوان معامله و تملیک، در صورتی که به عنوان فروش باشد معامله باطل است زیرا خود سفته مالیت ندارد و ذمه او هم که مشغول نیست تا دین را بفروشد ولی از چند راه می‌توان این معامله رایج را تصحیح نمود:

۱ - آنکه دهنده سفته، گیرنده را وکیل نماید که از شخص سوم مبلغی را مثلاً صد تومان نقد بخرد به صد تومان در ذمه او به این نحو که، صد تومان نقد داخل در ملك گیرنده سفته بشود و صد تومان نسیه در ذمه دهنده سفته قرار گیرد و سفته دهنده در مقابل این وکالت مقداری پول مثلاً صد تومان یا بیشتر بگیرد ولی شرط

صحت خرید پول نقد به پول در ذمه همان طور که گفته شد، بنابر احتیاط آن است که پول در ذمه زیادتر نباشد و چنانچه سفته گیرنده بخواهد به شخص سوم زیادی بدهد باید به عنوان بذل باشد و نیز همان گونه که گذشت در موقع معامله رعایت دو تا بودن ثمن و مثنی بشود از قبیل کلی و فرد نباشد، بلکه کلی غیر منطبق بر فرد موجود باشد.

۲ - سفته دهنده، سفته گیرنده را وکیل کند که مثلاً یکصد تومان از شخص سوم نقد بخرد برای او به يك صد تومان ذمه خودش یا رعایت تغایر ثمن و مثنی یا قرض بگیرد برای او و نیز وکیل نماید او را که بعد از تمام شدن این معامله سفته گیرنده پول نقد را به خودش بفروشد به همان قیمت یا قرض بردارد، در نتیجه پول نقد مال سفته گیرنده می شود و او مدیون سفته دهنده می شود و سفته دهنده مدیون شخص سوم.

و اگر بخواهد زیادی بدهد باید به عنوان بذل باشد و اگر با شرط باشد در فرض بیع احتیاط و در صورت قرض جزماً باطل خواهد بود.

۳ - سفته دهنده به دادن سفته اذن بدهد به سفته گیرنده که پس از آنکه او از شخص سوم مبلغی را مثلاً صد تومان خرید به همان مبلغ در ذمه خودش یا قرض گرفت، حواله دهد شخص سوم را به سفته دهنده و بعد از تمامیت از دو معامله سفته دهنده مدیون آن شخص می شود و سفته گیرنده مدیون او و پول نقد مال سفته گیرنده می شود و در این صورت چنانچه شرط زیادی نماید ظاهراً اشکال ندارد البته شرط در حواله باشد و در اذن در آن، نه در بیع و یا قرض.

۴ - سفته دهنده با دادن سفته ضامن بشود پولی را که سفته گیرنده از شخص سوم قرض می گیرد یا با معامله مدیون او می شود و بعد از آن سفته گیرنده با شخص سوم معامله نماید با خرید و فروش یا قرض و پس از تمام شدن معامله دینی که بر ذمه سفته گیرنده است منتقل می شود به ذمه سفته دهنده، ولی مراجعه به

او نمی‌شود مگر بعد از رسیدن موعد و پرداخت وجه از طرف ضامن و در این صورت هم شرط زیادی بلامانع است در صورتی که در ضمن بیع یا قرض نباشد.

مسئله ۲۸۲۸ - معامله سفته را از چهار طریق تصحیح کردم ولی لازمه همه آنها این است که پول را در سر موعد، سفته دهنده باید به آنکه طرف معامله است، بانک یا غیر بانک بپردازد ولیکن دولت قانونی وضع کرده است که بانک‌ها یا خریدارهای دیگر اختیار دارند به هر کدام از سفته دهنده و سفته گیرنده مراجعه نموده و وجه سفته را از او مطالبه کنند و سفته را به او در مقابل معادل وجه سفته بدون کسر واگذار نمایند و هر دوی آنها هم موظفند که در صورت مطالبه بانک یا خریدار دیگر وجه را بپردازند.

و چون این الزام و التزامات را نوعی می‌دانند و معاملات روی این شرط انجام می‌گیرد و از او تعبیر به شرط ضمنی می‌کنند، پس کسانی که این الزام و التزام را بدانند و سفته را با این شرط ضمنی معامله کنند رعایت این شرط لازم است بنابراین مراجعه طلبکار به سفته دهنده به واسطه معامله است و مراجعه به سفته گیرنده از راه شرط ضمنی است و مانعی ندارد.

راه دیگری هم هست در صورتی که به طریق چهارم معامله انجام شود که مقام را جای بیان آن نیست.

مسئله ۲۸۲۹ - متعارف است میان کسانی که سفته معامله می‌کنند که اگر مدیون تأخیر در اداء دین نمود بعد از رسیدن موعد، باید پولی را به دائن بپردازد، به عبارت دیگر، در سر موعد اگر سفته دهنده یا گیرنده پول را به کسی که سفته را به او واگذار نموده‌اند در مقابل پول معینی، پول را نپردازند آن شخص یا آن مؤسسه برای تأخیر، مبلغ معینی را می‌گیرد. دو راه برای حلال بودن آن وجه هست، اول اینکه مصالحه نمایند به این نحو که ایقاع صلح نمایند بر ابراء مافی الذمه در مقابل مقدار زیادتر وگرنه چنانچه مدت را در مقابل مقداری پول قرار دهند به نحو شرط ابتدایی در ضمن عقد دیگر یا مصالحه بر او یا به نحو فروش، در همه این صورت‌ها

پول اضافه ربا است و گرفتن آن حرام و همچنین باطل است اگر بفروشند دین حال را به زیاده بر آن در ضمن مدتی، زیرا بیع دین به دین را فقهاء جائز نمی‌دانند. راه دوم برای اینکه آن پول زیادی حلال باشد این است که در ضمن معامله دیگری وجه زیادی را منتقل نمایند مثل اینکه چیزی که قیمتش مثلاً ده تومان است بفروشند به بیست تومان و این معامله صحیح است و اشکالی ندارد.

برای رفع شبهه از این قسم معامله روایتی که به سند صحیح از امام موسی بن جعفر علیه السلام روایت شده است نقل می‌کنیم: راوی به حضرت عرض می‌کند من چند درهم از کسی طلبکارم و آن شخص خواهش می‌کند به او مهلت دهم و به من منفعتی برساند، من جبه‌ای را که قیمتش هزار درهم است به او ده هزار درهم یا بیست هزار درهم می‌فروشم و طلب خود را تأخیر می‌اندازم حضرت فرمود: عیبی ندارد.

مسأله ۲۸۳۰ - متعارف در بانک‌ها آن است که با يك امضاء معامله نمی‌کنند ولی اشخاصی هستند که با يك امضاء هم معامله می‌نمایند به این نحو که پول می‌دهند و سفته می‌گیرند، این معامله اگر بدون زیادی باشد یعنی یکصد تومان بدهد و سفته هم یکصد تومان باشد هیچ اشکالی ندارد، چه به عنوان قرض باشد و سفته سند اثبات آن ذمه پول گیرنده یا به عنوان فروش صد تومان نقد به صد تومان در ذمه، ولی اگر با زیادی باشد که یکصد تومان مثلاً بگیرد و یکصد و ده تومان سفته بدهد، چنانچه به عنوان قرض باشد (همان طور که میان مردم مرسوم است) مسلماً باطل و حرام است و اگر به عنوان بیع باشد در نظر حقیر اشکال دارد و احتیاط واجب در ترك آن است، و چنانچه بخواهند زیادی حلال باشد می‌توانند از راه دوم که در مسأله پیش گفته شد استفاده نمایند.

احکام معاملات بانکها

از جمله مسائلی که در این زمانها پیدا شده احکام مربوط به بانکها و معامله با آنها است.

به طور کلی بانکها بر سه قسمند: بانک دولتی، بانک ملی، بانک مشترک میان دولت و ملت.

چون جمعی از علماء دولت را مالک نمی دانند از این جهت احکام معامله با این بانکها مختلف است. به نظر حقیر ممکن است دولت و مؤسسه مالک بشود و لذا اقسام بانکها در حکم یکسانند و بسیاری از معاملات که در آن صورت می گیرد تازگی ندارد و ما از ذکر آنها خودداری می کنیم تنها مسائلی را تذکر می دهیم که تا حدودی تازگی دارند:

مسأله ۲۸۳۱ - در میان مردم متعارف است که پولی در بانک می گذارند و بانک هم در آن پول تصرف می نماید حتی گاهی عین پول را مصرف می کند و به دیگری منتقل می نماید و در عوض سودی به صاحب مال می دهد.

این معامله دارای صورت های مختلف و احکام گوناگون است که توضیح داده می شود:

۱ - صاحب پول در عوض مبلغ زیادتر پول خود را به بانک بفروشد.

در مسائل پیش روشن شد که این معامله اشکال دارد و احتیاط واجب در ترك آن است.

۲ - صاحب پول به بانک قرض بدهد.

بعضی از علماء گفته اند که این نوع معامله جایز است، زیرا هنگام سپردن، صاحب پول شرط نمی کند که اضافه بر اصل پول چیزی به او بدهد، بنابراین پول اضافی به منزله جایزه است، ولی به نظر حقیر پول اضافه ربا و حرام است زیرا بانک به

طور کلی قرارداری گذارده و قانونی وضع کرده است که هر کس پولی در بانک بگذارد در هر ماه مقداری زیادتر به او داده می‌شود و معاملات با بانک روی این قرار داد کلی است و بنای عمل روی این شرط است و چنین شرطی را شرط ضمنی می‌گویند و شرط ضمنی در نظر عقلاء در حکم شرط صریح است ولذا چنانچه بانک بخواهد مبلغ اضافی را ندهد به وسیله قوه قهریه از او می‌گیرند؛ بنابراین این نوع معامله به طور قطع ربوی است و گرفتن پول اضافی حرام.

۳ - صاحب پول، پولش را به بانک اباحه کند ولو اینکه بانک آن را تملك کند و به دیگری بدهد و در عوض مبلغی اضافی به صاحب پول بپردازد که این نوع معامله را اباحه به عوض می‌گویند و ظاهراً اشکالی هم ندارد.

۴ - صاحب پول، پول را به شکل امانت و ودیعه در بانک بگذارد و اجازه می‌دهد در آن تصرف نماید نهایت آنکه اذن در تصرف ناقل، مجانی نیست؛ بلکه در مقابل عوض است در این صورت مبلغ اضافی از باب شرط ضمنی یا صریح حلال می‌باشد.

مسأله ۲۸۳۲ - مرسوم است که بانک گاهی با قرعه به بعضی از کسانی که در بانک پول دارند جایزه می‌دهد و چون این جایزه شرط نشده است بانک هم ملزم به آن نیست و تنها آن را برای تشویق مردم می‌دهد از این جهت حلال است و هیچ اشکالی ندارد.

مسأله ۲۸۳۳ - پول‌هایی که در بانک گذاشته می‌شود بعضی را صاحب پول پیش از سر رسید موعد نمی‌تواند بگیرد که از آن تعبیر به «امانت» می‌شود و بعضی را هر موقع خواست، می‌تواند بگیرد که از آن تعبیر به «توفیر» می‌شود.

این دو نوع سپرده از لحاظ احکام باهم فرقی ندارند، مگر آنکه بایستی به شرط در ضمن عقد (عدم امکان برداشت در صورت اول و امکان برداشت در صورت دوم) عمل شود.

مسأله ۲۸۳۴ - از جمله کارهایی که بانک انجام می‌دهد این است که گاهی تاجری با طرف خود در ممالک دیگر مذاکره خرید جنس را می‌نماید و مقدار و قیمت و شرایط تسلیم را تمام می‌کند، ولی چون دولت مانع بیرون بردن پول از

مملکت است مگر تحت نظر بانک، لذا تاجر می‌رود بانك و مقداری از قیمت آن جنس را به بانك می‌پردازد، مثلاً جنسی را تمام کرده است که يك صد هزار تومان بخرد، پنجاه هزار تومان نقد به بانك می‌دهد، بانك تمام قیمت جنس را که صد هزار تومان است به طرف تاجر می‌پردازد و جنس را تحویل می‌گیرد آنگاه به تاجر اطلاع می‌دهد چنانچه بقیه پول را بدهد می‌تواند جنس را تحویل بگیرد وگرنه خود بانك حق دارد آن متاع را بفروشد و حق خود را دریافت نماید و بقیه را به تاجر بدهد و بانك در عوض این کار، مبلغی از تاجر دریافت می‌کند.

ظاهراً چنین معامله‌ای اشکال ندارد، هم مقداری که بانك می‌گیرد حلال است و هم فروش جنس و برداشتن حق خود. اولی حلال است به واسطه اینکه معامله‌ای که تاجر با طرف خود می‌کند بیعی است مشروط به دخالت بانك و کاری که تاجر با بانك می‌کند یا جعاله است به این نحو که تاجر به بانك می‌گوید: اگر دین مرا اداء کنی من اصل دین و آن زیادی را که قرار گذاشته‌ایم به تو می‌دهم و یا مصالحه است و در هر دو صورت پول زیادی برای دین نیست تا ربا باشد، بلکه در مقابل کارهایی است که بانك انجام می‌دهد و بيشك چنین پولی گرفتنش حلال خواهد بود. دومی حلال است به واسطه اینکه در ضمن معامله تاجر با بانك چنین شرطی می‌شود و در حقیقت تاجر بانك را وکیل در فروش جنس در صورت نپرداختن پول می‌نماید.

مسأله ۲۸۳۵ - در میان مردم متعارف است که از بانكها اعم از بانك رهنی و غیره برای ساختمان و یا زراعت و یا مایحتاج دیگر پول می‌گیرند و به اقساط آن پول را با مقدار معینی سود به بانك می‌پردازند. این معامله به خاطر اینکه مشتمل بر ربا است حرام است، گرچه صریحاً شرط زیادی نشود چون بنای قرض روی این شرط است و در مسائل پیش گفتیم شروطی که طبق يك قرار کلی مبنای معامله روی آن است شروط ضمنیه است و در حکم شرط صریح است و نمی‌توان آن را به این نحو نیز تصحیح نمود: مبلغ معینی را از بانك نقداً بخرد در عوض همان مبلغ با زیادی که

به اقساط آن را بدهد زیرا بیع نقد به نسیه در غیر مکیل و موزون همان طور که در سابق گفتیم اشکال دارد.

احکام سر قفلی

از معاملات رایج و مورد ابتلاء «سر قفلی» است و عامل پیدایش آن این است که دولت قانونی وضع کرده است که هر کس خانه و یا محلی را اجاره کند پس از گذشتن مدت اجاره، مالک حق ندارد مستأجر را از آن محل بیرون کند و یا مال الاجاره را زیاد کند و چون ارزش اجاره غالباً ترقی می‌کند و گاهی مستأجر موافق مذاق موجر نیست یا آنکه موجر خود احتیاج به مورد اجاره دارد و در تمام این فروض تخلیه محل ممکن نیست مگر با دادن مقداری پول، از این رو «سر قفلی» که عبارت است از پولی که مستأجر از مؤجر برای تخلیه محل و یا از شخص سوم برای تحویل محل می‌گیرد، پدید آمده و این پول در بعضی موارد حلال و در بعضی دیگر حرام است که توضیح داده می‌شود:

مسأله ۲۸۳۶ - سر قفلی‌ای که مالک می‌گیرد از دو راه قابل تصحیح است:

۱ - مالک، مغازه یا خانه و مانند اینها را به شخصی مثلاً يك ساله اجاره می‌دهد در عوض ماهی هزار ریال به اضافه پنجاه هزار ریال نقد و در ضمن اجاره شرط می‌کند تا زمانی که مستأجر مایل باشد می‌تواند در آن محل بماند و اجاره آن محل را به همین مبلغ تمدید نماید و حق اخراج او و افزودن بر مبلغ مورد توافق را نداشته باشد و چنانچه مستأجر محل اجاره را به دیگری واگذار نمود مؤجر با آن شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی بر مبلغ اجاره ماهیانه که هزار ریال بوده نیفزاید.

۲ - مالک با مستأجر در مورد مال الاجاره توافق نمایند و در ضمن شرط کنند که مستأجر وکیل باشد که بعد از پایان مدت اجاره، محل را به خودش و یا به دیگری اجاره

دهد و یا وکیل در اجاره دادن به دیگری توکیل باشد و در مقابل این وکالت مبلغی مثلاً پنج هزار تومان به مالک بدهد و این وکالت چون در ضمن عقد لازم شرط شده است لازم است و موکل نمی‌تواند وکیل را عزل کند و با مردن او هم از بین رود.

مسئله ۲۸۳۷ - سر قفلی‌ای که مستأجر از مالک می‌گیرد دو صورت دارد: یکی حلال و دیگری حرام، اگر مستأجر از مالک به یکی از دو طریق که در مسئله پیش گفته شد سر قفلی بگیرد می‌تواند آن را در مقابل اسقاط حق یا وکالت که از راه شرط حاصل شده بود، حساب نماید و از آن محل رفع ید نماید، وگرنه بعد از پایان مدت اجاره و عدم رضایت به تمدید اجاره حق تصرف در آن محل را ندارد اگر چه با بودن مستأجر در آن محل و گذشت زمان مال الاجاره آن ترقی کرده باشد و گرفتن پولی به عنوان سر قفلی در این صورت حرام است.

مسئله ۲۸۳۸ - سر قفلی‌ای که مستأجر از مستأجر دیگر می‌گیرد چند صورت دارد که بعضی از صور آن حلال و بعضی دیگر حرام است.

صورت اول آنکه مستأجر به مالک سر قفلی داده باشد یعنی به یکی از دو طریق که در مسائل پیش گفته شد از مالک حق واگذار نمودن محل به دیگری را گرفته باشد، در این صورت مستأجر می‌تواند از مستأجر دیگر به هر مقداری که توافق کنند سر قفلی بگیرد ولو آنکه چند برابر سر قفلی که او به مالک داده است، باشد. صورت دوم آنکه مستأجر اگرچه به مالک سر قفلی نپرداخته است، اما در ضمن اجاره شرط کرده تا زمانی که مستأجر در محل اجاره ساکن است به همان قیمت اول اجاره بدهد و مؤجر حق اضافه کردن قیمت مال الاجاره را نداشته باشد و چنانچه مستأجر بخواهد محل اجاره را به دیگری واگذار نماید مؤجر با همان شخص طبق اجاره مستأجر اول رفتار نماید یعنی مبلغ اجاره را زیاد نکند و تا هر اندازه که او بخواهد اجاره را تمدید نماید یا آنکه مالک در حین اجاره اول شرط وکالت مستأجر اول را نموده باشد، در این صورت نیز مستأجر اول می‌تواند از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد به همان گونه که در صورت اول بیان گردید.

صورت سوم آنکه مستأجر اول به مالک سر قفلی داده یا آنکه شرط نموده است مجازاً ولی شرط و مورد معامله فقط آن است که مستأجر تا مایل باشد مالک تجدید اجاره نماید و حق افزودن بر قیمت اجاره را نداشته باشد و چنانچه به مستأجر دیگر واگذار شد، مالک هر نحوی که مایل باشد می‌تواند با او رفتار نماید؛ در این صورت نیز می‌تواند مستأجر اول از مستأجر دوم سر قفلی بگیرد ولی به این ترتیب که آن شخص سوم مبلغی را مثلاً ده هزار تومان به مستأجر اول می‌دهد که او آن محل را تخلیه کند آنگاه خود با مالک به یک قیمتی توافق می‌کند و محل را اجاره می‌نماید و مالک نیز در معامله با او کمال آزادی را دارد و آن شخص سوم اگر بخواهد در آن محل حقی پیدا کند باید همانطور که بیان شد به مالک سر قفلی بدهد.

صورت چهارم آنکه مستأجر به مالک سر قفلی نداده است ولی مالک میل دارد با او تجدید اجاره نماید و تا موقعی که او بخواهد به دیگری اجاره ندهد؛ در این صورت نیز مستأجر می‌تواند از شخص سوم سر قفلی بگیرد ولی به یکی از سه راه زیر:

۱ - اینکه مبلغی مثلاً پنج هزار تومان به او بدهد و شرط نماید که محل را تخلیه کند و مزاحم او نباشد.

۲ - در مقابل عدم مزاحمت او مبلغی را به او ببخشد و این در حقیقت «هبه معوضه» است.

۳ - در مقابل عدم مزاحمت، پول را به عنوان «جعاله» بدهد؛ در این صورت نیز سر قفلی در مقابل تخلیه محل است و اجاره از مالک اصلی و او به هر نحو مایل باشد می‌تواند معامله کند.

حکم خرید و فروش حواله

یکی از معاملات رایج میان بازرگانان «صرف برات» است و از آن به «خرید و فروش حواله» تعبیر می‌کنند و آن بر سه قسم است:

قسم اول - شخصی در محلی پولی به تاجر می‌دهد که از طرف او در محل دیگر همان پول را دریافت کند، مثلاً ده هزار تومان در تهران به تاجری می‌دهد که در بغداد همان مبلغ را از طرفش بگیرد، چه این معامله به شکل قرض باشد و چه خرید و فروش، در صحت این معامله هیچ اشکالی نیست.

قسم دوم - شخصی در مکانی پولی به تاجر بدهد و در مکان دیگر از طرف او کمتر از آن را بگیرد مثلاً هزار تومان در بغداد به تاجر بدهد و در تهران نهصد تومان بگیرد، ظاهراً این معامله هم اشکالی ندارد و فرقی بین قرض و خرید و فروش نیست زیرا ربا آن است که پول دهنده زیادی بگیرد نه کمتر و در این قسم پول دهنده کمتر می‌گیرد.

قسم سوم - آنکه شخصی در محلی پولی به کسی بدهد که در محل دیگر از خودش و یا از طرفش زیاده بگیرد. در این قسم اگر پول را به عنوان قرض بدهد قطعاً حرام است و اگر خرید و فروش باشد احتیاط واجب ترک آن است والله العالم.

حکم ضمان جدید

شخصی متعهد می‌شود مثلاً خانه‌ای را با خصوصیاتی که طرفین بر آن توافق کرده‌اند بسازد و تحویل دهد و شخص سومی با توافق طرفین متعهد می‌شود، چنانچه تعهد کننده تا مدت معین کار را انجام ندهد مبلغی به صاحب کار بپردازد و در مقابل این تعهد پولی می‌گیرد.

در صورتی که متعهد اول تخلف کرد و شخص ثالث مبلغی را که تعهد کرده پرداخت نمود و همان مبلغ را از متعهد اول گرفت، اینکار با جمیع خصوصیاتش صحیح است و مانعی ندارد.

حکم بیمه

از معاملات تازه درآمد «بیمه نمودن» است. دانشمندان علم حقوق نوشته‌اند که این معامله در اوایل قرن چهارده میلادی در اروپا پدید آمده است و بعداً در اثر برقراری تجارت میان شرق و غرب در اوایل قرن سیزده هجری اسلامی در بلاد آسیا ظاهر گردید و اموال تجاری را که از راه دریا وارد می‌کردند بیمه می‌نمودند و کم‌کم در همه شئون زندگی راه یافت تا جایی که همه چیز حتی انسان را بیمه می‌کنند. حقیقت بیمه این است که: پیمانی میان دو طرف بسته می‌شود مبنی بر اینکه چنانچه حادثه‌ای پیش بیاید و مورد بیمه آسیب ببیند و یا از بین برود، بیمه‌کننده متعهد باشد خسارات وارده را طبق قرار داد بپردازد و در برابر چنین تعهدی بیمه‌پذیر نیز متعهد می‌شود در هر ماه یا هر سال یا یک مرتبه مبلغی را به او تسلیم نماید. مثلاً شخصی متعهد می‌شود هر سال مبلغی را به شرکت و یا فردی بدهد که اگر آسیبی به ماشین و یا خانه‌اش برسد آن شرکت و یا آن شخص آن خسارت را جبران نماید.

یک قسم دیگر بیمه نیز وجود دارد و آن اینکه: عده‌ای سرمایه‌ای می‌گذارند چنانچه خسارتی به یکی از اعضاء وارد شود از آن طریق جبران نمایند که اساس این قسم بیمه، باز نمودن صندوق تعاونی مشترک میان جماعتی است برای جبران خسارت معینی که بر یکی از اعضاء وارد می‌شود.

قسم اول بیمه را از چند راه که توضیح داده می‌شود می‌توان تصحیح نمود:

۱ - از راه ضامن شدن: بنا بر اقوی در ضامن شدن شرط نیست آن چیزی که ضامن آن شده‌اند دین در ذمه باشد بلکه ضامن اعیان شدن گرچه آن اعیان نزد

صاحبانش باشد صحیح است، بیمه نیز از مصادیق ضمان اعیان است نهایت ضمانی است مشروط به اینکه کسی که برای او ضامن شده‌اند باید مبلغی در سال بپردازد.

۲ - از راه صلح و سازش: طرفین معامله سازش می‌کنند که بیمه شونده مبلغی بدهد و بیمه کننده نیز در صورت خطر و وقوع خسارتی آن را جبران نماید.

۳ - از راه هبه معوضه: به این ترتیب بیمه شده مبلغی را یک مرتبه و یا تدریجاً به شرکت یا شخص بیمه کننده مجانی تسلیم می‌کند و شرط می‌کند اگر پیش آمدی برای او بکند خسارتش را جبران نماید.

۴ - از راه معامله مستقل: گرچه معامله بیمه در زمان شارع مقدس وجود نداشته است اما این معامله یک معامله عقلایی است و شارع مقدس هم از آن نهی نکرده و عموم (اوفوا بالعقود) نیز شامل آن خواهد بود.

(مسأله) بعضی از شرکت‌ها در سال یک مرتبه یا در هر ماه مبلغی به کسانی که بیمه شده‌اند، می‌پردازد. ظاهراً گرفتن آن پول حلال است زیرا این کار با شرط در ضمن عقد بیمه لازم الرعایه است.

و اما قسم دوم بیمه که بر اساس تأسیس صندوق تعاونی مشترک است نیز قابل تصحیح است به شرح زیر:

۱ - از راه ضامن شدن، به این ترتیب، پول‌های هر کدام از شرکا که در محلی گذاشته‌اند مال خود آنها است ولی هر کدام از آن چند نفر ضامن می‌شوند اموال دیگران را به نسبت معینی مثلاً اگر پنج نفرند هر کدام ضامن اموال دیگران می‌شود به ربع و این ضمان مشروط است به اینکه هر کدام در ماه یا سال مبلغ معینی را نزد شرکت بگذارند.

۲ - می‌شود از راه صلح و سازش تصحیح نمود.

۳ - ممکن است همانطور که در قسم اول گفته شد از راه معامله مستقل آن را تصحیح نمود.

خرید و فروش اوراق جایزه‌دار

از جمله معاملات تازه در آمده خرید و فروش «اوراق شانس» است و حقیقت آن این است که توافقی میان مردم از يك طرف و شرکت یا شخص معینی از طرف دیگر می‌شود که چنانچه کسی اوراق را به قیمت معینی بخرد آن شرکت یا شخص میان خریداران قرعه می‌زند، قرعه به نام هر کس اصابت کرد مقداری پول می‌دهد. این معامله چند صورت دارد که همه آن صورت‌ها حرام و پولی که از آن راه گرفته می‌شود غیر جایز است.

صورت اول اینکه پول را در عوض اوراق به احتمال اصابت قرعه بدهد این عمل قمار و حرام است بدون اشکال.

صورت دوم آنکه اوراق را می‌خرد در عوض پول معین و در ضمن بیع، قرعه زدن را شرط می‌کند یا آنکه خود فروشنده برای تشویق خریداران قرعه می‌زند، این معامله و شرط، هر دو باطلند، اما معامله به جهت مجهول بودن مالیت اوراق باطل است زیرا چنانچه قرعه به نام او اصابت کند اوراق مالیت زیادتیر دارد و اگر اصابت نکند اصلا مالیت ندارد و معامله بر مجهول باطل است.

و شرط هم با فساد معامله شرط ابتدایی می‌شود و غیر واجب الرعایه و فاسد خواهد بود و قرعه هم به خودی خود قمار و حرام است و از موجبات مالکیت نمی‌تواند باشد.

صورت سوم آنکه کسی اوراقی را به قیمت معینی به عنوان کمک به یکی از مؤسسات خیریه می‌گیرد آنگاه دهنده اوراق به عنوان تشویق میان گیرندگان اوراق، قرعه می‌زند و به نام هر کس اصابت کرد مبلغی می‌دهد، در این صورت دادن پول به عنوان کمک به مؤسسات خیریه مانعی ندارد، ولی گرفتن پولی که از راه قرعه نصیب شده جایز نیست چه آن پول از پول‌هایی باشد که مردم به عنوان کمک به

مؤسسه داده‌اند و چه غیر آن باشد بلی چنانچه از پول دیگر بدهند و به عنوان بخشش باشد و بداند که با قرعه مجبور به دادن پول نیست گرفتن چنین پولی اشکالی ندارد، ولی چنین فرضی از مورد بحث ما خارج است مال غصبی را هم اگر صاحبش راضی بشود مانعی ندارد والله العالم.

احداث خیابان‌ها و میدان‌های عمومی و...

نیازمندی‌های اجتماعی و گسترش احتیاجات تفننی مردم ایجاب می‌کند خیابان‌ها احداث و یا گسترده تر شود، میدان‌ها و... پدید آید و گاهی این کارها موجب تصرف در اموال دیگران و مسجد و موقوفات است از این رو مسائلی پیش می‌آید که ذیلاً توضیح داده می‌شود.

مسئله ۲۸۳۹ - املاك شخصی که در معابر واقع می‌شود چنانچه صاحبانش راضی باشند و یا بفروشند و حکومت هم بخرد هیچ اشکالی ندارد، ولی چنانچه نخرد و یا آنها بفروشند و یا بخاطر آنکه قیمت عادلانه نیست حاضر به فروش نشوند و مجانی هم راضی نباشند، کسی که متصدی کار است (حکومت باشد یا غیر آن) خلاف شرع کرده است لیکن پس از غصب کردن و خارج شدن ملك از دست مالك، رفت و آمد و تصرفاتی که دیگران در آن می‌کنند بی‌اشکال است.

مسئله ۲۸۴۰ - هر گاه مسجدی در مسیر خیابان واقع گردد، خراب کردن آن جایز نیست و عنوان مسجد بودن که امری اعتباری است از بین نمی‌رود، ولی رفت و آمد در آن جایز است و اشکالی ندارد و نجس کردن آن محل، حرام نیست و بر فرض نجس شدن پاك نمودن آن واجب نمی‌باشد.

مسئله ۲۸۴۱ - اگر مسجدی را به خاطر امور یاد شده خراب کنند و مقداری از آن باقی بماند که می‌شود در آنجا نماز خواند، بدون شك نمی‌توان در آنجا دکان ساخت و یا استفاده‌هایی نظیر آن نمود، بلی چنانچه آن مقدار باقیمانده را نشود مسجد و محل

عبادت و نماز نمود، متولی یا حاکم شرع می‌تواند آنجا را اجاره بدهد و مال الاجاره آن را در مسجد دیگر و اگر نشد در مصالح عامه مسلمین مصرف نماید و بعید نیست که بدون اجاره نیز قابل تصرف باشد ولی احتیاط اجاره کردن است.

و در صورتی که باقیمانده امکان مسجد بودن را داشته باشد ولی ظالمی آنجا را خراب کند و ساختمانی دیگر بسازد و تبدیل آن به مسجد نیز ممکن نباشد، استفاده کردن از آن و خرید و فروش آن بی‌مانع است و جز شخص ظالم دیگری ضامن هم نمی‌باشد.

مسأله ۲۸۴۲ - محل‌هایی که مسلمین اموات خود را در آنجا دفن می‌کنند سه قسم است:

- ۱ - زمین‌هایی که شخص معینی آن را برای دفن مردگان وقف نموده است.
 - ۲ - مقداری از زمینی را که «مرافق عمومی» است و ملك کسی نیست تعیین می‌کنند که مردگان را در آنجا دفن نمایند.
 - ۳ - ملك شخصی افراد است که در آنجا مرده دفن می‌کنند. این قسم حکم سایر اموال شخصی را دارد.
- و اما قسم اول تغییر آن جایز نیست، ولی چنانچه ظالمی آن را تغییر دهد و یا از حالت قبرستانی بیرون آید و قابل استفاده برای دفع اموات نباشد، بهره برداری از آن به رفت و آمد، خرید و فروش و حتی تبدیل آن به خانه و دکان و نظایر اینها بی‌اشکال است.
- اما قسم دوم تغییر و تبدیل آن ظاهراً مانعی ندارد و تمام تصرفات در آن جایز خواهد بود.
- هر گاه وضع قبرستانی از لحاظ وقف بودن و عدم آن، معلوم نباشد جمیع تصرفات و تبدیل و تغییر آن جایز است.

احکام تلقیح مصنوعی

تلقیح مصنوعی عبارت از این است که نطفه مردی را بگیرند و با وسیله‌ای به زنی تزریق کنند و از این راه آن زن حامله گردد و این عمل از لحاظ شرعی مسائلی دارد که مورد بررسی قرار می‌گیرد:

مسئله ۲۸۴۳ - هرگاه نطفه شوهری را بگیرند و به زن او (اگر چه در شهر دیگر باشد) تزریق کنند اشکال ندارد اما اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر دار و یا بی‌شوهر تزریق کنند خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب در ترك آن است بلکه بعید نیست که حرام باشد.

مسئله ۲۸۴۴ - هر گاه نطفه مرد اجنبی را بگیرند و به زن بی‌شوهر تزریق کنند و زن حامله شود آن بچه ملحق به زن و آن مرد است؛ یعنی زن مادر و آن مرد پدر اوست و احکام بچه از ارث بردن و نفقه و غیر اینها بر آن بچه مترتب می‌شود.

مسئله ۲۸۴۵ - اگر نطفه مرد اجنبی را به زن شوهر دار تزریق کنند و زن حامله شود دو صورت دارد: یکی آنکه یقین داشته باشند که بچه از نطفه شوهر منعقد نشده مثل اینکه شوهر يك سال باشد با آن زن همبستر نشده و نطفه او هم اگر چه با تزریق به رحم زن ریخته نشده باشد، در این صورت بچه به صاحب نطفه (مرد اجنبی) ملحق می‌شود و احکام بچه بر او مترتب می‌شود.

صورت دیگر آنکه احتمال داده شود كودك از نطفه شوهر باشد، در این صورت بچه ملحق به شوهر است و در هر دو صورت زنی که او را زاییده مادر او به شمار می‌آید و دارای احکام خودش است.

مسئله ۲۸۴۶ - اگر نطفه دو مرد یا بیشتر را به زنی تزریق کنند و او حامله شود و احتمال اینکه بچه از شوهرش باشد منتفی باشد یا اصلاً شوهر نداشته باشد، ظاهراً در این فرض پدر بچه را با قرعه باید تعیین کرد.

مسأله ۲۸۴۷ - اگر نطفه مردی را بگیرند و در رحم مصنوعی قرار دهند و بچه متولد شود آن بچه به صاحب نطفه ملحق خواهد شد.

احکام جراحی پلاستیکی

علم پزشکی در عصر ما بقدری پیشرفت کرده است که می‌تواند چشم و یا کلیه و یا قلب و دیگر اعضاء انسان سالم و یا در حال مرگ را به انسان دیگری پیوند نماید و مورد استفاده او قرار گیرد. اینک مسائل مربوط به این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

مسأله ۲۸۴۸ - قطع عضو انسان چه زنده و مرده حرام است مگر به خاطر مصلحت مهمتری مانند بینا ساختن و یا زنده نگاه داشتن انسانی دیگر، در این صورت قطع عضو زنده و یا مرده شرعاً مانعی ندارد.

مسأله ۲۸۴۹ - قطع عضو انسان زنده و پیوند آن به دیگری منوط به اجازه اوست و در مرده یا باید وصیت کرده باشد و یا ولی او اجازه دهد.

مسأله ۲۸۵۰ - خرید و فروش اعضاء جدا شده از انسان چه مرده و چه زنده جایز نیست یا باید مجانی داده شود و یا به شکل «هبه معوضه» در مقابل پول واگذار شود، اما خصوص خون خرید و فروشش جایز است.

مسأله ۲۸۵۱ - در صورتی که قطع عضو جایز نباشد اگر قطع شود باید دیه پرداخت شود ولی در صورت جواز، دیه هم لازم نیست.

مسأله ۲۸۵۲ - عضوی را که جدا می‌کنند نجس است ولی پس از پیوند و تعلق روح به آن، از اجزای بدن شخص زنده به شمار می‌آید و با این استحاله و انقلاب، پاک می‌گردد و نماز خواندن با آن نیز جایز است.

احکام تشریح

تشریح بدن میت و قطعه قطعه کردن آن هم حرام است و هم دیه دارد مگر در چند مورد زیر:

۱ - در صورتی که پیشرفت علم پزشکی و معالجه بیماران بر آن توقف داشته باشد که در این صورت جایز خواهد بود زیرا حرامی که مقدمه يك امر مهمی باشد مانند تشریحی که مقدمه پیشرفت علم طب و نجات دادن مردم و حفظ حیات آنها است چنین امری جایز خواهد بود.

۲ - جدا کردن و پاره نمودن بدن مرده برای حفظ حیات دیگری مثل اینکه زن حامله‌ای بمیرد و بچه در شکم او زنده باشد یا بچه‌ای در شکم مادر بمیرد و مادرش زنده باشد در صورت اول پاره کردن شکم مادر و در صورت دوم قطعه قطعه کردن بچه برای حفظ زنده مانعی ندارد.

۳ - تشریح بدن میت برای کشف جرم یا نجات دادن افراد متهم به قتل و یا شناختن قاتل، در همه این صورت‌ها نیز تشریح جایز است، البته موارد دیگری نیز هست که در جای خود بیان شده است.

مسأله ۲۸۵۳ - در مواردی که تشریح جایز است دیه ندارد.

حکم ذبح حیوان به طریق جدید

در زمان ما به موازات ماشینی شدن زندگی، حیوانات را نیز با ماشین برقی سر می‌برند به این ترتیب، چند حیوان را در یکجا نگاه می‌دارند آنگاه با يك آلت مخصوص که به برق متصل است سر آنها را یکجا می‌برند.

در صورتی که آن حیوانات را رو به قبله نگاه بدارند و همه رگ‌هایی که باید در ذبح شرعی بریده شود با آن آلت قطع گردد و هنگام زدن دکمه برق، شخص مسلمانی یا کتابی که متصدی این کار است بسم الله بگوید، این نوع ذبح کردن نیز

اشکالی ندارد و گوشت چنین حیوانی حلال، است ولی باید توجه داشت که بریدن و جدا کردن سر حیوان از پشت سر مکروه است.

حکم تجدید نسل و تنظیم آن

از طرفی پیشرفت علم پزشکی و بهداشت، حد متوسط عمرها را بالا برده و از مرگ و میر تا حد زیادی جلوگیری نموده است در نتیجه آمار جمعیت دنیا به شکل سرسام‌آوری رو به افزایش نهاده است که اداره آن در آینده بسیار مشکل خواهد بود و از طرف دیگر بعضی زنها در اثر مرض و ضعف، زاییدن و تربیت بچه برایشان سخت و دشوار است به علاوه امکانات زندگی اجازه چنین آزادی را در تولید نسل نمی‌دهد از این رو دولت‌ها به فکر تجدید نسل و تنظیم و بهداشت خانواده برآمده‌اند و ما احکام آن را در ضمن مسائلی بیان می‌کنیم:

مسئله ۲۸۵۴ - شایع است که در بعضی کشورها برای جلوگیری از تراکم جمعیت، جنین را سقط می‌کنند و اخیراً در ایران با اینکه مشکلی نیست، زمزمه سقط جنین به گوش می‌رسد و افرادی که شأن آنها دخالت در این امور نیست آن را تجویز کرده‌اند! در هر صورت، اسقاط حمل چه بعد از تعلق روح به آن و چه قبل از آن حتی در صورت نطفه بودن حرام است.

مسئله ۲۸۵۵ - اگر حمل سقط شده نطفه باشد بیست مثقال شرعی طلا (هر مثقال سه ربع مثقال صیرفی است) و اگر علقه باشد چهل مثقال و اگر مضغه باشد شصت مثقال و اگر استخوان پیدا کرده هشتاد مثقال و اگر گوشت پیدا کرده صد مثقال و اگر روح در آن دمیده شده چنانچه پسر باشد یک هزار مثقال و چنانچه دختر باشد پانصد مثقال طلا باید به ورثه آن سقط شده داده شود.

مسئله ۲۸۵۶ - جلوگیری از انعقاد نطفه از راه «عزل» در صورتی که زن اجازه بدهد جایز است و اگر اجازه ندهد گرچه مکروه است ولی جایز است و دیه هم ندارد.

- مسأله ۲۸۵۷ -** خودداری کردن از نزدیکی با زن بیش از چهار ماه جایز نیست و پیش از آن در صورت اشتیاق به آن مکروه است.
- مسأله ۲۸۵۸ -** خودداری کردن از ازدواج چه برای مرد و چه برای زن در صورت ترس ارتکاب حرام، حرام است و بدون آن مکروه است.
- مسأله ۲۸۵۹ -** به کار بردن وسائلی که مانع از ریختن نطفه در رحم زن می‌شود، حکم عزل را دارد که در مسأله سوم بیان شده است.
- مسأله ۲۸۶۰ -** هیچ کدام از زن و مرد حق ندارند خود را عقیم کنند و یا مثلاً زن راضی شود رحمش را بیرون آورند و چنین کاری جایز نیست.
- مسأله ۲۸۶۱ -** بقیه راه‌های جلوگیری از آبستنی مانند خوردن قرص ضد بارداری، جا گذاشتن وسیله‌ای در رحم که مانع انعقاد نطفه می‌شود جایز است و اشکالی ندارد.
- مسأله ۲۸۶۲ -** در صورتی که زیادی جمعیت موجب اختلال نظم عمومی بشود بر همه مردم به شکل وجوب کفایی لازم است که از آن به یکی از راه‌های مشروع جلوگیری نمایند و همچنین زنی که بارداری برایش خطر دارد و یا ممکن است طوری مریض شود که زندگی خانوادگی‌اش بهم بخورد و یا آبروی آنها در خطر باشد در همه این موارد باید از راه‌های مشروع از تولید نسل جلوگیری به عمل آورد.

حکم نماز و روزه کسانی که با هواپیما مسافرت می‌کنند

- مسأله ۲۸۶۳ -** هر گاه شخص روزه‌دار سوار هواپیما شود و هواپیما چهار فرسخ عمودی پرواز کند آنگاه به زمین بنشینند چنین شخصی در حکم مسافر است و باید روزه خود را افطار کند، چون مجموع رفتن و آمدن می‌شود هشت فرسخ و این مقدار هم حد سفر شرعی است.
- مسأله ۲۸۶۴ -** هر گاه کسی از محلی که ظهر شده و نماز را در آنجا خوانده است با هواپیمای سریع‌السیر به محل دیگر که هنوز ظهر نشده است برود، ظاهراً نماز ظهر و عصر دیگری بر او واجب نیست و چنانچه در این فرض در هیچ کدام از این دو

محل نماز نخواند تنها يك قضای ظهر و عصر کافی است و نیز در همین فرض چنانچه در محل اول نماز ظهر را نخواند وقتی که در محل دوم می‌خواهد نماز را بخواند گرچه در محل دوم وقت باقی است اما وقت آن در محل اول گذشته است باید به نیت اداء نماز را بخواند نه قضاء.

مسأله ۲۸۶۵ - هر گاه پیش از غروب آفتاب از محلی با هواپیما و یا قمر مصنوعی طوری حرکت کند که به هر منطقه‌ای در بیست و چهار ساعت برسد آفتاب در آنجا غروب نکرده باشد، نماز مغرب و عشاء بر او واجب نخواهد بود.

مسأله ۲۸۶۶ - هر گاه آدمی از محلی که رؤیت هلال رمضان در آنجا شده و به قصد اول ماه روزه گرفته مسافرت کند و قبل از ظهر به محلی رسید که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند و یا وطن اوست ولی در آنجا اول رمضان ثابت نشده است در صورتی که چیزی نخورده باشد باید روزه را نگه‌دارد و چنانچه از محلی که رؤیت هلال شوال شده به جایی مسافرت کند که در آنجا هنوز اول ماه ثابت نشده است افطار واجب است.

نماز و روزه اهالی قطبین

بعضی از مناطق کره زمین است که شش ماه شب است و شش ماه روز است مانند دو قطب شمالی و جنوبی کره زمین. در صورتی که ضرورتی ایجاب نکند نباید در چنین مناطقی زندگی کرد ولی در صورت ضرورت و یا بودن مصلحت بیشتری ناگزیر به ماندن شد برای نماز و روزه یکی از دو راه را باید انتخاب نماید: ۱ - اوقات نماز و روزه آنجا را با اوقات مناطق معتدله‌ای که نزدیکتر به آنجا است و یا سابقاً در آنجا زندگی می‌کرده است تطبیق نماید مثلاً با ساعت، هر وقت فهمید در آن مناطق ظهر شده نماز ظهر و عصر و هر وقت مغرب شده نماز مغرب و عشاء و هر وقت صبح شده نماز صبح بخواند و هر گاه در آنجا ماه رمضان شد او هم روزه بگیرد و این کار با بودن وسایل امروزی از قبیل رادیو و تلویزیون کار آسانی است.

۲ - ملاك را اوقات مناطق معتدله قرار دهد بدون در نظر گرفتن نزديكترين منطقه نسبت به آنجا و در انتخاب اوقات مناطق معتدله مخير است مثلاً مخير است ميزان را ايران يا عراق يا حجاز و يا نظاير اينها قرار دهد.

احكام راديو و تلويزيون

مسأله ۲۸۶۷ - استفاده از راديو در غير از لهو و لعب جايز است، مانند گوش دادن به اخبار، قرآن، سخنرانی‌های علمی و مذهبی اما گوش دادن به ساز و آواز و برنامه‌های منحرف کننده آن حرام است.

مسأله ۲۸۶۸ - خريد و فروش راديو مانعی ندارد ولی کسی که می‌خرد نه تنها خودش نبايد از لهو و لعب آن استفاده کند، بلکه از ارتكاب خانواده‌اش نیز بايد جلوگیری نماید.

مسأله ۲۸۶۹ - خريد و فروش تلويزيون و كادو دادن آن جايز است و نیز گوش دادن به سخنرانی‌های علمی، مذهبی، تفریحی، مسابقات و برنامه‌های آموزنده آن جايز است، ولی گوش دادن به ساز و آواز، موسیقی، غناء و برنامه‌های منحرف کننده آن که موجب فساد و سوق جامعه به بی‌بند و باری و شهوت پرستی می‌شود، جايز نیست و نیز بايد از نگاه کردن به زن‌های مسلمان بی‌حجاب و لخت و عريان اجتناب نمود.

طهارت الكل

الكل بر دو قسم است يك قسم آن از چوب و مانند آن گرفته می‌شود که به آن الكل صنعتی می‌گویند و قسم دیگر آن است که شراب را تبخیر می‌کنند و از آن الكل درست می‌کنند و آن را الكل طبی و جوهر الخمر می‌گویند.

الكل صنعتی پاك است زیرا اگر چه خمر نجس است و مایعات مسكر دیگر با احتیاط واجب نیز نجس است و همین الكل در صورتی که مقداری آب با آن مخلوط شود مست کننده است و اصولاً عامل مست کننده در همه مسكرات همین

ماده الکلی است که اگر به نحوی این ماده از خمر گرفته شود از حالت مست کنندگی بیرون می‌آید، اما چون الکل سم است و قابل خوردن نیست و گویا فعلیت پیدا کردن اسکار الکل با مخلوط شدن با آب است و مست کنندگی آن فعلیت ندارد جز با آب از این رو حکم به طهارت آن می‌شود به علاوه دلیل نجاست مسکرات از الکل انصراف دارد.

الکل طبی و جوهر الخمر نیز بعید نیست که پاک باشد بلکه اقوی پاک بودن است زیرا با تبخیر خمر نجاست خمیری از بخار می‌رود باری اینکه بخار در نظر عرف موضوع دیگری است و غیر از خود خمر است و خود آن بخار هم که معلوم نیست مست کننده باشد؛ بنابراین محکوم به طهارت خواهد بود.

روی این حساب دواهایی که از خارج وارد می‌شود و گفته می‌شود اغلب آنها با مقدار کمی الکل مخلوط است همه آنها محکوم به طهارت است و خوردن آنها جایز است و همچنین آمپول‌هایی که زده می‌شود قبلا و یا بعدا موضع آن را با الکل ضد عفونی می‌کنند چنانچه در آن موضع خون نیامده باشد، به خاطر الکل تطهیر موضع لازم نیست.

مسأله ۲۸۷۰ - خرید و فروش تمام اقسام الکل جایز است و اشکالی ندارد.

حکم تصویر و عکس گرفتن

از جمله کارهای متعارف این زمان عکس گرفتن با دستگاه عکاسی، اینک حکم تصویر و عکس برداری را در ضمن مسائلی بیان می‌نماییم:

مسأله ۲۸۷۱ - درست کردن مجسمه صاحب روح مانند انسان حرام است ولی نگاه داشتن آن حرام نیست و خرید و فروش آن برای تزیین و غیره جایز و صحیح است.

مسأله ۲۸۷۲ - تصویری که دارای بر آمدگی نباشد مانند نقش بر دیوار جایز است و اشکالی ندارد.

- مسأله ۲۸۷۳ -** عکس گرفتن با دستگاه عکاسی جایز است و شغل عکاسی و همچنین اجازه دادن برای عکس گرفتن نیز بی‌اشکال است.
- مسأله ۲۸۷۴ -** خرید و فروش عکس نیز اشکالی ندارد.
- مسأله ۲۸۷۵ -** نگاه کردن به عکس شخص نامحرم مخصوصاً اگر آشنا باشد بنا بر احتیاط غیر لزومی ترك شود و در صورتی که نگاه کردن به قصد لذت بردن باشد حرام است.

احکام حق تألیف

گر چه موضوع حق تألیف در زمان ائمه علیهم‌السلام نبوده و در عصر ما پیدا شده است، اما حکم آن از کلیات و قواعد کلیه‌ای که از شرع مطهر رسیده است کاملاً روشن می‌باشد و اصلاً معنی کامل بودن دین اسلام همین است که تا روز قیامت هر موضوعی پیدا شود حکم آن در تحت یک عنوان کلی بیان شده است و منظور امام علیه‌السلام که فرموده است: بر ما است القای قواعد کلیه و بر شما است استخراج احکام موارد خاصه نیز همین باشد.

مسأله ۲۸۷۶ - کسی که چیزی تألیف می‌کند آن چیز محصول زحمت و نتیجه کار او است و تنها او مالک آن کار است و حق دارد دیگران را از تصرف در آن که عبارت از تکثیر نسخه و طبع است منع نماید و در صورت منع، تصرف در آن، جایز نخواهد بود و تصرف در آن به نگاه کردن و گوش دادن به آن نیست تا گفته شود تکثیر نسخه و تجدید طبع تصرف در نتیجه کار او نمی‌باشد.

مسأله ۲۸۷۷ - بهره‌مند شدن از نوشته‌های دیگران از راه مطالعه و گوش دادن و نظایر آن که تصرف در آن به شمار نمی‌رود جایز است اگر چه مؤلف ناراضی باشد و از آن منع نماید.

مسأله ۲۸۷۸ - اگر بدون رضایت شخصی کتاب او را طبع کنند کتاب‌های طبع شده میان مؤلف و متصدی چاپ مشترك است و به نسبت، مالك آنها می‌باشند و همچنین است اگر با رضایت او باشد ولی مقدار حق تألیف تعیین نشده باشد.

مسأله ۲۸۷۹ - حق تألیف را می‌شود به کسی واگذار کرد و در مقابل آن پولی گرفت اما نه به عنوان خرید و فروش بلکه به شکل مصالحه، هبه معوضه، اباحه به عوض و امثال اینها.

حق امتیاز نشر اخبار

از جمله مسائل تازه در آمده این است که دولت‌ها حق امتیاز نشر اخبار را در عوض پولی به شخص یا مؤسسه خاصی واگذار می‌کنند که دیگران پیش از آنها و یا بدون اجازه آنها حق نشر خبر نداشته باشند و در صورت تخلف باید مجازات قانونی شوند.

به نظر ما دولت چنین حقی را دارد، نهایت آنکه باید به شکل خرید و فروش نباشد، بلکه به شکل مصالحه یا اباحه به عوض و امثال اینها باشد و کسی که این حق از طرف دولت به او واگذار شده است مالك آن می‌شود و چنانچه دیگری آن را با زودتر منتشر نمودن ضایع نماید حق اخذ خسارت از او را دارد و هر گاه دولت هم او را جریمه نماید باید به کسی که این حق به او تعلق دارد بپردازد.

مسابقات ورزشی...

و اگرچه يك سلسله مسابقاتی از قبیل: اسب دوانی، تیراندازی و... از دیر باز رواج داشته و احکام آنها نیز در کتب فقهی تحت عنوان «سبق ورمایه» بیان شده است ولی يك سلسله مسابقاتی دیگر از قبیل، بوکس زدن، فوتبال، پینگ پنگ کاملاً تازه در آمده‌اند و ما احکام آنها را ضمن مسائلی توضیح می‌دهیم:

مسأله ۲۸۸۰ - کاری که مسابقه با آن صورت می‌گیرد هر گاه از نوع کارهایی باشد که بیم آن می‌رود موجب هلاکت نفس و یا تلف عضو گردد مانند بوکس زدن و امثال آن چنین مسابقه ای بدون شك حرام است و چنانچه مستلزم آنها نباشد چه موجب تقویت جسم و روح یا تقویت مجتمع اسلامی باشد و چه صرفاً به خاطر تفریح باشد در هر دو صورت جایز و انجام آن مانعی نخواهد داشت.

مسأله ۲۸۸۱ - مسابقه با عوض در غیر مواردی که در کتاب «سبق ورمایه» بیان شده است جایز نیست و معامله هم باطل است.

مسأله ۲۸۸۲ - جایزه‌ای که مؤسسه تربیت دهنده مسابقه به مسابقه دهنده می‌دهد حلال است در صورتی که اصل مسابقه جایز باشد.

حکم نماز در کرات

کسی که به کره ماه می‌رود از لحاظ نماز باید به ترتیب زیر نماز بخواند:
از آنجا که قبله عبارت است از کعبه و کعبه هم تنها آن ساختمان مخصوص نیست بلکه موازات آن از بالا و پایین تا اعماق آسمان‌ها و دل زمین است از این رو در کره ماه هم باید به موازات همان منطقه نماز بخواند و چنانچه نتواند موازات آن منطقه را پیدا کند هر منطقه‌ای را که گمان دارد قبله در آن سمت باشد باید به سوی آن نماز بخواند و هر گاه به هیچ طرف گمان نداشته باشد به يك طرف نماز بخواند، کافی است.

معانی واژه‌ها، لغات و اصطلاحات

«آ»

آلات لهو: ابزار و لوازم سرگرمیهای شیطانی و خوشگذرانی‌های نامشروع. مانند: لوازم موسیقی، عود، دف، تار و...

إبراء: بری کردن؛ بری کردن ذمه؛ رفع مسؤولیت

ابن السبیل: مسافری که در سفر؛ پول، وسیله زندگی و خرجی راه نداشته درمانده باشد.

اتقی: با تقواتر

اجاره: قراردادی که بر اساس آن منافع مال یا کار یا وسیله یک طرف قرارداد، در برابر مدت و قیمت معین به طرف دیگر قرار داد، واگذار می شود.

اجانب: بیگانگان، جمع اجنبی = بیگانه
أجرت: مزد، قیمت

اجرت المثل: مزد همانند؛ اگر فردی بدون تعیین قیمت و قرار داد، کاری را انجام دهد و برای گرفتن دست مزد با طرف مقابل اختلاف پیدا کند، باید بدین طریق عمل کنند که: اگر

همین کار را فرد دیگری مشابه همین فرد انجام می داد چقدر مزد می گرفت؟ پاسخ هر چقدر که شد، مزد همان است.

اجرت المُسَمَّى: مزد و قیمتی که در عقد اجاره مشخص و معین شده است.

اجیر: کسی که طبق قرارداد در برابر کار معینی که انجام می دهد، مزد می گیرد.

إحبال: باردار کردن؛ آبیستن کردن

احتلام: خارج شدن منی از انسان در حالت خواب، نشانه بلوغ.

احتیاط: کارهایی که موجب می شود انسان اطمینان حاصل کند که به وظیفه اش عمل کرده است و کارش به واقعیت نزدیک است.

احتیاط لازم: احتیاطی که مجتهد، لزوم رعایت آن را از طریق دلایل عقلی یافته باشد.

احتیاط مستحب: همیشه همراه با فتواست و مقلد می تواند به فتوا، یا احتیاط،

- به دلخواه خود عمل کند. در این مسائل نمی تواند به مجتهد دیگر رجوع کند.
- احتیاط واجب:** همراه با فتوا نمی باشد و مکلف باید به همان احتیاط عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری نیز می تواند مراجعه کند.
- احتیاط را ترك نکنند:** در این مورد اگر مکلف احتیاط را رعایت کند، بهتر است.
- احراز:** بدست آوردن؛ فراهم کردن؛ دریافتن.
- إحصار:** بازداشتن، مکلفی که برای انجام مراسم حج به مکه رفته و قبل از رسیدن به موقوفین (شهر مکه، عرفات، مشعر) و پس از پوشیدن لباس احرام، بر اثر بیماری نتواند اعمال عمره یا حج را انجام دهد. این شخص از حج بازداشته شده و محصور است.
- أحفاد:** نبره‌ها، جمع حافد و حفد = نبره
- احکام:** مقررات شرع، آراء، فرمانها، جمع حکم.
- احمر:** قرمز، سرخ رنگ، جمع حمر، احامر
- احوط:** به احتیاط نزدیک تر، شامل تر.
- احیاء زمین:** زمین مرده را زنده کردن؛ اگر کسی با کشتکار، زراعت یا ساختمان و غیره، زمینی که مورد استفاده کسی نیست و سکنه‌ای در آن قرار ندارد را قابل استفاده و بهره‌برداری کند، در واقع زمین مرده را احیاء یا زنده کرده است.
- آخ:** برادر، اخ الزوجه: برادر زن
- أخت:** خواهر
- أخته:** خواجه
- اخفاء:** مخفی کردن، پنهان کردن.
- اخفات:** آرام و آهسته قرائت کردن، نمازهای اخفاتی: نمازهای ظهر و عصر که حمد و سوره در آنها آهسته خوانده می شود.
- اخوت:** برادری.
- اداء:** اعمال شرعی که در وقت خودش انجام شود.
- ادعیه مأثوره:** دعاهایی که از رسول اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) نقل شده است.
- ادغام:** داخل نمودن، در تجوید باعث تشدید و مشدد شدن آن حرف می شود.
- ادلّه:** دلیل‌ها، حجت‌ها؛ جمع دلیل.
- اذن:** اجازه.
- ارباح مکاسب:** منافع کسب و کار؛ هر نوع درآمدی که از طریق کار بدست آید.
- ارتماس:** فرورفتن به آب (غسل)، فرو کردن در آب (وضو).
- ارتداد:** از اسلام برگشتن
- أرش:** دیه؛ تفاوت صحیح و سالم با ناقص و معیوب. این تفاوت شامل بدن، مال یا کالای کسی می شود.
- ارکان نماز:** رکن‌ها و پایه‌های نماز، مانند: قیام، نیت، تکبیرة الاحرام (الله اکبر)، رکوع، و دو سجده.
- ازاله بکارت:** از بین بردن دوشیزگی.
- استبراء:** طلب پاکی؛ کاری که برای اطمینان به پاکی چیزی از آلودگی و نجاست، انجام می دهند. که شامل: ۱- استبراء از بول: کسی که ادرار کرده است، به قصد اطمینان از نماندن ادرار در مجرا.

- ۲- **استبرار از منی**: ادرار کردن پس از بیرون آمدن منی به قصد اطمینان از اینکه ذرات منی در مجرا باقی نمانده است.
- ۳- **استبراء حیوان نجاستخوار**: بازداشتن حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده است تا وقتی که به خوراک طبیعی خود عادت کند.
- استحاضه**: خون دیدگی زنان به غیر از خون حیض و نفاس. استحاضه به سه صورت استحاضه کثیره (خون زیاد) استحاضه متوسطه (خون متوسط، بینابین) و استحاضه قلیله (خون کم) قرار دارد.
- استرجاع**: گفتن «انا لله و انا الیه راجعون».
- استعاده**: پناه بردن. در اصطلاح گفتن «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم»
- استعلام**: آگاهی خواستن؛ پرسش کردن از چیزی.
- استفتاء**: طلب و درخواست فتوا کردن؛ پرسیدن فتوا؛ سوال از مجتهد درباره حکم شرعی مسائل.
- استطاعت**: توانستن؛ قدرت انجام حج را از نظر بدن، مال و راه داشتن.
- استمناء**: جلق زدن؛ انجام عملی با خود که باعث بیرون آمدن منی شود.
- استیجار**: اجاره کردن.
- استیفاء**: بدست آوردن.
- استیلاء**: تسلط؛ چیرگی؛ پیروزی.
- اشکال دارد**: عملی که مکلف جهت تکلیف انجام می دهد و آن عمل قابل قبول شارع نیست.
- اصول دین**: یعنی توحید - نبوت - معاد.
- اصول مذهب**: امامت و عدالت.
- اضطرار**: ناچاری.
- اظهر**: ظاهرتر؛ روشن تر؛ فتواست. مقلد باید طبق آن عمل کند.
- اعاده**: از سرگرفتن؛ دوباره انجام دادن کار.
- اعدل**: عادل تر.
- اعلان**: آگاه ساختن.
- اعلم**: عالم تر.
- افضاء**: باز شدن؛ یکی شدن مجرای ادرار و حیض یا مجاری حیض و غائط یا هر سه مجاری.
- اقتدا کردن**: پیروی کردن؛ تقلید کردن از امام جماعت؛ نمازگزاردن پشت سر پیشنماز.
- اقرب این است**: فتوا این است مگر این که ضمن کلام قرینه ای بر عدم فتوا باشد.
- اقوی این است**: نظر قوی بر این است؛ فتوای صریح و مشخص که باید مقلد به آن عمل کند.
- الزام کردن**: اجبار کردن؛ مجبور کردن.
- إمساك**: امتناع کردن؛ خود را از انجام کاری بازداشتن.
- اموال محترمه**: اموالی که از نظر اسلامی و شرعی محترم و دارای احترام باشد.
- امور حسبیه**: کارهایی شرعی از جمله رسیدگی به امور یتیمان، دریافت و خرج خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر و غیره به اجازه مجتهد عادل و یا نماینده ایشان.
- أناث و ذُکور**: زنان و مردان.

بدل: جانشین؛ عوض؛ هرچه به جای دیگری واقع شود.

بدعت: نوآوری؛ در احکام الهی و شرعی طبق میل و سلیقه خود عمل کردن.

بدل از غسل: به جای غسل؛ در جایی که شخص موظف به غسل کردن است اما به آب دسترسی ندارد یا آب برایش ضرر دارد، می تواند به نیت غسل، تیمم انجام دهد.

بدل از وضو: به جای وضو؛ در جایی که شخص موظف به وضو گرفتن است اما به آب دسترسی ندارد و یا آب برایش مضر است، می تواند به نیت وضو، تیمم انجام دهد.

برائت ذمه: در موارد شك، شخص باید آن عمل را بطوری انجام دهد که یقین پیدا کند تکلیف شرعی خود را انجام داده است.

برات: سندی که به موجب آن شخصی از دیگری می خواهد تا پول معینی را در وقت معینی به شخص یا اشخاصی بپردازد.

برص: پیسی؛ بیماری پوستی که با کم رنگ شدن نواحی محدود و پررنگ تر شدن نواحی مجاور مشخص می شود.

بُرَاق: آب دهان

بَشْرَه: روی پوست آدمی

بکارت: دوشیزگی؛ ازاله بکارت: دوشیزگی دختر را برداشتن.

بعید است: دور از ذهن است.

بعید نیست: فتوا این است؛ مگر این که قرینه ای در کلام بر خلاف آن باشد.

انتقال: جابه جایی؛ جابه جایی چیزی نجس به طوری که دیگر شیء اول به حساب نیاید؛ مثل انتقال خون انسان به بدن پشه.

انزال: بیرون ریختن منی.

آنسب: حکمی که متناسب با اصول و قواعد شیعه باشد.

اودج اربعه: شاهرگهای چهارگانه حیوانات.

اورع: پرهیزکارتر

اوجه: وجه تر؛ با قدرت تر؛ وجهی تر.

اولی: بهتر؛ سزاوارتر.

اولوالعزم: بردبار؛ صبور؛ به اعتقاد شیعه تعداد پیامبران اولوالعزم پنج نفر: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد (علی نبینا علیهم الصلاة و السلام). اینان پیامبرانی هستند که دارای دین و آیین جدید و کتاب آسمانی بوده اند.

اهل ذمه: غیر مسلمانی که پیرو یکی از پیامبران صاحب کتاب است؛ مثل: یهودی و مسیحی.

ایجاب: فرض کردن؛ واقع ساختن؛ در صیغه عقد یعنی قبول کردن.

ایماء: اشاره

«پ»

باقیات صالحات: هر عمل نیک؛ خوب و شایسته که ثواب آن باقی بماند.

باکره: دوشیزه

بالغ: رسیده؛ دختر یا پسری که به سن بلوغ رسیده باشد.

باه: نیروی جنسی

هنگام ورود به مسجد، به عنوان احترام و ادب به مسجد خوانده شود. این نماز دو رکعت است.

تَخَلَّى: خالی شدن؛ ادرار و مدفوع کردن.
تَخْيِير: اختیار داشتن؛ فرد را در انتخاب آزاد گذاشتن؛ مثلاً شخص مسافر؛ مخیر است که نمازش را در ۴ مکان بطور کامل یا شکسته بخواند، مسجد الحرام، مسجد النبی (مسجد پیغمبر)؛ مسجد کوفه؛ حرم امام حسین علیه السلام.
تَدْلِيس: پنهان کردن عیب کالا نزد مشتری.
تَذْكِيه: ذبح شرعی حیوانات حلال گوشت.
تَرْتِيبِي: مرتب و منظم. غسل ترتیبی: غسلی که به ترتیب ابتدا سر، بعد قسمت راست و بعد قسمت چپ بدن شسته شود.
تَرْخُص: آسان گرفتن؛ حد ترخص: مسافتی که مسافر اگر از آن بگذرد، نماز را باید شکسته بخواند و روزه اش را افطار کند.

تَسْبِيحَات اربعه: ذکر ۴ گانه «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر»

تَسْبِيح حضرت زهرا عليها السلام: از مستحبات بسیار با فضیلت نماز، گفتن ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله و يك مرتبه لا اله الا الله
تَسْتَر: خود را پوشاندن.

تَسْمِيه: نام بردن؛ نام خدا را هنگام ذبح بر زبان جاری ساختن.

تَشْرِيح: کالبد شکافی.

تَطْهِيْر: پاک کردن؛ چیزی را با آب شستن، تمیز و پاکیزه کردن

بَلُوغ: رسیدن به سن تکلیف؛ پیدا شدن علائم سه‌گانه در انسان که موجب بالغ شدن می شود.

بَوْل: ادرار

بِهَائِم: حیوانات چهارپا؛ جمع بهیمه = حیوان چهارپا

بُهْتَان: دروغ بستن؛ دروغی را به کسی نسبت دادن؛ از گناهان کبیره

بِيض: جمع ابیض. ایام البیض: سیزده؛ چهارده و پانزدهم هر ماه را گویند.

بَيْع: خرید و فروش؛ معامله.

بِيْغَارِي: کار اجباری بدون مزد.

بَيْن رُكْن و مَقَام: مکانی مقدس در مسجد الحرام بین حجر الاسود و مقام حضرت ابراهیم عليه السلام.

«ت»

بَيْن الطلوعین: فاصله زمانی بین طلوع فجر و طلوع خورشید.

تَأْنِي: آهستگی؛ به آهستگی و آرامی کاری را انجام دادن؛ درنگ کردن.

تَجَافِي: نیم خیز نشستن؛ زمانی که ماموم به رکعت اول امام جماعت نرسیده باشد، هنگام تشهد خواندن امام جماعت، به حالت نیم خیز می نشیند.

تَحْتُ الحنك: زیر چانه؛ آن قسمت از عمامه را که زیر چانه و روی گلو قرار می دهند.

تَحِيْت: سلام کردن؛ درود و سلام و دعا و نیایش؛ نماز تحیت مسجد: نماز مستحبی که به

غسل دادن نباشد، تیمم میت جایگزین غسل می‌شود.

تیمم جبیره‌ایی: اگر بر عضوی که می‌خواهد تیمم کند، باند یا گچ یا جبیره باشد، به نیت تیمم دست را روی آن می‌کشد.

تودیه: پنهان کردن؛ مخفی کردن حقیقت. اگر کسی به نوعی حرف بزند که نه دروغ باشد و نه راست، این نوعی مخفی کردن و پنهان کردن است که تودیه نام دارد.

توکیل: وکیل قرار دادن؛ نماینده کردن.

تولیت: ولی و سرپرست قرار دادن؛ متولی کردن.

تهلیل: گفتن «لا اله الا الله»

«ث»

ثلثان: دو سوم؛ اگر دو سوم آب انگور بجوشد و تبخیر شود، آب انگور موجود پاک می‌شود.

ثمن: بها؛ قیمت؛ ارزش

«ج»

جاعل: فردی که قرارداد جعاله را منعقد می‌کند.

جاهل به مسأله: ناآشنا به مسأله؛ کسی که مسائل شرعی را نمی‌داند.

جاهل قاصر: جاهلی که در جهلش مقصر نیست؛ کسی که مسائل شرعی را نمی‌داند و مقصر هم نیست، چون در شرایطی است که امکان دسترسی به احکام الهی برایش وجود ندارد و یا اصلاً خود را جاهل نمی‌داند.

تعزیر: زدن شخص به قصد جلوگیری در انجام کارهای غیر شرعی و واجبات الهی به قصد ادب شدن دیگران و خودش و جلوگیری از ادامه آن.

تعقیب: دنبال کردن؛ تعقیبات نماز: بعد از نماز به ذکر دعا، قرآن و نمازهای نافله مشغول شدن.

تفریط: تقصیر کردن؛ کوتاهی کردن.

تقاص: قصاص کردن؛ طلب خود را از مدیون منکر گرفتن؛ برداشتن.

تقلید: پیروی کردن از فتاوی مجتهد و عمل کردن به دستورات وی.

تکبیره الاحرام: در شروع نماز «الله اکبر» گفتن؛ که با گفتن آن شخص وارد نماز می‌شود و تمام کارهایی که، منافی با نماز است بر او حرام می‌شود. تکبیره الاحرام از ارکان نماز است و اشتباه در آن، نماز را باطل می‌کند.

تکفل: سرپرستی.

تلبیه: اجابت کردن؛ لبیک گفتن در مناسک حج. واجب است در آغاز حج و عمره گفتن «لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک».

تَلَذُّذ: لذت بردن.

تلقیح: باردار نمودن؛ **تلقیح مصنوعی:**

نطفه مرد را به وسیله‌ای مانند سرنگ به رحم زن رساندن.

تمکن: توانایی مالی؛ دارایی.

تمکین: فرمانبرداری؛ اطاعت کردن.

تیمم بدل از غسل مس میت: در وقتی که غسل دادن میت ممکن نباشد و یا آبی برای

جاهل مقصر: جاهلی که در جهلش مقصر است؛ کسی که امکان آموختن مسائل و احکام الهی را داشته است ولی عمداً در فراگیری آن کوتاهی کرده است.

جبیره: مرهم؛ پارچه؛ باند یا پوششی که زخم یا شکستگی را با آن می‌بندند.

جبین: يك قسمت از پیشانی از دو طرف ابروها.

جُرح، جروح: زخم؛ جراحت.

جعاله: قراردادی شرعی که طی آن کسی اعلام می‌کند اگر هر کس برای او کار معینی را انجام دهد، پاداش و مزد مشخص به او می‌پردازد، مثلاً اگر فردی اعلام کند که هر کس گمشده مرا پیدا کند، فلان مبلغ به او می‌دهم. فرد قرار گذار را «جاعل» عمل کننده به آن را «عامل» و مبلغ تعیین شده را «جُعل» می‌نامند.

جَلال: حیوان حلال گوشتی که به خوردن نجاسات انسان عادت کرده است.

جلد: پوست.

جماع: آمیزش جنسی؛ مقاربت.

جنابت: جُنُب شدن

جُنُب: کسی که بدلیل خروج منی یا آمیزش جنسی، غسل بر او واجب شده باشد.

جنون: دیوانگی؛ صفت کسی که فاقد تشخیص نفع و ضرر، بدی و خوبی است و در روانپزشکی به کسی می‌گویند که با واقعیت قطع رابطه می‌کند و دارای توهم و هذیان است.

جنین: موجود مهره داری که هنوز رشد کافی برای زندگی در بیرون از رحم را پیدا نکرده، اما دارای ساختار بدنی و اندامها می‌باشد.

چهر: با صدای بلند چیزی را خواندن؛ بلند کردن آواز؛ نمازهای جهری: به نمازهای صبح و مغرب و عشا گفته می‌شود که بر مردان واجب است حمد و سوره این نمازها را بلند بخوانند.

«ح»

حائض: زنی که در حال عادت ماهیانه باشد.

حاکم شرع: مجتهدی که بر اساس موازین شرعی دارای فتوا باشد.

حَبَوَة: بخشش؛ در اصطلاح فقهی به اموال ویژه پدر گفته می‌شود که بعد از مرگش به بزرگترین پسرش می‌رسد، مانند قرآن، انگشتر، شمشیر.

حِرز: دعایی که برای پیشگیری از آفت و حوادث یا بیماری بر روی کاغذ می‌نویسند و همیشه همراه خود دارند.

حَدَث اصغر: هر کاری که باعث وضو شود و آنها عبارتند از: ادرار - مدفوع - باد شکم - خواب کامل - امور زایل کننده عقل - استحاضه - هر آنچه موجب غسل شود.

حَدَث اکبر: هر کاری که باعث غسل شود مانند: آمیزش جنسی و احتلام.

حدّ ترخُّص: حدّ و مقدار مسافتی که در آن صدای مؤذن شنیده نشود و دیوارهای محل اقامت (شهر یا روستا) دیده نشود.

خمس: يك پنجم؛ بیست درصد خالص درآمد سالیانه که باید به مرجع تقلید پرداخت شود.
خوف: ترس؛ بیم؛ واهمه؛ هراس.
خون چهنده: اگر رگ حیوانی را ببرند، خون با جستن بیرون می آید.
خیار: انتخاب بهتر؛ اختیار بهم زدن معامله، که در مورد طرفین معامله یا یکی از آنها می‌توانند معامله را باطل کنند.

«د»

دائمه: زنی که با عقد دائم به همسری مردی درآمد داشته باشد.

دایه: زنی که فرزند دیگری را شیر دهد.

دُبُر: پشت؛ مقعد.

دعوی: دادخواهی

دُمَل: زخم

دینار: هر دینار يك مثقال شرعی است که هر مثقال، ۱۸ نخود است. چهار مثقال شرعی سه مثقال معمولی است.

دیه: مالی که در مقابل خون مسلمان یا نقص بدنی او پرداخت شود.

«ذ»

ذبح شرعی: کشتن حیوانات حلال گوشت طبق ضوابط شرعی
ذمه: تعهد به انجام عملی یا ادای چیزی؛ عهده

ذُرَّیه: فرزندان؛ نسل

ذمی: کافران اهل کتاب مانند یهود و نصارا که در مقابل تعهد شان نسبت به رعایت

حرام: ممنوع؛ هر عملی که از نظر شرعی ترکش لازم باشد که انجام آن باعث عذاب الهی می‌گردد.

حَرَج: مشقت؛ دشواری؛ سختی.

حُرْمَت: حرام بودن.

حَشْفَه: سرآلت تناسلی مرد.

حِضَه: سهم

حِضَانَت: سرپرستی

حَضْر: وطن؛ محل زندگی؛ محل حضور

حنوط: دارویی خوش بو که به بدن میت

می‌زنند، یعنی پس از غسل میت، باید پیشانی،

کف دستها، سر زانوها، سر انگشتان بزرگ پارا

کافور مالید.

حیض: عادت ماهیانه زنان؛ قاعدگی

«خ»

خالی از قوت نیست: فتوا این است، معتبر است؛ مگر اینکه در ضمن کلام، قرینه‌ای بر ضد این معنی بیان شود.

خالی از وجه نیست: فتوا این است؛ بی مورد نیست، مگر اینکه در ضمن کلام، قرینه‌ای بر ضد آن معنی بیان شود.

خُبْرَه: کارشناس؛ متخصص.

خَبِیْث: زشت؛ پلید.

خُسُوف: ماه گرفتگی؛ زمانی که زمین بین

ماه و خورشید قرار می‌گیرد.

خضاب: رنگ کردن؛ رنگ کردن موی سر،

ریش، دستوپا

خمر: شراب؛ می؛ باده

«ز»

زائد بر مؤونه: زیادی از مخارج؛ اضافه بر
هزینه زندگی

زانی: مرد زناکار

زانیه: زن زناکار

زکات: پاکی از آلودگی؛ خارج کردن قسمتی
از چیزی جهت پاکیزه کردن آن. مقدار معینی از
اموال خاص انسان در صورت رسیدن به حد
مشخص که باید در موارد معینی مصرف شود.
زکات به نُ (۹) چیز تعلق می‌گیرد.

زکات فطره: حدود ۳ کیلوگرم گندم، جو،
ذرت و غیره یا قیمت آنها که در عید فطر باید
به فقرا داده شود و یا در مصارف دیگر زکات
صرف گردد.

زهار: پایین شکم، موی زهار: موی اطراف
شرمگاه

زهدان: رحم؛ جای بچه در شکم مادر

«س»

سائل: کسی که مالی را طلب کند؛ گدا؛
محتاج

سبیل الله: راه خدا؛ هر کار خوبی که برای
خدا انجام دهند.

سجده: بر زمین گذاشتن پیشانی، کف
دستها، سر زانوها، سر دو انگشت پاها، برای
عبادت یا اظهار فروتنی؛ یکی از ارکان نماز

سجده تلاوت: سجده ای که به واسطه
قرائت یا شنیدن آیات سجده دار قرآن باید
انجام داد. تعداد آیات سجده دار قرآن ۱۵
تاست. ۴ مورد آنها سجده واجب و ۱۱ مورد

قوانین اسلامی از حمایت و امنیت نظام و
حکومت اسلامی برخوردار می‌شوند و در
کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند.

«ر»

ربح: منفعتی که از راه تجارت بدست آید.

رجاء: امید؛ ضد یأس

رجس: پلیدی؛ زشتی

رجعت: بازگشت؛ رجوع

رجم: سنگسار؛ سنگ زدن

رد مظالم: چیزهایی که به عهده و گردن
انسان است ولی صاحب آن معلوم نیست و یا
در دسترس نیست، مانند این که انسان یقین
دارد در مال یا اموال کسی غیر مجاز تصرف
کرده و از این استفاده ضرری به آن شخص
خورده است، حال برای این که یقین پیدا کند
که براءت ذمه پیدا کرده است، باید مقدار
معینی را از طرف صاحب آن مال یا اموال، به
عنوان رد مظالم به مجتهد جامع الشرایط
پرداخت نماید تا آن مجتهد آن را در جایی که
شارع مشخص کرده است بپردازد.

رضاعی: همشیر؛ پسر و دختری که از يك
زن شیر خورده باشند که با شرایطی نسبت به
هم برادر و خواهر رضاعی می‌شوند و محرم
ابدی هستند.

رکن: پایه؛ اساس

ریبه: شك؛ شبهه؛ تردید

شارع: بنیانگذار شریعت اسلامی؛ خداوند، پیامبر اکرم(ص)

شیر کامل: روشی است برای مَحرم شدن نوزادی که متعلق به زن و شوهر نیست؛ بدین طریق که نوزادی که ۲ سالش تمام نشده ۱۵ مرتبه شیر سیر بخورد و یا یک شبانه روز فقط شیر آن زن را بخورد و در این بین شیر کس دیگر یا غذای دیگر نخورد.

شیربها: پول یا مالی که داماد (یا کسانش) در هنگام ازدواج به خانواده عروس می‌دهند.

«ص»

صائم: روزه‌دار

صاع: پیمانه‌ای به گنجایش حدود ۳ کیلوگرم؛ پیمانه‌ای که در کفارات و فطره بکار می‌رود.

صباوات: کودکی؛ طفولیت؛ از ۳ تا ۵ سالگی کودک

صَبَی: کودک؛ کودک شیرخوار؛ جمع آن صبیان

صداق: مهر

صرف برات: نقد کردن برات؛ در زمانی که برات به صورت مدت دار تنظیم می‌شود و طلبکار از بدهکار می‌خواهد طلبش را زودتر از وقت تعیین شده بدهد با شرط اینکه مقداری از مبلغ برات را کم کند. به «برات» نیز مراجعه شود.

صحیح: در اصطلاح حدیث، حدیثی صحیح است که ناقلان آن همگی بالغ و امامی مذهب باشند مراجعه سلسله سند به معصوم برسد.

آنها سجده مستحب است. سجده‌های واجب قرآن (سجده، ۱۵ - فصلت، ۳۷ - نجم، ۶۲ - علق، ۱۹)

سجده‌های مستحب قرآن (اعراف، ۲۰۶ - رعد، ۱۵ - نمل، ۴۹ - اسراء، ۱۰۷ - مریم، ۵۸ - حج ۱۸ و ۷۷ - فرقان، ۶۰ - نحل، ۲۵ - ص، ۲۴ - انشقاق، ۲۱)

سجده سهو: سجده‌ای که نمازگزار در برابر اشتباهاتی که در حین نماز از او سر زده است، به جای کمی می‌آورد.

سرگین: مدفوع حیوانات

سفیه: بی عقل؛ دیوانه؛ کسی که قدرت نگهداری مال خویش را ندارد و سرمایه اش را در کارهای بیهوده خرج می‌کند و یا به کارهای غیر عقلانی دست می‌زند.

سقط شده: افتاده؛ جنین نارس، ناقص یا مرده که قبل از موعد تولد از رحم زن خارج شده است.

سوره عزائم: سوره‌هایی که در آنها آیه‌ای قرار دارد که موجب سجده واجب می‌شود، که عبارتند از سوره‌های «فصلت» «نجم» «سجده» «علق»

سنت: سیره؛ روش

«ش»

شارب: سبیل

شاخص: چوب یا وسیله‌ای که برای تعیین ظهر شرعی در زمین نصب کنند.

شُرب: نوشیدن؛ آشامیدن

شفق: سرخی مغرب پس از غروب آفتاب

طلاق مُبارات: طلاق است که زن و مرد هیچ تمایلی و علاقه‌ای به هم ندارند و زن مقداری مال به مرد می‌دهد تا طلاق صورت پذیرد.

طواف: گرد چیزی گشتن؛ دور زدن؛ و در شرع عبارت است از ۷ دور طبق شرایط خاص دور کعبه چرخیدن.

طواف نساء: آخرین طواف حج و عمره مفرده که ترك آن باعث حرام بودن همبستری طواف کننده با همسرش می‌شود.

طوق: گردن بند؛ آنچه به گردن بیاویزند.

طُمأنینه: آرامش

طهارت: پاکي؛ نظافت؛ حالتی است که در نتیجه وضو، غسل، تیمم و تیمم بدل از غسل و وضو در انسان حاصل می‌شود.

طهارت ظاهری: تا انسان علم و یقین به نجاست چیزی نداشته باشد، آن شیء طاهر و پاک است.

«ظ»

ظاهر این است: فتوا این است، مگر این که در کلام قرینه‌ای برای قصد دیگری باشد.

ظَلَّ: سایه

ظُهر: نیمروز؛ ظهر شرعی وقتی است که سایه شاخص به کمترین حد آن برسد یا محو شود که ساعت آن با توجه به فصول مختلف و افق‌های گوناگون، فرق دارد.

«ع»

عاجز: درمانده؛ ناتوان

صغیر: خردسال؛ کوچک؛ سنی که موظف به انجام تکالیف شرعی نیست یا سنی که هنوز به سن قانونی نرسیده است.

صلح: حق دست کشیدن مدعی یا صاحب حق از حق خود و واگذاشتن آن به دیگری در عوض چیزی یا بدون آن.

صوم: روزه داشتن

صهر: داماد

«ض»

ضعف مفراط: ضعف شدید؛ ناتوانی و

سستی شدید

ضِهاد: دارو زخم؛ مرهم زخم

ضِمان: به عهده گرفتن؛ متعهد شدن؛ عهده‌دار گشتن

«ط»

طبخ: پختن

طفل مُمیز: بچه‌ای که خوب و بد را از

یکدیگر تشخیص می‌دهد.

طلاق: گسستن پیمان زناشویی؛ رهایی

طلاق بائن: طلاق است که بعد از آن مرد

حق رجوع به همسرش را ندارد مگر این که وی را مجدداً عقد نماید.

طلاق خُلَع: طلاق است که زن علاقه و

تمایلی به شوهرش ندارد، مهر یا مال دیگری (غیر از مهر) را به مرد می‌دهد تا طلاق گیرد.

طلاق رجعی: طلاق است که مرد

می‌تواند در عده طلاق به همسرش رجوع کند.

<p>عقیقه: قربانی کردن حیواناتی نظیر گوسفند، گاو یا شتر برای نوزاد تازه متولد شده با شرایط خاص.</p> <p>علقه: صورتی که جنین در رحم زن به صورت آویزان شده یا جایگزین شده یا خون بسته باشد.</p> <p>عُقود: قراردادهای دو طرفه</p> <p>عمّال: کارگزاران</p> <p>عمدأ: از روی قصد؛ کاری را با علم و آگاهی انجام دادن</p> <p>عمل به احتیاط: کسی که تکالیف شرعی خود را به گونه ای انجام دهد که یقین پیدا کند از نظر شرعی تکالیفش را انجام داده است، عمل به احتیاط کرده است.</p> <p>عین: مردی که قادر به آمیزش جنسی نباشد.</p> <p>عین نجس: آن چیز که به خودی خود نجس باشد، بدون اینکه به واسطه تماس با چیز دیگری نجس شده باشد؛ مثل خون، مردار</p> <p style="text-align: center;">«غ»</p> <p>غائط: مدفوع</p> <p>غرض عقلانی: هدف عقلانی؛ هدفی که از نظر عقلا قابل قبول باشد.</p> <p>غُساله: آبی که پس از شستن چیزی با فشار یا خود به خود از آن می‌چکد و جدا می‌شود.</p> <p>غُسل: شستشو؛ شستن تمام بدن با کیفیت مخصوص.</p> <p>غسل ارقمسی: به نیت غسل، یک مرتبه در آب فرو رفتن</p>	<p>عادت ماهانه: حیض؛ قاعدگی</p> <p>عادل: کسی که دارای عدالت باشد؛ کسی که کارهای خوب و شرعی را انجام دهد و از کارهای غیر شرعی اجتناب کند.</p> <p>عاریه: استفاده موقت از مال کسی بدون پرداخت سود.</p> <p>عاصی: نافرمان؛ کسی که نسبت به احکام الهی نافرمان باشد.</p> <p>عاق: نافرمان؛ آزار دهنده مادر و پدر</p> <p>عاطل: بیهوده؛ بیکاره</p> <p>عاقده: عهدکننده؛ اجراءکننده صیغه در معامله.</p> <p>عایدات: درآمد.</p> <p>عَبث: بیهوده</p> <p>عُدول: برگشتن؛ رجوع کردن؛ بازگشتن</p> <p>عُدول مجتهد: برگشتن رأی و نظر مجتهد از فتوای قبلی، در جایی که به مدرك و دلیلی جدید دسترسی پیدا می‌کند.</p> <p>عِدّه: دوران ممنوعیت زن از ازدواج، پس از طلاق یا ترك شوهرش</p> <p>عذر شرعی: بهانه شرعی؛ توجیه شرعی</p> <p>عُرف: فرهنگ عموم مردم؛ عادت</p> <p>عَرَق جُنُب از حرام: عرقی که پس از آمیزش نامشروع یا استمناء از بدن خارج شود.</p> <p>عَزَل: کنار گذاشتن. بیرون ریختن منی مرد خارج از رحم زن برای جلوگیری از حاملگی.</p> <p>برکنار کردن وکیل یا مأمور خود از کار.</p> <p>عُسرت: سختی؛ تنگدستی.</p>
--	--

فجر کاذب: منظور فجر اول است.
فُرَادا: تنهایی و جدا؛ نماز فرادا یعنی نمازی که شخص به تنهایی بخواند نه با جماعت
فَرایض: واجبات؛ جمع فریضه.
فَرَج: عورت انسان؛ شرمگاه.
فرض: امر الزامی؛ امری که انجام دادن آن واجب است.

فضله: مدفوع حیوانات.
فطره: زکاتی که پس از پایان ماه مبارک رمضان بر هر مسلمان واجد شرایط، واجب است.

فطریه: زکات فطره.
فُقَاع: آبجو.
فقیر: محتاج؛ کسی که نیازمند تأمین مخارج سال خود و خانواده اش باشد و قادر نباشد مایحتاج روزانه خود را تأمین کند.

«ق»

قاصر: کسی که در مورد کاری کوتاهی کرده است.
قُبُل: جلو؛ پیش؛ کنایه از اندام تناسلی انسان.

قتل نفس محترمه: کشتن کسی که خودش از نظر شرعی محترم است و نباید کشته شود.
 قتل شبه عمد: کشتن غیر عمد با کشتن خطایی، اشتباهی که باید در مقابل کفاره و دیه بدهد.
قذف: نسبت دادن زنا یا لواط به دیگری.
قرائت: خواندن؛ مراد خواندن حمد و سوره در نماز می‌باشد.

غسل ترتیبی: به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ را شستن.

غسل واجب: غسلی که انجام دادن آن الزامی می‌باشد و آنها عبارتند از: ۱- غسل جنابت ۲- غسل حیض ۳- غسل نفاس ۴- غسل استحاضه ۵- غسل مس میت ۶- غسل میت ۷- غسلی که بواسطه قسم یا نذر واجب شده باشد.

غسل مستحب: غسلی که در ایام خاص یا عبادات یا زیارات یا شب‌های خاص می‌توان انجام داد؛ مثل غسل زیارت، غسل جمعه، غسل توبه.

غسل جبیره: غسلی که اگر در اندام انسان جبیره باشد صورت می‌گیرد و باید به صورت غسل ترتیبی باشد.

غش: تقلب؛ خیانت؛ تردید.

غش در معامله: اگر کسی جنس مرغوب را با جنس نامرغوب مخلوط کند و بدون اطلاع مشتری، آنها را به او بفروشد.

«ف»

فتوا: رأی و نظر فقیه در مسائل شرعی
فجر: روشنی آخر شب
فجر اول و دوم: نزدیک اذان صبح از طرف شرق سپیده ایی (روشنایی) به طرف بالا حرکت می‌کند که آن را «فجر اول» می‌نامند. زمانی که این سپیده یا روشنایی پخش شد، «فجر دوم» است و اول نماز صبح.
فجر صادق: منظور فجر دوم است.

<p>قی: استفراغ قیم: سرپرست؛ حامی؛ کفیل؛ کسی که بر اساس وصیت یا حکم حاکم شرع مسؤولیت امور یتیم را به عهده می‌گیرد.</p> <p style="text-align: center;">«ك»</p> <p>کافر: کسی که اعتقادی به توحید و نبوت ندارد.</p> <p>کافر حربی: کافری که با مسلمانان در حال جنگ باشد</p> <p>کافر ذمی: اهل کتاب که در کشورهای اسلامی با شرایط مخصوص در پناه حکومت، زندگی می‌کنند.</p> <p>کافور: ماده ای سفید رنگ و خوش بو که بدن میت می‌مالند.</p> <p>کبیره: گناه بزرگ</p> <p>کتاب: در اصطلاح فقه مقصود «قرآن» است</p> <p>کیسه: هر ۴ سال یکبار يك روز به سال اضافه می‌شود، که آن سال را سال کیسه می‌گویند؛ سالی که در آن اسفندماه ۳۰ روز باشد.</p> <p>کتمان شهادت: پنهان کردن گواهی؛ از گناهان کبیره</p> <p>کثیرالشک: کسی که زیاد شك می‌کند.</p> <p>کراهت: کاری که ترك آن بهتر از انجام آن است هر چند برای انجام آن منعی نباشد.</p> <p>کراهت در امور عبادی به معنای کمی ثواب است.</p> <p>کفاره: کاری که انسان برای محو و جبران گنااهش انجام می‌دهد.</p>	<p>قُروح: دُمَلها؛ زخمها؛ زخمهای چرکین؛ جمع قُرح</p> <p>قرب: نزدیک</p> <p>قسم: سوگند؛ قسم شرعی؛ قسمی است که به یکی از اسامی خداوند بیان شود مانند بالله، والله، تالله .</p> <p>قصر: کوتاه کردن.</p> <p>نماز قصر: نماز کوتاه شده؛ نماز مسافر.</p> <p>قصد اقامه: تصمیم مسافر به ماندن ده روز یا بیشتر در يك محل.</p> <p>قصد انشاء: تصمیم به ایجاد يك امر اعتباری مانند خرید و فروش همراه با ادای کلمات مربوط .</p> <p>قصد رجاء: تصمیم فرد برای انجام کاری به امید قبول در درگاه الهی.</p> <p>قصد قربت: تصمیم فرد برای انجام کاری برای نزدیک شدن به مقام رضا و قرب الهی.</p> <p>قصد ورود: تصمیم فرد برای انجام کاری یا ذکرى که در شریعت وارد شده.</p> <p>قضاء: به جا آوردن عملی که وقت آن گذشته است، مانند قضاء روزه یا نماز.</p> <p>قفا: پشت سر و گردن</p> <p>قعود: نشستن</p> <p>قلیل: کم؛ اندک</p> <p>قَوَاد: رابط زنا</p> <p>قوی: محکم؛ در مورد احکام یعنی فتوا .</p> <p>قیام: ایستادن؛ اقامه نماز.</p> <p>قیام متصل به رکوع: قیام و ایستادنی که نمازگزار بعد از رکوع باید انجام دهد و از ارکان نماز است.</p>
---	---

کفالت: ضمانت؛ به عهده گرفتن

کفایت: کافی بودن

کفیل: ضامن؛ عهده دار

کما فی السابق: قبلاً؛ مثل قبل

«ل»

لازم: واجب؛ اگر مجتهد دلیل الزامی بودن امری را از آیات و روایات استفاده کند به طوری که بتواند آن را به شارع نسبت دهد، تعبیر به «واجب» می‌کند و اگر الزامی بودن آن را به طریق دیگری از قبیل ادله عقلیه استفاده کند به طوری که استفاده آن به شارع ممکن نباشد، تعبیر به «لازم» می‌کند این تفاوت در «احتیاط لازم» و «احتیاط واجب» نیز وجود دارد. در نتیجه در مقام عمل برای مقلد تفاوتی بین لازم و واجب نیست.

لاف زدن: به دروغ خود ستایی کردن.

لَحد: گور؛ شکافی در گور که جای سر مرده است.

لِحیه: ریش

لِعان: قَسَمی که باعث باطل شدن ازدواج می‌شود. بدین صورت که مرد، به زن خود نسبت زنا بدهد و در نزد حاکم ۴ بار قسم بخورد و زن نیز ۴ بار قسم بخورد و این ادعا را رد کند، حد زنا و حد قذف از آنها ساقط می‌شود و برای همیشه بر یکدیگر حرام خواهند شد.

لغو: بیهوده؛ بی فایده؛ سخن باطل

لقاح: کاری که با اتحاد دوگانه نر و ماده انجام می‌شود و یاخته یگانه‌ایی به وجود می‌آید؛ جفت گیری

لقطه: مالی که گم شده و صاحب آن معلوم نیست مانند: مالی که در خیابان پیدا شود.

لَهو: بازی؛ سرگرمی

لوث: پلیدی؛ آلودگی

لیلة الدفن: شب دفن میت؛ اولین شبی که میت را در قبر می‌گذارند، یکی از مستحبات این شب، خواندن نماز وحشت (نماز لیلة الدفن) برای میت است.

«م»

مأثور: نقل شده

ماترك: آنچه از متوفی باقی بماند.

مأذون: اذان داده شده؛ اجازه داده شده

مال الاجاره: مالی که مستأجر در مقابل اجاره می‌پردازد.

مال المصالحه: مالی که در مورد صلح قرار گرفته است.

مالیت شرعی: مالی که از نظر شرع، مقدس و قابل قبول باشد.

مالیت عرفی: چیزهایی که از نظر عرف مردم (عموم مردم) مال محسوب می‌شود، هر چند که از نظر اسلام مالیت نداشته باشد، مثل شراب و خوک

ماه‌های حرام: چهار ماه قمری یعنی ماه‌های رجب، ذیقعد، ذیحجه، محرم که جنگ در این ماه‌ها حرام است. اگر قتل در این

- سنت (روش) رسول الله (ص) و ائمه اطهار (ع) خواهد شد. استنباط کند.
- ماه‌های شمسی:** دوازده ماهی که از فروردین شروع و در اسفند پایان می‌یابد.
- ماه‌های قمری:** دوازده ماهی که از محرم شروع و در ذیحجه پایان می‌یابد. به ماه‌های قمری، «ماه‌های هلالی» نیز گفته می‌شود.
- مأموم:** پیرو، کسی که در نماز به امام جماعت اقتدا کند.
- مؤونه:** مخارج یا هزینه
- مُباح:** هر کاری که از نظر شرعی نه پسنده است و نه ناپسند.
- مبتدئه:** زنی که برای اولین بار عادت شود.
- مُبطّل:** باطل کننده عبادت؛ جمع آن مبطلات است
- متابعت:** پیروی کردن
- متأذی:** آزار دیده؛ اذیت شده
- متعّه:** زنی که با عقد موقت به همسری مردی در آمده باشد.
- مُتمکّن:** کسی که توانایی دارد.
- مُتنجّس:** هر چیزی که ذاتاً پاک است ولی در اثر برخورد مستقیم و غیر مستقیم با شی نجس، آلوده شده باشد.
- متولی:** سرپرست
- مُثله:** بریدن گوش یا بینی یا لب کسی
- مجتهد:** کوشا؛ کسی در فهم و بدست آوردن احکام الهی به درجه اجتهاد رسیده و دارای قدرت علمی مناسبی است که می‌تواند احکام الهی و شرعی را از روی کتاب (قرآن) و ماهها صورت گیرد ثلث ديه به ديه اضافه خواهد شد.
- مجتهد جامع الشرايط:** مجتهدی که شرایط مرجعیت تقلید را دارا باشد
- مجهول المالک:** مالی که معلوم نیست متعلق به چه کسی است. مانند مالی که در ماشین یا مسافرخانه پیدا می‌شود.
- مُجزی است:** کافی است.
- محضّر:** کسی که در حال جان‌کندن است.
- مُحتلم:** کسی که در حال خواب، منی از او خارج شده باشد.
- مُحدّث:** فاقد طهارت؛ بدون طهارت.
- مَحذور:** مانع؛ آنچه از آن پرهیز گشته است.
- مَحرم:** فامیل‌های نزدیک؛ کسانی که ازدواج با آنها حرام ابدی است.
- مُحرم:** کسی که در حال احرام حج یا عمره باشد.
- مُحرم:** چیزی که حرام است؛ اولین ماه از سال قمری.
- محظور:** ممنوع؛ قدغن
- محل اشکال است:** اشکال دارد؛ قبول صحت و تمامیت آن مشکل است. مقلد در این مورد می‌تواند به مجتهد دیگری رجوع کند.
- محل تأمل است:** باید احتیاط کرد. مقلد در این مورد می‌تواند به مجتهد دیگری رجوع کند.
- مُخمس:** مالی که خمس آن داده شده است.
- مُخیر است:** فتواست. مقلد باید یکی از دو طرف را انتخاب کند. اختیار داده شده.

برابر آبیاری و نگهداری از درختان، حق استفاده از مقدار معینی از میوه باغ را بدست می‌آورد.

مس میت: لمس کردن انسان مرده؛ دست مالیدن به انسان مرده.

مُستحاضه: زنی که در حال استحاضه باشد.

مستحب: مطلوب؛ پسندیده؛ هر کاری که انجام آن موجب ثواب است اما ترك آن عقاب و مجازات ندارد.

مستطيع: توانا؛ کسی که امکانات و شرایط سفر حج را داشته باشد.

مستلزم: آنچه که چیز دیگری را لازم دارد، چیزی که لازمه چیز دیگری باشد.

مستمع: شنونده؛ گوش دهنده.

مستهلك: نابود شده؛ از میان رفته؛ نیست شده.

مسح: دست کشیدن بر چیزی؛ دست کشیدن بر فرق سر و روی پاها با رطوبت باقیمانده از شستشوی صورت و دست‌ها در وضو.

مُسکرات: چیزهای مست کننده.

مسکین: بیچاره؛ مفلوک؛ کسی که از فقیر هم محتاج‌تر باشد.

مشروط: شرط شده.

مشقّت: رنج؛ دشواری؛ سختی.

مُصافحه: دست دادن با یکدیگر.

مصالحه(صلح): سازش؛ آشتی؛ توافق طرفین؛ اصطلاح فقهی آن این است که انسان با دیگران توافق کند که مقداری از مال یا سود خود را به طرف مقابل ببخشد یا از طلب، یا حق خود بگذرد.

مُدّ: پیمان‌ه‌ای که گنجایش سه ربع کیلو معادل ۶۹۴/۸۸۳ گرم است

مُدّموم: ناپسند؛ نکوهیده

مَدّی: رطوبتی که پس از مُلاعبه از انسان خارج شود.

مرتد: از دین برگشته؛ از دین خارج شده؛

مسلمانی که منکر خدا و رسول الله ﷺ یا حکمی از احکام ضروری اسلام شده که این انکار به انکار خدا و رسولش می‌انجامد.

مرتد فطری: کسی که از پدر یا مادر مسلمان متولد شده و خودش مسلمان بوده و بعد از دین خارج شده باشد، توبه مرتد فطری قابل قبول نیست.

مرتد ملی: کسی که از پدر یا مادر غیر مسلمان متولد شده و کافر بوده بعد مسلمان شود و دوباره کافر گردد. توبه مرتد ملی قابل قبول است.

مرقوم: نوشته شده

مُردار: حیوانی که خود به خود مرده باشد و یا بدون شرایط لازم کشته شده باشد.

مزارعه: قراردادی که بین مالک زمین و کشاورز منعقد می‌شود که براساس آن مالک درصدی از محصول کشاورزی را صاحب می‌شود.

مَس: لمس کردن

مُساحقه: تماس و مالیدن اندام تناسلی يك زن به اندام تناسلی زن دیگر برای کسب لذت جنسی.

مساقات: قراردادی که بین صاحب باغ و باغبان منعقد می‌شود و بر اساس آن باغبان در

- مُضَارِبَه:** معامله ای که در آن یکی مالی را به دیگری بدهد تا با آن تجارت یا کسب و کار کند و سود بر اساس قرار قبلی میانشان تقسیم شود.
- مُضْطَر:** ناچار؛ ناگزیر.
- مُضْطَرَبَه:** زنی که عادت ماهیانه اش بی‌نظم است.
- مُضْغَه:** تکه گوشتی شبیه اسفنج که مقدمه غضروف و استخوان شدن باشد؛ از مراحل جنین.
- مُضْمَضَه:** چرخاندن آب در دهان.
- مُضِيقَه:** تنگدستی؛ سختی؛ دشواری؛ تنگنا.
- مُطْلَقًا:** به طور کلی؛ ابداً بدون هیچ قید و شرطی.
- مُطْلَقَه:** زن طلاق داده شده.
- مُطَهَّرَات:** پاک کننده‌ها.
- مُظَام:** ستمها؛ جمع مظلومه؛ دادخواهی.
- مُعَانَقَه:** دست به گردن یکدیگر درآوردن؛ یکدیگر را در آغوش کشیدن.
- مُعَوِّذَتَيْن:** دو پناهگاه؛ دو سوره آخر قرآن یعنی سوره‌های «قلق» (قل اعوذ برب الفلق) و «الناس» (قل اعوذ برب الناس). خواندن این دو سوره باعث نگهداری فرد از هر گزندى خواهد شد.
- مُعَاهِد:** معمول و متداول؛ شناخته شده؛ آنچه بطور ضمنی مورد قبول باشد.
- مُفْطِرَات:** چیزهایی که روزه را باطل می‌کند مانند خوردن، آشامیدن، سر به زیر آب فرو بردن و...
- مُفْلَس:** تهیدست؛ بی پول؛ بویژه کسی که بعداً بی چیز و تهیدست شود.
- مُقَارِبَت:** آمیزش جنسی؛ نزدیکی کردن.
- مُقَارَن:** همراه؛ نزدیک
- مُقَلَّد:** تقلید کننده؛ پیروی کننده
- مُقَلَّد:** کسی که از او تقلید می‌کنند؛ مجتهدی که در احکام شرعی صاحب رأی و فتوی است.
- مُكْرَه:** ناپسند؛ نامطلوب؛ آنچه انجام آن حرام نیست ولی ترکش بهتر است
- مُكَلَّف:** انسان بالغ و عاقل که به سن تکلیف رسیده باشد.
- مُلاَبَه:** بازی کردن؛ معاشقه کردن.
- مُمِيز:** بچه ای که خوب و بد را تشخیص می‌دهد.
- مَنْدُوب:** مستحب
- مَنْذُور لَه:** کسی که به سود او نذر شده است.
- مَنْسُوخ:** نسخ شده؛ از بین رفته.
- مَنْوُط:** وابسته؛ معلق.
- مَوَازِينِ شَرْعِيَه:** معیارهای شرعیه.
- مَوَاضِعِ هَفْتَاگَانَه:** هفت عضو که هنگام سجده روی زمین قرار می‌گیرد، شامل: پیشانی، کف دست‌ها، سر زانوها، سر انگشتان بزرگ پاها.
- مَوَافِقِ اِحْتِيَاظ:** فتوایی که به احتیاط نزدیکتر است.
- مَوَالَات:** پشت سر هم؛ پیایی انجام دادن.
- مَوْتِق:** مورد اعتماد
- مَوْجِر:** اجاره دهنده
- مَنْسُوخ:** از بین رفته؛ نسخ شده

نماز احتیاط: نماز يك رکعتی یا دو رکعتی (بنا بر شکی که در مورد رکعات می‌کند) بدون سوره و قنوت که برای جبران شك در تعداد رکعات خوانده می‌شود.

نماز اخفای: مقصود نمازهایی است که مردان باید حمد و سوره را آهسته بخوانند یعنی نمازهای ظهر و عصر

نماز استسقاء: نمازی با آدابی مخصوص که برای طلب باران در بیرون از شهر خوانده می‌شود.

نماز تراویح: نمازی که اهل سنت در ماه رمضان خواندن آن را مستحب می‌دانند، این نماز را شیعه قبول ندارد.

نماز جعفر: نمازی است که حضرت رسول ﷺ به جعفر بن ابیطالب هنگام بازگشت وی از حبشه به او تعلیم دادند. این نماز بسیار با فضیلت است که برای برآورده شدن حاجات بسیار معتبر است. نماز جعفر طیار دو نماز دو رکعتی با کیفیت خاص است.

نماز جماعت: نماز واجبی که دو نفر یا بیشتر با امامت یکی از آنها (به شرط عدالت) به‌جای می‌آورند.

نماز جمعه: دو رکعت نماز مخصوص که در زوال جمعه به جای نماز ظهر و به طور جماعت برگزار می‌شود و نباید تعداد آنها کمتر از ۵ نفر باشد.

نماز حاجت: نمازی مخصوص که جهت برآورده شدن حاجات و حل مشکلات خوانده می‌شود.

مورد اشکال است: محل اشکال است؛ صحیح نیست؛ در این مورد می‌توان به مجتهد دیگری رجوع کرد.

موگُل: وکیل‌کننده

میته: مردار

«ن»

نائم: خواب؛ خفته

نادم: پشیمان

ناسیه: زنی که وقت عادت ماهیانه خود را

فراموش کرده باشد

نافله: نماز مستحبی

نجس: ناپاک؛ پلید

نساء: زنان

نصاب: حد مشخص؛ مقدار معین

نصاب زکات: مقدار مشخصی که برای هر يك از موارد وجوب زکات در نظر گرفته شده است.

نفاس: خونی که بعد از زایمان از رحم زن خارج می‌شود

نفساء: زنی که خون نفاس ببیند؛ زن در حال نفاس

نفس محترمه: کسی که کشتن و آزار او حرام باشد.

نکاح: ازدواج کردن؛ زناشویی

نماز آیات: دو رکعت نماز مخصوص که در مواردی نظیر زلزله، کسوف (خورشید گرفتگی) و خسوف (ماه گرفتگی) واجب است خوانده شود.

نماز لیلة الدفن: به «نماز شب اول قبر» مراجعه شود.

نماز مسافر: «به نماز قصر» مراجعه شود.

نماز مستحب: هر نمازی که خواندن آن کاری است پسندیده اما واجب نیست.

نماز میت: نمازی مخصوص با ۵ تکبیر که باید بر جنازه مسلمان خوانده شود، داشتن وضو در آن شرط نیست.

نماز واجب: نمازهایی که خواندن آنها برای هر مکلفی واجب و لازم است. این نمازها عبارتند از: نمازهای یومیه، نماز آیات، نماز میت، نماز طواف، نماز قضای پدر و مادر برای فرزند پسر ارشد، نمازی که انسان با قسم، نذر و عهد برای خود واجب کرده است.

نماز وتر: يك رکعت نماز مخصوص که پس از نماز شَفَع خوانده می شود و آخرین رکعت از ۱۱ رکعت نماز شب است

نماز وحشت: به «نماز شب اول قبر» قبل مراجعه شود

نماز وُسطی: نماز ظهر

نماز یومیه: نماز روزانه؛ نمازهای واجب که در هر شبانه روز باید خوانده شود که مجموعاً ۱۷ رکعت است.

نماز نوافل یومیه: نمازهای مستحبی روزانه که هر شبانه روز خوانده می شود، مجموعاً ۳۴ رکعت است و در روز جمعه ۳۸ رکعت، یعنی دو رکعت نافله صبح؛ هشت رکعت نافله ظهر؛ هشت رکعت نافله عصر؛ چهار رکعت نافله مغرب؛ دو رکعت نافله عشاء (که چون نشسته خوانده می شود، يك رکعت به حساب

نماز خوف: نمازهای واجب یومیه انسان در حال جنگ که با کیفیت مخصوص و به طور مختصر خوانده می شود.

نماز شب: نافله شب؛ نمازی است مستحبی در ۸ رکعت به صورت ۴ نماز دو رکعتی که در ثلث آخر شب خوانده می شود. **نماز شب اول قبر:** نماز وحشت؛ نماز لیلة الدفن؛ دو رکعت نماز مستحبی برای رفع وحشت میت در اولین شب دفن میت به نامش خوانده می شود.

نماز شَفَع: دو رکعت نماز مستحبی که پس از هشت رکعت نماز شب، پیش از نماز وتر خوانده می شود.

نماز طواف: دو رکعت نماز که در مراسم حج و عمره پس از انجام طواف، پشت مقام ابراهیم خوانده می شود.

نماز طواف نساء: دو رکعت نماز که پس از طواف نساء پشت مقام ابراهیم خوانده می شود.

نماز عید: دو رکعت نماز مخصوص که در روز عید فطر (اول ماه شوال) و عید قربان (دهم ذیحجه) به جماعت خوانده می شود.

نماز غدیر: نمازی مخصوص در دو رکعت که هیجدهم ذیحجه خوانده می شود.

نماز غفيله: دو رکعت نماز مخصوص مستحبی که پس از نماز مغرب تا وقتی سرخی مغرب از بین نرفته خوانده می شود.

نماز قصر: نماز کوتاه؛ نماز مسافر؛ نمازهای چهار رکعتی که باید در سفر بصورت دو رکعتی خوانده شود.

وصل به سکون: حرکت آخر کلمه ای را انداختن و بدون وقف آن را به کلمه بعدی چسبانیدن.

وصی: کسی که مسؤولیت انجام وصیتی را به عهده داشته باشد.

وصیت: سفارش؛ توصیه‌هایی که انسان برای انجام کارهای بعد از مرگش به دیگری می‌کند.

وضو جبیره: اگر در اندام محل وضو، جبیره باشد، باید وضو جبیره گرفت بدین طریق که اگر مثلا بر روی دست یا پای انسان گچ گرفتگی یا باند زخم باشد باید دست تر را روی آن کشید و یا اگر زخم می‌باشد، باید پارچه ای تمیز را روی آن قرار داد و دست تر را روی آن کشید.

وطن: جایی که انسان برای زندگی و اقامت اختیار می‌کند.

وطی: عمل جنسی انجام دادن.

وقف: عقد یا قراردادی که بر پایه آن کسی؛ واگذاری، فروش یا تملك ملك یا مالی را ممنوع کند تا منافع آن به مصرف معینی برسد.

وکیل: نماینده، کسی که از طرف شخص اختیار انجام کارهای او را داشته باشد.

ولایت: سرپرستی؛ اختیار داشتن.

ولی: کسی که بر اساس دستور شارع مقدس سرپرست دیگری باشد، مانند پدر یا پدر بزرگ

ویل: وای

می‌آید؛ یازده رکعت نافله شب. در روز جمعه، ۴ رکعت به نافله‌های ظهر و عصر اضافه می‌شود.

نیت: قصد؛ تصمیم به انجام عمل دینی و شرعی با هدف تقرب و نزدیکی به خداوند.

«و»

واجب: لازم؛ حتمی؛ هر کاری که انجام آن از نظر شرعی الزامی است.

واجب عینی: واجبی که بر تمامی مکلفین واجب است و انجام آن توسط شخص یا اشخاصی از دیگران ساقط نمی‌شود، مانند نماز و روزه.

واجب کفایی: واجبی که اگر به حد کافی کسانی نسبت به انجام آن اقدام کنند، از دیگران ساقط می‌شود، مانند غسل میت که بر همه واجب است زمینه غسل میت را فراهم کنند، اما اگر کسی یا عده ای به آن اقدام کردند، از دیگران ساقط است.

وارث: کسی که ارث می‌برد؛ جمع آن ورثه.

واقف: وقف کننده.

وثیقه: سپرده؛ گرویی.

وجه: دلیل؛ عنوان؛ صورت.

ودی: رطوبتی که گاهی پس از خروج ادرار مشاهده می‌شود.

ودیعه: امانت؛ مالی که نزد کسی بگذارند تا آن را حفظ کند.

وَدی: رطوبتی که گاهی پس از خروج منی مشاهده می‌شود.

همین تاریخ معتبر است. سال هجری از سال میلادی ۶۲۲ سال و از سال شمسی ۱۱ روز کمتر است.

«ی»

یائسه: زنی که سنش به حدی رسیده است که عادت ماهیانه نمی‌شود.

«ه»

هبه: انعام؛ بخشش

هتك: بی‌احترامی؛ بی‌حرمتی.

هجری: منسوب به هجرت حضرت

رسول(ص) از مکه به مدینه. سال هجری از

«مُحرم» شروع می‌شود و به «ذیحجه» ختم

می‌گردد که معادل ۳۵۴ روز می‌باشد. در

احکام شرعی نظیر مکلف شدن دختر و پسر

مختصری از زندگینامه

حضرت آیت الله العظمی روحانی (مد ظله العالی)

ولادت

حضرت آیت الله العظمی آقای سید محمد صادق حسینی روحانی (مد ظله العالی) مردی از تبار مرزبانان دین، فقیه اصولی، برج بلند مرجعیت و زعامت حوزه‌های علمیه، صدای رسای آزادی و عدالتخواهی، مجاهد و مبارزه خستگی‌ناپذیر در ماه شهادت جد غریبش آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام - محرم الحرام - سال ۱۳۴۵ هـ.ق، ۱۳۰۵ هـ.ش، تابستان ۱۹۲۶ میلادی در شهر دیرپای علم و تمدن و اندیشه و فرهنگ اسلامی - قم - در خاندانی حسینی تبار، با پیشینه‌ای از علم و تقوی و فضیلت دیده به جهان گشود.

والدین

والدشان مرحوم حضرت آیت الله آقای حاج میرزا محمود روحانی رحمته الله از مفاخر روحانیت و حوزه علمیه قم است که در سال ۱۳۰۷ (هـ.ق) در قم بدنیا آمد. در سال ۱۳۳۰ (هـ.ق) وارد نجف اشرف شد و از محضر حضرات آیات عظام آسید ابوالحسن

اصفهان^{رحمته} و میرزای نائینی^{رحمته} بهره‌ها برد. مدتی در مشهد مقدس از شاگردان مرحوم آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی قمی^{رحمته} بود. بعد از آن به حوزه علمیه قم آمدند. با تلاش، کوشش و پایمردی‌های ایشان، حضرت آیت‌الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حایری^{رحمته} به قم آمدند و تدریس علوم حوزوی را شروع کردند. ایشان از شاگردان خاص و مخصوص و مورد عنایت آیت‌الله حایری بودند.

این عالم متقی و زاهد متعبد با نفوذ، سالیان سال بعد از فوت پدر بزرگوارشان مرحوم آیت‌الله العظمی آقای آسید صادق روحانی^{رحمته} در مسجد آقا ضمن اقامه نماز جماعت، پاسخگوی مسائل شرعی و گره‌گشای مشکلات مردم بودند. از اقدامات ایشان می‌توان به همکاری با آیت‌الله کاشانی در قضیه ملی شدن نفت، مبارزه جدی با رضاخان در مورد کشف حجاب و دین زدایی از مملکت، دعوت و تلاش برای ورود آیت‌الله العظمی حایری به قم، زمینه‌سازی برای تدریس ایشان و همکاری، همفکری و یاری جهت تأسیس حوزه علمیه قم و... را نام برد.

این مجتهد عابد در ۱۸ شعبان ۱۳۸۱ (هـ.ق) بعد از يك بیماری طولانی وفات یافت. با پخش خبر فوت این مرد بزرگ، شهرستان قم متلاطم، بازار، درس‌ها و اداره‌جات تعطیل گردید. در تشییع جنازه بسیار باشکوه ایشان، علاوه بر حضور تمامی مراجع تقلید، بزرگان و مدرسین حوزه، طلاب، بازاریان، کسبه و اداره‌جات با افراشتن پرچم عزا به صورت هیأت‌های سینه زنی و زنجیرزنی شرکت کردند و پس از اقامه نماز میت توسط فرزند برومندشان حضرت آیت‌الله العظمی آقای سید محمد صادق روحانی (دام ظلّه)، در مسجد بالای سر حضرت معصومه^{علیها السلام} به خاک سپرده شدند.

والده‌شان از سادات حسنی و فرزند آیت‌الله آقای حاج سید احمد طباطبایی قمی^{رحمته} است که ایشان سالیان متمادی در صحن حضرت معصومه (س) اقامه نماز جماعت داشتند.

تحصیلات

حضرت آیت‌الله دروس پایه ادبیات عرب را در قم نزد پدر بزرگوارشان فرا گرفتند. سپس در سال ۱۳۵۵ (ه.ق) در سن ۱۰ سالگی به همراه برادر بزرگترشان برای استفاده از اساتید بزرگ و نام‌آور حوزه علمیه کهن نجف اشرف، رنج و مشکلات هجرت از قم به نجف را پذیرا شدند!! به دلیل هوش و استعداد فوق‌العاده و حیرت‌برانگیزشان دوره چند ساله دروس «سطح» را در مدت يك سال به اتمام رساندند و به امتحان و توصیه آیت‌الله العظمی خویی در سن ۱۱ سالگی وارد درس خارج فقه و اصول شدند. ورود يك نوجوان ۱۱ ساله به درس خارج فقه و اصول، آن هم همدوش طلاب با سابقه و بزرگسال حوزه علمیه کهن نجف، برای همگان حیرت‌آور و شوق‌آفرین بود.

آیت‌الله‌زاده میلانی نقل می‌کند که: «آیت‌الله العظمی خویی به پدرم آیت‌الله العظمی میلانی فرمودند: افتخار می‌کنم به حوزه‌ای که در آن نوجوان یازده ساله در کنار شاگردان بزرگسال و علمای بزرگ و همراه با آنان «مکاسب» را می‌خواند و مطالب مکاسب را بهتر از دیگران می‌فهمد و تحلیل می‌کند.»

علاقمندان به علوم اسلامی و حوزوی می‌دانند که کتاب ارزشمند «مکاسب» از تألیفات مرحوم شیخ انصاری است که در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و یکی از کتاب‌های مهم و سنگین حوزوی است که فهمیدن و درک مطالب آن نیاز به شاگردان با کفایت و پر استعداد دارد.

اساتید

معظم‌له به دلیل علاقه و پشتکار فراوانشان هر روز در چندین درس مراجع و بزرگان حوزه علمیه که جهان اسلام و عالم تشیع به وجودشان افتخار می‌کند، شرکت می‌کردند. عمده اساتید ایشان عبارتند از:

۱- حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج سید ابوالقاسم خویی رحمته‌الله (۱۳۱۷ - ۱۴۱۳)

- ۲- حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج سید ابوالحسن اصفهانی رحمته‌الله (۱۲۸۴ - ۱۳۶۵)
- ۳- حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمد حسین اصفهانی معروف به کمپانی رحمته‌الله (ت ۱۳۶۱)
- ۴- حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ کاظم شیرازی رحمته‌الله (۱۲۹۰ - ۱۳۶۷)
- ۵- حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمدعلی کاظمینی رحمته‌الله
- ۶- حضرت آیت‌الله العظمی آقای حاج شیخ محمدرضا آل یاسین رحمته‌الله
- ۷- حضرت آیت‌الله العظمی آقای سید محمد حسین طباطبایی بروجردی رحمته‌الله (۱۲۹۲ - ۱۳۸۰)

آیت‌الله العظمی روحانی از وجود تمامی اساتید نام‌آور خود استفاده نمودند و خود را همیشه مدیون محبت‌ها و الطاف خالصانه آن بزرگواران (رضوان الله تعالی علیهم) می‌دانند. اما در این میان نقش آیت‌الله خویی برجسته‌تر و قابل توجه‌تر است. پرورش روح اجتهاد و تکوین فقهی و علمی ایشان، مرهون ۱۵ سال شرکت در دروس خصوصی و عمومی آیت‌الله العظمی خویی می‌باشد. هوش، پشتکار و استعداد معظم‌له، ایشان را مورد علاقه و توجه خاص اساتید و مراجع، بخصوص مورد عنایت خاصه آیت‌الله خویی قرار داده بود. آیت‌الله العظمی خویی (ره) در آن زمان، به اتفاق رأی اغلب علماء، بزرگان و کارشناسان فقه و اجتهاد؛ یک فقیه بی نظیر بودند که در اغلب علوم حوزوی نظیر فقه، اصول، کلام، تفسیر، رجال، فلسفه؛ مجتهد و صاحب نظر بودند و آثار منتشره ایشان گواه این مدعاست.

در دروس عمومی آیت‌الله خویی صدها طلبه شرکت می‌کردند که امتیاز آیت‌الله العظمی خویی در شناخت و کشف استعدادهای طلاب تیزهوش و بسیار موفق بود و سعی فراوان می‌کردند تا آن طلبه را زیر نظر گرفته و با ایجاد ارتباط بیشتر با او؛ بتوانند در تربیت آن طلبه کوشا نقش بیشتری را ایفا کنند.

با ورود آیت‌الله روحانی در دوران نوجوانی به نجف اشرف و شرکت در دروس آیت‌الله العظمی خوئی؛ حوزه علمیه کهن نجف اشرف شاهد حضور يك نابغه با درك و استعداد شگرفی بود که چهره اش نشان از مقام آیت الهی می داد. این نوجوان نابغه باید در دروس سنگین فقه اصول شرکت کند، دروس مختلف را نوشته و آن‌ها را در منزل پاکنویس کند، با دوستان همدوره تحصیلش مباحثه کند و پیش مطالعه برای درس های فردا را هم انجام دهد. این مطالعات سنگین آن هم در غربت و با کمترین امکانات موجود؛ در شبانه روز ۱۶ ساعت وقت ایشان را می گرفت. علاوه بر آن، رسیدگی به کارهای شخصی از قبیل: تهیه مایحتاج زندگی و تحمل فشارهای اقتصادی نیز با خودشان بود. معظم‌له اغلب دورانی را که در نجف اشرف بودند با وضع بسیار سخت و طاقت فرسای اقتصادی مواجه بودند و اغلب، زندگیشان با قرض گرفتن از مغازه‌داران محل سپری می شد. و این بزرگترین رمز و سرمایه‌گذاری برای تحصیل و عشق و علاقه به آموختن دانش علوم اسلامی است.

تدریس

معظم‌له تدریس دوره های مختلف علوم اسلامی را در همان ایام نوجوانی در صحن حرم مطهر حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نجف اشرف آغاز کردند. تقریر دروس حوزه توسط این نوجوان برای طلاب بزرگسال و میانسال، برای همگان حیرت آور و قابل تقدیر بود.

آیت‌الله العظمی روحانی پس از مدت کوتاهی که در دروس آیت‌الله العظمی خوئی رحمته الله شرکت کردند، با تقریر دروس اصول و فقه استاد؛ آنان را برای عده ای از طلاب و علاقمندان به دروس حوزوی، تدریس می کردند. دیری نپائید که چونان خورشیدی در نجف اشرف درخشیدند و به سان درختی پربرگ و بار، برآمدند و در سایه شان خیل مشتاقان را آرامش می بخشیدند.

به همین دلیل بود که ارتباط آیت‌الله خویی روز به روز با معظم له بیشتر می‌شد. با اینکه اغلب آیت‌الله العظمی خویی در جلسه تدریسه‌شان به کسی اجازه طرح اشکال نمی‌دادند به آیت‌الله العظمی روحانی در میان عده ای از شاگردان می‌فرمودند: «چرا در مباحثه‌ها اشکال نمی‌کنی. من از شما می‌خواهم اشکال و ایرادهایی که به نظرتان می‌رسد را مطرح کنید.» و این نشان از نبوغ فکری و شایستگی ویژه آیت‌الله العظمی روحانی دارد.

حضرت آیت‌الله العظمی خویی در سال ۱۳۶۰ (هـ. ق) هنگامی که آیت‌الله العظمی روحانی فقط ۱۵ سال بیشتر نداشتند، طی نامه‌ای بسیار مهم، عظمت علمی، قدرت و استنباط قوی، هوش و ذکاوت این نابغه بزرگ را تأیید و ستودند (متن کامل نامه که به دست‌خط مبارک آیت‌الله العظمی خویی می‌باشد در سایت اینترنتی آیت‌الله العظمی روحانی و در کتاب‌های زندگینامه که به زبان عربی و فارسی در لبنان به چاپ رسیده است، موجود است). معظم له به تأیید و مکتوب مهم مراجع و اساتید بزرگوارشان در سن ۱۴ سالگی به درجه اجتهاد نائل آمدند.

ایشان در اواخر سال ۱۳۲۹ (هـ. ش) وارد قم شدند و در اوایل سال ۱۳۳۰ (هـ. ش) به تدریس دروس خارج فقه و اصول در صحن مطهر حضرت معصومه علیها السلام پرداختند. بیش از نیم قرن است که ایشان به تدریس علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و تربیت هزاران طلبه فاضل و تشنگان دانش ائمه اطهار می‌پردازند. اغلب شاگردان، پرورش یافتگان و حلقه نشینان منبر تدریسه‌شان؛ از مدرسین نام‌آور، فضلا و دانشمندان حوزه و عده ای در مسیر مرجعیت قرار دارند.

ایشان به هنگام تدریس، متین و گویا سخن می‌گویند. به دلیل وسعت احاطه‌شان بر موضوعات علمی، از پرداختن به زواید پرهیز می‌کنند. درس ایشان فشرده‌ای از آراء و مبانی بزرگان و فقیهان نامی به همراه نظریات خودشان است که با بحث و استدلال، بر رد یا قبول آن مبانی می‌پردازند. در جلسات تدریسه‌شان به مبارزه با جمود، یکسونگری، احتیاط زدگی، تقلید و پیروی کورکورانه از بزرگان می‌پردازند،

زیرا معتقدند که تقلید و تعصب ناروا و غیر منطقی روی اقوال بزرگان و مبارزه با هر نظر نو، توان علمی را از حوزه می‌گیرد. از این رو معظم‌له با حفظ احترام بزرگان و تأکید بر این امر، با نظرات آن‌ها نقادانه برخورد می‌کنند. نظریات جدید و نو، ابتکار در مبانی، خروج از آراء پیشینیان و ژرف‌نگری در تدریس ایشان موج می‌زند.

هر چند ایشان به عنوان يك مرجع و فقیه نواندیش شهرت دارند اما هیچگاه «حکم الله» را به نام «مصلحت» یا «نواندیشی» زیر پا نمی‌گذارند. فقیه نواندیشی که هیچگاه به انکار سنت و حذف باورهای دینی نمی‌پردازد.

آشنایی با آثار حضرت آیت‌الله العظمی روحانی (دام ظلّه)

معظم‌له از ابتدای زندگی علمی خویش در راستای نشر معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام و گسترش دانش اسلام، هرگز آرام نگرفتند. زمانی بر مسند تدریس می‌نشینند و به تربیت و پرورش هزاران دانشمند فاضل و فرزانه می‌پردازند و زمانی دیگر دست به قلم می‌شوند و به تألیف کتب ماندگار اسلامی می‌پردازند.

ایشان به محض ورود به حوزه علمیه قم و احساس نیاز جامعه حوزوی و اسلامی، همزمان با تدریس درس خارج فقه و اصول در سنین جوانی، دست به تألیف دایرةالمعارف فقه اسلامی می‌زنند. کتابی ماندگار که بزرگان و اساتید نام‌آورِ خیره حوزه، مراجع بزرگ تقلید و مدرسین، سر تعظیم و تمجید در برابرش فرو می‌آورند.

حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته‌الله دوبار کتاب «فقه الصادق» را همراه خود به جلسه تدریس شان می‌برند و به عنوان سند از آن نقل قول و به آن استناد می‌کنند.

حضرت آیت‌الله العظمی خویی رحمته‌الله طی نامه‌ای مرقوم فرمودند که: من کتاب «فقه الصادق» را شخصاً برای آیت‌الله کاشف‌الغطاء بردم و گفتم: ببینید من چه خدمت بزرگی به عالم اسلام و فقاهاست نموده‌ام و چنین عالم محقق را تربیت کرده‌ام. رییس دانشگاه الازهر (مهمترین و عالی‌ترین مرکز علمی اهل تسنن) نیز طی نامه ای کتاب عظیم «فقه الصادق» را می‌ستاید.

این کتاب سالیان سال است که یکی از رساترین، معتبرترین و مهم‌ترین منبع تدریس فقه و اصول تشیع است. یکی از دلایل مرجعیت و اعلمیت ایشان، ناشی از این تألیفات بخصوص کتاب گرانسنگ «فقه الصادق» است.

تألیفات

۱. فقه الصادق؛ (به زبان عربی): دایرة المعارف کامل فقه تشیع. این کتاب عظیم و بزرگ که به عنوان يك منبع مرجع شناخته شده است در ۲۶ جلد بارها در داخل و خارج کشور به چاپ رسیده است. چاپ جدید آن هم اکنون در ۴۱ جلد (با ذکر منابع و مصادر) منتشر شده است.

آیت الله العظمی روحانی تألیف این مجموعه فقهی را از سال ۱۳۷۰ قمری (۷۰ سال پیش) آغاز کرده و در سال ۱۳۹۸ هجری قمری و در اوج مبارزات بر علیه رژیم ستمشاهی و در حالی که در تبعید به سر می بردند، نگارش آخرین جلد آن را به پایان رسانده اند.

یکی از امتیازات این مجموعه فقهی آن است که طلاب و محققین را از مراجعه به کتب فقهی جهت اطلاع از آرای دیگر فقیهان بی نیاز می کند؛ چه آنان که در قرن های گذشته می زیسته اند و چه آن دسته از فقیهان معاصر مانند آیت الله خوئی، میرزای نائینی، محقق اصفهانی و آیت الله حکیم که پیش از نگارش این مجموعه آرای فقهی خود را عرضه کرده اند و حتی فراتر از این، آرای آن دسته از فقیهانی را گرد آورده است که مراجعه به آثارشان چندان رواج ندارد؛ مانند برخی از آرای آیت الله کاظم شیرازی و آیت الله عبد الکریم حائری.

از نکات قابل اشاره آنکه حضرت آیت الله العظمی بروجردی (ره) دو بار از کتاب فقه الصادق در منبر تدریس خود مطالبی نقل فرمودند و حضرت آیت الله العظمی خویی (ره) در وصف این کتاب طی نامه ای مرقوم فرمودند که: «من کتاب فقه الصادق را شخصا برای آیت الله کاشف الغطاء بردم و گفتم: ببینید من چه خدمت بزرگی به عالم اسلام و فقاهت نموده ام و چنین عالم محققى را تربیت کرده ام».

مهم‌ترین ویژگی و نقاط تمایز موسوعه «فقه الصادق» را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

تمامیت، جامعیت، تتبع و کاوشگری، پژوهشگری و تحقیق، توجه به فقه پویا، جدید و به روز بودن، روانی و راحتی متن.

۲. «زبدة الاصول»؛ (به زبان عربی): دوره کامل علم اصول فقه که به صورت بحث استدلالی ارائه گردیده است. این کتاب در ۶ جلد می‌باشد.

۳. «منهاج الفقاهه»؛ (به زبان عربی): در ۶ جلد می‌باشد که حاشیه ای است بر «مکاسب» شیخ انصاری (ره) که به شیوه ای نو و ابتکاری تمامی موارد ارائه شده را بحث و بررسی کرده اند.

۴. «فقه المسائل المستحدثة»؛ (به زبان عربی): حضرت آیت‌الله مبتهکر مسائل مستحدثة و ارائه مسائل جدید با ذکر مسایل فقهی، روایی هستند. این کتاب که بارها و بارها در خارج و داخل کشور به چاپ رسیده است شامل ارائه مسائل جدید، نو و مورد ابتلای جامعه با ذکر دلایل و مستندات فقهی، روایی و قرآنی می‌باشد.

۵. تعلیق بر «منهاج الصالحین» در ۳ جلد؛ (به زبان عربی)

۶. تعلیق بر «عروة الوثقی» در ۲ جلد، (به زبان عربی)

۷. تعلیق بر «وسيلة النجاة»؛ (به زبان عربی)

۸. رساله در لباس مشکوک؛ (به زبان عربی)

۹. رساله در قاعده لاضرر؛ (به زبان عربی)

۱۰. الجبر و الاختیار؛ (به زبان عربی)

۱۱. رساله در قرعه؛ (به زبان عربی)

۱۲. المسائل المنتخبة؛ (به زبان عربی)

۱۳. رساله در «فروع العلم الاجمالی»؛ (به زبان عربی)

۱۴. فقه الاجتهاد و التقليد، (به زبان عربی)

۱۵. القواعد الثلاثة؛ (به زبان عربی)

۱۶. اللقاء الخاص؛ (به زبان عربی). استفتائات اعتقادی
۱۷. «السيدة الزهراء سلام الله عليها بين الفضائل والظلمات»؛ (به زبان عربی)
۱۸. قربان الشهادة؛ (به زبان عربی)
۱۹. «اجوبة المسائل في الفكر والعقيدة والتاريخ والاخلاق» در دو جلد؛ (به زبان عربی). استفتائات اعتقادی
۲۰. سلسله فتاوی و استفتائات «التقليد والعقائد»؛ (به زبان عربی)
۲۱. سلسله فتاوی و استفتائات «الطهاره»؛ (به زبان عربی)
۲۲. «شرح مناسك الحج والعمرة»؛ (به زبان عربی)
۲۳. رساله «توضیح المسائل»؛ (به زبان فارسی و اردو)
۲۴. مناسك حج؛ (به زبان فارسی)
۲۵. استفتائات (پرسش و پاسخهای مسائل شرعی)؛ (به زبان فارسی): که تاکنون در ۷ جلد به صورت سؤال و جواب ارائه شده است.
۲۶. منتخب احكام؛ (به زبان فارسی)
۲۷. احكام فقهی مسائل روز؛ (به زبان فارسی)
۲۸. جبر و اختیار؛ (به زبان فارسی)
۲۹. امر به معروف و نهی از منکر؛ (به زبان فارسی)
۳۰. بررسی فقهی غیبت و دروغ؛ (به زبان فارسی)
۳۱. «نظام حکومت در اسلام»؛ (به زبان فارسی و ترکی و اردو)
۳۲. «استفتائات قوه قضائیه و مؤسسه حقوقی وکلای بین الملل»؛ (به زبان فارسی)
۳۳. «استفتائات قضایی» مجموعه پرسش و پاسخ حقوقی و جزایی؛ (به زبان فارسی)
۳۴. خاتم پیامبران و امیر مؤمنان؛ (به زبان فارسی)
۳۵. فضائل و مصائب حضرت زهرا علیها السلام؛ (به زبان فارسی و انگلیسی)
۳۶. عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام از نگاه آیت الله العظمی روحانی؛ (به زبان فارسی و انگلیسی)

۳۷. امام زمان (عج) از ولادت تا ظهور؛ (به زبان فارسی)

۳۸. راه سعادت؛ (به زبان فارسی)

۳۹. نامه های تاریخی؛ گزیده ای از نامه های رجال دین و سیاست به حضرت

آیت الله العظمی سید محمدصادق روحانی (دام ظلّه العالی)؛ (به زبان فارسی)

۴۰. رسائل اربعین سنه؛ من زعیم الحوزة العلمیة سماحة آية الله العظمی السید

أبوالقاسم الموسوی الخوئی قدس سره إلى سماحة آية الله العظمی المرجع المجاهد

السید محمدصادق الحسینی الروحانی دام ظلّه؛ (به زبان عربی)

مرجعیت

بعد از تشریف فرمایی ایشان از حوزه علمیه نجف اشرف و شروع به تدریس

درس خارج فقه و اصول و با توجه به نگارش کتاب عظیم «فقه الصادق» بعد از

فوت آیت‌الله العظمی بروجردی رحمته الله به پیشنهاد علماء، فضلاء و مدرسین نام‌آور،

رساله عملیه ایشان منتشر شد. طبق آنچه در کتابخانه ملی ایران موجود است، اولین

چاپ رساله توضیح المسائل ایشان مربوط به سال ۱۳۴۰ (ه. ش) می باشد.

بعضی از ویژگی‌ها

سیاست و حیات سیاسی

ایشان دین را از سیاست جدا نمی‌دانند، روح سیاست را در پیکره دیانت می‌بینند.

به همین دلیل، ضرورت مبارزه با حُکام جائر در هر زمان، لزوم مباره با استعمار،

استکبار و صهیونیسم؛ شرکت و اظهار نظر در تمامی مسائل سیاسی جهان اسلام،

تلاش برای برقراری آزادی و عدالت اجتماعی، فقرزدایی، زدودن خرافات از چهره

تشیع و... از همین تفکر نشأت می‌گیرد. در نتیجه در هیچ مقطع از زمان،

کناره‌گیری از صحنه سیاست و تکالیف اجتماعی را جایز نمی‌دانند.

معظم‌له در دوران رژیم ستمشاهی پهلوی از رهبران کلیدی مبارزات مردمی بودند. زمانی که ناز و نعمت حکومت خیلی‌ها را به عجز و تسلیم وادار کرده بود، زمانی که خیلی از مقدس نمایان مبارزه را عقیم می‌دانستند، ناامید شده و به تسلیم کشیده شدند؛ مبارزات، تلاش‌ها و پایمردی‌های این رهبر بزرگ ملی و مذهبی بود که به ایستادگی و پایداری سپردن، از دولت وقت نهراسیدن، به میدان کارزار و مبارزه برآمدن و دیگران را به جهاد فرا خواندن؛ کاری بود کارستان! ایشان تلاششان حق‌گویی، حق‌گرایی، حق‌مداری و بر موضع حق پای فشردن است.

این طرح بزرگ انقلاب تفکر مبارزه قهرستیزی و سرنگونی حکومت وقت را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار دادند و رهبری مبارزات را برای آشتی‌ناپذیری با دولت و برقراری حکومت اسلامی را بزرگترین وظیفه در این «مملکت شیعه» و از مصادیق خدمتگزاری به آستان ملکوتی صاحب الزمان علیه السلام می‌دانستند. به هین جهت بود که با همه سختی‌ها، رنج‌ها، سنگ‌اندازی‌ها، تبعیدها، زندانی‌شدن‌ها؛ پرچم حق‌مداری را بر زمین نهادند. ایشان بر بلندای «فاستقم کما امرت» ایستادند تا این نهال را به باور بنشانند (که نشاندهند) تا از آن هزاران میوه برآید (که برآمد) که شیرین آن بر کام ملت بزرگ ایشان بنشیند (که نشست). و این یکی از بزرگترین دستاوردهای رهبری این مزربان بزرگ دین است.

از آنجا که این مرد بزرگ متاع دنیا را با همه وسعتش به سُخره گرفته و به پشیزی نمی‌خرد و تنها چشم بر آخرت دوخته است و همچون مولای مظلومان علی علیه السلام دنیا را سه طلاقه کرده است؛ هیچ‌گاه برای به دست آوردن پست و مقام تلاش نکرد و هرگز با حق ستیزان از در آشتی درنیامد!

هر چند تاریخ‌نویسان تحریف‌گر و قلم به دستان مغرض و معاند، تلاش داشته و دارند تا از نقش بزرگ و انکارناپذیر این رهبر مذهبی و ملی در مبارزات مردمی تا رژیم پهلوی و پیروزی انقلاب؛ به سادگی بگذرند و در تلاشند تا در عرض ایشان،

جمعی دیگر را در رهبری و هدایت انقلاب چهره کنند و اندوهمندانه باید اعتراف کرد تا حدودی نیز این تلاش‌های مذبوحانه جواب داده است و گروهی معاند با جعل سند - که بعدها به شکست خفت بار خود اعتراف کردند - ناکام مانده و ساواک، تبعیدهای سخت و طاقت‌فرسا به زابل، یزد، میگون، تهران، زندان انفرادی طاق سوز کمیته شاه، حصرهای خانگی، ممنوع الملاقات، ممنوع التدریس، ممنوع‌الخروج بودن، زندانی شدن یاران، شاگردان و مریدان معظم‌له، و... خود گواه صادق این مدعاست.

احترام به مراجع

یکی از ویژگی‌های معظم‌له، حفظ و احترام مراجع تقلید است. با آن که در دیدگاه‌ها و سلايق، ناسازگاری‌هایی با بعضی از مراجع داشته و دارند، اما هیچ‌گاه زبان به دشنام، بدگویی یا تخریب موقعیت آنها نگشوده‌اند. به هر دلیل موجه یا غیر موجه مورد شماتت یا دشنام قرار گرفته، ایشان به دلیل همان احترامی که برای قام مقدس مرجعیت - نه شخص - قائل هستند، سکوت را جایز نشمارده و به دفاع از کیان مرجعیت و علوم دینی پرداخته‌اند. حتی اگر مقام خودشان مورد هجوم قرار گیرد. ایشان معتقدند که اگر دیانت، عزت و حرمت مراجع را نداشته باشیم؛ کج‌اندیشان، بددهنان و معاندین را به میدان عرض اندام و ضربه‌زدن به کیان و نظام مرجعیت فرا خوانده‌ایم. در این راه دیدید و دیدیم که چه‌ها کردند!؟

اندرزها و سفارشات

حضرت آیت‌الله العظمی روحانی به شاگردان، مقلدان و مریدان بی‌شمارشان در سراسر دنیا اندرزهایی نه فقط با زبان که با رفتار و عمل خود، آموزانده‌اند. که: یادمان داده‌اند که «حق و باطل» را با افراد و بزرگان نشناسیم! اندرزمان داده‌اند که تفاوتی بر «مدح و ذم» دیگران قائل نشویم! ایشان با زندگی شگرف خویش بی‌اعتنایی به دنیا را به ما آموزش داده‌اند و یادمان داده‌اند که می‌تواند «ساده‌زیست» و «اسیر تجملات دنیا» نشد!

معظم‌له درس فروتنی و تواضع را با عمل خویش یادمان داده‌اند!
نهییمان زده‌اند که کند «حوادث در شما اثر کند» و فراز و نشیب روزگار شماها را
از راه باز دارد!
از معظم‌له آموخته‌ایم که هیچ کاری در روی زمین به عظمت «هدایت و
انسان‌سازی» نیست!
«دریا صفتی» و «بزرگی روح» را از رفتار و منش بزرگوارانه‌اش آموخته‌ایم!
معظم‌له یادمان داده‌اند که هرگز به دنیا و مافیهایش چشم ندوزیم تا به هنگام
مرگ نگویند: «چشم از جهان فرو بست»!
یادمان داده‌اند که آخرت و جهان دیگر را چنان آمیخته لحظه لحظه زندگیمان
کنیم تا به هنگام مرگ نگویند: «به دار باقی شتافت»!
یاد آورمان شده‌اند که برای «بقای روح» باید رنج کشید که سختی و رنج و
مشقت، صیقل‌دهنده روحمان است!
زهد ایشان در زندگی شخصی بهترین آموزشگر ماست!
استقامت و پایداری شگرفش، بیانگر اوج احساس مسئولیت و پایداری ایشان است!
نهییمان زده‌اند که قدر لحظات زندگی خود را بدانید و پیامان داده‌اند که فقط
یک بار به این دنیا می‌آیید و برای زندگی ابدی خود از همین بار باید هر آنچه را
که می‌توانید استفاده کنید و ره‌توشه بردارید!
گذشت و بزرگواری‌اش یادآور کرامتی است که قرآن و سنت اهل‌بیت علیهم‌السلام به
گوشمان خوانده‌اند!
اخلاص فراگیر ایشان در تمامی لحظات، جایی برای بروز امیال نفسانی، خودنمایی
و خودخواهی، تکبر و فخرفروشی، مدح‌طلبی و ثناجویی، باقی نمی‌گذارد!

معظم‌له اخلاص، بلند همتی، عفو و گذشت، صبر و استقامت، دقت و ریزبینی، خدمت به مردم، آزادی و عدالت‌خواهی و بالاخره قدرشناسی از اساتید را به ما آموزش داده‌اند!

اگرچه خود هرگز قدرشناس او نبوده‌ایم!!؟

حیات مذهبی

ایشان تقید خاصی به خواندن زیارت کامل عاشورا دارند. حدود نیم قرن است که معظم‌له هر روز صبح زود به مدت یک ساعت و نیم زیارت کامل عاشورا را می‌خوانند و با یاد آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام روحشان را جلا می‌دهند.

آنان که به عشق امام زمان علیه السلام و ارتباط با حضرتش به مسجد جمکران مشرف می‌شوند، می‌دانند که سال‌هاست هر هفته یک سید نورانی؛ آرام، آرام و عصازنان به عشق مولا و تجدید عهد و پیمان، ابراز علاقه و ستوان بخشی روحی به مسجد جمکران می‌آید تا گزارش یک هفته خدمتگزاری خود را به مولای و مقتدای خود، ارائه دهد. این سید نورانی جلیل‌القدر، کسی نست جز حضرت آیت‌الله العظمی روحانی. بعد از جمکران، به قصد عرض ادب به ساحت کریمه اهل‌بیت حضرت معصومه علیها السلام، به حرم مشرف می‌شوند و به هنگام خواندن زیارت، دست‌ها را به حلقه‌های ضریحش قلاب می‌کنند و بعد از خواندن نماز زیارت، برای داندن فاتحه و عرض ادب بر سر مزار پدر بزرگوارشان در مسجد بالای سر حضرت معصومه، حاضر می‌شوند.

ایشان تقید خاصی به برقراری مراسم عزاداری برای ائمه اطهار بخصوص آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام دارند. در طول دو ماه محرم و صفر تمام لباس‌های ایشان سیاه است، بیت معظم‌له سیاه‌پوش می‌شود. در این ایام هیأت‌های مذهبی و سینه زنی که از اقصی نقاط ایران به بیت ایشان می‌آیند، پس از مراسم عزاداری به همراه معظم‌له و اقامت نماز جماعت، با ایشان مهمان سفره آقا اباعبدالله الحسین علیه السلام

خواهند بود. فقط مظلومیت مولایش علی و مقتدایش مهدی علیهما السلام و مادر پهلو شکسته اش زهر علیها السلام است که بر پهنای چهره شان اشک می‌نشانند.

در اعیاد مذهبی هم معظم‌له برای شرکت در شادی دل امام زمان علیه السلام مجلس جشن و سرور برقرار می‌کنند و مداحان و عاشقان ائمه اطهار در این مراسم شرکت می‌کنند. بیت معظم‌له به دور از هر سازمان یا تشریفاتی اداره می‌شود، در نتیجه ارتباط مستقیم با ایشان به سهولت امکان پذیر است. ملاقات هر روزه در دفتر ایشان به طور مستقیم با معظم‌له در یک ساعت مشخص و معین، امکان پذیر است. مخارج بیت زیر نظر مستقیم معظم‌له است و هر نوع خرج و برجی را مستقیماً نظارت دارند. وجوهات شرعی را شخصاً دریافت می‌کنند و حساب‌های بانکی نیز به نام خودشان است. زندگی ساده و بی آرایش ایشان زبانزد عام و خاص است.

گاه گاهی بعضی از افراد و البته به قصد ضربه زدن به بیت ایشان وارد شده اند تا آنچه را که خود می‌خواهند و می‌پسندند به کرسی بنشانند. زمانی که معلوم و ثابت شود که این افراد از تقوای لازم برخوردار نیستند، در کمترین زمان ممکن و بدون هیچ رودربایستی عذر آنها خواسته می‌شود و از نفوذ آنها جلوگیری به عمل می‌آید.

از دیگر خصوصیات اخلاقی ایشان: تواضع و فروتنی، ساده زیستی، کمک و یاری به طلاب علوم دینی برای سنت دیرینه حضرت رسول صلی الله علیه و آله - ازدواج - کمک هزینه برای مداوای بیماری طلاب و خانواده‌های آنها، تهیه لیست چند ده هزار نفری ایتام، بیوه زنان، ضعفا و درماندگان و کمک‌های ماهانه به آنها. اجازه و شرکت در ساخت صدها مسجد، حسینیه، مدرسه، بیمارستان، درمانگاه و مراکز عام المنفعه در سراسر ایران و خارج از کشور.

سال‌هاست معظم‌له هر ماه به مدت ۵ روز مرحمتی آقا امام زمان علیه السلام را به ده‌ها هزار طلبه حوزه علمیه مقدسه قم، پرداخت می‌کنند.

فهرست مطالب

۵	احکام تقلید.....
۸	احکام طهارت.....
۸	آب مطلق و مضاف.....
۸	۱ - آب کر.....
۹	۲ - آب قلیل.....
۱۰	۳ - آب جاری.....
۱۱	۴ - آب باران.....
۱۲	۵ - آب چاه.....
۱۳	احکام آب‌ها.....
۱۴	احکام تخلی.....
۱۷	استبراء.....
۱۸	مستحبات و مکروهات تخلی.....
۱۹	نجاسات.....
۱۹	۱ - ۲ - بول و غائط.....
۱۹	۳ - منی.....
۲۰	۴ - مردار.....
۲۱	۵ - خون.....
۲۲	۶ و ۷ - سگ و خوک.....
۲۲	۸ - کافر.....
۲۲	۹ - شراب.....
۲۳	۱۰ - فقاع.....
۲۳	۱۱ - عرق شتر نجاستخوار.....
۲۳	عرق جنب از حرام.....
۲۴	راه ثابت شدن نجاست.....
۲۵	راه نجس شدن چیزهای پاک.....
۲۷	احکام نجاسات.....

۲۹	مطهرات
۲۹	۱ - آب
۳۵	۲ - زمین
۳۶	۳ - آفتاب
۳۷	۴ - استحاله
۳۸	۵ - انقلاب
۳۹	۶ - انتقال
۳۹	۷ - اسلام
۴۰	۸ - تبعیت
۴۱	۹ - برطرف شدن عین نجاست
۴۱	۱۰ - استبراء حیوان نجاستخوار
۴۲	۱۱ - خارج شدن خون
۴۲	۱۲ - تیمم میت
۴۲	۱۳ - سنگ استنجاء
۴۲	۱۴ - غائب شدن مسلمان
۴۳	احکام ظرفها
۴۴	وضو
۴۸	وضوی ارقمسی
۴۸	دعاهایی که موقع وضو گرفتن مستحب است
۴۹	شرایط وضو
۵۵	احکام وضو
۵۷	چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۵۹	چیزهایی که وضو را باطل می‌کند
۵۹	احکام وضوی جبیره
۶۲	غسل‌های واجب
۶۲	احکام جنابت
۶۴	چیزهایی که بر جنب حرام است
۶۴	چیزهایی که بر جنب مکروه است
۶۵	غسل جنابت
۶۵	غسل ترتیبی
۶۶	غسل ارقمسی
۶۷	احکام غسل کردن
۶۹	استحاضه
۷۰	احکام مستحاضه

۷۶.....	حیض.....
۷۸.....	احکام حائض.....
۸۲.....	اقسام زن‌های حائض.....
۸۲.....	۱ - صاحب عادت وقتیه و عددیه.....
۸۶.....	۲ - صاحب عادت وقتیه.....
۸۸.....	۳ - صاحب عادت عددیه.....
۸۹.....	۴ - مضطربه.....
۹۰.....	۵ - مبتدئه.....
۹۱.....	۶ - ناسیه.....
۹۱.....	مسائل متفرقه حیض.....
۹۳.....	نقاس.....
۹۶.....	غسل مس میت.....
۹۷.....	احکام محتضر.....
۹۸.....	احکام بعد از مرگ.....
۹۹.....	احکام غسل و کفن و نماز و دفن میت.....
۱۰۰.....	احکام غسل میت.....
۱۰۲.....	احکام کفن میت.....
۱۰۴.....	احکام حنوط.....
۱۰۵.....	احکام نماز میت.....
۱۰۷.....	دستور نماز میت.....
۱۰۸.....	مستحبات نماز میت.....
۱۰۹.....	احکام دفن.....
۱۱۱.....	مستحبات دفن.....
۱۱۴.....	نماز وحشت.....
۱۱۵.....	نیش قبر.....
۱۱۶.....	غسل‌های مستحب.....
۱۱۸.....	تیمم.....
۱۲۰.....	دوم از موارد تیمم.....
۱۲۱.....	سوم از موارد تیمم.....
۱۲۲.....	چهارم از موارد تیمم.....
۱۲۲.....	پنجم از موارد تیمم.....
۱۲۳.....	ششم از موارد تیمم.....
۱۲۳.....	هفتم از موارد تیمم.....
۱۲۴.....	چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است.....

۱۲۶.....	دستور تیمم بدل از وضو.....
۱۲۶.....	دستور تیمم بدل از غسل.....
۱۲۶.....	احکام تیمم.....
۱۳۰.....	احکام نماز.....
۱۳۱.....	نمازهای واجب.....
۱۳۱.....	نمازهای واجب یومیه.....
۱۳۱.....	وقت نماز ظهر و عصر.....
۱۳۲.....	وقت نماز مغرب و عشاء.....
۱۳۴.....	وقت نماز صبح.....
۱۳۴.....	احکام وقت نماز.....
۱۳۷.....	نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود.....
۱۳۸.....	نمازهای مستحب.....
۱۳۹.....	وقت نافله‌های یومیه.....
۱۴۰.....	نماز غفيله.....
۱۴۱.....	احکام قبله.....
۱۴۳.....	پوشانیدن بدن در نماز.....
۱۴۴.....	لباس نمازگزار.....
۱۵۱.....	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاك باشد.....
۱۵۴.....	چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است.....
۱۵۴.....	چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است.....
۱۵۵.....	مکان نمازگزار.....
۱۵۹.....	جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است.....
۱۵۹.....	جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است.....
۱۶۰.....	احکام مسجد.....
۱۶۳.....	اذان و اقامه.....
۱۶۳.....	ترجمه اذان و اقامه.....
۱۶۷.....	واجبات نماز.....
۱۶۸.....	تکبيرة الاحرام.....
۱۷۰.....	قیام (ایستادن).....
۱۷۲.....	قرائت.....
۱۷۹.....	رکوع.....
۱۸۲.....	سجود.....
۱۸۶.....	چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است.....
۱۸۸.....	مستحبات و مکروهات سجده.....

۱۸۹.....	سجده واجب قرآن.....
۱۹۰.....	تشهد.....
۱۹۱.....	سلام نماز.....
۱۹۲.....	ترتیب.....
۱۹۳.....	موالات.....
۱۹۳.....	قنوت.....
۱۹۴.....	ترجمه نماز.....
۱۹۴.....	۱ - ترجمه سوره حمد.....
۱۹۵.....	۲ - ترجمه سوره قل هو الله احد.....
۱۹۵.....	۳ - ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است.....
۱۹۵.....	۴ - ترجمه قنوت.....
۱۹۶.....	۵ - ترجمه تسبیحات اربعه.....
۱۹۶.....	۶ - ترجمه تشهد و سلام.....
۱۹۷.....	تعقیب نماز.....
۱۹۷.....	صلوات بر پیغمبر.....
۱۹۸.....	مبطلات نماز.....
۲۰۳.....	چیزهایی که در نماز مکروه است.....
۲۰۳.....	مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست.....
۲۰۵.....	شکیات.....
۲۰۵.....	شک‌های باطل.....
۲۰۶.....	شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد.....
۲۰۶.....	۱ - شک در چیزی که محل آن گذشته است.....
۲۰۸.....	۲ - شک بعد از سلام.....
۲۰۹.....	۳ - شک بعد از وقت.....
۲۰۹.....	۴ - کثیرُ الشُّكِّ (کسی که زیاد شک می‌کند).....
۲۱۱.....	۵ - شک امام و مأوم.....
۲۱۱.....	۶ - شک در نمازهای مستحبی.....
۲۱۲.....	شک‌های صحیح.....
۲۱۶.....	نماز احتیاط.....
۲۱۹.....	سجده سهو.....
۲۲۱.....	دستور سجده سهو.....
۲۲۱.....	قضای سجده و تشهد فراموش شده.....
۲۲۳.....	کم و یا زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز.....
۲۲۵.....	نماز مسافر.....

۲۳۸.....	مسائل متفرقه
۲۴۰.....	نماز قضاء
۲۴۲.....	نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است
۲۴۴.....	نماز جماعت
۲۵۱.....	شرائط امام جماعت
۲۵۲.....	احکام جماعت
۲۵۵.....	چیزهایی که در نماز جماعت مستحب است
۲۵۶.....	چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است
۲۵۷.....	نماز آیات
۲۵۹.....	دستور نماز آیات
۲۶۱.....	نماز عید فطر و قربان
۲۶۳.....	اجیر گرفتن برای نماز
۲۶۶.....	احکام روزه
۲۶۶.....	نیت
۲۶۹.....	چیزهایی که روزه را باطل می‌کنند یا به کمال آن ضرر می‌زنند
۲۷۰.....	۱ - خوردن و آشامیدن
۲۷۱.....	۲ - جماع
۲۷۲.....	۳ - استمناء
۲۷۳.....	۴ - دروغ بستن به خدا و پیغمبر
۲۷۴.....	۵ - رساندن غبار غلیظ به حلق
۲۷۴.....	۶ - فروبردن سر در زیر آب
۲۷۶.....	۷ - باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح
۲۸۰.....	۸ - اماله کردن
۲۸۰.....	۹ - قی کردن
۲۸۱.....	احکام چیزهایی که روزه را باطل می‌کند
۲۸۱.....	آنچه برای روزه‌دار مکروه است
۲۸۲.....	جاهایی که قضاء و کفاره واجب است
۲۸۳.....	کفاره روزه
۲۸۷.....	جاهایی که فقط قضای روزه واجب است
۲۸۹.....	احکام روزه قضاء
۲۹۲.....	احکام روزه مسافر
۲۹۳.....	کسانی که روزه بر آنها واجب نیست
۲۹۴.....	راه ثابت شدن اول ماه
۲۹۶.....	روزه‌های حرام و مکروه

۲۹۷.....	روزه‌های مستحب
۲۹۸.....	مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید.....
۲۹۹.....	احکام خمس
۲۹۹.....	۱ - منفعت کسب
۳۰۶.....	۲ - معدن
۳۰۷.....	۳ - گنج
۳۰۸.....	۴ - مال حلال مخلوط به حرام
۳۰۹.....	۵ - جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می‌آید.....
۳۱۱.....	۶ - غنیمت
۳۱۱.....	۷ - زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد
۳۱۲.....	مصرف خمس
۳۱۴.....	احکام زکات.....
۳۱۵.....	شرایط واجب شدن زکات
۳۱۷.....	زکات گندم و جو و خرما و کشمش.....
۳۲۲.....	نصاب طلا
۳۲۲.....	نصاب نقره
۳۲۴.....	زکات شتر و گاو و گوسفند
۳۲۵.....	نصاب شتر
۳۲۶.....	نصاب گاو
۳۲۷.....	نصاب گوسفند.....
۳۲۹.....	مصرف زکات
۳۳۲.....	شرایط کسانی که مستحق زکاتند
۳۳۴.....	نیت زکات
۳۳۵.....	مسائل متفرقه زکات
۳۳۹.....	زکات فطره
۳۴۲.....	مصرف زکات فطره
۳۴۳.....	مسائل متفرقه زکات فطره
۳۴۵.....	احکام حج
۳۴۸.....	احکام خرید و فروش چیزهای که در خرید و فروش مستحب است
۳۴۹.....	معاملات مکروه
۳۴۹.....	معاملات باطل و حرام
۳۵۴.....	شرایط فروشنده و خریدار
۳۵۵.....	شرایط جنس و عوض آن
۳۵۷.....	صیغه خرید و فروش

۳۵۷.....	خرید و فروش میوه‌ها.....
۳۵۸.....	نقد و نسیه
۳۵۹.....	معامله سلف
۳۵۹.....	شرایط معامله سلف.....
۳۶۰.....	احکام معامله سلف
۳۶۱.....	فروش طلا و نقره به طلا و نقره.....
۳۶۲.....	مواردی که انسان می‌تواند معامله را بهم بزند
۳۶۶.....	مسائل متفرقه
۳۶۷.....	احکام شرکت
۳۷۰.....	احکام صلح
۳۷۲.....	احکام اجاره.....
۳۷۴.....	شرایط مالی که آن را اجاره می‌دهند
۳۷۵.....	شرایط استفاده‌ای که مال را برای آن اجاره می‌دهند
۳۷۶.....	مسائل متفرقه اجاره.....
۳۸۰.....	احکام جعاله.....
۳۸۲.....	احکام مزارعه.....
۳۸۵.....	احکام مساقات
۳۸۷.....	کسانی که نمی‌توانند در مال خود تصرف کنند.....
۳۸۸.....	احکام وکالت
۳۹۰.....	احکام قرض
۳۹۳.....	احکام حواله دادن
۳۹۵.....	احکام رهن
۳۹۶.....	احکام ضامن شدن
۳۹۸.....	احکام کفالت
۳۹۹.....	احکام ودیعه (امانت)
۴۰۲.....	احکام عاریه
۴۰۵.....	احکام نکاح یا ازدواج و زناشویی.....
۴۰۵.....	احکام عقد
۴۰۶.....	دستور خواندن عقد دائم.....
۴۰۶.....	دستور خواندن عقد غیر دائم
۴۰۷.....	شرایط عقد
۴۰۹.....	عیب‌هایی که به واسطه آنها می‌شود عقد را بهم زد
۴۰۹.....	عده‌ای از زن‌ها که ازدواج با آنان حرام است
۴۱۳.....	احکام عقد دائم.....

۴۱۴.....	متعه یا صیغه.....
۴۱۵.....	احکام نگاه کردن.....
۴۱۷.....	مسائل متفرقه زناشویی.....
۴۲۰.....	احکام شیر دادن.....
۴۲۲.....	شرایط شیر دادنی که علت محرم شدن است.....
۴۲۵.....	آداب شیر دادن.....
۴۲۵.....	مسائل متفرقه شیر دادن.....
۴۲۷.....	احکام طلاق.....
۴۲۹.....	عده طلاق.....
۴۳۰.....	عده زنی که شوهرش مرده.....
۴۳۱.....	طلاق بائن و طلاق رجعی.....
۴۳۲.....	احکام رجوع کردن.....
۴۳۳.....	طلاق خلع.....
۴۳۳.....	طلاق مبارات.....
۴۳۴.....	احکام متفرقه طلاق.....
۴۳۵.....	احکام غضب.....
۴۳۹.....	احکام مالی که انسان آن را پیدا می‌کند.....
۴۴۳.....	دستور سر بریدن حیوانات.....
۴۴۴.....	شرایط سر بریدن حیوان.....
۴۴۵.....	دستور کشتن شتر.....
۴۴۶.....	چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است.....
۴۴۶.....	چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است.....
۴۴۷.....	احکام شکار کردن با اسلحه.....
۴۴۹.....	شکار کردن با سگ شکاری.....
۴۵۱.....	صید ماهی.....
۴۵۲.....	صید ملخ.....
۴۵۲.....	احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها.....
۴۵۴.....	چیزهایی که موقع غذا خوردن مستحب است.....
۴۵۵.....	چیزهایی که در غذا خوردن مکروه است.....
۴۵۶.....	مستحبات آب آشامیدنی.....
۴۵۶.....	مکروهات آب آشامیدن.....
۴۵۶.....	احکام نذر و عهد.....
۴۶۰.....	احکام قسم خوردن.....
۴۶۲.....	احکام وقف.....

۴۶۵.....	احکام وصیت
۴۷۱.....	احکام ارث
۴۷۲.....	ارث دسته اول
۴۷۴.....	ارث دسته دوم
۴۷۷.....	ارث دسته سوم
۴۸۰.....	ارث زن و شوهر
۴۸۲.....	مسائل متفرقه ارث
۴۸۳.....	احکام حدی که برای بعضی از گناهان معین شده است
۴۸۵.....	احکام دیه
۴۸۹.....	مسائل متفرقه
۴۹۲.....	احکام پول کاغذی
۴۹۴.....	احکام سفته
۴۹۸.....	احکام معاملات بانکها
۵۰۱.....	احکام سر قفلی
۵۰۴.....	حکم خرید و فروش حواله
۵۰۴.....	حکم ضمان جدید
۵۰۷.....	خرید و فروش اوراق جایزه‌دار
۵۰۸.....	احداث خیابانها و میدانهای عمومی و...
۵۱۰.....	احکام تلقیح مصنوعی
۵۱۱.....	احکام جراحی پلاستیکی
۵۱۲.....	احکام تشریح
۵۱۲.....	حکم ذبح حیوان به طریق جدید
۵۱۳.....	حکم تحدید نسل و تنظیم آن
۵۱۴.....	حکم نماز و روزه کسانی که با هواپیما مسافرت می‌کنند
۵۱۵.....	نماز و روزه اهالی قطبین
۵۱۶.....	احکام رادیو و تلویزیون
۵۱۶.....	طهارت الکل
۵۱۷.....	حکم تصویر و عکس گرفتن
۵۱۸.....	احکام حق تألیف
۵۱۹.....	حق امتیاز نشر اخبار
۵۱۹.....	مسابقات ورزشی
۵۲۰.....	حکم نماز در کرات
۵۲۱.....	معانی واژه‌ها، لغات و اصطلاحات
۵۴۳.....	مختصری از زندگینامه حضرت آیت‌الله العظمی روحانی (مدظله العالی)

